

خاطرات الہیار صالح

بہ اہتمام
دکتر سید مرتضیٰ مشیر

اشارات وحید

خاطرات الہیار صالح

بہ اہتمام

دکتر سید مرتضیٰ مشیر

خاطرات الہیار صالح

بہ اہتمام: دکتر سید مرتضیٰ مشیر

چاپ اول ۱۳۶۴

تیراز: ۲۰۰۰

ارزش: ۶۵ تومان

انتشارات وحید: تلفن ۶۴۶۴۵۵

چاپ صحیح امروز

یادداشت ناشر

خواننده کنجکاو و مشتاق پس از تصفح در اوراق این کتاب و بعد از بررسی دقیق مطالب آن خود را با انسانی روبرو می بیند که دارای خصال و صفات زیر بوده است:

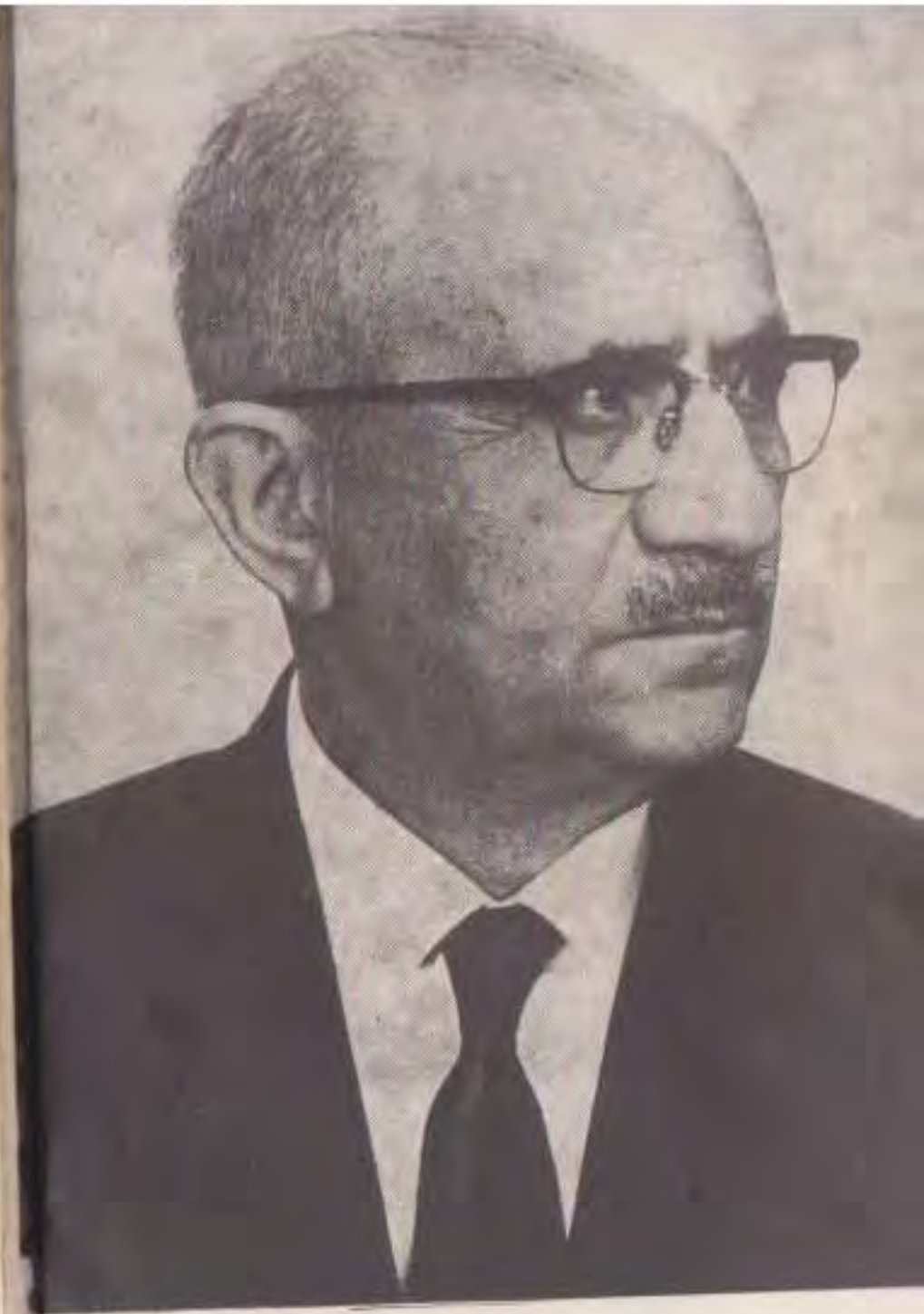
«... صداقت، امانت، شرافت، نجابت، شجاعت، نهامت، پاکدامنی، درستی، تقوای سیاسی، حقگوئی و حق طلبی، سرنگهداری، نیکوکاری و خیرخواهی، امانتداری، آزادگی و آزادمنشی، نرم خوئی، فداکاری، نظم و دقت در زندگی، وارستگی، متانت و شکیبائی، علاقمندی به زادگاه و میهن، مقاوم در برابر شدائد و مشکلات و...»

اینها و موارد دیگر (که در خلال سطور کتاب باید جستجو کرد و خواند) همه خصوصیات اخلاقی و خوی و منش زنده یار الهیار صالح است که توسط دوستان مؤالف و یاران موافق او نوشته شده و همه شرف و تقوای نویسنده خود را در گرو صدق گفتار خویش نهاده اند.

بر اساس این نوشته ها صالح را باید از صلحا و نیکان روزگار و از مردان نخبه زمان دانست و با او بس قرن و بایزید بسطام همان و هم شان شمرد

و چه بسیار کسان که پس از مطالعه این کتاب و آگاهی بر احوال صاحب ترجمه دچار حسرت میشوند و خود را مقبون میدانند که چرا در زمان حیات صالح بر احوال او وقوف نیافته اند و نتوانسته اند از محضر پرفیض و دم مسیحائی اش بهره ور گردند... امید است راه صالح راهگشای نیکبها و آزادیها و آزادیها باشد. ان شاء الله.

س - وحیدیا



بنظرشان برسانم تا اگر کسر و نقصانی داشت تکمیل سازند ولی افسوس که آرزوی قلبی نگارنده و آقای صالح با آخر نرسید و قبل از آنکه تمام خاطراتشان را جمع کنم دیده از جهان فرو بستند و من معیونم کاری را که شروع نموده بودم ناتمام باقی گذاشتم در عین حال بعضی از حوادث زندگانی و خاطرات ایشان را که جمع آوری و ثبت کرده‌ام در اینجا نقل میکنم:

۱- مرحوم اللهیار صالح در سال ۱۳۱۵ هجری قمری دیده بدنیا گشوده است و بهنگام مرگ ۸۵ سال عمر کرده است.

۲- تحصیلات مقدماتی و زبان فرانسه و عربی را در مدرسه علمیه کاشان پایان رسانیده و سپس به تهران آمده‌اند و تا آن زمان بزبان انگلیسی آشنائی نداشته‌اند.

۳- در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ شمسی) وارد کالج امریکائیه (دبیرستان بعدی البرز) میشوند و کلاسهای ۷-۸ و ۹ را یکساله با تمام میرسانند و با احراز شاگرد اولی دوره دوم متوسطه را در طول سه سال با حفظ نمره اولی در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ شمسی) پایان میرسانند.

آقای صالح سالیان دراز و حتی تا این اواخر رئیس جامعه فارغ التحصیلان کالج البرز بوده‌اند و از هم‌دوره‌های ایشان مرحوم علی اصغر حکمت وزیر اسبق فرهنگ بوده که چون هر دو بمقام وزارت میرشدند دوره موصوف را بدوره وزراء نامگذاری میکنند.

بعنوان معترضه اضافه میکنم آقای صالح نه تنها تسلط کافی بزبان و ادبیات انگلیسی داشتند بلکه بزبان و ادبیات فرانسه هم بدون تحصیل در خارج بخوبی آشنا بودند و بروانی کتب و روزنامه‌های فرانسوی را مطالعه و بدون اشکال ترجمه میکردند و گاه بیگانه از من کتب و روزنامه‌های فرانسوی مورد علاقه‌شان را میگرفتند و پس از استفاده مسترد میداشتند.

درگذشت اسفناک شادروان اللهیار صالح

سابقه ارادت نگارنده باشادروان اللهیار صالح یار وفادار دکترمحمد مصدق قهرمان مبارزه با استعمار و استبداد زائد بر سی سال بوده و وقتی این ارادت مزید شد که چندسال قبل بملازمت دوست مشترک آقای حبیب‌الله ذوالقدر بعد از مدت‌ها خدمت آقای صالح رسیدیم و آنقدر مرحمت نمودند که این جلسات تکرار شد و اگر همه‌هفته بحضورشان نمی‌رسیدم سعی میکردم هر دو هفته یکبار ایشانرا ملاقات کنم و فراموش نمیکنم دوسه بار که بر اثر گرفتاری در ملاقات تأخیر شده بود تلفنی از مخاص جوای حال و احوال شدند، بدین ترتیب ده‌ها بار سعادت زیارت آقای صالح نصیب شد و دریغاً آخرین دیدار در روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۶۰ در حالی اتفاق افتاد که معزی‌الید صحیح و سالم بودند ولی متأسفانه دو روز بعد با احساس کسالتی مختصر و شدت یافتن درد در یوم ۱۲ ر ۱۳۶۰ جهان فانی را واداع گفته و عموم دوستداران و علاقمندان را داغدار ساختند.

باری از چندی قبل وقتی دانستم یادداشتها و خاطرات آقای صالح که جمع آوری کرده بودند بر اثر حوادث سی سال اخیر از بین رفته است خواهش کردم گاهگاهی که خدمتشان میرسم اجازه دهند پرسش‌هایی بنمایم و گوشه‌هایی از خاطرات زندگانشان جویا شوم تا بعداً باتتشار آن اقدام کنم. ایشان با خوشروئی و محبت تقاضایم را پذیرفته و تأکید نمودند هر وقت پرسش‌هایم باتمام رسید یادداشتها را

داستان اولین باریکه ایشان در آن واحد در حضور احمدشاه مترجم فرانسه و انگلیسی برای وزراء مختار امریکا و فرانسه بوده‌اند مؤید احاطه کامل آن مرحوم در هر دو زبان بوده است.

۴- بعد از فراغ از تحصیل تا سال ۱۳۰۶ سمت مترجمی زبان انگلیسی را بعهدہ داشته‌اند و سپس در سال ۱۳۰۶ که داور بوزارت دادگستری منصوب میشود آقای صالح هم خدمات خود را در عدلیه جدید با مقام مستنطقی (بازرسی) آغاز و تا قاضی محکمه استیناف و ریاست دیوان کیفر ارتقاء مقام می‌یابند.

۵- بعد از رفتن داور بوزارت دارائی آقای صالح هم بآن وزارتخانه منتقل و بترتیب در سمت ریاست اداره کل دخیانیات و تریاک و سپس مدیر کل گمرک خدمت مینمایند و دکتر علی امینی نخست‌وزیر اسبق عضو ایشان در اداره کل گمرک بوده‌اند.

۶- بعد از درگذشت داور آقای صالح معاون وزارت دارائی میشوند و در اواخر سلطنت رضاشاه مورد بیمه‌ری قرار میگیرند و از کار کناره‌گیری مینمایند.

۷- در سال ۱۳۲۰ مقارن حمله متفقین بایران آقای صالح بعنوان مأمور فوق‌العاده برای برقراری روابط اقتصادی عازم امریکا میشوند که در همین زمان رضاشاه از سلطنت مستعفی میشود و چندی بعد با سمت وزارت دارائی برای نخستین بار در کابینه قوام‌السلطنه عضویت می‌یابند و بالاخره بواسطه اختلاف با دکتر میلیو و شاه از این مقام کناره میگیرند. از عجایب آنکه دکتر میلیو با همه اختلافاتی که با آقای صالح داشته پس از خاتمه مأموریت دوم خود در ایران و مراجعت بامریکا در شرح خاطراتش از آقای صالح بعنوان پاکدامن‌ترین وزراء دارائی ایران که اهل دیناری سوء استفاده نبوده است به نیکی یاد نموده است.

۸- آقای صالح در دولتهای بعد از شهریور ۲۰ کراراً در مقام وزارت باخوش‌نامی و حسن‌شهرت انجام وظیفه نموده‌اند و در دوره

۱۶ که جبهه ملی تشکیل شده بود و ایشان جزء پایه‌گذاران آن بودند با اتفاق دکتر مصدق و یارانش بنمایندگی مجلس شورایی انتخاب میگردد و در جریان ملی شدن نفت نقش آقای صالح بزعامت دکتر مصدق بسیار مؤثر بوده و بعداً مقام وزارت کشور را در دولت رهبر جبهه ملی بعهدہ میگیرند.

۹- در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آقای صالح سفیر کبیر ایران در امریکا بوده‌اند که بلافاصله با وجود اصرار و تقاضاهای شاه و زاهدی از این سمت استعفاء مینمایند تا بقبول خود با مصدق پیمان شکنی نکرده باشند.

۱۰- در انتخابات دوره بیستم آقای صالح علیرغم مخالفت شاه و دولت وقت بنمایندگی مردم کاشان در مجلس شورایی انتخاب میشوند که مجلس مذکور بعد از مدت کوتاهی بخاطر وجود ایشان منحل میشود چه شاه و زمامداران وقت سبب تحمل انتقادات او را نداشته‌اند.

اینجانب با تلاش و زحمت بسیار توانستم تمام نطقهای اللهیار صالح را در مجالس دوره ۱۶ و ۲۰ جمع‌آوری کنم بنابراین کتاب حاضر شامل سه بخش است که:

بخش اول- یادداشتهای نگارنده را تشکیل میدهد.

بخش دوم- شامل نطقهای صالح در مجلس شورایی است.

بخش سوم- یادداشتها و خاطرات دوستان و آشنایان ایشان است که در جوابم پاسخ مرقوم داشته‌اند.

آرزو مندم اگر خوانندگان محترم ایراد یا نظریاتی در نوشته‌هایم مشاهده فرمودند با محبت تذکر دهند تا در تجدیدچاپ احتمالی آنرا عیناً نقل نمایم.

در خاتمه از همکاریهای صمیمانه و ارزنده جناب آقای دکتر سیف‌الله وحیدنیا که مرا در امور فنی و چاپ و تکمیل این مجموعه یاری داده‌اند تشکر میکنم و ذکر دو مطلب اساسی را هم در اینجا

ضروری میدانم:

- ۱- خاطرات دوستان محترم آقایان ذوالقدر و دژکام مدیران جرائد سابق شیخون و رگبار و نیز نوشته آقای کریم اخوان دیرتر از موعد مقرر رسید و لذا بعد از صفحه بندی تحویل و تسلیم چاپخانه شد و بناچار این سلسله مقالات بجای چاپ در دنباله قسمت اول بخش سوم در قسمت دوم آخر این بخش بجای رسیده است که در هر حال درج مقدم و مؤخر مطالب نمیتواند از ارزش این نوشته های پرمغز بکاهد.
 - ۲- با تمام دقتی که صورت گرفته متأسفانه اغلاطی در کتاب موجود است که اهم آنها را در اینجا یادآور و از علاقمندان ارجمند تقاضا میشود قبل از قرائت کتاب این اغلاط را تصحیح فرمایند:
 - الف- در سطر دوم صفحه ۱۶ کلمه « کامیاب » غلط و درست آن کمیاب میباشد.
 - ب- در سطر سوم صفحه ۱۷، اسم معزالدوله مهر اشتباهی بجای رسیده حذف فرمائید.
 - ج- در سطور ۱۶ - ۲۰ - ۲۷ صفحه ۲۴ کلمه کبیر غلط و درست آن « کبیر » بر وزن قیصر است.
 - د- در سطر ۱۰ صفحه ۴۸ کلمه موفق نشدیم درست است.
 - ه- در سطر ۱۲ صفحه ۵۲ کلمه ززه لاوال درست است.
 - و- کلمه فرزند در اول سطر دوم صفحه ۵۸ زائد است.
 - ز- تاریخ صحیح مذاکرات مجلس در صفحه ۸۵ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۹ (جله ۲۵) میباشد.
 - ح- تاریخ صحیح مذاکرات مجلس در صفحه ۱۰۵ پنجم مرداد ۱۳۲۹ میباشد.
 - ط- نمونه خط دکتر مصدق در مورد قاموس فارسی که در این کتاب از آن یاد شده است بعلت لایقرء بودن برای کلیشه مناسب نبود و از درج آن خودداری شد.
- خر دادماه سال ۱۳۶۴ - دکتر سیدمرتضی مشیر

بخش اول:

خاطرات الهیار صالح

شایان توجه است که در خانه صالح در تمام ایام سال بروی همه دوستان و آشنایان و حاجتمندان گشوده بود و ایشان در عین کسالت تا یک روز قبل از مرگ با آغوش باز از مراجعین پذیرائی میکردند. خدایش رحمت کند که انسانی کم نظیر بود و فقداش برای دوستان بس گران و سنگین.

از خصوصیات آقای صالح این بود که هر کس برای اولین بار خدمت ایشان میرسید نام و مشخصات و تلفن منزل او را یادداشت و بعداً در دفتری ثبت و نگهداری میکردند تا ارادت‌مندان را فراموش سازند. چه خوب بود منزل شادروان صالح که طی سالیان دراز مرکز جلسات پر شور و وطن پرستانه و شاهد خاطرات فراموش ناشدنی از اوضاع و تحولات کشور ما بوده است از طرف دوستان صالح از ورثه محترم خریداری و با همه یادگارها و عکسهای گران قیمت بنام موزه صالح نامگذاری میکردند تا بعنوان حق شناسی برای همیشه خاطرات این رادمرد را زنده نگاه میداشتیم.

خصوصیات اخلاقی و زندگی ساده شادروان اللهیار صالح

تا کسی شادروان اللهیار صالح را نمی شناخت نمی توانست پی بفضائل و مکارم اخلاقی چنین بزرگوار بی برد بی پیرایگی و درستکاری صالح همین بس در آثرمان که اغلب دولتمردان از راه حرام و نامشروع در کاخهای مجلل خود با ناز و نعمت بسر میبردند، ایشان با آن همه مقامات عالی از سال ۱۳۱۸ تا زمان مرگ در خانه‌ای که هم اکنون کهنه و قدیمی و فاقد وسائل آسایش است با قناعت و آرامش وجدان زندگی میکردند و آنرا از محل فروش قطعه زمینی که در خیابان کاخ سابق داشتند بمبلغ بیست و چهار هزار تومان خریداری و مازاد دو هزار تومان باقیمانده بهای زمین را بمصرف خرید یک قطعه قالی رسانیده بودند که سالن پذیرائی را مفروش ساخته بود.

تداعی این خاطره که آقای صالح چندی قبل از مرگ اظهار داشتند که اگر آقایی فروشها مراجعه کرده و خواسته‌اند که این فرش کهنه را خریداری و یا تبدیل کنند ولی من امتناع ورزیده و گفته‌ام تا زنده هستم مایلم این فرش بهمین صورت باقی بماند مبین عظمت روح رجل شرافتمندی است که در عمر طولانی خویش با آن سوابق وزارت و سفارت و نمایندگی مجالس چگونه با درستی و مناعت طبع زندگی نموده است. قالی موصوف تا این تاریخ (اسفند ماه ۱۳۶۳) کماکان در سالن خانه مرحوم صالح باقی است.

اشغال و مشکلات عظیمی ببار می‌آید دولت وقت از یکطرف در صدد استخدام مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلیسپو بر می‌آید و از طرفی آقای اللهیار صالح را بوزارت دارائی انتخاب میکند و سرعاً از ایشان می‌خواهد که بایران عزیمت کنند.

آقای صالح با اولین فرصت راهی ایران میشوند و پس از ورود با محمدرضا شاه ملاقات میکنند، ایشان اظهار داشتند که شاه با من بگرمی برخورد نمود و مدتها با یکدیگر صحبت کردیم و دست آخر گفت آقای صالح پدرم از پاکی و درستی شما زیاد تعریف نموده و ببن سفارش و توصیه کرده است تا از راهنمائیهای باارزشتان استفاده کنم!

این صحبتها زمانی عنوان میشده که مملکت در اشغال بیگانگان بوده و مجلس و دولتیان شاه را بی‌بازی نمی‌گرفته‌اند و خود او هم تظاهر می‌کرده که طبق قانون اساسی از مسئولیت میری است ولی همه دیدند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد محمدرضا شاه چگونه وصیت پدر را بجای آورد! گذشته از خشونتها و شدت عملها مجلس دوره بیستم را بخاطر اللهیار صالح منحل ساخت تا هر فریاد مخالفی را در سینه خفه سازد و متعاقباً بگناه وطن پرستی این مرد شریف را مدتها بزندانداخت و او و پارانش را کراراً متهم ساخت که سلامتی پیشه‌وری شراب نوشیده‌اند! در اجرای اتهام بی‌اساس و خلاف واقع نوشیدن شراب سلامتی پیشه‌وری شخصاً از زبان شادروان صالح حقیقت موضوع را شنیدم که در جای خود بدان اشاره خواهم نمود.

مرحوم صالح برایم نقل کرد در زمان وزارت دارائیم کراراً با دکتر میلیسپو برخوردهائی داشتیم زیرا وی می‌خواست اختیارات مربوط بوزیر دارائی را هم با حمایت شاه بخود اختصاص دهد، ناچار به نزد شاه رفتم و موضوع را تشریح کردم ولی شاه گفت مملکت در اشغال بیگانگان است باید از خیلی چیزها چشم‌پوشی کرد و خلاصه در این شرائط وزیر دارائی باید بمنزله مهر لاستیکی باشد که بسراعمال

اولین ملاقات صالح با شاه سابق

شادروان اللهیار صالح که در زمان خدمت طولانی خود در وزارت دارائی سر مشق شرافت و درستکاری بود در اواخر سلطنت رضاشاه ناچار شد علیرغم رسم معمول که کسی حق نداشته است از مقام خود استعفاء دهد، با قبول همه مخاطرات از معاونت کل وزارت دارائی مستعفی و خانه‌تشین شود، ولی همان دستگاہ قبل از حمله متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ دست‌نیاز بسوی صالح دراز میکند و برای رفع گرفتاریهای کشور که بر اثر جنگ آلمان و روسیه ایجاد و مراودات تجارتمی بین ایران و آلمان از طریق خشکی و دریا قطع شده بود از ایشان که بخوش نامی شهره خاص و عام بودند و بزبان انگلیسی هم تسلط کامل داشتند می‌خواهد تا برای نجات کشور از مضیقه کالاهای و مواد مورد احتیاج بعنوان مأمور فوق‌العاده بامریکا عزیمت کنند و کوشش لازم را بکار برند که گرفتاریهای حاصله بنحو مطلوب برطرف شود.

آقای صالح اسباب سفر را فراهم میسازند و از طریق خشکی در مسیر خراسان بافغانستان میروند و سپس وارد هندوستان میشوند و نهایتاً با کشتی غازم آمریکا میگردند.

در همین زمان رضاشاه از سلطنت برکنار و به تبعیدگاه فرستاده میشود و آقای صالح در انجام مأموریت خود موفقیت‌هایی بدست می‌آورد ولی چندی بعد که کشور بر اثر هجوم میهمانان ناخوانده

میلیسبو صحه بکناردارد.
 مرحوم صالح اظهار داشت سخنان شاه بر من بسیار گران آمد
 و گفتم خیر من در زمان پدرتان هم مهر لاستیکی نبودم و اینک از
 وزارت استعفاء میدهم و بکنار میروم این شما و اینهم میلیسبو!

سفر الیهیار صالح بمسکو

در یکی از جلسات مرحوم صالح برایم داستان مسافرتشان را با هیئتی
 بمسکو جهت امور بازرگانی در مقام معاونت وزارت دارائی شرح داد.
 این مسافرت در اواخر سلطنت رضاشاه انجام میگردد و در آن
 زمان مرحوم ساعد سفیر کبیر ایران در روسیه بوده است. مرحوم
 صالح میگفت چون شایع بود که در روسیه بعد از استقرار رژیم
 کمونیستی مردم دچار قحطی و وضع بسیار بدی شدهاند و همه از
 حکومت ناراضیند وقتی به بندر اتزلی (بندر پهلوی سابق) رسیدیم
 یک ماهی بزرگ بعنوان سوغات برای ساعد خریدیم که باو بدهیم.
 پس از ورود بمسکو مشاهده نمودیم که وضع بصورتی که در
 ایران شایع کردهاند نمیباشد یعنی نه قحطی است و نه بی نظمی البته
 رژیم حاکم با کمال قدرت مملکت را اداره میکند و امکان اینکه کسی
 بتواند با حکومت و تشکیلات مخالفت نماید ابتدا متصور نیست.
 ما از اینهمه فراوانی در شگفت بودیم و عجیب آنکه در مدت
 اقامتشان که چندین روز بطول انجامید، ساعد گاه و بیگاه با ماهیهای
 بسیار خوب از ما پذیرائی میکرد و سرسرفه میگفت آقای صالح از
 ماهی مرحمتی میل فرمائید.
 روزی دیگر که بقصد گردش بمرکز شهر رفته بودیم
 از وفور نعمت تعجب کردیم، چه میوه و سیبزمینی بسیار
 اعلا که در ایران یافت نمیشد فراوان بود و مواد غذایی زیاد.

البته قبل از رفتن ما بمركز شهر کارمندان سفارت اصرار داشتند که چون در اینجا هیچ کامیاب است رفتنتان بی مورد است اما پس از ملاحظه وضع من مراتب تعجب خودم را با ساعد در میان گذاشتم نامبرده گفت آقای صالح هیچ اینجا فراوان است ولی چون رضاشاه از حکومت کمونیستی روسیه وحشت دارد از قبل باو گزارش شده است که اینجا فحطی و ناامنی است تا خیالش راحت باشد.

پس از مراجعت بایران برای اینکه ذکر حقایق موجب مورد غضب قرار گرفتن مأمورین سابق و فعلی سفارت نشود ما بدون ابراز خلاف حقیقت درباره همه مسائل داخلی روسیه سکوت اختیار کردیم، راستی چه مملکتی داشتیم که شاهش از اوضاع و احوال بزرگترین قویترین همسایه دیوار بدیوارش در بیخبری محض بسر میبرد.

سرافجام قرارداد بازرگانی با کشور شوراهای منعقد شد و چون اوضاع اروپا مغشوش و هیتر بقدرت رسیده بود و مقدمات قرارداد عدم تعرض بین آلمان و روسیه فراهم میگردد و روابط ایران تا قبل از آلمان با مسکو خسته نبود لذا با مراجعت ما و انعقاد قرارداد تجارتنی فکر رضاشاه تا حدی از ناحیه روسیه راحت شد.

کمی بعد مرحوم صالح مورد غضب شاه قرار میگردد و بکاشان میرود و خانه نشین میشود و برخلاف سنت آلمان که کسی قدرت استعفاء از سمت خود نداشت وی مستعفی میگردد، لیکن بنا وقوع جنگ جهانی دوم و حمله آلمان بروسیه و متعاقباً اشغال ایران از طرف متفقین دیگر موجبی برای ایذاء و آزار صالح فراهم نمیشود و اشغال فکری رضاشاه متوجه استعفاء از سلطنت و ترك اجباری از ایران میگردد.

داستان انتظار خدمت لسان الملك در وزارت کشور و باز نشستی

و انتظار خدمت بعضی از قضات وزارت دادگستری

مرحومان لسان الملك و معزز الدوله مهر را که هر دو نفر اهل کاشان و هم شهری شادروان اللهیار صالح بودمانند و شاید با ایشان نسبتی داشتهاند اغلب مردم ۵۰ - ۶۰ ساله ایران که با اوضاع روز و سیاست مملکت آشنا هستند بخوبی می شناسند. مرحوم لسان الملك همیشه ارادت خاصی بسفارت فخریه انگلستان و اولیاء آن داشته و چنین قریبی موجب بوده است علاوه بر رجال مملکت رضاشاه و محمد رضاشاه هم از وی حساب ببرند.

مرحوم صالح روزی برایم حکایت کرد که وقتی وزیر کشور شدم (در کابینه حکیم الملك) و درصدد تمفیه وزارتخانه برآمدم مرحوم لسان الملك را که مدیر کل بود منتظر خدمت کردم.

بعضی صدور ابلاغ انتظار خدمت وی، این اقدام چون بمی در هیئت دولت و دربار و سفارت دولت فخریه طنین انداز شد، مردم عمل مرا ستایش کردند و مقامات عالی تمفیح!

تلفنها بکار می افتد و پرسش و سئوالات مطرح میشود که بالاخره مردی هم در این مملکت پیدا شد تا نور چشمی سفارت دولت بریتانیای کبیر را از کار برکنار نماید.

مرحوم صالح گفت در آن روز بلافاصله از دربار بوزارت کشور و بخانه ایشان تلفن میزنند که شاه کار فوری دارد و سرانجام وقتی خود شاه با ایشان تماس میگیرد میگوید آقای صالح شما لسان الملك را منتظر خدمت نموده‌اید مگر ویرا نمی‌شناسید؟

صالح بشاه پاسخ میدهد آری من او را خوب می‌شناسم و بهمین جهت با علم و اطلاع کامل باین امر میادرت ورزیده‌ام زیرا مسخره است فلان پخشدار و یا فرماندار را بجرم فساد برکنار سازم و دریغ گوشم عامل دولت قخیه را نگهدارم، بالاخره مذاکرات تلفنی باشاه برسدی قطع میشود.

مرحوم صالح گفت یکی دو روز بعد که بملاقات شاه رفتم دیدم در کتابخانه‌اش قدم میزند و پس از شروع صحبت بطرف کتابها رفت و قانون اساسی را بیرون آورد و برایم اصل ۴۸ متمم قانون اساسی که مقرر میدارد: «انتخاب مأمورین رئیسه دوائر داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در موقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع بیادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند» قرائت نمود و گفت آیا این اصل از حقوق پادشاه را قبول دارید؟ من بلافاصله کتاب را از ایشان گرفتم و توجهشان را باسول ۴۴ و ۴۵ متمم قانون اساسی که صراحتاً دارد: «اصل چهل و چهارم - شخص پادشاه از مسئولیت مبری است و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.»

«اصل چهل و پنجم - کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضاء وزیر مسئول باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.»

جلب نموده و اظهارداشتم معنی و مفهوم اصل ۴۸ متمم قانون اساسی این نیست که شاه حق وتو دارد و میتواند هر که را بخواهد انتخاب کند و از وزیر مسئول بخواهد که او را پیشنهاد نماید چه در اینصورت با اصل مبری بودن از مسئولیت و وظیفه‌ایکه وزراء

در برابر مجلسین نداشته و جوابگو هستند تعارض خواهد داشت و اساساً این اصل جنبه تشریفاتی دارد. شاه گفت عجب چنین اختیاری جنبه تشریفاتی دارد! مثلاً اگر من فرمان مدیر کلی را (قصد شاه امضاء فرمان جانشین لسان الملك بوده است) امضاء نکتم چه میشود؟ مرحوم صالح گفت من عرض کردم چون شخص شاه حق ندارد از چنین امضائی امتناع ورزد عمل قانونی نیست و در صورت اصرار اینجناب علاقمند بمیز وزارت نخواهم بود و استعفاء میدهم و بیروم تا وزیر مورد دلخواه اعلیحضرت بیاید و منویات ملوکانه را انجام دهد!

شادروان صالح نقل کرد بعد از بیانات من شاه کوتاه آمد و اظهار داشت تصدی نداشتم منظورم دانستن مفهوم قانون اساسی بود و من از دفتر شاه بیرون آمدم.

لازم بتوضیح است که پس از سقوط کابینه و تعویض اللهیار صالح جناب لسان الملك تا زمان بازنشستگی بر حسب توصیه همان مقامات مارالذکر صاحب پست و عناوین بالاتر و والاتر میگردد. حال که صحبت از فرمان شد بدیست خاطره دیگری از آقای دکتر آذر وزیر فرهنگ کابینه شادروان دکتر مصدق که بمرحوم اللهیار صالح از ادب خاصی داشت و اغلب مطب خود را بقصد دیدار ایشان ترك میگفت و در حضور آمرحوم برایم نقل کرده است در اینجا ذکر نمایم:

آقای دکتر آذر میگفت بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ که ما را دستگیر و باتهام قیام علیه شاه بزندان انداختند روزی سر قیام آزموده آنروزی و سپهبد آزموده بعدی که در مقام دادستانی ارتش و وظیفه نوکری خود را بخوبی انجام میداد بزندان آمد و ضمن استنطاق بمن اعلام اتهام کرد که شما با وجود عزل از مقام کماکان بوزارت خود ادامه داده و علیه حکومت مشروطه سلطنتی قیام و اقدام نموده‌اید. من در پاسخ گفتم، اولاً من طیبیم و بقانون و حقوق چندانی

اطلاعی ندارم ثانیاً رهبر ما آقای دکتر مصدق عقیده دارد که شاه مستقلاً بیچوجه حق عزل و نصب وزراء را ندارد مگر وقتی که مجلس بدولت رأی عدم اعتماد بدهد که خود بخود ساقط میشود و در آن تاریخ که رفرا ندیم عمومی رأی بانحلال مجلس و ابقاء دولت دکتر مصدق داده بود بطریق اولی صدور چنین فرمانی ناموجه بوده است و در مورد نصب وزراء هم پس از رأی تمایل مجلس شاه ناگرایر از صدور فرمان است لذا اختیاریکه در قانون اساسی پیش بینی شده صرفاً جنبه تشریفاتی دارد و لاغیر وانگهی اگر فرض محال میکردیم که شاه چنین اختیاری میداشته است من فرمان نصب را دریافت داشتم اما فرمان عزلی بمن ابلاغ نشده است مگر شما نمیگوئید معزول شده ام پس فرمان عزلم در کجا و کی ابلاغ گردیده است؟ دکتر آذر خنده ای کرد و گفت سرتیپ آزموده از نوشتن این جملات ناراحت شد و کاغذ را برداشت و پاره کرد و گفت احتیاجی باین سؤال و جواب نیست و بیرون رفت.

و اما در مورد انتظار خدمت و بازنشستگی قضات، دشمنان صالح بازنشستگی و انتظار خدمت عده ای از قضات بدنام و فاسد را که تصادفاً یکی دوفتر از آنها هم اشخاص شریف و درستکار بوده اند برای وی در دوره وزارت دادگستری (ظاهر آ سال ۱۳۲۵) بیراهن عثمان ساخته بودند و گاه بیگانه بوسیله سخنگویانی چون آقای مهدی پیراسته (دکتر پیراسته بعدی) و نورالدین امامی برادر جمال امامی که از معرفی بی نیازند و شخص اخیر هم خود جزء تصفیه شدگان بوده است در مجلس بصالح ایراد می گرفتند که ایشان قضات درستکار را نظیر وجدانی که داستان کل بوده و بخوش نامی شهرت داشته است از کار برکنار نموده اند، من این ماجری را شنیده بودم لیکن در حیات صالح موفق نشدم از ایشان پرسشی نمایم و تذکار این مطلب بدینجهت بود که یکی از امراء سابق ارتش که از منسویین نزدیک شادروان صالح و داماد مرحوم وجدانی میباشد روزی

در منزل یکی از رجال سابق که با اینجانب قریب سی سال است دوستی و محبت دارند و در زمان وزارت صالح قاضی بوده اند و بآن مرحوم اظهار اخلاص میکنند همین حضرت تیمسار وقتی صحبت آن شادروان بمیان آمد بخاطر برکناری پسرزانشان لب باستناده از فامیل بزرگوار بی نظیر خودشان گشودند و آتچنان در مدح و ثنای مرحوم وجدانی داد سخن دادند که ناراحت شدم ولی خیلی مؤدبانه جواب دادم تیمسار ما مسلماً نظیر مرحوم وجدانی قاضی خوب و درستکار زیاد داشته ایم اما بدون شك مانند اللهیار صالح وزیر باشرف دادگستری کم داشته ایم تنقید شما از مقام صالح نمیکاهد ولی در عالم فامیلی چنین بیاناتی نامصواب است.

خوشبختانه چندی بعد دیدم مرحوم صالح در جلسه ۲۰۵ مورخ ۲۸ دیماه سال ۱۳۲۹ مجلس دوره ۱۶ طی نطقی که جدا گانه در همین مجموعه بنظر خوانندگان میرسد صریحاً باین مسئله جواب داده که اولاً مرحوم وجدانی در زمان وزارت ایشان از کار برکنار نشده و مربوط بدوران وزارت آقای انوشیروان سپهبدی بوده است و درقانی آن مرحوم در یکی دوسه مورد که بعضی از قضات خوشنام هم در جمع بدنامها منتظر خدمت و یا بازنشسته شده بودند شرافتمندانه با ذکر نام اظهار تأسف عمیق نموده اند، امیدوارم اگر روزی تیمسار این یادداشتها را قرائت نموده برای آرامش وجدان خود از روان پاک صالح پوزش بطلبند.

باری سید ضیاءالدین ابتدا طبق ماده ۵ حکومت نظامی سابق بزندان انداخته میشود و بوق و کرناها بکار می‌افتد که جناب اشرف برای اصلاحات مملکت چنین و چنان خواهند کرد و الحق حیلہ گریهای قوام السلطنه موجب آزادی آذربایجان و متلاشی شدن حزب توده و دموکرات گردید هر چند بعقیده شادروان دکتر مصدق چنین حیلہ و ریاکاریها برارنده يك رجل شرافتمند و آزادمنش نبوده است و بطریق دیگری میشد مشکل را حل ساخت که آنچنان تیرگی روابط بین دو همسایه بوجود نیاید. قوام السلطنه یکبار دیگر هم در ماجرای تیر ۱۳۳۱ (حکومت سه چهارم روزه) نظیر همان مأموریت سال ۱۳۲۴ را بعهده داشت که باقیام ملی مردم حکومتش ساقط و سیاست کشتیان شکست منتهی شد و بر اثر این ضربه هولناک و صدور حکم بمصادره اموال و دستور تعقیب نامبرده بکلی از یاد درآمد و حتی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ هم نتوانست روحی تازه بسوی بدهد و یکی دو سال بعد درگذشت.

باری مرحوم صالح گفت وقتی حکومت نظامی برچیده شد پرونده همزندانان و از جمله پرونده سید ضیاءالدین هم بدادگتری احاله گردید. در این ضمن روزی معاون وزارت دادگستری با باز پرس پرونده سید ضیاء باطابق من آمدند تا کسب نظر کنند که سیاست دولت و وزیر درباره سید ضیاءالدین چه اقتضائی دارد زیرا یکی از موارد اتهامات نامبرده سوءاستفاده در امر مصارف اعانات و وجوه جمع آوری شده مردم در کمک برزله زندگان قزوین و اطراف بوده است. مرحوم صالح بباز پرس میگوید آیا سید گناهکار است یا بیگناه؟ اگر مقصر است که باید تعقیب و مجازات شود و اگر بیگناه است چرا باید در زندان باقی بماند و دیگر سؤال شما در این مرحله از وزیر دادگستری مورد ندارد، چه اگر قرار باشد وزیر دادگستری له و علیه اشخاص قیام و اقدام کند باید فاتحه عدالت و دادگستری را خواند باز پرس جواب میدهد در این پرونده دلیلی بر گناهکاری سید

انصاف و شرافت اللهیار صالح از دید مخالفین

مرحوم صالح روزی نقل کرد که سید ضیاءالدین طباطبائی پس از آزادی از زندان قوام السلطنه (سال ۱۳۲۵) با عده‌ای برای اظهار تشکر و ابراز حق شناسی از اینکه در زمان وزارت دادگستری ایشان برایش پرونده سازی نشده بمنزل وی می‌آید.

داستان از این قرار بوده است در اواخر عمر مجلس دوره ۱۴ که قوام السلطنه با آن جوسازیها و در حمایت بسیار شدید توده‌ایها بنخست وزیری برگزیده و برای ملاقات با استالین راهی مسکو میشود در مراجعت چنین وانمود میسازد که با بسط روابط حسنه با دولت اتحاد جماهیر شوروی و اعضاء موافقت نامه معروف قوام سادچیکف درباره نفت شمال مصالح ایران ایجاب میکند که مرتجعین و کسانی که عامل تیرگی روابط دو کشورند باید بازداشت و مجازات شوند تا دل همسایه شمالی بدست آید، بدین انگیزه انتقام زندانی شدن خود را در سال ۱۳۰۰ بهنگام استانداری خراسان که در کابینه سیاه صورت گرفته بود از سید میگیرد و پس از خاتمه عمر مجلس عده‌ای دیگر نظیر جمال امامی و دکتر طاهری را در معیت سید ضیاءالدین بزندان می‌اندازد، در حقیقت میتوان گفت هدف قوام تصفیة حساب شخصی بوده نه حفظ مصالح کشور و گرنه آبشخور قوام السلطنه و سید ضیاء و جمال امامی و دکتر طاهری از يك منبع بوده است.

ضیاءالدین وجود ندارد و طبق امرتان قرار منع تعقیب ایشانرا صادر مینمایم.

مرحوم صالح اظهار داشت پس از صدور قرار منع تعقیب و آزادی سید این امر موجب تکدر خاطر دولت و مخالفین نامبرده شد ولی برای من عدم رضایت اشخاص اهمیت نداشت و وجدانم راحت بود که در زمان وزارت من برای کسی حتی مخالفم بناحق پرونده سازی نکرده‌ام.

مرحوم صالح گفت در آنروزیکه سید ضیاءالدین بمنزل من آمد بیان نمود که آمده‌ام تا دست اللهیار صالح مرد باشرقی که تحت تأثیر اختلافات سیاسی خود حاضر نشده است شرافت مرا لکه دار سازد ببوسم و چون بعضی از دوستان صالح بید شوخی میکنند که خوبست آقا راهش را عوض کند و بملت روی بیاورد سید جواب میدهد، من در برابر اللهیار صالح وزیر باصرف دادگستری مرتعظیم فرود می‌آورم ولی از فردا با حزب ایران و شما کماکان بمبارزه خواهم پرداخت.

اغلب در منزل مرحوم صالح شخصی بنام آقای کبیر که از مریدان مرحوم سید ضیاءالدین طباطبائی بود رفت و آمد میکرد نامبرده مرد مطلعی بود و بمنهم اظهار محبت مینمود ولی تعجب میکردم چگونه کسی که از مریدان سید بوده است با اللهیار صالح ابراز اخلاص و ارادت مینماید ناچار پرسیدم آقای کبیر مکتب سید و صالح همیشه در دو قطب متضاد سیاسی قرار داشته است و ارادت بهر دو غیر ممکن بنظر میرسد ایشان گفتند سید در حکومت شادروان دکتر مصدق بعکس سابق بحمايت از وی برخاست و حتی باتفاق هم بیدیدار دکتر مصدق که مریض و بستری شده بود رفتیم و پس از دیدن بوسی سید ضیاءالدین برای دکتر مصدق دعای عافیت و توفیق در حل مشکلات مملکت نمود واللہ اعلم بالحقایق الامور، من مدت‌هاست دیگر از آقای کبیر اطلاعی ندارم.

واما چون اسم سید ضیاءالدین طباطبائی پیش آمد بدینست مطلبی که در همانروز برای مرحوم صالح نقل کردم و مدتها موجب خنده ایشان گردید در اینجا ذکر نمایم و آن حکایت از اینقرار است: در جریانات ملی شدن نفت، روزی مرحوم دکتر مصدق در مجلس نطقی میکند و میگوید دیشب در عالم خواب سیدی نورانی بخوابم آمد و بمن گفت آقای دکتر مصدق چرا بلند نمیشوید و این زنجیر اسارت را از گردن ملت برنمیدارید؟ من گفتم آقا مریض هستم و توانائی اینکار را ندارم ولی سید نورانی میگوید بیا خیزید که ما شما را حمایت میکنیم.

دکتر مصدق توضیح میدهد از فردا که بمجلس آمدم تر ملی شدن نفت را یا همه مواج موجوده با قاطعیت دنبال کردم و موفق شدیم. پس از چندی یکی از وکلاء آنروز بنام آقای رضا آشتیانی زاده که گویا زنده‌اند و حدود هشتاد و اندی عمر دارند و بقول مخالفین این بزرگوار همیشه دودوزه بازی کرده هم با رزم آرا ساخت و پاخت داشته هم با قوام السلطنه و هم با حزب توده ارادت میورزیده و بطور مسخره آمیز بخود دکتر مصدق رأی موافق میداده و بوزرایش رأی مخالف، روزی در مجلس نطقی ایراد میکند و میگوید: خواب دیدم که استثنائی نیست تا فقط پیشوای ملت بدینند، منم دیشب یک سید نورانی بخوابم آمد و گفت آقای دکتر مصدق بگو با این وزراء و رجالی که دور و بر تو را گرفته‌اند قادر بحل مشکلات نخواهی بود.

این قضیه میگذرد و چند روز بعد در روزنامه هفتگی حمله که اگر فراموش نکرده باشم امتیازش با مرحوم حاج ابوالسباع یکی از مریدان شادروان دکتر مصدق بوده عکس رنگی زن زیبایی را در زیر صفحه اوز گراور و چاپ میکند و از دریچه افق سر سیدی نورانی با گیوان سفید متجلی میسازد و در زیر آن خطاب بجناب آشتیانی زاده مینویسد:

«رضاجان، خواب زن چپ است آن سید نورانی که خواب

تو آمده سید ضیاءالدین طباطبائی بوده است»

سید مهدی میراشرافی هم که یکی از تعزیه گردانهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شد با همه وقاحت و بیشرمیهایش از اللهیار صالح که در زمان وزارت کشور خود بواسطه نداشتن اختیار قانونی و نقض مقررات نتوانسته است صندوقهای رأی ساختگی حوزه انتخابات مشکین شهر را که بدست ارتشیها برای بیرون آوردن او در دوره مجلس ۱۷ ساخته شده بود باطل سازد به نیکی یاد کرده است.

ماجرای ملاقات رزم آرا با دکتر مصدق در منزل صالح

در روزنامه‌های سال ۱۳۲۹ اخباری انتشار یافت که رزم آرا در زمان نخست‌وزیری با دکتر مصدق نماینده مجلس و رهبر اقلیت در خانه اللهیار صالح ملاقات و مذاکره کرده است.

رزم آرا برخلاف حقیقت چگونگی ملاقات را در مجلس توضیح داده است که دکتر مصدق مآوقع را بدون کم و کاست در نطق جلسه مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۲۹ خود بیان داشته و در خاتمه همین مقاله از صورت مذاکرات جلسه مذکور عیناً نقل میشود.

در یکی از روزها من از شادروان اللهیار صالح خواستم آنچه را که بیاد دارند درخصوص این ملاقات بیان نمایند، مرحوم صالح گفت عضویت داشتن در چندین دولت پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ سبب آشنائی ایشان با رزم آرا رئیس ستاد ارتش شده بود و چون در روز معرفی کابینه رزم آرا بمجلس که برادرش دکتر جهان‌شاه صالح در کابینه سمت وزارت بهداری را بعهد داده‌اشته بر اثر اعتراض شدید دکتر مصدق و یارانش که توأم با شکستن نیمکتهای جلو خودشان بوده است رزم آرا بزحمت موفق بمعرفی کابینه میگردد متعاقباً دست‌بدهامان اللهیار صالح میشود تا موافقت دکتر مصدق را جلب نماید که باهم ملاقات و گفتگو کنند.

نگارنده لازم میدانم بعنوان شرح حاشیه توضیح دهد در تابستان سال ۱۳۲۹ رزم آرا برخلاف سنت پارلمانی و بدون رأی تمایل مجلس

در شرائطی بتخت وزیر منصوب شد که منصور الملک تخت وزیر
قبلی که ظاهراً مأموریتش فیصله دادن کار نفت و تصویب قرارداد
الحاقی معروف به «گر-گلشانیان» بوده است بطور ناگهانی مستعفی
میشود و حال آنکه وی مصمم بوده بالطائف الحیل این امر را به دست
دولت بلکه بدست مجلس انجام دهد و بهمین جهت رئیس دولت پیشنهاد
کرده بود که کمیسیون مخصوصی برای رسیدگی بقرارداد الحاقی
در مجلس تشکیل شود و تکلیف لایحه را که مورد توجه و علاقه
انگلیسیها و بضرر ایران بود روشن کند! دکتر مصدق با نطقهاییکه
قبلاً در همین مجلس دوره شانزده در باب مضار این قرارداد ایراد
کرده و منصور الملک را باهمال و بی توجهی بحقوق عامه مردم و ملت
ایران متهم ساخته بود و از طرفی با شدیدترین حملات به مجلس
مؤسسان که بنا بخواست شاه سابق تشکیل شده و اختیاراتی از قبیل
انحلال مجلس که تا آن تاریخ فاقد آن بود باو داده شده بود از
مجلس آروزی میخواست تا بر مصوبات مجلس مؤسسان کذائی خط
بطلان بکشد و اختیارات را از شاه سلب نماید ولی طبیعی بود در چنان
مجلسی با تعزیه گردانهای چون جمال امامی و سید محمد علی
شوشتری و سایر حضرات که در عمرشان هرگز یک قدم در راه مردم
بر نداشته بودند امکان نداشت بر نامه دکتر مصدق عملی و از اختیارات
تحصیل شده شاه کاسته شود.

منصور الملک برخلاف فرزند ناپخته اش که بر نوشت رزم آرا
ترور شد از سیاستمداران کارگشته و ماهر بود و تصور میکرد که
کمیسیون مخصوص نفت از نوکران و عوامل سرسپرده دولت فحیبه
انتخاب میشوند تا وظیفه مورد نظر را انجام دهند ولی برخلاف انتظار
اوبرائرتوجه افکار عمومی بر نوشت لایحه الحاقی موجباتی فراهم شد
که اکثریت اعضا کمیسیون از یاران دکتر مصدق و افراد کم غرض
و یا محافظه کار انتخاب شوند و لاجرم خود دکتر مصدق هم بریاست
کمیسیون مخصوص نفت انتخاب گردد و مرحوم صالح نیز عضو

کمیسیون موصوف بشود.

تفصیل انتخاب اللهیار صالح چنین بود که اکثریت اعضا
یکی از شعب نظر باتخاب دکتر طاهری یزدی که معروف بانگلو فیلی
بود داشتند اما این متولی مشهور از فرط محافظه کاری و یا هر عامل
دیگری که متصور باشد برفع صالح که عضو همان شعبه بوده است
بکنار میرود و از اینجهت من غیر مستقیم خدمتی بطرح ملی شدن نفت
نمود که باید بر عملش ارج نهاد زیرا بر عکس همشهری دیگر ناخلفش
که سالیان دراز غلط انداز دم از وطن پرستی میزد و سرانجام بزرگترین
خیانت را در حق این ملت مرتکب شد دکتر طاهری دیگر خطائی نکرد
و بار دیگر با وکلای باشرف دوره ۱۷ مستعفی شد و راه را برای
حکومت تنگین سپهد زاهدی هموار نساخت و تا زنده بود مورد غضب
و بیمهری شاه و دولتهای وقت قرار گرفت.

شادروان صالح در حضور من برای مرحوم دکتر طاهری از
پیشگاه حضرت احدیت طلب رحمت نمود که او در این خدمت سهم
برده است و دکتر مصدق نیز گفته بود اگر و کیلی بھر طریق انتخاب
شده باشد بمملکت خود خدمت کند بهتر از و کیلی است که با آراه
مردم بمجلس بیاید و بوطنش خیانت کند.

باری در این ایام هر چه دکتر مصدق بمنصور الملک فشار
میاورد که بگوید آیا موافق با قرارداد الحاقی است یا نه جواب
دو پهلو میدهد تا آنجا که دکتر مصدق با عصبانیت بمنصور میگوید
اگر جواب قانع کننده ندهی که موافق هستی یا مخالف سرت را مثل
یک جوجه میبرم معذک منصور الملک باز هم پاسخ قاطع نمیدهد. از
قضای روزگار در همین زمان جنگ بین کره شمالی و جنوبی آغاز
میشود و کره شمالی بحمايت غنی چین و کمک مخفیانه شوروی در
خالک کره جنوبی شروع به پیشروی مینماید و امریکا نیز ناگزیر از
مداخله در جنگ میگردد.

از طرف امریکا ژنرال مک آرتور بفرماندهی سحنه عملیات

انتخاب میگرد که خود داستان مفصلی دارد و باین یادداشتها مربوط نمیشد اما درچنین اوضاع و احوالی رزم آراء که ژنرال برجسته و تحصیلکرده ای بشمار میرفت و اگر خود را در امر سیاست آلوده نکرده بود شاید میتواند در رأس ستاد ارتش عشاء خدمتاتی باشد متأسفانه چون از مدتها قبل خواب نخست وزیری رامیدید و گفته میشد در سوئد سال ۱۳۲۷ علیه شاه هم بقصد رسیدن بقدرت و قبضه نمودن مملکت دست داشته وارد صحنه میشود و با صوابدید هر سه دولت انگلستان و امریکا و روسیه برخلاف سنت آفریزی که باید مجلس بوی رأی تمایل بدهد بعد از آنکه شبانه منصورالملک را وادار باستعفاء مینماید ازطرف شاه بنخست وزیری برگزیده میشود.

شایع شده بود که رزم آرا موافقت انگلیسیها را با تصویب قرارداد الحاقی یا اندکی اصلاح جلب نموده و بافرار دادن سران حزب نوده از زندان نظرات روسها را هم با خود موافق ساخته و تأمین مصالح امریکائیها را نیز با دادن امتیاز نفت سیستان و بلوچستان برای تشکیل دولت خود بعهد گرفته بود.

خلاصه درچنین اوضاع و احوالی است که دکتر مصدق با رزم آرا در منزل اللهیار صالح ملاقات میکند.

بنا بگفته صالح دکتر مصدق بشرطی موافقت مینماید با رزم آرا ملاقات کند که وی با اتومبیل خود بمنزل صالح بیاید ولی اتومبیل و اسکورت را از آنجا مرخص کند و متقابلاً دکتر مصدق قبول میکند که او را با ماشین خود بمقصد برساند.

ملاقات در شبی انجام میشود و رزم آرا در آن جلسه ادعا میکند که برای اصلاحات و خدمت بمملکت قبول مسئولیت نموده و از دکتر مصدق تقاضا مینماید که او را درمجلس تضعیف نسازد و وی درست دراختیار او خواهد بود ولی دکتر مصدق بجهت مختلفه با او مخالفت کرده و اظهار میدارد:

اولاً نحوه انتخاب او برخلاف سنت پارلمانی بوده و شاه حق

نداشته و نخواهد داشت که بدون ابراز تمایل قبلی مجلس اقدام بانتخاب و انتصاب نخست وزیر نماید.

ثانیاً اجرای برنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی را نقشه انگلیسیها میداند که برای تجزیه ایران تهیه دیده اند تا منابع نفت جنوب را یکره بیغما ببرند و اصرار رزم آرا را در این برنامه بکنوع سرپردگی بدولت بریتانیای کبیر عنوان و توصیه میکنند این عمل خطرناک را موقوف سازد.

ثالثاً تعلل دولت در اجرای قانون تصفیه کارمندان جرم است و اگر افراد معدودی بناحق مشمول این قانون شده اند باید از آنان اعاده حیثیت شود بنحویکه خطا کاران از مجازات مصون نمائند. رابعاً دکتر مصدق اظهار عقیده میکند که نظامیان مطلقاً صلاحیت زمامداری را ندارند زیرا وضع آنها از دو حال بیرون نیست یا مأمورند و معذور و یا آمرند و زورگو، در مرحله اول جز اطاعت کورکورانه راهی درپیش ندارند و در مرحله ثانی دستور میدهند و حکم میکنند و هرگز بعقل و منطق و رعایت اصول پارلمانی پای بند نیستند و لاجرم مملکت را بسوی دیکتاتوری سوق میدهند.

خلاصه با همه گفتگوها که درحضور مرحوم صالح صورت گرفته رزم آرا موفق نمیشود دکتر مصدق را متقاعد سازد و جواب قاطع دکتر مصدق همانست که هیچ نظامی و ارتشی صلاحیت دخالت در امور سیاسی ما ندارد و بوی تذکر میدهد که آلت دست دولتهای استعماری نشود و بالاخره در نتیجه کدورت قیامین دکتر مصدق با تعرض ازجا برمیخیزد و بخانه اش میرود.

مرحوم صالح میگفت وقتی دکتر مصدق با تعرض و بدون خداحافظی از رزم آرا منزل ما را ترک گفت حاج و واج ماندم که چه کنیم ما برزم آرا قول داده بودیم با اتومبیل دکتر مصدق بسترش بفرستیم و اینوقت شب که حدود ساعت ۱۲ (نیمه شب) بوده است پیدا کردن وسیله کار آسانی نیست و اگر برزم آرا سوئد قصد بشود تاچه

حد من ناراحت خواهم شد، اما در این ضمن که با رزم آرا گفتگو داشتم بلکه ویرا متقاعد سازم و متأسفانه نشد صدائی از حیاط بگوشان رسید این صداها صدای سرتیب شیباتی فامیل ما بود که در آلمان وکیل کاشان بوده است و بدکتر مصدق هم اظهار اخلاص و صمیمیت مینمود.

صالح از حضور سرتیب شیباتی در خانه خود و آنهم در آنوقت شب اظهار تعجب میکرد که چگونه توانسته است در آنساعت آنجا باشد و احتمال میداد وی و رزم آرا با هم تباخی کرده بودند والله اعلم بحقایق الامور.

بالاخره رزم آرا با اتومبیل سرتیب شیباتی بمنزلش میرود و اگر حافظه ام خطا نکند در یکی از روزنامه‌ها شاید باختر امروز سرتیب شیباتی اعتراض میشود که شما آن وقت شب با آن قرار و مدار قبلی دکتر مصدق و رزم آرا در منزل اللهیار صالح چه کاری داشته‌اید؟ چون قهرمانان داستان همه در گذشته‌اند متأسفانه وسیله بیشتری برای کشف حقیقت در دست نیست لیکن شنیدم همین روابط سرتیب شیباتی با رزم آرا سبب میشود بعد از ترور وی دخترش با پرسشیانی ازدواج کند.

رئیس - وارد دستور می‌شویم آقای دکتر مصدق.

دکتر مصدق - در جلسه یکشنبه نوزدهم شهریور جناب آقای سپهبد رزم آرا بیاناتی در مجلس فرمودند که بنده غایب بودم و امروز در صورت مجلس دیدم و ناچارم که بیانات ایشان را تکذیب بکنم ایشان فرمودند جناب آقای صالح به من تلفن فرمودند و من هم روی دوستی و رفاقت قدیمی که داشتم خدمتشان رفتم وقتی رفتم خدمت ایشان در آنجا مصدق را هم ملاقات کردم و وظیفه و سمت بنده ایجاب می‌کند که تمام رؤسای فراکسیون‌ها را در هر موقعی که مایل باشد با کمال میل ملاقات کنم. شرح قضیه این است که روز شنبه من در شهر نبودم ۴ بعد از ظهر بشهر آمدم آقای صالح تلفن فرمودند که آقای

سپهبد رزم آرا می‌خواهند با شما ملاقات بکنند من تلفن کردم شما نبودید ایشان فرمودند که من شب تا ساعت ۹ و نیم در جلسه هستم و وزراء هستم و بعد منزل، قرار ملاقات را هم در منزل خودتان یا منب یا روز یکشنبه ساعت شش بعد از ظهر بدهید که میخواهم با آقای مصدق ملاقات کنم بیانات آقای صالح مرا وادار کرد که موضوع ملاقات ایشان را در جبهه ملی مطرح کنم و هرچه میشود با نظریات جبهه ملی میکنم موضوع در جبهه ملی مطرح شد یک‌عده از نمایندگان جبهه عقیده نداشتند که من ملاقات بکنم ولی رأی گرفتند اکثریت رأی داد که من با ایشان ملاقات بکنم بعد تلفنی به آقای سپهبد رزم آرا در هیئت وزیران شد ایشان وقت دادند که ساعت ۹ همان شب این ملاقات بشود ساعت ۹ من منزل جناب آقای صالح رفتم و آقای سپهبد رزم آرا در آنجا بودند از ایشان سؤال کردم که این ملاقات را برای چه میخواهید بکنید ایشان گفتند که ملاقات من فقط این جنبه را دارد که اگر در مجلس با دولت مخالفتی میکنید فقط سؤال، اعلام جرم، استیضاح باشد و غیر از این صحبتی نکنید گفتم این وظیفه شما نبود که بما دستور بدهید ما صلاح مملکت را هرچه بدانیم میکنیم نظریات ما این است که شما راجع بتشکیلات انجمنهای ایالتی که مسبب تجزیه و تفکیک ایران خواهد شد اقدام نکنید ایشان گفتند من نمیتوانم بپذیرم منتهم بعد از اینکه وارد شدم سپهبد رزم آرا گفت اتومبیل مرا ببرند من پیاده میروم بمنزل من گفتم که اتومبیل دارم و شما را می‌رسانم ولی بعد از اینکه در مذاکرات نتیجه نگرفتیم حتی حاضر شدم که ایشان را بمنزلشان برسانم ولی باز به آقای صالح گفتم که شما با آقای سپهبد رزم آرا مذاکره بکنید بلکه ایشان متقاعد شوند ایشان تا نصف شب مذاکره کردند بطوریکه اظهار کردند متقاعد نشدند این شرح واقعه است بیهیچوجه من الوجوه از طرف من تقاضای ملاقاتی نشده بود که ایشان آمدند در مجلس و این بیانات را فرمودند

آبادان و استخراج و تصفیه نفت و بترین جهت مصارف داخلی و پرداخت حقوق کارکنان اداری و فنی میگردیده است و ابتدا هیچ نگرانی وجود نداشته است بویژه با ایتار و فداکاری ملت ایران کشور بسوی سعادت و خوشبختی پیش میرفته است.

اما افسوس که تفرقه بین رهبران که بدون شك برای این مملکت بسیارگران تمام شد آنچنان بزرگ میشود که گروهی از یاران دیروز کم کم بصف مخالفین دولت ملی پیوستند و ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱ و تظاهرات ساختگی آنروز برای جلوگیری خروج شاه از کشور و نقشه ترور دکتر مصدق که معجزه آسا عقیم ماند بوجود آمد و سپس با ربودن سر لشکر افشارطوس رئیس شهربانی کل کشور و قتل وی سردستگی یکی از منافقین نمک نشناس، دولت ناگرمیز از جنگیدن در دو جبهه داخلی و خارجی گردید و آنچه را که دولت انگلستان تصور مینمود بدست جوجه استوکسها و تسوده ایهای نفتی انجام میشود اینک بوسیله یاران دیروز دکتر مصدق تحقیقی پذیرفته باری در این فاصله ها دکتر مصدق سه نفر از بهترین یاران خود را مرحومان اللهیار صالح باقر کاظمی و آقای شمس الدین امیرعلایی که شخص اخیر هنوز در آن تاریخ درجه دکترا نگرفته بود و بعداً در سین بالا بطریقه تحسین آمیزی بانجام این مقصود نائل گشت بعنوان سفارت با آمریکا و فرانسه و بلژیک فرستاده و الحق آنان با ایمانیکه بنهضت ملی و دکتر مصدق داشتند تا سرحد قدرت و توانایی از هیچ کوشی فروگذار نکردند.

مرحوم صالح بخاطر تسلط کم نظیری که در زبان و ادبیات انگلیسی داشت و از شهرت و محبوبیت بی سابقهای برخوردار بود بخوبی نقش خود را در امریکا انجام داد و مانع شد که امریکاییها علناً و عملاً در دامان انگلیسیها بیفتند و بزبان و ضرر ما اقدام کنند، خاصه آنکه آن مرحوم قبلاً دوشادوش شادروان دکتر مصدق در ترجمه و افتاء اسناد محرمانه در شورای امنیت سازمان ملل نقش اساسی بعهده

خاطرات صالح از امریکا بهنگام شرکت در شورای امنیت و داشتن سمت بعدی سفارت تا مراجعت بایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ملاقات مرحوم آیت الله کاشانی با ایشان

شادروان دکتر مصدق پس از ماجرای سی تیر ۱۳۳۱ و اخذ اختیارات قانونی شروع باصلاحات وسیع و دامنهداری نمود و بودجه سال ۱۳۳۱ را بر اساسی پایه گذاری کرد که اگر بر اثر کارشکنیهای دولت انگلستان و همستانش که در رأس همه آنها امریکا قراردادست موضوع صدور و فروش نفت برطبق مصالح مملکت حل نشود تر اقتصاد بدون نفت تا تسلیم شدن آنها بمنافع ملت بمرحله اجرا گذاشته شود.

کسانیکه بامر اقتصاد و بودجه واردند میدانند در تاریخ ایران نحوه عملکرد بودجه سال مذکور از درخشانترین و اصولی ترین بودجه ها و برنامه هائی بوده است که اولاً میزان آن متعادل و ثانیاً آنچنان حجم صادرات بالا گرفته بود که نیاز ارزی دولت را در حد معقول تأمین میساخت بعلاوه حقوق کارکنان شرکت ملی نفت ایران و پالایشگاه آبادان را نیز از همین بودجه پرداخت میکردند.

آنچه بخاطر دارم میزان کل بودجه سال ۱۳۳۱ رقمی کمتر از یک میلیارد تومان (هزار میلیون تومان) بوده که از این رقم حدود یکصد و هشتاد میلیون تومان آن صرف هزینه نگهداری پالایشگاه

داشت و خود ایشان بمن گفتند با تمام اعتمادیکه دکتر مصدق بوی داشت تا لحظه شروع مذاکرات در شورای امنیت تمییداست درجه زمینهای باید دکتر مصدق را یاری دهد و احتمال میداد شاید دکتر مصدق میخواست است در شب قبل زمینه مدافعات را با مرحوم صالح در میان بگذارد ولی بواسطه ملاقات یکی از هم کلاسان دوره کالج امریکائیه که در حضور دکتر مصدق صورت گرفته بود آن مرحوم تا روز بعد و آنهم در جلسه شورای امنیت هیچ رازی را افشاء نمیازد. فردا در جلسه شورای امنیت پس از اینکه دکتر مصدق بطبق معروف و تاریخی خود را داور بفجایع و جنایات شرکت سابق نفت در زیر لوای دولت فحیمه انگلستان جهت تمیید امتیاز برای ۶۰ سال دیگر بر طبق قرارداد اسارت بار سال ۱۹۳۳ بزبان فرانسه ایراد میکند و اضافه مینماید: اینک همکار من آقای اللهیار صالح ترجمه اسناد مناخله انگلیسیها را در سرنوشت کشور ایران برای نمایندگان بزرگ عالم قرائت مینمایند.

مرحوم صالح نقل کرد که اسناد یک بیک از طرف دکتر مصدق در اختیارم گذاشته میشد تا آنها را ترجمه کنم و اهم مطالب مربوط با انتخابات آن دوره در مجلس بوده است که با دخالت و توافق سفارت انگلستان اسامی و کلای مجلس تعیین و تصویب شده بود تا بوسیله استانداران و فرماندهان لشکر بمرحله اجرا درآید، ترجمه این تلگرامهای رمز همه در شورای امنیت قرائت شد و دکتر مصدق نتیجه گرفت که چنین نمایندگان بر گزیدگان انگلستان بوده اند نه ملت ایران و لاجرم تصمیم آنها هم در تمیید قرارداد سال ۱۹۳۳ فاقد ارزش و اعتبار قانونی بوده است و بهمین استدلال نیز شورای امنیت بنفع ایران و یضرر انگلستان رأی داد.

مرحوم صالح علت سرنگهداری دکتر مصدق را تا لحظه آخر ملاقات اتفاقی شب قبل خود با یکی از همکلاسان سابق در حضور آن شادروان میدانست که اتفاقاً نام وی جزء و کلای فرمایشی آن دوره

بوده است و دکتر مصدق نخواست بود احتمالاً محظوری برایم پیش آید.

مرحوم صالح اسم و حوزه انتخابی نماینده مذکور را که شاید هنوز هم زنده باشد برایم بیان نمود ولی اینجانب ضرورتی در افشاء نام وی تمییدانم چه بنا بگفته تقی زاده او و دیگران همه الت فعل بوده اند بعلاوه بعداً دکتر مصدق توسط وزیر جنگ خود سپید بزبان بنام که بدون میکروفون صدای غرائی داشت بعضی از این اسناد را در مجلس افشاء ساخت.

تمییدیکه اینجانب داشتم از تسلط بیسابقه صالح در ترجمه زبان فارسی بانگلیسی بود لذا خودداری نکردم و گفتم خود من بیش از چهل سال است با زبان و ادبیات فرانسه سر و کار دارم صدها کتاب خوانده و تعدادی ترجمه کرده ام و بعلاوه دوره دکتری خود را هم در فرانسه گذرانیده ام با اینهمه ترجمه بالبدیده و قی المجلس زبان فارسی را بزبان بیگانه امر دشواری میدانم در حالیکه شما در خارج هم زبان انگلیسی بیاموخته اید، ایشان با لیختن محبت آمیزی پاسخ داد برایم اشکالی پیش نیامد و خداوند مرا در ایقائی خدمت بمملکتهم آنهم در سرنوشت سازترین چنین برهه های یاری داد.

مرحوم صالح میگفت مأموریت بعدی من در مقام سفارت موفقیت آمیز بود بخصوص که ترومن رئیس جمهور وقت امریکا با کشورمان و دکتر مصدق نظر مساعد داشت ولی از شانس بدموکراتها در انتخابات شکست خوردند و جمهور یخواهان پیروز شدند و اینهاور که نظر مساعدی با انگلیسیها داشت بریاست جمهوری برگزیده شد.

متأسفانه این ژنرال ۵ ستاره فاتح جنگ جهانی دوم بزرگترین خیانت و حق کشی را در حق ملت ایران انجام داد و سیاستمداران کم تجربه و بیجسالتی که بنا بگفته شادروان دکتر مصدق زیر دست انگلیسیها ریش دار شده بودند ا گول خوردند و ملبعدت دولت

استعماری و ارتجاعی فخیمه شدند و ناگهان با تهیه و انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همه چیز را بر وفق مراد انگلیسیها برگردانیدند.

مرحوم صالح میگفت با وجود همه تلاشها وقتی کودتا انجام شد دیگر ماندن در امریکا را بمصالح و مصلحت خود نمیدانستم ولی سپید زاهدی تعزیه گردان کسودتای ملی تلگرامی با ابراز محبت مخصوصی از وی تقاضا نمود بکار خود ادامه دهد و چون پاسخ منتهی میدهد مجدداً شخص شاه از او میخواهد که در این مقام باقی بماند، مرحوم صالح گفت جواب دادم من تا دیروز بعنوان سفیر کبیر ایران در امریکا دکتر مصدق را مظهر ملت ایران میدانستم که با بزرگترین دولت استعمارگر جهان مبارزه نموده و او را شکست داده است و امروز دیگر نمیتوانم رنگ را عوض سازم و با عاملین کودتای اجنبی همکاری کنم.

مرحوم صالح کمی پس از کودتای ۲۸ مرداد بایران مراجعت و از خاطر آتش نقل کرد که چند روز بعد مرحوم آیتاله کاشانی که دوست و همشهری او بود بدیدنش آمد و هر دو از این اتفاقات اظهار تأسف نمودند، وی پیش بینی میکرد که اگر در ایران بود شاید نیگذاشت بین آیتاله کاشانی و دکتر مصدق اینقدر شکاف وسیع بشود که کار بدانجاها بکشد.

صالح گفت آیتاله کاشانی در موقع خداحافظی با چشمانی گریان عیاش را بدور گردنم انداخت و خواست که برای او و رهائی مملکت از مخمصه بدرگام خداوند دعا کنم ولی افسوس که کار از کار گذشته بود و سرانجام همان سپید زاهدی جنایت کار چه رفتارهای توهین آمیز و ناشایستی که در حق آیتاله کاشانی انجام داد!

نقش صالح در انتخابات دوره بیستم و مجلس مذکور

در یکی از روزها صحبت از انتخابات دوره بیستم بمیان آمد، مرحوم صالح گفت نظر باینکه دولت مدعی آزادی انتخابات شده بود و مردم کاشان مانند دوره ۱۶ برای انتخاب او بدورش گرد آمده بودند ناچار از قبول دعوت مردم شد باین امید که اگر انتخاب شود حداقل منشاء خدمتی در عهد خفقان گردد و اگر توفیقی نیافت همگان بدانند که رسوائی دولت تا چه حد است که حتی حاضر بقبول انتخابات آزاد در يك شهر هم نمیشد، بدین ترتیب صالح بکاشان می رود و همجا باستقبال مردم رو برو میشود متعاقباً کارشکنیها شروع ولی بلا نتیجه میماند و گویا مردم با شناسنامه عکس دار بیانک میروند و بعنوان پشتیبانی از کاندیدای مورد علاقه خودشان هر يك مبلغ يك تومان بحساب مخصوصی میزنند که اگر صندوق را عوض و حقوق مردم را پایمال کردند بزرگترین دلیل ابطال انتخابات بحساب آید از قضا مخالفتها و صحنه سازیهای دولت بلا اثر میماند و صالح بمجلس دوره بیستم راه می یابد.

با رفتن صالح بمجلس دولت عده ای مزدور و خود فروخته را مأمور میکند که اگر برخلاف میلشان صحبتی شد با سر و صدا و اهانت نگذارند وی سخنی بگوید و چون خوشبختانه کسانی این وظیفه تنگین را بعهده گرفته بودند که اگر زنده باشند چه در آرمان و بطریق اولی در ایترمان منفور عامه بوده و هستند از ذکر

نامشان خودداری مینماید.

صالح در مجلس با اعتبارنامه جمال‌الدین اخوی و کیل اول تهران که وزیر دادگستری کابینه کودتای زاهدی بوده است بشدت مخالفت میکند و پارازیت ارادل مزدور مجلس مانع بیانات وی نمیشود.

نگارنده نمیدانم اینک آقای جمال‌الدین اخوی در حال حیات است یا در گذشته‌اند ولی نامبرده تا قبل از عضویت در کابینه زاهدی ظاهراً سوء شهرتی نداشته و یا حداقل گندم نمائی جو فروش بوده است لیکن در انتخابات آن روزی که نمیکذاشته‌اند عناصر ملی بمجلس راه یابند طبیعی بوده کسانی که نظیر ایشان با بند و بست انتخاب میشدند مقبول مردم نبوده و بخصوص نسبت بکسانی که در کودتای ۲۸ مرداد مستقیم یا غیر مستقیم دستی داشته و یا صاحب پست و مقامی بوده‌اند.

مرحوم صالح گفت من آدم تندروئی نبودم ولی همان چند نطق معتدل هم بر شاه و دولتیان گران آمد و درصد بر آمدند مجلس دوره بیستم را منحل سازند.

بیانات صالح در مخالفت با اعتبارنامه اخوی ضمن نطقهای پارلمانی آن مرحوم جداگانه در بخش دوم بچاپ رسیده و سرانجام مجلس موصوف چنانکه از قبل معلوم بود با ۱۱۰ رأی موافق در برابر يك رأی مخالف که آنهم متعلق بمرحوم ارسلان خلعتبری بوده است اعتبارنامه جمال‌الدین اخوی را تصویب میکند، خود صالح نیز بهنگام رأی گیری از جلسه خارج شده بود.

صالح نقل میکرد سردار فاخر حکمت که رئیس مجلس آنسالها بوده همیشه نسبت باو با ادب رفتار مینموده و با وجودیکه بوزرا بی‌اعتنائی میکرد همواره با تمام قامت در برابرش بلند میشده و احترام میگذاشته.

صالح گفت روزی سردار تذکر دادم که شاه بخاطر او مجلس

را منحل خواهد ساخت چه وی حتی وجود يك مخالف را هم تحمل نخواهد کرد اما سردار فاخر جواب میدهد تا من هستم! نمیگذارم مجلس منحل شود! نگارنده توضیح دادم آیا شما رفتار سردار را با شادروان دکتر مصدق فراموش کرده‌اید؟ مگر در زمان ریاست مجلس او نبود که همه خلافکارها و قانون‌شکنها بدست زاهدی و سایر دولتها انجام و مصدق بمحاکمه کشیده شد و وی بر روی همه آن جنایات سجد گذاشت در اینمورد چه میفرمائید؟ مرحوم صالح بناچار سکوت اختیار کرد و سکوتش جز جوانمردی و بزرگمنشی و علو طبع معنائی نداشت.

در آثرمان سردار فاخر حکمت فوت کرده بود و اینک بمصدق اذکروا موتاکم بالخیر مطالب گفتمی دیگر را بکنار میگذارم.

تیرماه ۱۳۳۱ مستعفی میشود عده‌ای نقشه میکشند که برای از بین بردن نهضت ملی بهتر است نغمه نخست‌وزیری صالح را ساز نمایند تا بین او و دوستان دکتر مصدق شکاف ایجاد کنند و خود بمقصد برسند.

مرحوم صالح نقل کرد روزی مرحومان دیوان‌پسگی و عباس سعودی که سناتور بودند بایشان مراجعه و تقاضا میکنند با قبول سمت نخست‌وزیری مشکل موجود مملکت را برطرف سازید، آمرحوم بمن گفت شاید این دو نفر سوءنیتی نداشتند ولی در پشت‌پرده کسانی فعالیت میکردند که هدفشان تفرق‌انداختن بین سران جبهه‌ملی بود و از بین بردن نهضت مردم. لاجرم ایشان با آنان جواب میدهند و میگویند عهد و پیمان من بادکتر مصدق ناگستنی است و در شرائط موجود مملکت هیچ کس صالح‌تر از ایشان نیست.

سرانجام الدرر بلدرم‌های قوام‌السلطنه که مجدداً بقلب گرفته شده جناب اشرفی از طرف شاه مفتخر شده بود و میخواست اطاعت از اوامر و نواهی قانون را جایگزین طغیان و عصیان نماید بی‌نتیجه میماند و با سقوط مفتضحانه بر اثر کشتار سی‌تیر ۱۳۳۱ دوباره زمام مملکت در کف پاکفایت دکتر مصدق قرار میگیرد.

مرحوم صالح بشادروان محمود نریمان علاقه مخصوصی داشت و از شجاعت او حکایت میکرد که در زمان وزارت راهش که مرحوم صالح هم سمت وزارت داشته متفقین فشار وارد می‌آوردند تا نفیسی در مقام ریاست کل راه‌آهن باقی بماند و حال آنکه وی بر اثر تعقیب «امیر علایی» دادستان دیوان کیفر توقیف شده بود و از عجایب هیئت‌دولت تصویب‌نامه‌ای برای ابقاء وی صادر میکنند ولی مرحومان نریمان و صالح با جمله‌ایکه بخط نریمان بوده‌است ذیل صورت‌مجلس امضاء مینمایند که از لحاظ آنان اجرای تصویب‌نامه هیئت دولت درباره شخص متهم تحت تعقیب فاقد ارزش قضائی بوده و غیر قابل اجراءست و بدین ترتیب دولت نمیتواند متویات متفقین را در حمایت

حق‌گوئی و حقیقت‌طلبی صالح

مرحوم صالح بدون تردید یکی از نوادر رجال شصت‌سال اخیر ایران بوده است که هرگز ترك اولائی از وی سر نزده و هیچ زمان کار خلافی انجام نداده و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هر قدر دستگاه سعی و کوشش کرد که او را بسوی خود بکشاند موفق نشد از جمله این اتفاقات بمناسبت زندانی شدن ایشان و سران جبهه‌ملی که مرحوم آیت‌اله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سجایی هم جزء همین زندانیان در سال ۴۰ و ۴۱ بوده‌اند روزی سرلشکر معدوم پاکروان که رئیس سازمان امنیت بوده به نزد مرحوم صالح میرود تا ویرا وادار سازد بگونه‌ای با شاه بکنار آید و وقتی مایوس میشود میگوید بیخود نیست که شاه عقیده دارد خطر مصدقیها برای سلطنتش بیشتر از تودم‌ایها میباشد.

زمانی دیگر نیرنگی جدید ساز میکنند و علم بهنگام نخست‌وزیری بخانه صالح میرود و بعنوان دلسوزی اظهار میدارد: «اعلیحضرت علاقمندند تربیت ولیعهد تحت نظر شما قرار گیرد تا هر طور مایلید از وی شاهی دموکرات بسازید».

ولی صالح که بیش از همه بقول و قرارهای شاه واقف بوده از قبول چنین مسئولیتی که سرابی بیش نبوده و هدف رام‌ساختن ایشان و انجام برنامه‌های از قبل تعیین شده بوده‌است سر باز میزند.

حقیقت‌طلبی صالح آنچنان بود که وقتی دکتر مصدق در

فرد مورد اعتمادشان به مرحله اجرا بگذارد.

رفتار آقای دکتر امیرعلائی نسبت بشادروان اللهیار صالح بسیار احترام آمیز و توأم با اخلاص بود و حتی وقتی هم که ایشان سفیر کبیر ایران در فرانسه شده بودند از نوشتن نامه و تقاضای کمک فکری خودداری نمی نمودند.

روزی صحبت از ماجرای تحصیلات من در دوره دکترای حقوق دانشگاه سوربن شد من بهرحوم صالح گفتم این دوست عزیز شما آقای دکتر امیرعلائی که اخیراً عدمای با وی مخالف شده و میگویند خیلی شلوغ کاری میکنند برای من الکوئی بود که موجب شد از ایشان سرمشق بگیرم و در سنین بالای چهل سالگی بدنبال تحصیلات دوره دکترای که از گذشته بسیار سخت تر شده بود بروم و آن مطلب از این قرار بود که آقای دکتر امیرعلائی در سنین بالای ۶۰ سالگی بایست کار مجدداً محصل شدند و موفق یاخذ درجه دکترای از فرانسه گردیدند، وقتی نگارنده در روزنامه دنیا این موضوع راخواندم عزم جزم شد که باید براه آقای دکتر امیرعلائی بروم و حتماً موفق خواهم شد زیرا:

۱- حداقل بیست سال از ایشان جوانتر هستم.

۲- ایشان بعد از طی تمام مراحل اداری و لیل بمقامات استانداری و سفارت و وزارت قدم در راه ادامه تحصیل نهادماند و من هیچیک از این مراحل بالارای طی ننموده و یا کنار گذاشتن خدمات دولتی فقط بوکالت دادگستری قناعت کرده ام (توضیحاً در آن تاریخ هنوز بنمایندگی مجلس هم انتخاب شده بودم).

۳- معروف است که شاهراده ها بفر از شادروان دکتر مصدق نازیرورده و بی استعدادند لذا من که در زمره این قایل نیستم مسلماً بهتر موفق خواهم شد و سرانجام با جدیت و کوشش موفق هم شدم. البته این استدلال من بود و گرنه آقای دکتر امیرعلائی اگر بشتها به نازیروردگی تمیزدند هرگز نمی توانستند بعد از مقام وزارت

آهنگ در سنین بالا بتحصیل دوره دکترای پیردازند.

مرحوم صالح وقتی صحبتهایم تمام شد قاه قاه خندیدند و گفتند جای آقای دکتر امیرعلائی سبز است که اینجا بودند و صحبتهای شما را می شنیدند، افسوس که دیگر ملاقاتی بین من و آقای دکتر امیرعلائی در خانه مرحوم صالح رخ نداد جز در یکی دو روز آخر عمر آن مرحوم که ایشان بتازگی از اروپا مراجعت کرده بودند و در گوشه آخرین دیدار خود با شادروان صالح بدان اشاره خواهم نمود. باز هم کمی از حقیقت طلبی و جوانمردی صالح صحبت کنم.

روزی گنگو از خیانت وثوق الدوله و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیسیها و رشوه گرفتن ایشان و دونفر از وزرای مالیه و خارجه بمیان آمد آقای صالح گفتند در جوانی بدت و جدت علیه قرارداد وثوق الدوله قیام و اقدام کرده اند و اما اینکه میگویند چندین هزار لیره بابت رشوه غایب وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله شده است موضوع در باره دونفر اخیر درست است ولی خود وثوق الدوله رشوهای نگرفته من گفتم آقای صالح آیا اشتباه نمیفرمائید؟ این مسئله بدرجه شیاع رسیده ایشان مجدداً تکرار کردند که پس از رد قرارداد وثوق الدوله انگلیسیها فشار آوردند که پولشان را پس بگیرند و رضاشاه آنها را مجبور کرد که این وجه را اقساطی مترد دارند و من در مقام مدیر کلی و معاونت وزارت دارائی ناظر بر امر وصول و استرداد اقساط آخری بودم.

وقتی مرحوم صالح دید هنوز نرسید دارم اشاره بعلق وثوق الدوله در دوره پنجم مجلس کرد که در جواب مخالفت دکتر مصدق یا وزارتش در کابینه مستوفی الممالک در باره رشوه خود گفته بود آقای دکتر مصدق اگر از این بابت چیزی عاید جنابعالی شده بمنهم رسیده است ولی آن مرحوم با اینجاب اتفاق نظر داشت که امضاء قرارداد ۱۹۱۹ خیانت بایران بوده است و نفس گرفتن یا نگرفتن رشوه در ماهیت امر تأثیری نداشته است کما اینکه

تقی زاده هم در موقع امضاء قرارداد ۱۹۳۳ رشوهای نگرفته بود و با وجود اعتراض به آلت فعل بودن خود در برابر تاریخ و ملت ما گناهکار است

برای رفع خستگی گفتم آقای صالح آیا تعلق معروف سپهدار رشتی که متهم بهسکاری با وثوق الدوله در عقد قرارداد بوده است شنیده اید؟ گفت چیزی بیاد ندارم، برایشان تعریف کردم که سپهدار در دفاع از خود با همان لهجه رشتی گفته است:

«عرض کنم حضور آقای خودم بنده، اگر وثوق الدوله قراری به بنده (منظور به بنده) چه ربطی دارد به بنده! ضد قرارم بنده! بی اختیارم بنده! عرضی ندارم بنده!»

یکبار دیگر مرحوم صالح قاه قاه خندیدند و در موقع خدا حافظی مرحمت کردند که مرا فراموش نکنید و زودتر همدیگر را ببینیم.

کمک فکری صالح برای جلوگیری از کشتار مردم در حکومتهای

شریفامامی و ازهراری

در اواخر حکومت مهندس شریفامامی و اوائل حکومت نظامی ارتشبد ازهراری که بیم خونریزی بیشتری میرفت و تصور میکردیم نظامیها بدتر از کشتار میدان ژاله (شهداء) وارد عمل شوند روزی بابتکار خود و با مشورت از چند نفر و کلاه اقلیت مجلس پیشنهاد کردم سه نفر از ما و ۵ نفر از رجال خوشنام مملکت به نزد شاه برویم و پس از تشریح وضعیت اسفبار مملکت از ایشان بخواهیم با استعفاء خود از کشت و کشتار مردم بیگناه جلوگیری کنند.

بعد از این مذاکرات قرار شد من همین مطلب را باشادروان اللهیار صالح در میان بگذارم و با تعیین پنج نفر از رجال معسر و خوشنام باصلاح و صوابدید ایشان اقدام بملاقات شاه کنیم.

فردای آنروز من بخانه صالح رفتم در آنجا آقایان دکتر آذری، دکتر امیرعلائی و مهندس حقیق شناس وزراء کابینه مرحوم دکتر مصدق حضور داشتند، من مطلب را آغاز و از شادروان اللهیار صالح خواستم موافقت کنند در رأس رجال پنج نفری و سه نفر و کلاه اقلیت مجلس شاه را ملاقات و از او بخواهیم رسماً استعفاء کند تا دولتی که مورد تأیید قاطبه مردم و جامعه روحانیت باشد روی کار بیاید و بتواند مشکلات مملکت را برطرف و سرفروشت ملت را تعیین نماید.

مرحوم صالح گفت چنین فکری بسیار عالی است و هر عملی که از خونریزی بیشتر مردم جلوگیری کند مستحسن است ولی من بجهاتی که شاه با جبهه ملی نظر موافقتی نداشته و ندارد نمیتوانم در اینکار شخصاً پیشقدم شوم چه در آن صورت شاه خواهد گفت باز هم جبهه ملی خواب دیده است تا مرا از سلطنت برکنار سازد.

در این ضمن بعضی آقایان دیگر نظر داشتند که شاید رفتن به نزد شاه و درخواست استعفاء وی باطبع او موافق نباشد و بیش از پیش گفتیم عملی که صواب و بخیر و صلاح مملکت تشخیص داده میشود باید دنبال کرد حال اگر موفق شدیم مسئله جدا گانه است.

بعد از مشورت بسیار مرحوم صالح پیشنهاد کرد بجای رجال جبهه ملی پنج نفر که ایشان از آنها نام بردند انتخاب شوند اینان عبارت بودند از آقایان:

۱- نجم الملك ۲- محمد سروری ۳- دکتر علی اکبر سیاسی ۴- محمد علی وارسته ۵- دکتر علی آبادی.

من با تعجب سؤال کردم مگر آقای نجم الملك هنوز زنده اند؟ (توضیحاً آقای نجم الملك در آن موقع و حتی یکی دو سال بعد از انقلاب زنده بود و گویا در سال ۱۳۵۹ فوت کرده است) آقای صالح اظهار داشتند بله ایشان بحمدالله زنده اند و حالشان هم خیلی خوب است مجدداً گفتیم مرحوم دکتر مصدق که در دوره چهاردهم مجلس بر سر کمیسیون سه جانی در مسئله آذربایجان که بوسیله دموکراتها اشغال شده بود و سه دولت بزرگ انگلیس و آمریکا و روسیه قصد مداخله داشتند و آقای نجم الملك وزیر خارجه بودند جای ایشان نظر خوبی نداشتند حال چطور روابط شما با ایشان حسنه است آقای صالح گفت: آقای نجم الملك در گذشته عضو جبهه ملی نبوده ولی با خیلی از اعمال دکتر مصدق و جبهه ملی همراهی داشته و مرد وطن پرستی است.

باری چون نگارنده با آقایان دکتر سیاسی و سروری ارادت و

آشنائی از نزدیک داشتم و آقایان محمد علی وارسته و دکتر علی آبادی را هم اجمالاً می شناختم ترجیح دادم نخست بملاقات آقای نجم الملك که هرگز ایشانرا از نزدیک ندیده بودم بروم و صحبت فیما بین را در میان بگذارم.

آقایان دکتر امیر علائی و دکتر آذر تلفن منزل نجم الملك را بمن دادند و گفتند خود آقایان هم ماجرا را بایشان اطلاع خواهند داد.

پس از خدا حافظی وقتی بمنزل آمدم بخانه آقای نجم الملك تلفن کردم معلوم شد آقایان هم با ایشان صحبت کرده اند و قرار گذاشتیم پس فردا صبح که گویا روز جمعه بود در خیابان فرشته بملاقاتشان بروم.

در ساعت مقرر روز موعود بمنزل آن مرحوم رفتم و پس از بسا در آوردن رنگ در، در مدخل ورودی خود آقای نجم الملك با قامتی راست و پرازنده در قیافه شخصی ظاهراً ۵۰ - ۵۵ ساله از من استقبال کردند و خوش آمد گفتند، راستی برایم قابل تصور نبود که آقای نجم الملك تا این حد بشاش و شاداب باشند چه مسلماً در آن تاریخ سن ایشان بالای ۸۵ سال بود. بعد با صحبت مرا بسالین پذیرائی هدایت کردند و بتصور اینکه من وکیل مردم چهارم با ملاطفت گفتند بخانه یکی از موکلین چهارمی خود خوش آمدید، اینجانب اظهار داشتم چهارم در ۱۲ فرسنگی فنا قرار دارد و اجداد پدریم نیز چهارمی بوده و مردم محل هم کمال مرحمت رانست بمن دارند ولی خود من وکیل مردم فنا هستم

بعنوان معترضه باید بگویم منزل چنین شخصیت ممتازی خیلی ساده و بی بیهوده بود و مستخدمی وجود نداشت که از کسی پذیرائی کند و خود آقای نجم الملك برای من چای آورد. قابل ذکر است گفته شود هماترمان چند نفر از امرای باز نسته ارتش با ماهی سی هزار تومان حقوق در استخدام آقای هژبر یزدانی بودند که با مور

مختلفه اش در سراسر مملکت میرسیدند! و نیز هفتصد میلیون تومان (معادل یکصد میلیون دلار آنروز) پول نقد برایش در زندان بردند که بابت سفته‌های سررسیده بانکیش پیردازد! و چنان بود زندگی یکی از رجال درستکار و معسر گذشته!

پس از چند دقیقه تعارفات معمولی سر صحبت باز شد و من مقصود و مطلب را با ایشان در میان گذاشتم ولی آقای نجم‌الملک ضمن اظهار تشکر از نگارنده و ابراز امتنان نسبت بحسن ظن اللهیاری صالح در یک کلمه گفتند من حاضر بملاقات پادشاه نیستم زیرا ایشان هیچوقت حرف راست نکرده است و باعث تمام بدبختیهای مملکت خودشان و دوروبرهای فاسدش میباشد.

بعد آقای نجم‌الملک دو خاطره از دوره وزارت خارجه و استانداری خود در خوزستان برام تعریف کردند که بدینست برای روشن شدن بعضی از نکات تاریخی ذکر نمایم:

۱- آقای نجم‌الملک گفتند در زمانیکه وزیر خارجه بوده‌اند (ظاهراً سال ۱۳۲۴) روزی سفیر کبیر امریکا به تره ایشان می‌آید و میگوید بحضور اعلیحضرت رسیدم و پس از مذاکره موافقت کردند که فلان کار توسط وزارت خارجه انجام شود، ولی من بلافاصله بسفیر اعتراض کردم که اولاً شما حق نداشته‌اید تنها و بدون اطلاع وزیر خارجه بملاقات شاه بروید ثانیاً شاه هم حق نداشته است در مسائل مملکتی که وزراء در برابر مجلس مشول و جوابگویند چنین دستوراتی بدهد و باید مواظب باشید که از این بعد بدون اطلاع وزارت خارجه درخواست ملاقات پادشاه را نکنید.

آقای نجم‌الملک گفتند یکی دو روز بعد که بدیدار شامرفتم سخت بایشان اعتراض کردم که چرا چنین ملاقاتی صورت گرفته و حتی توضیح دادم وقتی من سفیر ایران در آلمان بودم و میخواستم با هیتلر ملاقات کنم پس از ورود بساطق هیتلر و ادای احترام چون وزیر خارجه مشغول تلفن بود و چند دقیقه بطول انجامید هیتلر با من

یک کلمه صحبت نکرد وقتی وزیر خارجه حضور یافت باب مذاکرات آغاز شد، حال وقتی بزرگترین دیکتاتور عالم چنین راه و روشی در برخورد با سفراء کشورهای خارجی دارد شاه ایران که مقام غیر-مشولی است چگونه بخود اجازه میدهد برخلاف قانئون اساسی باینصورت رفتار نماید.

آقای نجم‌الملک گفت شاه عذرخواهی کرد و قول داد دیگر در این امور مداخله نکند ولی بعداً چنان کارهایی کرد که امروز مملکت باین وضع نامطلوب افتاده است.

۲- گله دیگر آقای نجم‌الملک این بود که یکی دو سه سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شاه با اصرار از ایشان میخواهد که با اختیارات تامه در مقام استانداری بخوزستان برود و ایشان شاه میگوید باین شرط مشولیت را قبول میکنم که خودتان و دولت و اطرافیان در امر خوزستان مداخله غیرقانونی نکنید و بگذارید مشکلات آن منطقه را حل کنم، پس از این توافق بخوزستان آمدم و چون در همان زمان انتخابات انجمنهای شهرداری در حال انجام شدن بود میخواستم طوری عمل نمایم که مردم با آزادی کامل بکاندیدای موردعلاقه و احترام خودشان رأی بدهند ولی دیدم خیر فرمانداران بمن مراجعه میکنند و میگویند وزیر کشور میخواهد فلان و فلان عضو انجمن شهرداری بشود.

من پس از این ماجرا بعنوان معترض بتهران برگشتم و دیگر حاضر بمراجعت نشدم که نشدم زیرا شاه بحرفها و قول و قرارهایش پای بند نبود، بعد از آن تاریخ نیز از من خواستند که نخست وزیر یا وزیر دربار بشوم و چون شاه را می‌شناختم هرگز فریب نخوردم.

خاطره دیگر از همان ملاقات اینست که چون کتابی درباره سرنوشت پیرلاوال نخست وزیر معدوم فرانسه در زمان جنگ جهانی دوم تألیف و ترجمه کرده بودم یک نسخه بایشان دادم آقای نجم‌الملک برسیبند قبل از اینکه کتاب را بخوانم میخواهم بدانم نظر شما نسبت

به پیر لاوال چیست؟ گفتم او و مارشال پتن افراد شرافتمند و وطن پرستی بوده‌اند که در یکی از تاریکترین دوران تاریخ ملت فرانسه تا سرحد اینار وفداکاری بمملکت خود خدمت کرده‌اند و بنا شرم آورترین وضعی در محکمه غیر صالحه بیجا کمه جلب و بناخواست ژنرال دوگل و کمونیستها بمرگ محکوم شده‌اند و حکم اعدام در باره لاوال اجراء و مارشال پتن بعلت کبر سن مجازاتش بجس ابد تبدیل و تا پایان عمر (۹۵ سالگی) در زندان بسر میبردماست یقیناً چنین لکه‌نگی که بدامان تاریخ و دستگاه قضائی فرانسه نقش بسته است با هیچ دارو و درمانی محو شدنی نخواهد بود، آقای نجم‌الملک گفتند قبل از جنگ دوم زمانیکه سفیر ایران در فرانسه بودم (مقصودشان سال ۱۹۳۵ است) پیر لاوال نخت وزیر بود که با ایشان آشنائی داشتم و وقتی دخترشان (رژه لاوال تنها دختر او) پاکت شامبرن ازدواج کرد سبد گل مجللی از طرف سفارت ایران برای عروس و داماد فرستادم، او مرد وطن پرست و خدمتگرای بسود و درخشانه جنگ فدای دیکتاتوری ژنرال دوگل شد.

بعداز این جلسه بار دیگر با مرحوم صالح ملاقات کردم و گفتم پس از شنیدن نظرات آقای نجم‌الملک متقاعد شدم که رفتن به نزد شاه و مذاکره بی نتیجه است و از ملاقات با آقایان دکتر سیاسی و سروری و وارسته و دکتر علی آبادی منصرفم.

طرح خاطرات و مسائل متفرقه

در ملاقاتهای دائمی با مرحوم اللهیار صالح چندین بار مسائل متفرقه مطرح شد که اینک مجموعه این مطالب را جدا جدا در این مقاله ذکر میکنم:

۱- چون نگارنده ارادت خاصی بمرحوم نظام وفا داشتم و تا زمان مرگ (زمستان سال ۱۳۴۳) اغلب از محضر ایشان استفاده میکردم باعتبار اینکه مرحوم نظام وفا کاشانی است و بالطبع باید مورد احترام اللهیار خان هم باشد روزی در اینمورد سخن را آغاز کردم، دیدم چقدر مرحوم صالح از اینکه ذکر خیر نظام میشود خوشحال است و بسیار از وفا و صفای چنین شاعر شیرین گفتاری تسجید و اظهار عقیده کردند که نظام ستاره تابناکی در آسمان ادبیات ایران بود که متأسفانه افول نمود و دوستان و علاقمندان را داغدار ساخت.

برای آقای صالح از همکاری سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ خود با مرحوم نظام وفا در دانشگاه ملی صحبت کردم که ایشان و مرحوم مطیع الدوله حجازی ادبیات فارسی را تدریس میکردند و بواسطه کمبود معلم ادبیات از منم که تحصیلات حقوقی داشتم باعتبار اهل فارس بودم خواسته بودند تا چند ساعتی ادبیات فارسی تدریس کنم ولی من قبولی خود را موکول به این شرط کردم که اگر کتاب کلیله و دمنه مورد علاقه آقایان کنار گذاشته شود و موافقت کنند که همه

یا هم گلستان سعدی را تدریس کنیم حرفی ندارم بحض اعلام این نظر هر دو بزرگوار بلادرتگ پیشنهاد را پذیرفتند و شروع بتدریس گلستان کردیم.

یادم میآید وقتی يك بند از تضمین ملك الشعراء بهار در وصف سعدی برای حضرات باین شرح خواندم:

راستی دفتر سعدی بگلستان ماند

طبیاتش بگل و لاله و ریحان ماند

اوست پیغمبر و آن نامه بفرقان ماند

هر که او را کند انکار شیطان ماند

عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند

داستانی است که بر هر سر بازاری هست

آنان با گشاده روئی گفتند حقا لعنت بر کسی باد که سعدی را منکر شود.

چون مرحوم نظام وفا اتومبیل نداشت من اغلب آن مرحوم را درخاتمه درس شبانه از اول ایرانشهر که محل دانشکده اقتصاد و بانکداری بود با خود بخانه اش در چهارراه حسن آباد میبردیم. يك روز گفتم آقای نظام وفا منم در وصف شما شعری گفته ام. گفت بخوان مطلع شعر این بود:

استاد اگر نظام باشد نزد همه کس عظام باشد

وی گفت آنرا چنین اصلاح کنید:

استاد اگر نظام باشد نزد همه کس غلام باشد

خداوند روح آن مرحوم را شاد فرماید که بزرگمردی بود و از خصوصیاتش همین بس که هرگز در دم کسی شعر سروده و سرمشقش شعر معروف:

در ضمیر ما نمی گنجد بغیر از دوست کس

هر دو عالم را بدشمن ده که ما را دوست بس

بوده است.

بعناز مرگ نظام وفا برادرش مرحوم امام با گشاده دستی در مدت کوتاهی دار و ندار او را بیاد داد.

۲- صحبت از بیهوشی و کم حافظه ای مرحوم ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) که کراراً میگفتند رامخانه خود را گم میکند بمیان آمد چون اللهیارخان در چند کابینه حکیم الملک وزیر بوده گفتند برعکس مرحوم ساعد که خود را بساده لوحی میزده و واقعاً بسیار باهوش و دقیق بوده است مرحوم حکیم الملک در اواخر عمر بر اثر سن و سال زیاد از هوش و حواس درست بهره ای نداشته است از جمله روزی در زمان نخست وزیری دکتر مصدق از خانه ایشان بیرون آمدم، در جلو خود مرحوم حکیم الملک را دیدم تعجب کردم زیرا کسی که با دکتر مصدق ارادتی ندارد چگونه میخواهد بخانه اش برود بعد حکیم الملک گفت آقای صالح مگر جلسه دعوت تمام شده است، گفتم کدام دعوت؟ وی کارتی که مربوط بدعوت روز قبل از طرف یکی از انجمنهای وابسته بشوروی بود بمن نشان داد که خدایم گرفت و با آن مرحوم توضیح دادم. اولاً دعوت مربوط بروز پیش است نه امروز و ثانیاً اینجا خانه دکتر مصدق است حال که تا اینجا آمده اید از ایشان دیدنی کنید که خوشحال میشود ولسی حکیم الملک بسا عصبانیت خدا حافظی کرد و برگشت.

مرحوم صالح گفت در بغم آمد از این مسئله بگذرم و دکتر مصدق را خیر نکنم لذا وقتی حکیم الملک از آنجا رفت مجدداً بخانه دکتر مصدق برگشتم و با تعجب آن مرحوم رو برو شدم ناچار ماجرا را حکایت کردم دکتر مصدق از خنده روده بر شد و گفت به بینید زمام مملکت ما در سالیان دراز بعهده چه کسانی بوده است.

با آقای صالح گفتم اجازه بدهید سه مورد هم از ظرافت و هوشیاری و حاضر جوابی دکتر مصدق که یکی را شخصاً شنیده ام و دو تای دیگر را در جائی خوانده ام برایتان نقل کنم:

داستان اول مربوط با آقای مرادریگی است که در نهضت ملی

وکیل سیستان بود و بدکتر مصدق هم ارادت می‌ورزید، ایشان باعتبار اینکه یکی از فرزندان شاگرد من بود با هم دوستی و رفاقت داشتیم و وقتی برای حکایت کرد که چند نفر از خوارین بلوچ در زد و خورد های محلی زندانی شده بودند و بپیر در زدم که آنها را آزاد کنم موفق نشدم، ناچار بعدهای از سران جبهه ملی از جمله دکتر عبدالله معظمی متوسل شدم و با هم قرار گذاشتیم که شب عید بخانه دکتر مصدق برویم و چون عازم سیستان بودم بعنوان تبریک سال نو و خدا حافظی عیدی خود را که همانا آزادی خوانین بلوچ است از دکتر مصدق بخواهم و دیگرانهم کمک کنند.

آقای ریگی گفت تمام مقدمات فراهم شد و ما خدمت آقای دکتر مصدق رسیدیم ولی وقتی تقاضای عیدی کردم ایشان بتصور اینکه تبرکاً سکه طلا می‌خواهم یا خنده‌ای پذیرفتند که بمن مرحمت کنند ولی گفتم عیدی من آزادی سران بلوچ است و الحق دکتر معظمی و سایرین هم مساعدت کردند اما دکتر مصدق با قیافه‌ای جدی گفت: «آقای ریگی من در زندگی عادت نکرده‌ام یکی سکه قلبی بدهم» و همه فهمیدیم که مقصودمان بر آورده نمی‌شود و دوسر ابرو ظرافت طبع آن مرد بزرگ سر تعظیم فرود آوردیم.

نگارنده اینک نمیداند آیا آقای ریگی زنده‌اند یا در گذشته‌اند؟

داستان دوم از اینقرار است:

رعایا و کشاورزان قریه احمدآباد که همیشه روز عید بدیدن دکتر مصدق میرفتند و عیدی می‌گرفتند یکی از رندهای آنها پس از گرفتن سکه خود عصر همان روز گرم می‌کند و ریش می‌گذارد و بتصور اینکه مشغله نخست وزیری دکتر مصدق را بسرافت شناسائی وی نمی‌اندازد مجدداً پستزل او میرود ولی دکتر مصدق که او را می‌شناسد بروی خود نمی‌آورد تا در موقع خدا حافظی با دادن سکه‌ای دیگر دستی بریش مصنوعی او میکشد و قدری از آسرا می‌کند و میگوید مخلص ریش آقا هم هستیم!

داستان سوم مربوط بمحاکمه دکتر مصدق است که سر تیب آرموده بی‌سواد آنروزی و سیهبد بعدی در مقام دادستانی ارتش کلمه «مهم» را بجای فتحه ه با کسه تلفظ میکند و دکتر مصدق آبرویش را میبرد، لذا برای جبران این آبروریزی روزی دیگر ملکه اعتضادی معلوم الحال را بعنوان تماشاچی بجله داد گاه می‌برند تا بدکتر مصدق توهین کنند. از قضا آنروز هوا سرد بود و یا تعمداً سالن را سرد نگهداشته بودند و چون دکتر مصدق اندکی می‌لرزید ملکه اعتضادی با تیخند می‌گوید:

«آقای دکتر مصدق شما که ادعا می‌کردید بیدی نیستید که از این بادهای بلرزید اینک چرا از هیبت داد گاه بلرزید در آمده‌اید»

دکتر مصدق سری بلند میکند و پاسخ میدهد:

«عنیفه خانم! منا رجنیان هم قرنیا می‌لرزد و لی با برجاست»

۳۳ در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که قیام ملی امریکائی سر کردگی شعبان جعفری و ملکه اعتضادی مبارالذکر وعده‌ای از ارادل و افران وطن فروش انجام گرفت و خانه دکتر مصدق بغارت و تاراج رفت بعد از چندی کتاب لغتی بزبان فارسی بیکی از دانشجویان عازم تحصیل در خارج فروخته میشود که بعداً وی متوجه میگردد این کتاب متعلق بدکتر مصدق بوده است و در صفحه اول یادداشتی مربوط بآن خانواده است لذا در صدد بر می‌آید که کتاب را بمساحش مترد سازد ولی باو اجازه نمیدهند تا دکتر مصدق را بهینند تا گریز با اظهار تأسف از چنین غارتگری کتاب را در اختیار آقای اللهیار صالح میگذارد که ایشان برای دکتر مصدق بفرستند و مرحوم صالح هم چنین میکند ولی دکتر مصدق با اظهار تشکر باین علت که با غارت رفتن همه زندگیش دیگر جائی برای نگهداری کتاب ندارد آنرا با خط خود بکتابخانه صالح اهداء میکند، ایشان در حال حیات این کتاب را بمن نشان دادند و اینک گراور صفحات مربوط را عیناً منعکس می‌سازد و بنظر خوانندگان و علاقمندان میرساند.

۴- مرحوم عبدالحسین مسعود انصاری (فرزند مشاور الممالک انصاری فرزند وزیر خارجه پیشین) که در سال ۱۳۶۲ در سن هشتاد و چند سالگی درگذشت بعنوان زندگانی من چندین جلد کتاب را (ظاهراً شش جلد) نوشته و در یکی از کتابها ماجرای استانداری فارس خود را که مورد غضب دکتر مصدق قرار گرفته و معزول شده است شرح میدهد، وی تشکر میکند که با دخالت اللهیار صالح خلی زود از خانه نشینی بیرون میآید و باموریت خارجه فرستاده میشود.

نگارنده بهنگام بازنگشتگی مرحوم انصاری زمانیکه وکیل مجلس بودم در سال ۱۳۵۵ از ایشان دیدن کردم و بی نهایت خوشحال شد که احوالی از ایشان پرسیدم چه آن مرحوم اعتقاد داشت وقتی انسان دستش بدم گاوی بند نیست هیچکس از او سراغ نمیگیرد و خیلی شائق بود که ببازدیدم بیاید ولی بعلم چندین بار مسافرت بخارج این دیدار صورت نگرفت و دیگر تا زمان مرگ از ایشان خبری نداشتم.

اما اصل ماجرا - دکتر مصدق با پدر عبدالحسین مسعود انصاری بی نهایت دوست بوده و او را شخص وطن پرست و شرافتمندی می شناخته و بهمین جهت از محبت در حق فرزندش نیز مضایقه نمی کرده است لذا در دوره نخست وزیری خود مسعود انصاری را با استانداری فارس منصوب و اعزام میدارد از قضای روزگار چندی بعد دکتر مصدق بر اثر مخالفت شاه سابق و حمایتی که وی از مخالفین مینموده در اواخر تیرماه سال ۱۳۳۱ ناگزیر از استعفاء میشود و قوام السلطنه روی کار میآید و اعلامیه مشهور کذائی:

«وای بحال کسی که با او بنخالت پردازد» صادر و همه را تهدید میکند که «دوران عثمان و طغیان! سپری شده و زمان اطاعت از اوامر و نواهی فرارسیده و کشتیان را سیاستی دیگر آمدن الخ» متأسفانه آقای مسعود انصاری در مقام استانداری فارس برخلاف سیره خانوادگی در حکومت متزلزل سه چهار روز جناب اشرف که در سیام تیر همانسال با قیام عمومی ساقط شد ضمن تبریک

بقوام السلطنه آرزو میکنند که بدست توانای ایشان بهسرج و مرج حکومت سابقا خاتمه داده شود.

در این فاصله بشرحیکه همه میدانند قوام السلطنه از حکومت ساقط میشود و تلگراف والی فارس بدست نخست وزیر جدید که همانا دکتر مصدق بوده است می افتد، طبیعی است دکتر مصدق با آنهمه محبتی که در حق این خا نواده داشته دیگر گون میگردد و او را از مقام خود معزول میسازد.

آقای مسعود انصاری در کتاب خود منکر تلگرام بشرحیکه فوقاً اشاره نمودم میشود و توضیح میدهد با وضع بسیار موهنی شیراز را ترک میکند و هیچکس برخلاف زمان ورودش که تا فرسنگها با استقبالش آمده بودند او را بدرقه نمیکنند و بالاخره خوار و ذلیل بههران برمیگردد.

وقتی این ماجرا را برای صالح نقل کردم و گفتم در همان کتاب از شما تشکر کرده است که ویرا حمایت نموده اید آیا بیاد دارید جریان چه بوده است؟ ایشان توضیح دادند خوب بخاطر دارم آقای مسعود انصاری بدیدنم آمد و تقاضای کمک نمود ولی از ذکر جمالیاتیکه در تلگرام خود بقوام السلطنه بکار برده بود خودداری کرد و من قول دادم که راجع بایشان با دکتر مصدق صحبت کنم، فردا که بخانه آقای دکتر مصدق رفتم و از نامبرده وساطت کردم ناگهان دکتر مصدق از بغض ترکید و گفت اگر از افراد تازه بدوران رسیده چنین عملی سرمیزد هیچ متأثر نمیشدم ولی مایه تعجب است که چرا از پدر مشاور الممالک انصاری که او را چون فرزند خود دوست میداشتم چنین رفتاری صورت گرفته، مگر استانداری و سفارت و وزارت و حتی نخست وزیری چقدر ارزش دارد که انسان تا این درجه پست با همه اصول و مبانی اخلاقی بزند؟

مرحوم صالح گفت آنروز دیگر ادامه بحث موردی نداشتم و در مراجعت با آقای مسعود انصاری تلفنی تماس گرفتم که چند روز

تأمل نمایند. هفته بعد باتفاق مشارالیه بخانه دکتر مصدق رفتم این بار دکتر مصدق کمی نرمتر شد و ضمن نصیحت خود که توأم با ملامت بود وعده داد که او را برای مأموریت سیاسی بخارج اعزام دارد و همینطور هم شد و ایشان سفیر کبیر ایران در یکی از کشورهای اروپائی گویا هلند یا دانمارک گردیدند.

مرحوم اللهیاری صالح نگفت که دکتر مصدق مسعود انصاری را چگونه ملامت و سرزنش نموده ولی شایع شده بود که باو گفته است:

«مرحوم مشاورالممالک انصاری پدرت بخاطر پست وزارت خارجه حاضر نشد در کابینه وثوق الدوله بماند و با امضاء قرارداد تنگین ۱۹۱۹ بایران خیانت کند ولی تو فرزند آن مرد بزرگ برای ابقاء در مقام استانداری فارس دست بیعت بیرادر وثوق الدوله دادی که اگر قیام ملی ۳۰ تیر بشر نمی رسید معلوم نبود عواقب زمامداری قوام السلطنه چه بدبختیها برای ملت بدبخت ایران بارمغان می آورد» جالب است آقای مسعود انصاری در کتاب خود شرح میدهد که پس از نیل بمقام سفارت مجدداً با تریکات گوناگون رویرو و با بدرقه پرشوری عازم خارج میشود.

۵- بعد از شروع جنگ تحمیلی عراق وسقوط خرمشهر روزی آقای صالح را بی نهایت مغموم و اندوهناک یافتیم و توضیح دادند که اسکله بندر خرمشهر در زمان مدیر کلی گمرک ایشان پایه گذاری شده و جقدر غم انگیز است که با این جمله ناجوانسردانه ایتمه تروت مادی و معنوی بیادرفته است و آرزو میکرد نمیرد و پس گرفتن خرمشهر را در زمان حیات خود به بیند، افسوس خرمشهر وقتی آزاد شد که مدتی قبل از آن صالح در گذشته بود.

۶- ناراحت ترین خاطره اللهیاری صالح جمله ای بود که شاه کرا را خطاب بایشان و سایر رهبران حزب ایران ایراد میکرد و آنرا متهم میساخت که سلامتی پیشه وری و فرقه دموکرات آذربایجان

شراب نوشیده اند و عجیب تر دکتر بختیار که خود در حزب ایران عضویت داشته وقتی که بر اثر قبول زمامداری با وجود مخالفت جبهه ملی در دیماه ۱۳۵۷ از حزب اخراج میشود یکبار دیگر همان اتهام ناجوانسردانه را در حق لیدرهای حزب تکرار میکند.

منکه در زمان حکومت بختیار تنها نماینده ای از مجلس بودم که بعنوان اعتراض در روز ۲۱ ر ۱۰ ر ۱۳۵۷ بهنگام معرفی دولتش بشرحیکه در جرائد آروز تهران و مذاکرات مجلس منعکس است جمله را ترك گفته بودم و در روز ۲۶ ر ۱۰ ر ۱۳۵۷ قبل از خروج شاه از کشور بآن دولت رأی کیود داده و سپس مستعفی شده بودم پیش از تشکیل دولت بختیار از مرحوم صالح پرسیدم داستان نوشیدن شراب سلامتی پیشه وری چیست تا اگر مجال بود من آنرا در مجلس مطرح سازم.

مرحوم صالح که بتقوی و دیانت مشهور و واقعاً بایزید زمان بشمار میرفت و هرگز نه لب بمشروب الکلی زده و نه ترك اولائی از وی دیده شده بود گفت مطالب شاه و دکتر بختیار سراپا کذب محض و تهمت و افتراست چه وقتی پیشه وری درصدد تجزیه آذربایجان برآمد و من باوجود اختلاف سلیقه در کابینه ائتلافی قوام السلطنه وزیر بودم بمعیت همکاران حزبی درصدد برآمدیم کاری بکنیم که آذربایجان از ایران تجزیه نشود و در اینموقع که هیئتی برای مذاکرات مسالمت آمیز تحت زعامت دکتر سلام الله جاوید و شپستری تهران آمده بود مصلحت دانستیم از آنان در باشگاه حزب ایران که در کوچه فرعی خیابان شاه آباد قرارداد داشت پذیرائی و طوری زمینه سازی کنیم که از نامبردگان اقرار بگیریم قصد خیانت بایران و تجزیه آذربایجان را ندارند و بهمین ترتیب هم عمل شد و مخصوصاً دکتر سنجابی قرآنی از جیب خود درآورد و آنرا سوگند داد که درصدد و بفکر خیانت بمملکت نباشند و بعداً من و سایرین نیز دربارہ وحدت و یکپارچگی ایران سخنرانی کردیم بطوریکه آنها تحت تأثیر قرار

گرفتند و بقرآن قسم خوردند که ما ایرانی بوده و هرگز حاضر بخیانت بمملکت خود نیستیم و شایان توجه است برسر اختلافیکه بین آنها و پیشه‌وری بوجود آمد نقش آن دونفر در فتح آذربایجان و سقوط تبریز بسیار مؤثر بود.

حال چرا شاه مملکت که خود و خانواده‌اش همگی شرابخور بودند بما که هرگز لب بمشروبات الکلی نترده بودیم در روزیکه هزاران نفر در کلوب حزب ایران شاهد و ناظر بودند این اتهام را وارد میساخت بر ما مجهول است ولی روزگار غرض‌ورزی او را آشکار ساخت.

دو دیدار آخر من از اللهیار صالح

شنیده بودم که آقای صالح یکی دوبار دچار عارضه قلبی شده‌اند و بخیبر گذشته است باجناب من آقای دکتر عباسقلی دانشور که جراح قلب بسیار معروفی است و ریاست بخش قلب دانشگاه تبریز را که یکی از مجهزترین تأسیسات پزشکی ایران است بعهده دارد در اواخر سال ۱۳۵۹ برای دیدار از فامیل بتهران آمده بود در روز ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ از ایشان خواهش کردم که بیایند بدیدن آقای صالح برویم و در ضمن معاینه‌ای هم از ایشان بکنند. آقای دکتر دانشور از روی علاقه و میل بامن بمنزل آقای صالح آمدند و بعد از معرفی و مذاکره از ایشان معاینه بعمل آوردند و دستوراتی هم بر سر کار خانم صالح و دختر خانمشان دادند.

عجیب است در این جلسه برای اولین بار مسئله سن و سال مطرح شد و آقای صالح میخواستند با زبان بی‌زبانی بما بفهمانند که دارند آخرین روزهای عمر خود را میگذرانند ولی من بایشان عرض کردم داشتن هشتاد و چند سال سن آخر عمر محسوب نمیشود کما اینکه کسانی امثال صدرالاشراف و حکیم الملک پیش از اینها عمر کرده‌اند و ژنرال ویگان فرمانده معروف فرانسوی جنگ جهانی دوم بیست‌سال بعد از خاتمه جنگ در سن ۹۸ سالگی آنها هم بر اثر تصادف در گذشته است. همچنین مثال زدم دریا سالار افان جانشین مارشال پتن که چهل سال قبل وزارت دریاداری فرانسه را عهده‌دار بوده و آشنای منست

چندی قبل بیوگرافی و خاطراتش را در کتابی که بچاپ رسانیده برای من فرستاده است و اینک نزدیک نودسال سن دارد و از سلامتی کامل برخوردار است بنابراین جداً از شما میخواهم که دیگر از اینمقولات صحبتی نفرمائید.

ناگفته نماند که پس از خداحافظی و تبریک سال سو وقتی باتفاق دکتر دانشور از منزل آقای صالح بیرون آمدیم ایشان بمن گفتند حق با صالح است چراغ عمر ایشان شبیه شمعی است که سوسو میکند و هر آن ممکن است خاموش شود.

ایام عید سهری شد و یکبار دیگر در روز دوشنبه دهم فروردین ۱۳۶۰ که درعین حال آخرین دیدار من از مرحوم صالح بود بخانه ایشان رفتم، در آنروز جز آقای صالح و آقای دکتر امیرعلانی سفیر کبیر سابق جمهوری اسلامی در پاریس که بتازگی از اروپا برگشته بودند کسی آنجا نبود و پس از کمی گفتگو و شوخی با آقای دکتر امیرعلانی که برایشان شایع ساخته بودند بر اثر مخالفت با قطب زاده از کار کنار گذاشته شده و ببلژیک پناهنده گردیده اند از ماجرای چک یک میلیون دلاری که گفته میشد از طرف امریکائیا برای قطب زاده فرستاده اند و اشتباهی بدست ایشان رسیده شوالاتی کردم و آقای دکتر امیرعلانی گفتند الساعة توضیح میدهم ولی در این ضمن ابتدا خانم مرحوم نواب وزیر خارجه دکتر مصدق بدیدن آقای صالح آمدند و سپس عروس و پسرشان باتفاق خانم و دخترشان بجمع ما پیوستند که چون جلسه بصورت خانوادگی درآمد من دیگر خداحافظی کردم و بیرون آمدم و برآستی هرگز تصور نمیکردم که دو روز بعد خیر قوت این دوست بزرگوار را بشنوم.

همینکه خانه آقای صالح را ترك کردم و سوار اتومبیل شدم از دور آقایان مهندس بازرگان و دکتر سجایی را دیدم که بعد از سالیان دراز بدیدار دوست قدیمشان میروند گوئی از عالم غیب بآنان الهام شده بود که بزودی صالح رحلت میکند و باید با وی تودیع

نمایند!

بهر حال عصر روز سیزده فروردین تلقین زنگ زد و دوست عزیز مشترك ما آقای ذوالقدر خبر درگذشت و تدفین صالح را بمن دادند و در جواب گله ام که چرا بمن خبری ندادید با بغض سکوت اختیار کردند و بدینگونه مردی از میان ما جان بجان آفرین تسلیم نمود که:

از شمار دو چشم يك تن كم وز شمار خسر هزاران بیش
از حوادث روزگار امیرال افان دریا سالار معروف فرانسوی
هم که ذکرش گذشت یکسال بعد از مرگ صالح بدرود حیات گفت.

آقای مهندس حبیبی گفتند اصلاً اهل یزدند و در خانواده با ایمان و متدینی بدنیا آمده و نام فامیل حبیبی را با احترام جدش که آخوند ملاحسین حبیب بوده برگزیده است و شجره ایشان بعد از ۱۴ پشت بشیخ بهاء میرسد.

آقای مهندس حبیبی در مهرماه ۱۲۸۵ متولد شده و باظهار خودشان حدود دو سال از آقای مهندس مهدی بازرگان مسن تر است، ایشان پس از تحصیلات آتروزی و گرفتن دیپلم متوسطه و دو سال تحصیل علم حقوق در ایران که در تمام مراحل شاگرد اول شده بودند در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷ - ۱۳۰۶) چندماه قبل از اعزام اولین دسته دانشجویان بخارج در سابقه وزارت فوائد عامه آتروزی شرکت و باز هم نفر اول شده و راهی فرانسه هیگردند و مدت ۸ سال دوره ریاضیات عالی و مهندسی راه و ساختمان و معدن و دانشکده پلی تکنیک فرانسه که شهرت جهانی دارد با موفقیت چشمگیر با تمام میرسانند و در مراحل بسیار بین تمام دانشجویان خارجی و فرانسوی نمره اول میشوند و با گذراندن دو سال دوره استاز (کارآموزی) در معادن و کارخانجات فلزات و ذغال سنگ و شبکه های راه آهن فرانسه و انگلستان و چکسلواکی در سال ۱۳۱۶ بایران مراجعت میکنند و مقدم بر هراگری برای طی خدمت سربازی که در آتزمان یکسال بوده است وارد دانشکده افسری صنف توپخانه میشوند و در امتحان نهائی بین تمام صنوف دانشکده مجدداً نمره اول میگردند و بادرجه ستوان سومی بکار اشتغال میورزند از خاطرات این دوره اینست که کمی قبل از خاتمه یکساله مدت خدمت بدو سال افزایش می یابد و شامل آن دوره نیز میگردد که موجبات تأسف ایشانرا فراهم میسازد ولی بهر تقدیر یکماه بعد بوی اطلاع میدهند که محل خدمت شما در اداره کل معادن تعیین میگردد و بجای ماهی ۵۲ تومان حقوق افسر وظیفه در آن اداره حقوقش بنه ماهی یکمصد و پنجاه تومان افزایش مییابد و خاطرش از احفاظ تسامین معیشت راحت میشود، بسبب نمره اولی دربین تمام

خاطرات آقای مهندس حبیبی و گوشه ای از آن در رابطه

با شادروان اللهیار صالح

سالها بود که از آقای مهندس کاظم حبیبی یار دیرین دکتر مصدق و متخصص بزرگ نفتی و استاد عالیقدر سابق دانشکده فنی دانشگاه تهران بی اطلاع بودم تا تحقیق دربارۀ خاطرات شادروان اللهیار صالح مرا در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۷ بسوی خانۀ ایشان که یکی از دوستان با تقوی و فضیلت آن مرحوم بود کشانید، دوسه شب قبل از آن که باهم تلفنی قرار ملاقات برای ساعت ۹ صبح گذاشتیم صدای مهندس را ضعیف می شنیدم و گله از ضعف حافظه داشتند ولی در روز موعود ایشانرا با قامتی آراسته و سرحال دیدم که در خانۀ قدیمی خود واقع در دروس با محبت و گرمی باستقبال آمد و خیلی از دیدارشان خرسند شدم.

بخاطر پیدا کردن خانۀ چند دقیقه ای تاخیر داشتم ولی از لحظه ای که نشستم مهندس حبیبی رشته سخن را بدست گرفت و حدود دو ساعت و ده دقیقه لاینقطع باهم گفتگو داشتیم از این ۱۳۰ دقیقه مذاکرات شاید من کمتر از ۲۵ دقیقه صحبت کردم و بقیۀ آن بیانات گرم و شیرین و شورانگیز ایشان مرا بخود مشغول داشت. من خواسته بودم که خاطراتی از صالح برایم نقل نمایند و کمی هم از مراحل تحصیلی و کاری اداری خودشان تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیان کنند.

دانشجویان دانشکده افسری کلتی بوی جایزه میدهند که یکسال بعد نامش را بروی اسلحه حک میکنند و گویا بجای حبیبی حبیبی حک شده است و گفتند هنوز این اسلحه را در اختیار دارند.

یکسال بعد مهندس اصفا با درجه ستوان دومی وارد خدمت میشود و من برایشان توضیح دادم اخیراً کسانی که دارای درجه دکتر بوده‌اند با درجه ستوان یکمی وارد خدمت گردیده‌اند.

ارزش تحصیلات عالی مهندس حبیبی درجه دکتر شناخته شده و بسمت استادی دانشکده فنی دانشگاه تهران منصوب میشود. وی مطالعات عمیقی در رشته نفت داشته و این اطلاعات را در جریان نهضت ملی ایران در خدمت بی‌هشش عرضه میدارد.

در اواخر دوره پانزدهم که دولت در نظر داشت قرارداد کس گلشائیان را بضرر ایران بتصویب مجلس شورای ملی برساند اسناد و مدارک قاطع و گویای مهندس حبیبی بود که در اختیار مخالفین گذاشته شد و بر اثر استدلالهای مفصلش آنقدر نطقها بدرازا کشید که عمر آن مجلس بر آمد و قرارداد مورد علاقه دولت فحیمه از تصویب نگذشت.

آقای مهندس حبیبی گفت چون عضو حزب ایران بودم و یکی از رهبران این حزب اللهیار صالح بود همیشه این مرد بزرگوار برای من مراد و مرشد بود و هم او بود که از من خواست هر چه بیشتر در مسئله نفت و اجحافات آن شرکت مطالعه و اظهار نظر کنم تا پیش از پیش ملت ایران بمظالم چنین دستگام شتم گری بی‌بیرد.

مهندس حبیبی نقل کرد که عده‌ای از یاران دکتر مصدق موفق شدند در انتخابات دوره ۱۶ از تهران بیروز گردند و بنجلس راه یابند ولی من بر اثر مداخله دولت نفر چهاردهم یا شانزدهم شدم و در همین دوره بود که وزیر وزیر دربار وقت در مسجد سپهسالار بقتل رسید (سال ۱۳۲۸ روز عاشورا یا تاسوعا) و با وجود همه سخت‌گیریها و شدت عملها و حتی تعویض صندوقها پس از آنکه رأی

بابطال انتخابات مخدوش تهران داده شد در انتخابات مجدد دوستان ما بنجلس راه یافتند و شادروان اللهیار صالح هم از کاشان انتخاب گردید.

بعد از ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق وی عضو کمیسیون مختلف نفت بوده و مرحوم صالح رئیس کمیسیون مذکور.

مهندس حبیبی متأسف بود که چرا مکی راه خود را در حاسترین وقت از ملت برید و بسوئی رو آورد که نتیجه آن سقوط دولت دکتر مصدق بود و نه تنها موجب بی اعتباری او در نظر مردم گردید بلکه وی و رفقای منافقش همدست سپید زاهدی عامل کودتای امریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شناخته شدند و زحمات و فداکاریهای ملت ایران را بیاد دادند.

بنظر مهندس حبیبی رجش مکی و جدادش از راه مردم بسیار بچگانه و داستان از اینتراز بود که:

«وقتی دکتر مصدق میخواست برای دفاع از شکایت انگلستان در شورای امنیت به نیویورک برود ابتدا در نظر داشت تمام اعضاء کمیسیون مختلط نفت که یازده نفر بودند (۵ نفر از مجلس شورای ملی ۵ نفر از مجلس سنا و مهندس حبیبی قائم مقام وزیر دارائی) بمعیت وی بامریکا بروند قبل از تصویب این پیشنهاد مرحوم دکتر حسین فاطمی تلفتی بمکی که در آبادان بوده اطلاع میدهد آماده باشد تا همراه دکتر مصدق راهی امریکا شود و او باین قصد بتهران میآید ولی بعداً بر حسب توصیه دکتر معظمی بجای ۱۱ نفر اعضاء کمیسیون فقط ۵ نفر انتخاب میگرددند که مرحوم اللهیار صالح و دکتر شایگان از آنجمله بوده‌اند و آقای مکی و خود وی نیز انتخاب نشده بودند.

مرحوم صالح که ابتدا داوطلب رفتن بامریکا نبود وقتی جزء هیئت پنج نفری انتخاب شد انجام این مأموریت را برای خود دینی

دانست که سربچی از آن را گناه نابخشودنی بحساب میآورد ولی مکی که با عجله بتهران میآید وقتی از رادیو میشنود که اوجزه هیئت نیست با عصبانیت بخانه دکتر مصدق وارد میشود و با مهندس حبیبی برخورد میکند.

حبیبی گفت من بگوش خود شنیدم که اینمرد غیباً با وقاحت بدکتر مصدق دشنام داد که چرا ویرا با آمریکا نمیرد. نتیجه آنکه بر اثر این خودخواهی مکی که روزی سرباز فداکار وطن شناخته شده بود براهی گام گذاشت که لعنت ابدی برای خود خرید و بعداً ملقب بسرباز خطا کار شد.

نا گفته نماند مکی با رزوی دل رسید و چندی بعد بدعوت آمریکا با آنجا رفت ولی در مراجعت از پشت بملت ستم کشیده ایران خنجر زد.

مهندس حبیبی گفت بعد از خاتمه جلسات شورای امنیت چون دکتر مصدق و صالح تا مدت دیگری برای مذاکرات با ترومن و وزیر خارجه اش در آمریکا ماندند، از وی نیز خواستند که با آنها بپیوندد.

وی توضیح داد که با زحمت بسیار با آمریکا میرسد و در آنجا با مک گی معاون وزارت خارجه که مغز متفکر امریکا در امور خاورمیانه بوده است وارد مذاکره میشود و مک گی از او دعوت میکند که برای مدت دو ماه و نیم در امریکا بماند تا درباره مسئله نفت باهم تبادل نظر کنند.

مهندس حبیبی میگفت شاید پیشنهاد معاون وزارت خارجه امریکا مرحله ای بود که میتواند گره گشای مشکلات ما باشد و من ایرادی در آن نمی دیدم ولی وقتی با مرشد خود اللهیار صالح در میان گذاشتم بدو دلیل مرا از این امر بازداشت:

نخست آنکه صالح استدلال میکرد وجود من در ایران که بتازگی نفت ملی شده و پالایشگاه آبادان و تمام تأسیسات نفتی از

انگلیسیها خلعید گردیده کمال ضرورت را دارد.

ثانیاً اشاره نمود که اگر من دو ماه و نیم در امریکا بمانم و با اولیاء امور آن کشور مذاکره کنم پس از مراجعت بایران دیگر من آن مهندس حبیبی سابق نیستم و هزاران دشنام و اتهام از دشمنان نهضت ملی متوجهم خواهد شد که با امریکائیا سازش کردم.

من نصایح صالح را باجان و دل پذیرفتم و بایران برگشتم و امروز هم که باو فکر میکنم بر وطن پرستیش درود میفرستم. روانش شاد باد که آزادزیست و آزادمرد و جان بجان آفرین سپرد.

آقای مهندس حبیبی راجع بمسائل اجتماعی دیگر و شرکتهای انتخابات دوره هفدهم پس از استخاره باقران و سوء قصد بایشان بوسیله پرتاب گارد و فوت همسر اولشان و درگذشت غم انگیز فرزندش خسرو که بر اثر اصابت شیر آب برش در سال ۱۳۲۸ همانروز ترور هژیر جان می سپارد و نوشتن سه نامه تاریخی بآیت اله کاشانی حکایاتی نقل کردند که اگر حیاتی باقی باشد زمانی در جای مناسبی ذکر خواهم نمود.

کالج فارغ التحصیل گردیده‌اند و امریکای آن زمان بهیچوجه با امریکای استعماری امروز وجه‌مشابهتی نداشته و بعید نیست که بر اثر فشار انگلیسیها همان مدرسه و تأسیسات در اواخر سلطنت رضاشاه از دکتر جردن خلع‌ید شده باشد.

آقای علی‌پاشا صالح پس از خاتمه تحصیل کالج در سال ۱۹۱۹ (۶۶ سال قبل) از طریق تماس و مکاتبه با دانشگاه شیکاگو دوره دکترای حقوق و علوم اقتصادی را با پشت‌کار دنبال و پایان میرسانند. علاوه‌بر مدت ۸ سال ترد مرحوم شریعت سنگلجی اعلی‌اللمقامه بتحصیل فقه و اصول و فلسفه می‌پردازند و در زبان و ادبیات عرب متبحر میشوند.

بدون اغراق آقای علی‌پاشا صالح از نوادر افرادی می‌باشند که آنچنان در زبان و ادبیات انگلیسی تسلط دارند که شاید کمتر دانشمند انگلیسی و یا امریکائی یافت بشود که بیایه ایشان برسد. درباره تسلطشان بر زبان فرانسه هم توضیح دادند که قبل از آموختن زبان انگلیسی در نزد اساتید عالیقدر آترمان فرانسوی فرا گرفته‌اند.

تمام دوران زندگانی آقای علی‌پاشاخان صالح صرف تدریس و تعلیم در دانشکده افسری و مدرسه عالی تجارت و مدرسه علوم و حقوق سیاسی تا قبل از تأسیس دانشگاه تهران گردیده و بعد از تأسیس دانشگاه مذکور نیز تا ۱۶ دیماه سال ۱۳۴۷ لایتنن دانشجویان در محضر با ارزش این استاد عالیقدر کسب فیض میکردند.

آقای علی‌پاشا صالح گفتند در زمان ریاست دانشگاه پروفیسور رضا زمانیکه بازنشسته بوده‌اند از ایشان دعوت مجدد بکار میشود که عذرخواسته‌اند.

آقای علی‌پاشاخان در خانه قدیمی خود که بین خیابانهای پهلوی و کاخ سابق است با همسرشان دختر مرحوم شریف‌الدوله (دختردائی خود) که وزیر خارجه و والی آذربایجان در زمان

گفتگونی با آقای علی‌پاشا صالح برادر کوچکتر شادروان

اللهیار صالح

توفیقی نصیب شد که بر حسب وقت قبلی در ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۳ با آقای علی‌پاشا صالح برادر کوچکتر شادروان اللهیار صالح بگفتگو بنشینیم. نگارنده از اوصاف حمیده‌این مرد شریف زیاد شنیده بودم ولی شنیدن کی بود مانند دیدن و یا بقول عربها «لیس الخبر کالمعانی» بهر حال من نخست شروع سخن نموده و خواستم شرح زندگانی خودشان و ارزنده‌ترین خاطره‌ایکه از برادر بزرگوارشان دارند برایم نقل کنند.

آقای علی‌پاشا صالح گفتند در ۵ بهمن ماه سال ۱۲۸۰ بدینا آمده‌اند و چندسالی از اللهیارخان کوچکتر و سه‌سال از دکتر جهان‌شاه خان بزرگترند.

ایشان دوره تحصیلات مقدماتی را در مدرسه علمیه کاشان که پدرشان در اختیار اداره فرهنگ آترمان تیرعاً گذاشته بودند مانند برادر بزرگتر گذرانیده و زبان فرانسه را هم قبل از زبان انگلیسی در آن مدرسه آموخته‌اند و سپس در بزرگترین مرکز علمی آنروز مملکت که کالج امریکائیها تحت سرپرستی انسانی بتمام معنی نوع-دوست یعنی دکتر جردن در تهران بوده‌است وارد شده‌اند.

در گذشته عده کثیری از مردان خوشنام این مملکت از این

مظفرالدین شاه بوده است زندگی آرام و بی سر و صدائی را میگذراند و در مدت دو ساعت که در حضورشان بودم از من در کتابخانه کوچک دفتر کارشان با محبت و صمیمیت پذیرائی کردند.

خط و ربط آقای صالح بعدی زیبا و جذاب است که تحت تأثیر فرار گرفتن و بندرت چنین خط و ربطی از کسی در کشورمان دیدم. خداوند ایشان را برای مملکت حفظ فرماید تا از چشمه سرفیضان جامعه ما بیش از پیش سیراب گردد.

بعد از این مقدمات من مقصود خود را که نوشتن خاطرات برادر بزرگوارشان بود یادآور شده و خواستم که خاطرهای از آن مرحوم برایم بیان نمایند، آقای علی پاشا خان با همه احترامی که نسبت برادر بزرگتر داشتند گفتند برخلاف اللهیارخان که رجلی سیاسی بوده ایشان همیشه از سیاست برکنار و تنها بکلاس و درس و تحقیق علاقه داشتند لذا ترجیح میدهند حتی درباره شخصیت ممتازی چون اللهیار صالح اظهار نظری نکنند ولی وقتی نامه شورا تکثیر آقای جمالزاده را که در جواب من از سوئیس راجع باللهیار صالح در چهار صفحه پاسخ داده اند نشان دادم و ایشان متوجه شدند ترجمه قسمتی از ادبیات فارسی بر وقصور بر او ن که کار خودشان بوده است اشتباه از طرف آقای جمالزاده بهرحوم اللهیار نسبت داده شده است با کمال دقت تمام صفحات را خواندند و علاقه قلبی و غیابی خود را باین دانشمند ارجمند دور از وطن ابراز داشتند.

بالاخره نگارنده موفق شد، علی پاشا خان، اقیانوس آرام را بحرف در آورد تا یکی از بزرگترین خدمتگاران را که با توصیه اللهیارخان در حق این مملکت انجام داده اند برایم نقل کنند.

آقای صالح گفتند زمانیکه دکتر مصدق برای دفاع از حقوق ملت ایران عازم دیوان لاهه بود لایحه دفاعیه ایران در قبال ادعاهای بی اساس انگلستان توسط حقوقدانان برجسته ما در (نود) صفحه تهیه و تنظیم و سپس توسط عدهای بزبان انگلیسی ترجمه و بدکتر مصدق

ارائه میشود، دکتر مصدق میگوید تا علی پاشا صالح بر ترجمه انگلیسی صحنه نگنارد مورد قبول من نخواهد بود، بناچار برای یافتن تلفظها بکار میافتد و چون مایوس میشوند که شاید تلفظ خراب باشد با اتومبیل بدر منزلشان مراجعه و او را بمنزل دکتر مصدق میبرند، آقای صالح گفت ساعت حدود سه بعد از ظهر بود که خدمت آقای دکتر مصدق رسیدم، ایشان بشوخی گفتند آقا شما کجا تشریف دارید مملکت هر آن بوجودتان احتیاج دارد، الساعه باید لطف کنید و ترجمه انگلیسی مدافعات را بررسی و بر آن صحنه بگذارید تا خاطر جمع از ایران بروم. من گفتم آمادهام مشروط بر آنکه خالی از ترجمه انگلیسی نویسندگان متن فارسی در حضور من جمع باشند تا شوالائی بنمایم آقای دکتر مصدق گفتند الساعه با اتومبیل بوزارت خارجه بروید که حضرات مورد تقاضایتان در آنجا شما ملحق خواهند شد.

ایشان توضیح دادند لدی الورود بسالن زیر زمین وزارت خارجه هدایت شدم، در آنجا میز بزرگی گذاشته بودند و چند لحظه بعد حقوقدانان که در رأسان مرحوم دکتر شایگان و آقای دکتر سنجابی بودند رسیدند و درمیین و یسارم آقایان اللهیارخان و باقر کاظمی (مهدب الدوله) قرار گرفتند و من پس از مختصر مذاکره ای از روی متن فارسی شروع بترجمه نمودم و چون مدافعات مفصل نبود قسمت اعظم ترجمه های تهیه شده را نپذیرفتم و تقریباً از سر تا ته همه را اصلاح کردم و اینکار از حدود ساعت ۳ بعد از ظهر تا نزدیک سه بعد از نصف شب بدرازا کشید و دکتر مصدق در انتظار آن بخواب نرفت و وقتی اللهیارخان و کاظمی آنرا برایش بردند خوشحال شد و همان متن ترجمه دفاعیه اکنون در آرشیو وزارت خارجه موجود است.

این دفاع مستدل توسط مرحوم اللهیار صالح در دیوان لاهه قرائت و مورد توجه و عنایت خاص قرار میگیرد و دکتر مصدق بعداً با خط خود از آقای علی پاشا صالح در اینخصوص تشکر و قدردانی مینماید که نامه را بمن نشان دادند.

من تصور میکردم که آشنائی آقای علی پاشا صالح با دکتر مصدق بخاطر برادر بزرگترشان شادروان اللهیار صالح بوده است ولی بعداً از اشتباه درآمدم چه ایشان در سالیان دراز با دکتر مصدق در تماس بوده و برای اینکه حمل بر تظاهر نشود با اکراه آلبومی بمن نشان دادند که از سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ (از سال ۱۳۱۳ بعد) با ایشان مکاتبه داشته و حتماً خط زیبا و جلی دکتر مصدق درخور این بوده است که در چنین آلبوم قشنگی نگهداری شده باشد.

من افسوس خوردم که با این خط زیبا چرا سهمی نصیب دکتر غلامحسین خان مصدق فرزند برومند آن مرد بزرگوار نشده و نامه ای که اخیراً بمن مرقوم داشته بودند بایشان نشان دادم و مقداری شوخی کردیم و خندیدیم که قاعدتاً بيمدق ولد العالم نصف العالم ایجاب میکرد که خط دکتر غلامحسین خان مصدق هم باید بخط پدرشان شباهتی داشت هر چند غالب اطباء خوش خط نیستند.

گفتگوهای من از حدود دو ساعت گذشت و از دریای بیکران معرفت این عالم بزرگ لذتها بردم ولی هرگز سیر نشدم تا بناچار خدا حافظی نموده و بامید دیدارهای آینده از حضورشان مرخص گردیدم.

ملاقات و مصاحبه با آقای دکتر جهان شاه صالح

برای تکمیل یادداشتهايم درباره خاطرات شادروان اللهیار صالح با تعیین وقت قبلی در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۸ اسفند ۱۳۶۳ بملاقات آقای دکتر جهان شاه صالح (برادر کوچکتر) در خانه شخصی معزی الیه رفتم که با صمیمیت و گرمی مرا پذیرا شده و بکتابخانه شان راهنمایی کردند.

آقای دکتر صالح در سن ۸۰ سالگی از سلامت کامل برخوردارند و باب گفتگو را با جمله ای انگلیسی و ضرب المثل زیبایی از فرانسه آغاز و متعاقباً با بیان فصیحی بزبان عربی که مدتها بصورت طلبه ای آموخته بودند داد سخن دادند و چقدر جالب است طیب و جراح عالی قدری که مراحل برجسته ای در دوران پرفراز و نشیب زندگی داشته است تا این حد ادیب و آریب و شاعر و بذله گو و در عین حال خوش خط باشد که معمولاً پزشکان ما از آن محرومند.

لازم بیاد آوری است که همواره خط مشی سیاسی مرحوم اللهیار صالح با این برادر متفاوت بوده، اما با این وجود هیچکس فنکر مراتب علمی و خدماتیکه ایشان طی سالیان دراز در دانشکده پزشکی و امور درمانی و بهداشتی کشور و مبارزه با مواد مخدر انجام داده اند نمیباشد و بهر حال در این مرحله اینجانب درصدد معرفی این استاد دانشمند و معر نیستم زیرا:

الف - معرف باید از معرف اجلی باشد که حتماً حقیر نمیتوانم

چنین ادعائی داشته باشم.

بعد کمتر فرد باسوادی در ایران است که دکتر جهان‌شاه صالح وزیر بهداشتی و رئیس اسبق دانشگاه تهران را نشناسد.

اما بر حسب مدارکی که بمن مرحمت نمودند:

۱- در سال ۱۲۸۳ در کاشان بدنیا آمده و هفتمین از نهمین فرزند مرحوم مبصر المالکند که مدت‌ها با حسن شهرت و خوشنامی حاکم کاشان و اسفهان و شیراز و نایب‌الایاله سابق کردستان بوده است.

۲- تحصیلات دوره ابتدائی و مقدماتی را در مدرسه علمیه کاشان گذرانیده و زبان فرانسه را نیز تحت تعلیمات اساتید فرانسوی آموخته و در همان زمان زبان و ادبیات عربی را نزد حجت‌الاسلام شیخ محمدکاشی فرا گرفته‌اند.

۳- در سن ۱۲ سالگی به‌پسران آمده و در کالج امریکائیها ادامه تحصیل داده و بالاخره در سال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۰۲ شمسی) (۶۲ سال قبل) از آن کالج فارغ‌التحصیل شده‌اند.

۴- بعد از شرکت در مسابقه اتومبیل‌سازی فرد و موفقیت در آن برای تحصیل در این رشته راهی امریکامیگردد و بعداً با پیشکار فوق‌العاده دوره مکانیکی اتومبیل را رها می‌سازد و وارد دانشکده طب دانشگاه سیراکیوز می‌شود و پس از اتمام تحصیلات و گذراندن دوره تخصصی جراحی زنان در بیمارستان مموریال ایالت نیوجرسی که جمعیاً هشت سال بطول می‌انجامد اجازه داشتن مطب و درمان بیماران را در نیویورک پیدا می‌کند.

نگارنده نقل کردم از زبان مرحوم اللهیاری صالح شنیدم وقتی که شما در مسابقه اتومبیل‌سازی فرد برای رفتن بامریکا موفق شدید دکتر جردن رئیس کالج امریکائیها در ایران گفته است که مانع رفتن ایشان بامریکا شوید چه در آنجا زندگی ماشینی بصورتی درآمده که اساساً محاسن و سجاوای اخلاقی معنی و مفهومی ندارد و همه کس

چون منکه خود را وقف جامعه کرده است فکر نمی‌کنند آیا با این وجود جنابعالی درموقع رفتن چه‌حاسی داشتید؟

آقای دکتر جهان‌شاه صالح پاسخ داد چون قصد من از تحصیل در امریکا برگشتن بایران و خدمت بهموطنانم بود لذا با وجود داشتن همسر امریکائی پیش‌بینی دکتر جردن بتحقیق نبیوست و با همه امکانات موجود ترجیح دادم بمیهتم مراجعت نمایم، اما بزرگترین انگیزه‌ای که مرا باین امر واداشت و ارزنده‌ترین خاطره من از برادرم اللهیاریخان است و درعین حال پاسخ شما هم میباشد اینست که ایشان بمن نوشتند:

«جهان‌شاه! فراموش نکن که تو ایرانی هستی و باید بکشورت خدمت کنی، از فکر کار کردن و اقامت درخارج صرف‌نظر کن و فوری عازم ایران شو»

من نصیحت صادقانه برادر بزرگتر راشنیدم و بایران آمدم و مراحل گذشته زندگی را بطوریکه همه میدانند طی کردم. چون هدف از این یادداشتها برگذاشت خاطرات شادروان اللهیاری صالح است نگارنده با کسب اجازه از آقای دکتر جهان‌شاه صالح مطلب را بهمین جا خاتمه میدهم و از ذکر سایر موضوعات خودداری مینمایم.

ب - پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه علمیه کاشان همراه اللهیارخان بتهران آمده و کالج امریکائیها را در سال ۱۹۱۸ (۶۷ سال قبل) پایان رسانیده‌اند.

ج - در سال ۱۲۹۰ شمسی در وزارت دارائی وارد خدمت گردیده و پس از ۴۷ سال و ۴ ماه و ۱۷ روز سابقه استخدامی در مهرماه سال ۱۳۳۷ بازنشسته شده‌اند و اکنون وضع حقوقشان با گروه ۱۱ پایه ۱۵ تطبیق داده‌اند.

د - در مراحل خدمتی سمت ریاست دارائی قوچان و سبزوار و جمع آوری غله اراک و اطراف بااختیارات تامه بعهدہ داشته و سپس ریاست اداره تریاک تهران، بازرسی وزارتین تا رئیس کل بازرسی ارتقاء مقام یافته‌اند و بهنگام ملی شدن سر شرکت تلفن بازرسی دولت در آن شرکت بوده‌اند.

وقتی دیدم احتمالاً جوابگوی همه مجهولاتم دفتر کذائی می‌باشد خواهش کردم اگر ممکن باشد مشخصات تمام برادران و تنها خواهر را برایم ذکر نمایند، ایشان پس از ورق زدن دفتر موصوف چنین گفتند:

۱- مرحوم عباسعلی خان صالح در ششم فروردین ۱۲۶۸ متولد شده و در تاریخ ۲۱/۴/۱۳۵۱ در سن ۸۳ سالگی در گذشته و دارای سابقه خدمت دولتی و مشاغل آزاد بوده‌اند.

۲- ابوالفتح خان صالح در ۳۰ بهمن ۱۲۷۰ شمسی بدتیا آمده و در ۳/۷/۱۳۵۵ در سن ۸۵ سالگی فوت کرده‌اند و دارای سابقه خدمت دولتی در وزارتخانه‌های عدلیه و خارجه بوده‌اند.

۳- خودشان بشرحیکه توضیح داده شد در سال ۱۲۷۳ دیده بجهان گشوده و اینک دوران بازنشستگی را میگذرانند.

۴- اللهیارخان در سال ۱۲۷۶ متولد و در ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ در سن ۸۴ سالگی در گذشته‌اند.

۵- آقای علی پاشا خان صالح در سال ۱۲۸۰ شمسی متولد

ملاقات با آقای سلیمان خان صالح و شریف‌الملک

در حالیکه قسمت اول و دوم خاطرات شادروان اللهیار صالح زیر حروفچینی و چاپ بود در روز ۲۸ فروردین ۱۳۶۴ موفق شدم با برادر بزرگتر آن مرحوم آقای سلیمان خان صالح (شریف‌الملک) در منزلشان ملاقات و گفتگو کنم، ایشان و سرکار خانم با کمال گرمی و صمیمیت بمن خوش آمد گفتند و پس از انجام معارفه صحبت از اللهیارخان و اقداماتم در جمع آوری خاطرات آن مرحوم بمیان آمد، آقای شریف‌الملک که در سن تود و یک سالگی نسبتاً سالم بودند و بجز یابدرد و ضعف حس شنوائی که آنهم از سماع مخصوصی استفاده میکردند کسالت دیگری نداشتند و یابدرد بعدی نبود که قادر بر حرکت نباشند همچنانکه از تختخواب استراحتشان برخاستند و پهلوی من نشستند و در موقع خدا حافظی نیز تا ایوان مرا مشایعت کردند.

نخست خواستم تا از جریان تحصیلات و زندگانی خودشان توضیحاتی بدهند و سپس خاطرم یا خاطراتی از اللهیارخان بیان نمایند، اینمرد بزرگوار گفتند همه چیز را در دفتر قرمزی یادداشت کرده‌ام بعد با کمک خانمشان دفتر مورد نظر را پیدا کردند و ما حاصل آن از اینقرار بود:

الف - ایشان در حمل (فروردین) ۱۲۷۳ متولد شده و اینک ۹۱ سال سن دارند.

گردیده و اینک در سن ۸۴ سالگی در حال بازنشستگی سرمیبرند (شرح حال آقای علی پاشاخان قبلاً توضیح داده شده است).

۶- آقای دکتر جهان‌شاه خان در سال ۱۲۸۳ بدینیا آمده و اکنون وارد هشتادویکمین سال عمر خود شده‌اند (شرح حال آقای دکتر جهان‌شاه صالح جداگانه تشریح گردیده است).

۷- خانم طلیعه صالح تنهاخواهرشان بعد از فوت مادر از همسر دیگر پدر در ۱۳۰۲/۱۲۹۲ بدینیا آمده‌اند و در خارج سرمیبرند.

۸- آقای یارمحمدخان صالح که با درجه سیهیدی بازنشسته گردیده‌اند در ۱۳۰۲/۱۲۹۶ متولد شده‌اند و فرزند همسر دوم مرحوم مبصرالمالکند.

۹- نادرخان صالح آخرین برادر خانواده از همان همسر دوم در ۱۳۰۲/۱۳۰۲ چشم بدینیا گشوده و ایشانهم در خارج از کشور زندگی میکنند.

نگارنده که از اینهمه نظم و دقت آقای شریف‌الملک لذت برده بودم گفتم تاریخ فوت پدرتان را که از آقای دکتر جهان‌شاه خان پرسیدم دقیقاً نمیدانستند و موکول کردند که از آقای علی پاشاخان بپرسیم، آیا حضرت تعالی که اینهمه یادداشت برداشته‌اید تاریخ فوت پدر را هم ثبت نموده‌اید؟ اظهارداشتند تأمل کنید الان شما میگوییم با کمی صرف وقت و ورق‌زدن همان دفتر گفتند پدرم در ۱۱ محرم ۱۳۵۳ فوت کرده‌اند.

در این اثنا فرزند ایشان آقای دکتر بهرام صالح که در امریکا تحصیل کرده و دوره دکترای مدیریت را گذرانیده‌اند وارد و بجمع ما پیوستند و از محضر گرم فرزند ۳۹ ساله ایشانهم برخوردار شدم.

مجدداً از آقای شریف‌الملک خواستم خاطره جالبی از اللهیار خان برایم بنویسند تا در مجموعه یادداشتها چاپ کنم، ایشان از دو خاطره ذیل:

۱- داستان مسافرت بکاشان بمعیت اللهیارخان و علی پاشاخان

بهنگام بیماری پدرشان که به آنجا رفته بودند تا پدر را برای معالجه بتهران بیاورند و شبانه دزدان بجیب اللهیارخان دستبرد زده بودند.

۲- جریان مسافرت دیگری یکی از نقاط کاشان که بطور ناشناس در زمان نمایندگی اللهیارخان در دوره ۱۶ مجلس (سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰) صورت گرفته بود.

یاد و برایم حکایت کردند که قرار شد آنرا مرقوم و ارسال دارند تا عیناً جزء خاطرات بچاپ برسانم. بهنگام خداحافظی سؤال کردم صلحاء (برادران صالح) همه خوش خط بوده‌اند قطعاً خط حضرت تعالی هم باید نظیر سایرین نمونه باشد ایشان صفحه‌ای از نوشته‌های دفتر را نشان دادند که بسیار زیبا و عالی بود بعد گفتند چندسال قبل وقتی همه بازنشستگان را مجبور کردند تا شخصاً برای دریافت حقوق بیانک مراجعه کنند من شرحی بر رئیس قسمت مربوطه با ذکر سوابق خدمتی و سن و سال خود نوشته و بخانم و کالت دادم که حقوقم را دریافت دارند ابتدا بدون خواندن نامه جواب منفی میدهند اما همینکه خانم میگوید حال که پاسختان مثبت نیست درخواست رامسترد سازید حجت‌الاسلامی که در آنجا بوده و چشمش بخط من میافتد میگوید چنین خط و ربطی باید قاب گرفته شود و با تجلیل از من نظر مساعد میدهد تا خانم بتواند حقوقم را بدون مراجعه من که در این سن و سال بیرون رفتنم مشکل است از بانک دریافت دارد و بدین ترتیب حقوق ماهیانه‌ام پرداخت میشود.

خداوند توفیق بدهد که مخلص هم این خاطرات ارزنده را قاب بگیرم و هم‌روزه بروح دوست بزرگوارم اللهیار صالح درود فرستم.

مذاکرات مجلس شورای ملی در سیام خرداد ۱۳۲۹ (دوره ۱۶)

جلسه ۳۶

صوب نمایندگی آقایان اللهیار صالح و کاظم شیانی صالح از کاشان

نایب رئیس - از شعبه سوم دو گزارش رسیده است، آقای ناظرزاده کرمانی بفرمائید:

اسلامی - آقای وزیر کشور هستند.

نایب رئیس - ایشان راجع بسؤال حاضر هستند بعد از این گزارش طرح میشود.

ناظرزاده کرمانی - نتیجه گزارش را آقای دکتر کیان که مخبر هستند باید قرائت کنند ولی چون ایشان غائب هستند و بنده منشی شعبه هستم بوسیله بنده قرائت میشود.

پرونده انتخابات کاشان حاکی است که در تاریخ ۲-۱۲-۲۸ انتخابات آن شهرستان شروع و پس از توزیع تعرفه اخذ رأی آقای اللهیار صالح باکثرت ۱۵۱۷۱ رأی و آقای کاظم شیانی باکثرت ۱۴۳۶۹ رأی از ۱۶۰۱۷ رأی مأخوذه بنمایندگی شانزدهمین دوره تقنینیه انتخاب شده اند و در مدت مقرر چند فقره شکایت بانجمن نظارت انتخابات واصل و چون انجمن شکایات مزبور را وارد ندانسته در تاریخ ۶-۲-۲۹ اعتبارنامه بنام آقایان مزبور صادر مینماید.

پس از ارجاع پرونده بشعبه سوم شعبه برای رسیدگی دقیق تر

بخش دوم:

نظراتی پارلمانی اللهیار صالح در ادوار ۱۶ و ۲۰

پرونده را بشعبه فرعی ارجاع نموده و پس از تقدیم گزارش شعبه فرعی مبنی بر اینکه تجدید انتخابات بلا مانع بوده و همچنین در مورد شکایتی که از آقای کاظم شیانی- صالح مبنی بر محکومیت ایشان نموده بودند چون صدور حکم بعد از خاتمه انتخابات صورت گرفته و ایشان به ۵۰۰ ریال جریمه بابت استفاده بدون اجازه از برق محکوم شده اند که تأثیری در اصل موضوع و صلاحیت ایشان نداشته شعبه با توجه بمحتویات پرونده و رعایت گزارش شعبه فرعی و ملاحظه شکایات وارده بمجلس شورای ملی صحت انتخابات شهرستان کاشان و نمایندگی آقای اللهیار صالح را که با کثرت ۱۵۱۷۱ رأی از مجموع ۱۶۰۱۷ رأی در درجه اول بنمایدگی شانزدهمین دوره تقنینیه از طرف اهالی آن شهرستان انتخاب شده اند تأیید و اینک گزارش آنرا تقدیم مجلس شورای ملی مینماید.

نایب رئیس- گزارش شعبه سوم راجع با انتخابات کاشان و نمایندگی آقای اللهیار صالح تصویب میشود. گزارش دیگر شعبه سوم قرائت میشود.

(شرح زیر قرائت شد)

پیرو گزارش شماره ۱۵ از شعبه سوم راجع با انتخابات کاشان و نمایندگی آقای اللهیار صالح آقای کاظم شیانی یا کثرت ۱۴۳۶۹ رأی از مجموع ۱۶۰۱۷ رأی مأخوذه در درجه دوم بنمایدگی شانزدهمین دوره تقنینیه از حوزه انتخابیه کاشان انتخاب و شعبه با توجه بگزارش شماره ۱۵ صحت نمایندگی ایشان را تأیید و اینک گزارش آن تقدیم مجلس شورای ملی میشود.

نایب رئیس- گزارش شعبه سوم راجع به انتخابات کاشان و نمایندگی آقای کاظم شیانی صالح از کاشان تصویب میشود. حالا آقای اللهیار صالح سئوالی از آقای وزیر کشور کرده اند توضیح میدهند بفرمائید

سئوال آقای اللهیار صالح راجع به لوله کشی شهر طهران از آقای وزیر کشور و جواب آن

اللهیار صالح- بسم الله الرحمن الرحيم (نمایندگان احتس) (شوشتری- همه باید اینطور بکنند) نمایندگان محترم توجه دارند در هر کشوری پیشرفت کار دولت منوط است به همکاری بین مردم و دولت و همکاری مردم و دولت هم حاصل نمیشود مگر در صورتی که مردم بحرفهای دولت اعتماد کنند متأسفانه چند سال است وضع کشور ما طوری شده که يك شكافي در اثر همین عدم اعتماد بین مردم و دولت ها حاصل شده و غالباً هر وعده ای را که دولت میدهد متأسفانه ازیش آن را خلاف واقع و غیر قابل انجام تصور میکنند بنده منظورم بدولت خاصی نیست این رویه ای است که متأسفانه از چند سال قبل بانظر طرف در کشور ما حکمفرما است ملاحظه فرموده اند آقایان نمایندگان محترم موضوعاتی که در کشورهای دیگر و البته در خود کشور ما هم مقدس است و باید مورد احترام همه باشد بتدریج در کشور ما يك نحو ابتدال بخود می گیرد بطوری که دیگر حتی صحبت آنرا هم نمیشود کرد، برای نمونه همین موضوع تصفیه را بنده تذکر می- دهم که چند روز وقت مجلس را گرفت و همیشه هر وقت صحبت از تصفیه بشود بعنوان يك امر مبتذل تلقی خواهد شد (صحیح است) مورد دیگر موضوع تحول است، آقایان نمایندگان محترم ملاحظه فرموده اند چه وعده هایی از طرف دولتها بخصوص این اواخر راجع بتحول در اوضاع کشور داده شده و آثاری که بملت رسید و عاید مردم گردید کاملاً برخلاف آنچه بود که گفتند (صدرزاده در کلمه استباه شده است) و یکی از موارد مورد نظر بنده که نحو ابتدال را بخود گرفته است همین موضوع لوله کشی تهران است آقایان نمایندگان محترم که با مردم سر و کار دارند مخصوصاً طبقات با این ملاحظه فرموده اند که عنوان لوله کشی مرانف شده است در ذهن مردم با عبارت دروغ (صحیح است) حالا بنده آن لغتی را که مورد

استعمال است عرض نمی‌کنم ولی در ردیف حرفیائی که برای دروغ ذکر میشود «لوله کشی است» (صدرزاده - تهران را بفرمائید لوله کشی شیراز قریباً تمام است) راجع بلوله کشی فارس هم بموقع عرض خواهم کرد (اسلامی - تلفون هم همین حال را دارد) چندسال قبل بعد از این که مدتها مردم انتظار امر لوله کشی را داشتند و بعد از اینکه اشخاصی بزرگ از خارج و داخل لعنت کردند بر کسانی که مؤثر بودند برای جلوگیری از امر لوله کشی و آنرا یکی از موارد سنگ و رسوائی‌ها ایرانها شمردند و در روزنامه‌های خودشان در خارج باین مطلب اهمیت دادند يك دولتی سر کار آمد و بمردم اطمینان داد که از این ببعد لوله کشی حتماً اجرا خواهد شد ملاحظه فرمودید جشن‌ها گرفته شد. حتی اولین کلنگ ساختمان لوله کشی را هم زدند پدرب خانه‌های مردم تورات باقید عنوان آب گذاشتند و میالغی بعنوان اقساط اولیه لوله کشی گرفتند، بنده خاطر می‌آید از همان روزهای اول يك عده‌ای هم باین امر سوء ظن داشتند و اگر نظر آقایان باشد در همان روزها که شهرداری تهران مشغول گذاشتن نمره و جمع‌آوری اقساط بود يك عده‌ای هم مشغول کنندن استخرهای بزرگ، انبارهای بزرگ آب توی خانه‌هاشان بودند می‌گفتند حالا که دولت رسماً آمده میگوید لوله کشی میشود دیگر مسلم است نخواهد شد شروع کردند بکنندن آب‌انبارها بنده خودم برای استحضار آقایان عرض میکنم که همیشه در زندگی خودم سعی کرده‌ام که امیدوار باشم برخلاف نصیحت افراد فامیل بزحمت مبلغی تهیه کردم و بشهادت شهرداری جزو اولین افرادی بودم که آن قسط مقرر را بسرداختم ولی يك عده‌ای همانطور که عرض کردم از همان روز اول می‌گفتند که این کار نخواهد شد معیناً عده‌ای هم امیدوار بودند امیدوارشان از چه بود؟ امیدوار بودند که خوب حالا دولت آمده است بعنوان این که این شرکت شرکت الکساندر گیپ شهرت جهانی دارد يك قراردادی منعقد کرده و يك مدت محدودی را برایش پیش‌بینی کرده

این دفعه حتماً لوله کشی انجام میگردد، سسال و نیم بلکه بیشتر از این موضوع گذشت و آن موقعی که شرکت رسماً تعهد کرده بود لوله کشی را خاتمه بدهد در تهران چند روز پیش منقضی شد و بطوریکه آقایان ملاحظه میفرمایند غیر از يك مقدار لوله آهن که شرکت از خارج خرید و روی آنها برای خودش برخلاف عقیده برخلاف حق و عقیده بنده حق العمل حساب کرده و حالا هم بایستی شهرداری مبلغی برای انبارداری برای حفظ آن لوله‌ها بدهد اثری از آثار لوله کشی نیست يك مقداری وقت شهر و وقت مملکت صرف شده مبالغ هنگفتی از طرف شهرداری مملکت بالاخره مصرف این کار شده و امروز مثل روز اول است شرکت الکساندر گیپ با وجود داشتن عنوان شهرت جهانی که بنده حقیقتاً اطلاع ندارم آیا يك چنین شهرتی را داشته یا نداشته (آزاد - انگلیسی که هست) سه سال و نیم مات ایران را منتظر کرده است و حالا يك عناوین مبتذلی متوسل می‌شود و میخواهد خودش را تبرئه کند از موقع مقرر بلکه تا امروز نقشه‌های قطعی که برای لوله کشی لازم بوده با اختیار شهرداری نگذاشته است و يك نکته بسیار قابل توجه دیگری که آقایان نمایندگان محترم شاید مستحضر نباشند با اینکه در قرارداد قید شده بود که از میزان معینی مخارج لوله کشی تهران نباید اضافه بشود شرکت هم از میزان معینی حق العمل بیشتر نباید بگیرد شرکت برای این که بتواند مبلغ زیادتری بدست آورد دولت وقت را وادار کرده است تصویب‌نامه گذرانده که در آن تصویب‌نامه هم با عنوان اینکه این شرکت شهرت جهانی دارد هنوز هیچ کاری انجام نشده يك کارهایی را که انجام داده‌اند بعنوان کار اضافی قرار داده‌اند (صدرزاده - پایتخت کشور انجمن شهر ندارد آقایان و کلاه تهران چرا برای اینکار اقدام نمیفرمائید) (شوشتری - قرارداد در زمان کدام دولت بسته شده) در زمان آقای قوام السلطنه بوده عرض کنم خدمت آقایان بنده متکرر این لیست در کنویرهای دیگر هم خطا می‌شود این يك مطلب صحیحی نیست که ما بگوئیم تمام

مفاسد مختص کشور ما است در کلیه کشورهای دیگر هم ممکن است يك خطاهائی روی بدهد اما يك تفاوت بين کشور ما و کشورهای دیگر موجود است این است که ما روی مسائل سرپوش میگذاریم، عدم اعتماد مردم ایران بدولت‌ها بیشتر بر این است يك بدبختی که پیش می‌آید يك شخصی یا يك شرکتی یا يك مؤسسه یا دولتی که تصمیمی مرتکب می‌شود روی آن سرپوش میگذارند مدت‌ها ازش میگذرد بعد هم می‌گویند خوب، آن گذشته عافیت مضمی این است که بنده امروز از شخص آقای اردلان که حقیقتاً بنسبم معنی ایشان را يك مرد توانائی می‌دانم خواهش می‌کنم برای اینکه جلب اعتماد مردم بشود و بدانند که دولت بهیچوجه میل ندارد روی مفاسد سرپوش بگذارد ولو يك شرکتی که بخوبش عنوان جهانی داده، اگر آمد و اگر معلوم شد که این شرکت از اعتماد مردم و دولت سوء استفاده کرده و تیرر بملت ایران وارد آورده صریحاً تشریف بیاورند و این را بگویند و برای لااقل يك مرتبه آن شرکت را تعقیب کنند لااقل خساراتی که بملت وارد می‌آید جبران بکنند.

نایب رئیس - آقای وزیر کشور

اردلان - (وزیر کشور) - نماینده محترم در اوایک سؤال يك نظریه عمومی اظهار فرمودند که با اجازه آقایان مختصری در این باب بنده لازم است عرض کنم عقیده من هم این بوده و خواهد بود که دولت و تشکیلات منلکت باید برای مردم مفید باشد و مردم اعتماد بدولت داشته باشند و در عین حال در پیشرفت کارهای خوب تشریک مساعی و کمک بنظریات دولت بکنند، اگر تشکیلاتی باشد که بدرد مردم نخورد بعقیده من نباشد بهتر از این است که يك وجود ناقص در کار باشد، این عقیده قطعی من است (صحیح است) زندگی من هم شاید از ابتدای دخول در خدمات اجتماعی یا دولتی شاهد این فکر بنده باشد (صحیح است) این جواب فرمایش عمومی آقایان است (صفائی - ولی مقصود ایشان عملاً بود نه لفظاً) عملاً مربوط به است

مجلس شورای ملی و مجلس سنا و وزیر و دولت همه است، مربوط بهمه است، عقیده من است (صفائی - با این موافقم ولی دولت باید پیشقدم باشد) اما راجع بلوله کشی که مورد سؤال آقایان باید عرض کنم که قرارداد بلوله کشی در حکومت آقای قوام السلطنه امضاء شده و همینطور هم که فرمودند جشن گرفتند خیلی‌ها را هم در جشن دعوت کردند از این مواعید هم نه تنها راجع بلوله کشی راجع به چیزهای دیگر هم خیلی بملت ایران دادند و عملی شد (آشتیانی زاده - و بعد عملی شد؟) اجازه بدهید بنده هم اتفاقاً سیم خودم را داده و نمیدانم که واقعاً موفق می‌شوم یا خیر، اما از موقعیکه متمسدی کار وزارت کشور شدم و البته سؤال جناب آقای صالح هم کمک کرد اینکه وارد موضوع بشوم و بفهمم وضعیت از چه قرار است، نماینده الکساندر گیب آمد در وزارت کشور و من را دید و يك توضیحات شفاهی هم داد ولی من از او چند چیز خواستم، یکی اینکه صریحاً گزارش بدهد که در این مدت قرارداد چه کاری را برای شهرداری انجام داده (صفائی - مگر شهرداری خودش نمیداند) سرکار هم سؤال فرمائید جوابتان را عرض میکنم دوم اینکه چرا تمدید و اضافه میخورد دلایل این را هم بگویند، سوم از همه مهمتر این است که چه مدتی و چه طرزى ما در پیش داشته باشیم که باز هم يك وزیر کشوری آمد آنجا بايك نماینده شرکت و مردم همین حرفهائی که ما میزنیم نزنند یعنی واقعاً کار درست بشود اگر چه مقایسه کار شیراز یا تهران صحیح نیست برای اینکه آنجا شهر کوچکی است ولی این نکته را باید عرض کنم چون آنجا مرد شریفی مثل حاج محمد نغزی که کار خیرسری خواسته بکنند (دکتر مصباح زاده بسیار مرد شریفی است بزرگتر من خدمت است که کرده) ایکاش در شهرهای دیگر ما هم يك همچو عملیاتی میکردند که برای شهر خودشان مفید بود (دکتر مصباح زاده - مریضخانه هم ساختند) چون کار شخصی بنده در آن کارش نباید دخالت بکنم ولی بچشم دیدم البته آقایان نمایندگان فارس

بہتر میدانند این است کہ دو مخزن رادوآر بزرگ و کوچک ساخته شده چاه‌هایی کہ آب دھد حفر شدہ لولہ کشی در خیابان‌های اصلی شدہ یعنی لولہ کار گذاشته شدہ این‌ها را بندہ با چشم دیدہ‌ام حالا قرارداد تمام عملی شدہ است (رضوی۔ در کوچہ‌ها ہم شدہ) بندہ از همان بنگاہی کہ چند نفر از طرف دولت و بانک ملی و فعالان آنجا ہستند کہ باید این کارها را تاحالا انجام بدہند از آنها ہم پرسیدم کہ بگویند بہ بینم در این مدت شماہا غیر از کاغذ و مکاتبہ چہ کاری کردہ‌اید آنها ہم البتہ باید راپورت بدہند (اللہیار صالح۔ مسلماً ہیچ کاری نکردہ‌اند) بنابر این بندہ از این سؤال استفادہ میکنم و این وضعیّت را کاملاً روشن میکنم و ابتدا استتاری ہم در کار نخواہد بود اما اینچاقون صحبت شد کہ زیاد نباید جواب سؤااها را طول داد و البتہ مطابق نظامنامہ باید جواب داد خواستم آقایان تا یک درجہای مسوق باشند کہ الان این بحث ہست آنجا یک کمیونی ہم شدہ دعوت کردم امروز عصر در وزارت کشور کہ در آنجا طرفین باشند و حرفها گفتہ بشود البتہ باز ہم سؤال میشود و نتیجہ ہم بمجلس شورایملی گفتہ میشود ولی یک نکتہ اساسی را آقای صدرزادہ نمایندہ محترم فرمودند کہ این کار نہ مربوط بدولت است و نہ مربوط بمجلس شورایملی نہ دیگری عیب کار در این است کہ شہر تہران انجمن شہر ندارد و بندہ امیدوارم موفق بشوم کہ تہران را دارای یک انجمن بکنیم کہ مربوط بمردم باشد و اختیار کار را بدہیم بمردم (احسن)

نایب رئیس۔ آقای اللہیار صالح.

اللہیار صالح۔ بندہ از آقای وزیر محترم کشور برای توضیحاتی کہ دادند تشکر میکنم وامیدوارم همانطور کہ وعدہ فرمودند باکمال دقت در این کمیسیون و یا کمیسیون‌ها بحرفهای طرفین توجہ فرمایند و بدہند کہ آیا آنچه کہ بندہ عرض میکنم و مطابق تحقیقات خودم است صحیح است کہ این شرکت بیہیچوجہ

بوظیفہ قانونی خودش عمل نکرده (صحیح است) و تمام تشبہاتی کہ میکند بی‌اساس است یا اینکه این حرف حسابی است اگر این حرفهای حسابی این شرکت الکساندر گیپ مانند آن چیزی است کہ در روزنامہ اطلاعات دیشب نوشته کہ آنها ہم عادت کردہ‌اند مثل مأمورین ما ہر چیزی را تکذیب میکنند. راجع باین کہ ما نقشہ‌ها را بموقع دادہ‌ایم و تکذیب میکنم و حال آنکہ گزارشهای رسمی ادارہ مربوطہ را خود آقای وزیر کشور ملاحظہ فرمودہ‌اند کہ این ادعا کاملاً خلاف حقیقت است درست است کہ یک نقشہ‌هایی دادہ‌اند ولی این نقشہ‌ها نقشہ‌هایی است کہ خودشان ہم تویش قید کردہ‌اند نقشہ‌های مقدماتی و نقشہ مطالعاتی است کہ اینها کردہ‌اند تمام آن نقشہ‌هایی کہ میگویند در طرف مدت مقرر دادہ‌ایم یک نقشہ‌هایی است کہ روی عدد پار کردہ بموجب این قرارداد و بموجب آنچه ضمیمہ این قرارداد است میباشد و بندہ این جا دارم و چنانچہ وقتش را آقایان داشته باشند میخوانم برایشان میبایستی نقشہ‌های قطعی کہ بشود روی آن کار انجام داد تہیہ کردہ باشند این قبیل نقشہ‌ها را بندہ مطلقاً مدعی ہستم کہ یکیش را ہم در مدت مقرر ندادہ‌اند بعد از انجام یک نقشہ‌هایی دادند کہ آنها ہم قطعی حساب نمی‌شود یک مطلب دیگر گرچہ بندہ تصدیق میکنم جزو صلاحیت آقایان و کلای محترم فارس است و اگر آنها اطلاعات بیشتری داشته باشند بمن نمیرسد کہ راجع بشیراز حرفی بزنم ولی متأسفانہ بندہ یک گزارش دیدم از ہمین لولہ کشی شیراز کہ آنها اینجایی بندہ است و اگر آقای وزیر کشور ہم بخواہند شاید بہ عرضشان رسیدہ یا برسانند یکی از مؤسسات معتبر مورد اعتماد آقایان کہ بندہ اجازہ ندارم اسمش را ببرم راجع بہمین لولہ کشی شیراز باستناد اطلاعاتی کہ از جناب آقای مہدی نمازی مستقیماً گرفتہ‌این مطالب را اظہار میکنند و کتباً گزارش میدہد:

تأخیر از مدت عمل اگرچہ در قرارداد جریمہ‌ای برای آن تعیین کردہ‌اند نقشہ و طرز عمل الکساندر گیپ ہمیشہ ناقص بودہ و

بدون در نظر گرفتن تمام عوامل و اطراف و جوانب کار شروع با اقدام می‌شاید و راجع بطهران هم شنیدم می‌گویند ما اول متوجه نبودیم بعظمت کار و حال آنکه يك شركتی که ادعای معروفیت جهانی دارد قبل از اینکه بیاید قرارداد ببندد باید متوجه عظمت کار باشد اگر بنده متوجه نباشم آقای شوشتری متوجه نباشد الکساندر گیپ هم متوجه نباشد که این درست در نمی‌آید.

(شوشتری - بلی بنده تخصص ندارم) موقع سفارش لوله‌ها ۳ راه و زانو سفارش ندادند مدتی پس از وصول لوله‌های شیراز موقعی که علت این تأخیر در سفارش ۳ راه و زانو سؤال شد جواب دادند که صورت از لندن نرسیده دیگر اینکه با اینکه شاهراههای خیابانهای اصلی شیراز کنده شده الان ملتفت شده‌اند که انشعاب لوله‌ها برای خیابانهای فرعی پیش‌بینی نشده اصلی را کنده‌اند حالا فهمیدند اینها را پیش‌بینی نکرده‌اند حتی بطوریکه آقای نمازی اظهار میداشتند محل انشعاب در لوله‌های اصلی تعبیه نشده است ملاحظه فرمائید چه اشکالی پیدا میکند خیال میکرد شرکت دیگری را برای خیابانهای فرعی معرفی نموده است که باید با آن شرکت قرارداد جدیدی منعقد کند دیگر اینکه با اینکه ۲۴ حلقه چاه برای تهیه آب پیش‌بینی کرده‌اند مدتی پس از عمل تازه ب فکر تهیه منبع آب افتاده‌اند و از ابتدای امر منابع آب را پیش‌بینی ننموده‌اند دیگر تلمبه‌ای که باید آب را از چاه بمنابع برساند ناقص سفارش داده‌اند و پس از عملی کردن سفارش ملتفت نواقص شده‌اند که باید مدتی هم برای تهیه نواقص که آن مدت هم از اصل تلمبه کمتر نخواهد بود معطل شده بطور کلی یا این که لوله‌کشی شهر شیراز در تسووع خود نسبت بلوله‌کشی شهر تهران بسیار ساده و آسان میباشد تا یکسال دیگر شاید در چند خیابان اصلی لوله‌ها برای مصرف آب حاضر باشد و عملی کردن نقشه لوله‌کشی شهر شیراز که معطلی زیادتری دارد و کشیدن آن در کوجه‌های فرعی مدت بیشتر لازم دارد و باید تدریجاً عملی شود

بطوری که پیش‌بینی شده است شاید تا ده سال دیگر لوله‌کشی آب شیراز کامل بشود (شوشتری - پس طهران سیصدسال) این در صورتی بوده که شرکت الکساندر گیپ این بهانه‌های بعقیده بنده غیروارد را که در تهران از قبیل شهرداری و دستگاه دولتی در شیراز نداشت است يك مرد شریف محترمی مثل آقای حاج محمد نمازی برای اینکار آقای مهدی نمازی را متصدی نموده و پول دست ایشان بوده تصمیماً می‌گفتند که لازم داشته شرکت بگیرد سرعت بوسیله آقای مهدی نمازی گرفته می‌شده و هیچگونه بهانه‌ای نداشت که بگوید ما رامعطل کرده‌اند. این‌جا ملاحظه فرمائید که بعقیده خود آقای نمازی بيك مؤسسه معتبر ایرانی اظهار کرده‌اند لوله‌کشی شهر شیراز تا ده سال دیگر انجام نمیشود و در آخر گزارش مینویسد حتماً باید متذکر بود که برای عملی کردن دستورها و سفارشهای الکساندر گیپ در شهر شیراز جز اقدام آقای نمازی و اقدام روی سفارشات و شروع به عمل تشریفات لازم نداشته و بطوری که آقای نمازی پیش‌بینی می‌فرمایند لوله‌کشی آب شهر تهران اگر بدست شرکت الکساندر گیپ باید عملی شود تاچار از بیست و پنج تا سی سال حداقل مدت لازم خواهد داشت بعضی از نمایندگان (انشاءالله) در این ضمن بنده واقعاً وظیفه خود میدانم و یقین دارم آقایان محترم هم با من هم عقیده هستند که از آقای حاجی محمد نمازی تشکر کنم (صحیح است) یگانه موردی است که در عمر خود شنیده و دیده‌ام که يك نفر ایرانی چه يك نفری؟ یکنفری که پولش را در خارج تهیه کرده يك کسی که معاملاتش ثروتش و زندگی‌اش در خارج بوده حاضر شده است یکنچنین عمل خیلی بزرگی را در يك شهری بکند (صحیح است) و بنده امیدوار هستم که افراد دیگری هم که بحمدالله مثل آقای نمازی در مملکت ما هستند و استفاده‌های هنگفت در خود ایران کرده‌اند اگر يك عمل بزرگی مثل آقای نمازی نمی‌کنند لاقلاً يك عمل کوچک انجام بدهند.

صدرزاده - ایشان يك بیمارستان بناصد تختخوابی هم در شیراز تهیه کرده‌اند که درست انجام است.

شوشتری - بقیه پولدارها پولها را می‌برند در امریکا نایب‌رئیس - آقای وزیر کشور

وزیر کشور - چون جناب آقای صالح دردنباله سؤال‌شان يك توضیحات دیگر دادند بنده می‌خواهم این عرض را بکنم مخصوصاً در اولین وهله در ورودم به تهران میدانستم که با این موضوع مواجه می‌شوم از آقای مهدی نمازی پرسیدم آقا نسبت باین شهرت جهانی که از الکساندر گیپ می‌گویند شما چیزی برخلاف دیده یا شنیده‌اید بمن بگوئید البته دونفری بودیم ولی چون يك راهپویتی است که مربوط بيك مؤسسه‌ای است که نه پولش را دولت داده است و نه شهر تهران دخالت کرده است و آن وقت می‌بینیم که آقای صالح در کاغذ مارك لوله‌کشی شهر تهران می‌خوانند بنده نمی‌دانم که چرا يك مؤسسه‌ای بيك جریان دیگر کار دارد که هیچ وارد در آن کار نیست این را عرض می‌کنم که احتیاطاً بنده پرسیدم و آقای نمازی بنده گفتند که من از شرکت الکساندر گیپ هیچ شهرت خلافی در دنیا شنیده‌ام توجه بفرمائید بنابراین این‌صلا مربوط بمانیست این امر مربوط بوکلای فارس است و آنکسی که پول را داد و اما موضوع لوله‌کشی لوله‌کشی يك کار مهمی است، بنده يك مسئله با آقایان در يك کار کوچکی عرض می‌کنم که نمونه همین کار بزرگ می‌شود بنده حاکم گرگان بودم خواستم يك اگوئی مجرای خاص آب بندر گر درست کنم، آن مهندس آلمانی آمده بود يك نقشه‌ای داده بود و يك پیشنهادی داده بود که این بابتون آرمه و اینها می‌شود که فاضل آب بزرگتر را باین طرز بدریا ریخت خرجش هم فلان مبلغ می‌شود يك کس دیگری نمی‌دانم کمپانی بوده ولی ایرانی بوده پیشنهاد داد تلگرافات متعددی کرد که این فاضل‌آب را من با نصف این مبلغ می‌سازم و لازم نیست که با بتون آرمه ساخته شود با آجر می‌سازم

گفتم ای آقا نمی‌شود، يك مهندس فهمیده‌ای گفت نخیر من این را می‌سازم بالاخره شهرداری مجبور شد که نمی‌دانم آقای شوشتری آن را دیدند یا ندیدند این را بدهد باین بابا شروع کرد ساختن با آجر لوله‌آب یا بتون يك طوری است که عرض زیاد میشود و قطرش کم می‌شود آب را میریزد توی دریا ولی با آجر وقتی با آخر که رسیدم مثل يك شیوری آن بالا جلوی دریا پیدا شد آب دریا را می‌آورد توی شهر و یارو هم دررفت حالا توجه فرمودید کار را بکاردان باید سپرد بنده حمایتی از هیچ شرکتي ندارم مامهندسین در ایران داریم و خیلی میل دارند که در این کار شرکت کنند و دخالت داشته باشند من از اشخاص معتمد و از خود مدیر کل لوله‌کشی که يك مرد بسیار شریفی است همین امروز صبح پرسیدم که آقا يك مهندسی داریم که تا حالا کار لوله‌کشی کرده باشند گفت نه، از آقای میکده صبح پرسیدم اینطور گفت از اشخاص دیگر هم پرسیدم حالا همچنین نیست که تصور کرد باهر پیشنهادی کسی میتواند انجام بدهد ممکن است که لوله‌های خریده شده زنگ بزنند و هیچکاری نشود و ۵۰ سال دیگر نوه من بیاید این حرفها را بشنود باید يك کاری کرد که تهران لوله‌کشی داشته باشد بنده دیدم که در این کنترات قوام‌السلطنه هم سانکسیون ندارد (شوشتری) بگوئید تالی فاسد موعدهم منقصی شده است هم پول گرفته‌است خوب توجه بفرمائید اگر باین شکل باشد می‌رود خدا حافظی میکند.

اولاً این کمیسیون بمعنای کمیسیون‌های پارلمانی که مسئولیت‌دارند و رسیدگی‌هایش رسمیت دارد بهیچوجه نبود، يك کمیسیون خصوصی بود فقط برای استحضار آقایان نمایندگان از محتویات پرونده (ابتهاج - مشورتی بود) جناب آقای وزیر کشور یقیناً متوجه هستند که اگر نظریه‌ای از طرف آقایان مجدداً در آنجا بیان شده‌است، صرفاً نظریه شخصی آقایان بوده. اما راجع بمحتویات پرونده البته تمام محتویات پرونده خوانده نشد، اعتراضاتی که از طرف اداره کل لوله‌کشی بشرکت الکاتندر گیپ شده و نسخه‌ئی یا نسخه‌هایی از آن را برای بعضی از آقایان فرستاده‌اند آن صورت اعتراضات در کمیسیون قرائت شده است جواب‌های کتبی هم که الکاتندر گیپ داده است ملاحظه شد. بعضی از قسمت‌های پرونده مورد احتیاج بود که خوانده شد خود بنده هم از خارج هم يك تحقیقاتی کرده‌ام، آنچه بخود بنده معلوم شده است اولاً این شرکت انگلیسی اگر حقیقتاً آنطور که ادعا می‌کرده و آنطور که بعنوان این عنوان موفق بعقد این قرارداد شده است حقیقتاً شهرت جهانی داشته باشد بهیچوجه عملی که در تهران کرده است مثبت این عنوان نیست یعنی هیچیک از شاهدین عمل شرکت نخواهد گفت که واقعاً شرکت الکاتندر گیپ مستحق داشتن عنوان شهرت جهانی است ثانیاً در طرز رفتاری که از ابتدا تا انتها نموده‌است، معلوم می‌باشد که این شرکت بهیچوجه حسن نیت بکار نبرده، ابتدا استفاده کرده از اینکه شرکت انگلیسی است و پشتیبان آن يك دولت مقتدری است و با اینکه بعد از اعلان مناقصه در درجه پنجم واقع شده، یعنی چهارمؤسسه معتبر دیگر به اوسبقت داشته‌اند، با اینکه در درجه پنجم واقع شده، موفق باخذ قرارداد و امضای قرارداد با دولت شده است. ولی یکی دو مطلب که از مزایای پیشنهاد آن بود، یکی از آن‌ها محصور کردن مخارج لوله‌کشی بمیزان معین و تعهد باینکه از این میزان خارج نشود، این را هم بهیچوجه انجام ندادم و در ابتدای عمل بطوریکه دفعه پیش هم عرض کردم عنوان اضافه کار

نطق قبل از دستور اللهیار صالح در جلسه مورخ سیام خرداد ۱۳۲۹

رئیس - آقای اللهیار صالح.

صالح - بعد از اینکه سؤال بنده راجع بلوله‌کشی تهران و قرارداد الکاتندر گیپ در جرید منتشر شد، این مطلب مورد توجه محافل مختلفه، مطبوعات، مجلس سنا و نمایندگان مجلس شورایی واقع گردید، در مجلس سنا و همینطور در این مجلس مقدس آقای وزیر کشور توضیحاتی راجع باین مطلب دادند که خاطر آقایان محترم هست. بعد از جناب آقای رئیس مجلس سنا و جناب آقای رئیس مجلس شورایی تقاضا کردند که يك کمیسیون تشکیل شود و این مطلب در آنجا هم مورد مطالعه واقع بشود. این کمیسیون مرکب بود از چند نفر اعضای مجلس سنا، سناتورهای محترم و دوسه نفر از آقایان نمایندگان، منجمه بنده، و در این کمیسیون که مثل سایر کارها متأسفانه خیلی منظم تشکیل نمیشد قسمتی از پرونده امر خوانده شد و آقایان اعضای کمیسیون نظریاتی اظهار نمودند. بعد از صورت مذاکرات مجلس سنا معلوم شد که در جلسه دیروز از طرف بعضی از سناتورهای محترم تذکری راجع بمطالعات این کمیسیون داده شده و آقای وزیر کشور مجدداً توضیحاتی دادمانند وظیفه بنده از لحاظ اینکه نمایندگی مجلس شورایی بتقاضای جناب آقای رئیس مجلس حضور داشتم، بنده هم باید نظر خودم را باستحضار آقایان برسانم.

را جلو آورده و يك كارهائی كه هر كس توجه كند تصدیق خواهد كرد جزو كارهای اولیه و اصلی این شركت میباشد كه در قرارداد قید شده و یا از قرارداد مفهوم است، آنها را بعنوان اضافه كار از دولت سابق تصویب نامه خلاف قانونی گرفته و آن عملیات را جزو اضافه كار حساب کرده علاوه بر این در قسمت گرفتن آن حق العمل صدی هفت حتی كارهائی كه خود آنها انجام نداده اند و مؤسسات دولتی ایران انجام داده مثلا حمل لوله با راه آهن، ریل كشی در داخل انبارها، كارهائی كه دخالت شركت آلکساندر گیب، اگر دخالتی داشته بسیار ناچیز بوده از اینها هم مطالبه صدی هفت حق العمل کرده است. و از همه مهمتر نقشه های مورد احتیاج را مطابق مشخصاتی كه تعهد کرده بودند بموقع ندادند و تا امروز هم قسمت عمده آنها را نداده اند و از قراری كه شنیده ام بتازگی شرحی نوشته اند به آقای وزیر كشور كه اگر فلان میزان بدهید ما این نقشه ها را خواهیم داد خلاصه با كمال تأسف مجبورم عرض كنم كه این شركت در عمل خود يك عملی كه بسیار مورد احتیاج مردم بوده و سالیهای سال مردم تهران به آن چشم داشته اند حسن نیت بكار برده و وظیفه خود را انجام نداده است و قرارداد منقضی شده است. جزئیات زیاد است اگر بخواهم بگویم بمطالب دیگر نمیرسم مثل اینکه در سفارش لوله ها مشخصات را طوری تعیین کرده اند كه فقط شركتهای انگلیسی میتوانند جواب مناقصه را بدهند، یعنی در مناقصه شركت بكنند و همین لوله هائی هم كه وارد کرده اند، مطابق اطلاعاتی كه بنده از یکی از اشخاص بصیر و وارد در این كار بدست آورده ام قسمت عمده آنها ترك دارد و قابل استفاده نیست، حالا در هر صورت این شركت قراردادش منقضی شده است صحبت در این است كه چه باید كرد البته همه مردم علاقمندند كه این لوله كشی تهران هر چه زودتر خاتمه پیدا بكنند (صحیح است) و اشخاص مؤثر كه در این هفته اخیر با بنده صحبت کرده اند نگران هستند از اینکه اگر قرارداد این شركت تجدید نشود موضوع لوله كشی

تهران انجام نخواهد شد كه بنده شخصاً منكر این مطلب هستم و تصور میکنم اگر چنانچه يك مؤسسه دیگری با این مزایا و استفاده ای كه این شركت داشته است يك قرارداد با ما منعقد کرده بود، شاید تا بحال اثری از لوله كشی در تهران مشهود بود. در هر صورت اگر بخواهند این قرارداد را با شركت آلکساندر گیب تمدید بكنند بنده ناچارم بوظیفه نمایندگی خودم عرض كنم كه بییچوجه راه قانونی برای اینکه هیئت وزیران با تصویب نامه تمدید قرارداد را مقرر بدارند نیست برای اینکه مدت قرارداد منقضی شده در قرارداد هیچ پیش بیستی راجع بتمدید نشده. يك شركتی يك تعهدی کرده و در موقع انجام نداده تخلفاتی مورد ادعاست، آنها جوابیهائی میدهند كه باید البته رسیدگی شود ولی تمدید قرارداد بییچوجه مجوز قانونی ندارد یا باید اعلان مناقصه مجدداً داده شود و یا باید اجازه مخصوص از مجلس شورای ملی گرفته شود موضوع دیگری كه می خواستم باستحضار نمایندگان محترم برسانم این بود، این ولایت بدبخت، كاشان مثل سایر ولایتها كه همه آقایان مستحضرند الان جناب آقای نماینده محترم كرماتش شكایت كردند در آتش فقر و بیکاری به خصوص میسوزد، مردم دستفروخته به تهران می آیند و روزی نیست كه يك عده به بنده و نماینده دیگر كاشان برای پیدا كردن كار مراجعه نكنند، همین وضعیت در همه جا هست، دولت باید برای مردم تهیه كار بكنند متأسفانه می بینم در جاهائی هم كه خود مردم يك فكرهائی برای كار کرده اند به آنها توجه نمیشود، تا اینکه آنها از میان بروند در كاشان دو سال مردم پول روی هم گذاشتند ۳۶ میلیون تومان سرمایه تهیه كردند و ۳۰ میلیون ريال در بانك گذاشته شد و دو سال بدولت مراجعه كردند، با اینکه آقای حكیم الملک جزء افتخاراتش در مجلس اظهار كرد كه من و وزرای من چنان كسانی هستیم كه در زمان ما چنین شركت تأسیس شد.

ولی نه خود ایشان و نه وزرای بعد يك قدم برای اینکه كمك

یکند برای ایجاد این شرکت، شرکتی که بنا بود برای دو هزار دستگاه پارچه‌بافی پنجاه هزار دوک نخ‌ریسی و دوست حلقه چاه حفر بکنند کاری نکردند و آن شرکت در دو سه هفته پیش رسماً منحل شد، بنده دو سه دفعه حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شدم و حقیقتاً ایشان را متأثر دیدم ایشان هم اوامری صادر فرمودند، اما هیئت‌های دولت گوش ندادند فقط دو میلیون لیره لازم بود که کاشانها آنرا بپردازند با قسط ده‌گانه و آن کارخانه وارد شود و ایجاد بشود آنرا ندادند و حال آنکه آقای گلشائیان در همین مجلس یا در مجلس سنا اظهار کردند که ۱۶ میلیون و نیم لیره سازمان برنامه داده‌ایم و آن بکلی از میان رفته است، یک کارخانه کوچکی الان در کاشان هست که آنهم در اثر عدم توجه اولیای امور نزدیک به تعطیل است این کارخانه رسیدگی بقدری تحت فشار است برای عوارض برای حق‌الارض و چیزهای دیگر که اینها در صدد هستند آنجا را تعطیل بکنند، بنده ناچارم عرض کنم که فردا هزار و پانصد نفر که هر کدام لااقل سده‌فرد بچه دارند اینها بیکار میشوند و دولت چه فکری خواهد کرد؟ همین شرکت رسیدگی بجای اینکه توسعه بکار خودش بدهد آنچه دارد دو مقابل بکند یک مقدار ماشین‌آلات و وسایل برق سفارش داده از قراریکه بمن میگویند بقدری حق‌الارض و عوارض دیگر مطالبه میکنند که اصلاً آوردن اینها و بکار گذاشتن اینها صرفه ندارد بنده این را از سایر صاحبان کارخانجات شنیده‌ام من جمله آقای حسن کورس گفتند ما یک مقداری آورده‌ایم نمیتوانیم خارج بکنیم از گمرک برای اینکه صرف نمیکند، از جناب آقای نخست‌وزیر خواهی میکنم این مطلب که مکرر بجناب آقای وزیر اقتصاد ملی از طرف صاحبان کارخانجات مراجعه شده است توجه بفرمایند برای این کار، مطلب دیگری که میخواهم بعرض آقایان برسانم راجع به نظرتان است الان نظرتان جزو حوزه کاشان است و البته همیشه هم باقی خواهد ماند منتهی هیچکس غیر از آنهایی که رفته‌اند و نظرتان را دیده‌اند

واقف نیست به اهمیت این قسمت حاصلخیز و مهم در مملکت ما، نظرتان علاوه بر اینکه یک منبع وسیع، دارای آب و هوای بسیار ممتاز میباشد، یکی از نقاط تاریخی ایران است که در تاریخ ملاحظه فرموده‌اید سلاطین ساسانی مقر بیلاقی خودشان را در نظرتان قرار داده‌اند آنجا آثارش الان هست نظرتان از کاشان دور است دهات نظرتان از هم متفرق هستند آنجا قابل این است که از خودش یک نماینده داشته باشد چون الان قانون انتخابات مورد تجدیدنظر است و میخواهیم تا میزان دوست نفر که قانون اساسی مقرر داشته است بنده از اعضای کمیسیون مربوطه خواهش میکنم که یک نماینده مخصوصاً برای نظرتان در لیست نمایندگان اضافه بکنند یک موضوع دیگر راجع بدانشجویان است، دانشجویان بطوری که اطلاع دارید یک قسمت از دانش‌جویان دانشکده پزشکی اخراج شده‌اند و در حال تحصن هستند و یک عده‌ای هم در خارج در حال اضطراب هستند برای رفقایانشان اینها یک مطالبی میگویند دانشگاه یک حرف‌هایی میزند بنده چون برادرم رئیس دانشکده پزشکی است یک عده‌ای تصور میکنند و اینطور لااقل در خارج اظهار میدارند که نمایندگان جبهه‌میلی برای خاطر من در این خصوص اظهاری نمیکند و حال آنکه این مطلب حقیقت ندارد من در حضور آقایان عرض میکنم من مکرر عرض کرده‌ام از ایشان خواهش کرده‌ام آقایان هم وارد رسیدگی شده‌اند من خیلی خوشوقت میشوم که تمام نمایندگان محترم در این موضوع بهر شکلی که مقتضی میدانند دقیقاً وارد شوند و معلوم شود که حق با کیست بنده شخصاً خودم از جناب آقای رئیس خواهش کردم که ۲ نفر از نمایندگان که سابقه دانشگاهی دارند مأمور بفرمائید که رسیدگی بکنند و معلوم بشود که حق با کدام طرف است تا این موضوع خاتمه داده شود. الان هم تقاضای خودم را تجدید میکنم و در هر صورت بنده سابقه زندگیم نشان داده است که اگر اولاد بنده هم یک تخلفی کرد هیچوقت با او رحم نمیکم اگر چنانچه من اظهاری در مجلس نکرده‌ام برای این

نبوده است که دکتر جهان‌شاه صالح برادر من رئیس دانشکده است (صحیح است) آقای رئیس میدانند که مستقیماً از ایشان و بوسائل غیر مستقیم آنچه از دست بنده برآمده اقدام شده است (رئیس - صحیح است) يك موضوع دیگر اینست که عدای از افراد حزب ایران را در خراسان آقای صدرا لاشراف در اثر بی‌مهری که با بعضی از اعضای حزب ایران داشته‌اند نسبت بکلیه اعضای حزب در خراسان يك عملیات شدیدی کرده‌اند و وادار کرده‌اند مراجع مختلف را که از مشهد از در جز يك عدای از اعضای حزب ما را بنقاط مختلف بعنوان انتقال تبعید کرده‌اند و بنده نسبت باین کار معترض هستم و فعلاً بهمین اندازه اکتفا میکنم و خواهش میکنم که این عمل برخلاف اصول آزادی است و تذکر داده شده خاتمه بدهند یکنفر از نمایندگان - همچو چیزی نیست

صورت مذاکرات مجلس شورایی در تاریخ ۲۸ اردیبهشت

۱۳۳۹ دوره ۱۶

رئیس - آقای صالح.

صالح - موقعی که توجه نمایندگان محترم معطوف لوایح برق آسای دولت قوی شوکت میباشد ممکن است بنظر بعضی از خرده‌گیران بی‌تناسب بیاید که و کیلی در مجلس يك مطلبی را طرح نماید که غیر از این موضوعات جاریه باشد ولی بنظر ارباب بصیرت که بحمدالله و بسیاری از آنان در این مجلس تشریف دارند پوشیده نیست که غالباً حرفهای بزرگ در کشور ما فقط برای سرگرمی مردم و انحراف آنها از مسائل اساسی زده میشود و همینکه يك مطلب تازه‌گی خود را از دست داد هیئت حاکمه ما باز بر کی فوق‌العاده يك مطلب ظاهراً فریبنده دیگری را طرح مینماید مثل اینکه موضوعات از قبیل برنامه هفت‌ساله و تصفیه کارمندان دولت و احقاق حقوق ملت ایران بابت نفت جنوب دیگر کهنه شده و اکنون دولت جناب آقای رزم‌آرا موضوع سازمان کشور را مطرح نموده و میگویند باید حکومت مردم بر مردم دایر شود و حال آنکه برای تأمین این منظور قانون نسبتاً جامعی از چهل سال قبل باینطرف وجود داشته و میتوانستند همان قانون را با اصلاحات لازم اجرا نمایند مقصود بنده قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی است (فرا مرزی - قانون تقسیمات اداری کشور قانونی که در سال ۳۲۰ قمری گذشته) صحیح است در غیر حال

مشغول توقیف جراید و ادامه حکومت نظامی در ولایات هستند و هیچ توجهی بتعقیب لایحه اصلاح قانون انتخابات و اصلاح قانون مطبوعات و اصلاح قانون حکومت نظامی ندارند مقصود بنده از ذکر این مقدمه این بود که جادارد مجلس شورای ملی در ضمن این جریانات توجهی هم بپاره‌ای مسائل اساسی بفرمایند که یکی از آنها موضوع جشن هزاره ابوعلی سیناست.

بطوریکه آقایان محترم استحضار دارند سال دیگر در چنین فصلی در همدان و تهران جشنی گرفته خواهد شد بافتخار هزاره‌ین سال تولد دانشمند بزرگ شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (نورالدین امامی - فکر زنده‌ها را بکنید آقا) البته مقام شامخ ابوعلی سینا خیلی بالاتر از این است که بنده محتاج باشم در محضر آقایان محترم تذکری بدهم (صحیح است) ولی از لحاظ اطلاع آقایان از آنچه برای این جشن تابحال شده و آنچه ناقص مانده مختصر عرض میکنم و تقاضای توجه دارم. از دو سال قبل باینطرف انجمن آثار ملی متوجه این مطلب شد و یکمک بعضی از دانشمندان محترم مشغول تهیه و طبع آثار این دانشمند بزرگ میباشد. در همدان آرامگاه شیخ‌الرئیس که بوضع بسیار اسفناکی بود از نوساخته می‌شود با یک اسلوب بسیار عالی و جالب توجهی، دانشگاه و بخصوص استادان محترم مثل آقای دکتر صدیقی توجه بسیار معطوف داشته‌اند کمیونی در اطاق رئیس محترم دانشگاه از چندی قبل باینطرف مرتب تشکیل شده و مطالعه راجع باینکه چه باید کرد میکند و آقای دکتر صدیقی انصافاً یک گزارش بسیار جامعی در این خصوص تهیه کرده‌اند که قریباً منتشر خواهد شد یا الان از طرف دانشگاه منتشر شده است. نمایندگان محترم همدان چه در دوره ۱۵ و چه در دوره حاضر مخصوصاً جناب آقای مخبر فرهمند در این موضوع مکرر اقدام کرده و تشریفاب حضور اعلیحضرت همایونی شده و توجه دولت را جلب کرده‌اند و اقداماتی شده برای اینکه جتنی متناسب بامقام این شخص

بزرگ گرفته شود ولی بنده میترسم که این اقدامات در اثر عدم توجه کامل ناقص بماند مثل اینکه هنوز یک قدم برای اصلاح جاده شوسه بین سرحد و همدان و بین همدان و تهران که فوق‌العاده اسفناک است برداشته نشده همینطور فرودگاه همدان بوضع بسیار اسفناکی است و غیر قابل استفاده میباشد (فقیه‌زاده - قزوین هم همین طور است) چون آقایان نمایندگان محترم بمرخصی و تعطیل مجلس تشریف می‌برند من استدعا دارم هر کدام از آقایان که وسیله دارند یکسری هم در این ایام تعطیل بهمدان بزنند و نواقصی را که از جهات مختلفه وجود دارد مورد توجه قرار بدهند و در بازگشت کمک بکنند نمایندگان محترم همدان و همچنین انجمن آثار ملی که این نواقص هر چه زودتر رفع شود و آقایان مستحضر هستند در دنیا به ابوعلی سینا اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهند (صحیح است) یکمده از کشورها در نظر داشتند که برای او جشن بگیرند و ابوعلی سینا را از خودشان می‌دانستند بالاخره بعد از مذاکرات زیادی که شد و مخصوصاً اقداماتی که نماینده ایران در انجمن یونسکو نموده تقریباً متفق‌القول شدند کشورهای خاورمیانه که ابوعلی سینا متعلق است بایران (صحیح است) و این جشن باید در ایران گرفته شود نمایندگان ایران در کشورهای خارجه جلب توجه محافل فرهنگی را درباره این موضوع کرده‌اند و یکسال دیگر از تمام نقاط دنیا اشخاصی برای شرکت در این جشن تشریف خواهند آورد و ما باید نهایت مراقبت را داشته باشیم که میادای کاری بکنیم و طوری بشود که خدای نکرده بشون ملی مملکت ما لعنه وارد بیاید (صحیح است) موضوع دیگر عرض بنده اینست که همانطور که عرض کردم در جلسه پیش در نوبت نطق قبل از دستور که فشارهایی برفقای حزبی ما در خراسان وارد آورده میشود و این موضوع تقریباً در تمام ولایات سرایت کرده بطوری که الان در خراسان و اصفهان شاید حزب ایران از میان رفته (تیمورتاش - راجع بخراسان بنده توضیح عرض میکنم) در گیلان رفقای بنده با

خون دل يك روزنامه‌ای تاسیس کرده بودند یا کمک کردند بتاسیس آن باسم روزنامه گیلان ما که شاید بنظر آقایان هم رسیده است، اکنون نامه‌ای بعنوان گزارش برای استحضار مجلس شورایی از مدیر این روزنامه رسیده که اجازه بفرمائید چند کلمه است قرائت می‌کنم. محترماً بعرض میرساند روز چهارشنبه ۲۱ تیر ماه ۲۹ برای اعتراض به بکار افتادن چند تا کسی درشکه‌چیان رشت اعتراض نموده و در مقابل استانداری با زبان و اطفال خود اجتماع کردند و تصادفی بین پلیس و اعتصاب کنندگان رخ داد بالاخره از طرف استانداری دستور داده شد که تا کسی‌ها از کار برکنار شوند بدین ترتیب اعتصاب خاتمه پذیرفت.

در آخرین ساعت اعتصاب یکی از اعضاء هیئت تحریریه این روزنامه برای کسب خبر بطرف شهربانی می‌رود که بدون دلیل و علت از طرف مأمورین انتظامی بطرز موهن و زننده‌ای جلب میشود. در مقابل اعتراض مشارالیه به جلب غیرقانونی خود از طرف یکی از کارمندان سویل شهربانی غفلتاً و از قضا سیلی محکمی بگوش خبرنگار این روزنامه نواخته میشود درحالیکه اعضاء شهربانی اعتراف بعمل خلاف جلب و ضرب مخبر این روزنامه نموده و ایرازیشمانی مینمودند چون در روزنامه کتباً باین اهانت اعتراض شد و کتباً شکایت و تقاضای رسیدگی بعمل آمد درصدد پرونده‌سازی برآمده و مخبر این روزنامه را متهم بشحریک اغتشاش و آشوب قلمداد نموده‌اند و در حدود چهل نفر از درشکه‌چیان را دوروز بعد توقیف کردند که درین توقیف‌شدگان چند نفر سلمانی و دکاندار نیز وجود دارد که با داشتن عائله زیاد بی‌جهت در زندان بسر می‌برند.

ضمناً محض مزید استحضار خاطر عالی متذکر می‌گردم این روزنامه از هشت ماه باینطرف با همکاری عنده‌ای از حیوانات معتقد بامول و با برنسیب نوشته میشود و با پیروی از روش ملی و انتقاد آمیز خود و طرفداری از نظریات اصلاح طلبانه ملی نمایندگان

جبهه ملی موجبات بغض و کینه بعضی عناصر فاسد را فراهم آورده خاصه که کارمندان و کارکنان آن در انتخابات دوره شازدهم مجلس مبارزه شجاعانه علیه کاندیداهای دولتی نموده و بطرفداری از کاندیداهای ملی موفقیت قابل توجهی نیز بدست آوردند و بعضی مأمورین دربی فرصت بوده‌اند که بنحوی درصدد ایداء و آزار آنها برآیند.

اینک علاوه بر اینکه مخبر این روزنامه را بوضع موهنی جلب و مضروب نمودند بجای جبران اهانت درصدد پرونده‌سازی نسبت باو و دیگران برآمده محرک اغتشاش و آشوب قلمداد میکنند تا بتوانند عناصر مبارز را مرعوب و آزادی عقیده و مطبوعات را بکلی سلب نمایند با اینکه شرح جریان و اعتصاب و اعتراضات قانونی نسبت به توهین مطبوعات در شماره‌های ۳۰- ۲۲ و ۳۱- ۲۹ و ۲۹- ۲۹ در ۲۹ این روزنامه درج شده و بعنوان آن جناب نیز ارسال گردیده است لیکن چون صدای شهرستانها بگوش مرگزیان کمتر میرسد بدینوسیله مراتب معروض و استدعا دارد بنام اهانت بمطبوعات صدای اعتراض ما را بگوش جهانیان برسانید جاوید بادایران باتقدیم احترامات فائقه. مدیر روزنامه گیلان ما. علی فائق

این نمونه اقداماتی است که دولت قویشوکت راجع بطرفداری از حقوق مردم میکند، موضوع دیگری که اجازه می‌خواهم از آقایان که بطور مختصر عرض کنم تشکری است که اهالی نطنز دارند از توجه کمیسیون انتخابات موضوع انتخاب یکنفر نماینده برای دوره‌های آینده برای نطنز و این تلگراف مختصری است که بوسیله بنده بمجلس شورایی عرض کرده‌اند.

مجلس مقدس شورایی، از جناب آقای صالح وسایر آقایان معظم که پس از شازده دوره احتیاجات و آرزوهای اهالی را مورد بحث و نطنز را در عداد خاک ایران محسوب فرموده‌اند سیاستگذار و محترماً خاطر خطیر آقایان را مستحضر میداریم نطنزدارای صدها از

نفر جمعیت می باشد که در چند سال اخیر بجهت عدیده من جمله نداشتن يك نفر وکیل چهل هزار نفر از اهالی متواری و در تهران و سایر ولایات پراکنده هستند بدیهی است وسایل عمران و احتیاجات ضروری هر محلی باید سعی و اهتمام وکیل آن محل انجام گردد و اینکه یکنفر وکیل برای نظارت و جوشقان مورد نظر و بر لیست و کلا اضافه گنجانیده اند باعث دعا گوئی اهالی گردیده و موجب خواهد بود که مهاجرین امیدوار و بمحل خود معاودت و بالطبع وسایل عمران فراهم شود با تقدیم احترامات فائقه از طرف چهارده نفر از معتمدین محل هاتنی (فرامرزی - اینها برای وکیل مهاجرت کرده بودند؟) اشکالات دیگری بوده است و من جمله نداشتن وکیل، موضوع دیگر موضوع لوله کشی تهران است که اینهم دیگر مبتدل شده است آقای نخست وزیر در یکی از جلسات بعرض آقایان نمایندگان محترم رساندند که نماینده شرکت رفته است یاروپا برای مذاکره راجع به پیشنهادات دولت و در بعضی از روزنامه ها خواندیم که این نماینده آمده و قهر کرده و گفته است که ما موافقت نمیکنیم بنده یادم آمد صحبت هائی که در موقع طرح لایحه نفت در مورد دولت میشد و میگفتند که نماینده شرکت نفت آمد و رفت و قهر کرد و بعد آشتی کرد و بالاخره منجر شد یان لایحه علیه ما ملت که آقایان مستحضرند حالا بنده کار باین ندارم که چه شرایطی با الکساندر گیپ طرح شده و چه علت دارد که حتماً این قرارداد با شرکت الکساندر گیپ بسته بشود چون مجلس شورای ملی ممکن است برای مدتی تعطیل شود بنده این تذکر قانونی را بیهیئت محترم دولت میدهم که آن قرارداد سابق بکلی خاتمه یافته و موضوعی که الان مطرح است يك قرارداد کاملاً جدیدی است و دولت حق ندارد بدون اعلان مناقصه با يك شرکتی قرارداد ببندد و اگر این کار را بکند مسئولیت قانونی متوجه دولت خواهد شد و ممکن است مورد مواخذه نمایندگان محترم واقع بشود یا ممکن است که اعلان مناقصه ندهد و با هر شرایطی که مصلحت

میداند طرح قراردادی را که با هر شرکتی میخواهد ببندد بیاورد بموجب مجلس شورای ملی برساند. يك نکته را هم میخواهم بطور خیلی مختصر عرض کنم و مرخص بشوم و آن تشکر از آقای شوستری است که توجه فرمودند بموضوع ولایاتی مثل شهرستان ما که احتیاج بگندم دارد. کاشان در سنوات پیش محصولش لااقل سدها احتیاجات شهر را رفع میکرد ولی در اثر خشکی و بیچارگی مردم آنهم از میان رفته بطوریکه الان که سرخرمن هست برای مصرف روزانه شهر محتاج بکمک دولت هستند چون دولت از قرار معلوم در نظر دارد مصرف ولایات را از اول امر دادنامه ندهد این مطلب فوق العاده در شهر موجب نگرانی شده و بنده متشکرم از وزارت دارائی که فعلاً قبول کرده اند که تا ۱۵ روز مصرف گندم کاشان را بدهند آقایانی که مخصوصاً از ولایاتی که همینطور که جناب آقای شوستری فرمودند مثل کاشان است و از خود محصول باندازه مصرف ندارد اگر بنا شود بدست یکعده تاجر محترک خدانشناس اینکار بیفتد و بخواهند گندم را خودشان تهیه کنند و در شهر بفروشند مردم بیش از آنچه الان بدیخت هستند گرفتار خواهند شد. در کاشان کشت و کار از میان رفته، مردم فقط دلشان خوش است به اینکه يك لقمه نان خالی نسبتاً ارزان بخورند. حالا که دولت کمک نمیکند برای اینکه در آنجا برای مردم کار پیدا شود حتی وقتی که خود مردم هم اقدام میکنند و این را در جلسه پیش عرض کردم و شرکت تاسیس میکنند برای ایجاد کارخانه نساجی و برای حفز جاهای عمیق، دولت کمک نمیکند تا اینکه این شرکت متحل بشود لااقل این نان خالی را از مردم شهر دریغ نکند (صحیح است) (احسن)

خیلی از مسائل مربوط به نفت هست که همکاران محترم بنده بیان خواهند کرد و محتاج باینکه از طرف بنده زحمتی اضافه بشود به آقایان نمایندگان نخواهد بود عرایض بنده بنابراین منحصر میشود به آثاری که امتیاز نفت جنوب از ابتدا تا امروز در وضعیت اجتماعی کشور ایران داشته است و بنده چون فرصت نکردم که متن نطق خودم را تهیه بکنم آنچه در دست دارم يك یادداشتی است باین جهت از آقایان تندنویسها خواهش میکنم که بانتظار این نباشند که تمام بیانات بنده قبلا نوشته شده و خودشانرا بی نیاز بدانند از اینکه بدقت آنچه را که بنده میگویم یادداشت بکنند بخصوص حالا که از فرمایشات رئیس محترم معلوم شد آن دستگاه ضبط صوت هم از میان رفته در دنیای امروز دو عامل قوی سرنوشت ممالک عقب افتاده را معین میکنند یکی پول است و دیگری زور و آنکه هر دو را دارد میتواند همیشه نظر خود را تحمیل نماید شرکت نفت یکی از بزرگترین مؤسسات صنعتی دنیاست توانائی مالی آن از حدود توانائیهای مالی مملکت ما خارج و در ردیف توانائیهای درجه اول بین المللی است در مقابل پول شرکت نفت هیچ پول قابل مقایسه ای در ایران نیست سهامدار اصلی شرکت نفت دولت انگلیس و قدرت انگلستان (که هر کس میدانند در ایران تا چه اندازه است) در اختیار شرکت نفت میباشد بدین ترتیب دو عامل بزرگ تعیین سیاست (یعنی پول و زور) هر دو را شرکت نفت دارد و بیچاره آن کسانی که تصور میکنند شرکت نفت غافل نشسته و سیاستی که مطابق منافعش باشد بر ایران تحمیل نخواهد کرد! این سیاست چه میتواند باشد؟ مطالعات و تحقیقات رفقای حزب ایران در نشریه های متعددی که یکقسمت آن را آقایان ملاحظه فرموده اند بوجه انکار ناپذیری ثابت کرده که تمام قراردادهائی که شرکت نفت تاکنون بایران تحمیل کرده است بضرر مادی و معنوی ملت ایران بوده است باندازه ای این ضررها روشن و واضح است که بطور مسلم مردمان آزاده و باک هیچگاه حاضر نخواهند شد قراردادهائی را که

طرح استیضاح آقای الیهیار صالح راجع به نفت در جلسه مورخ

۲۰ مهر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی

الیهیار صالح - در یکی از جلسات مجلس شورای ملی همکار محترم جناب آقای فراهرزی اینطور بنطق خودشان شروع فرمودند و گفتند که من از تریبون مجلس خیلی کم استفاده میکنم ولی گاه بین صحبت آقایان پارازیت میدهم و باین جهت خواهش کردند که از طرف نمایندگان محترم رعایت بشود در موقعیکه ایشان صحبت میکنند حوصله بفرمایند و پارازیت ندهند تا اینکه مطالبشان گفته بشود و مورد توجه آقایان واقع گردد اکنون بنده هم عین همین تقاضا را از آقایان محترم دارم با اضافه نمودن این توضیح که بتصدیق آقایان محترم نه بنده زیاد از تریبون استفاده میکنم و نه هیچگاه در بین سخنان آقایان پارازیت میدهم (صحیح است) بعلاوه یقین بدانید خارج از حوصله آقایان صحبت نخواهم کرد برای اینکه بیانات بنده کوتاه است و شاید بیش از نیمساعت تا سه ربع طول نکشد (نمایندگان - احسنت) بطوریکه جناب آقای دکتر مصدق پیشوای جنبه ملی و رئیس فراکسیون وطن اعلام فرمودند در فراکسیون فعالیت افراد فراکسیون وطن و نمایندگان جنبه ملی باین شکل تقسیم شده و سهم هر يك تعیین گردیده که بنده در قسمت اجتماعی این امتیاز نفت صحبت بکنم آقای حائری زاده در قسمت سیاسی و آقای مکی در قسمتهای فنی و آقای دکتر مصدق از جنبه حقوقی و بنابراین

شرکت میل دارد امضاء نمایند و ملتی دانا و توانا هرگز زیر بار قبول آن نخواهد رفت پس سیاست شرکت نفت که خواهان امضای اینگونه قراردادهاست جز حکومت ناپاکان و ضعف ملت ایران نمیتواند باشد. باید در مقابل شرکت نفت از طرف ایران اشخاصی باشند که حاضر بشوند بضرر ملت خود اقدام کنند و مطابق میل شرکت رفتار کنند باید ملت ایران را توانائی مخالفت با اینگونه زحامداران نباشد حکومت فساد و فاسد هرج و مرج نادانی و گرسنگی سیاسی است که شرکت نفت بر ایران تحمیل میکند باید تاریخ ایران را ورق زد و دید که چگونه کوشیده‌اند که هرج و مرج را در مملکت تسویج کنند چگونه در عصر اتم هنوز چندین میلیون ایرانی را در وضع مردم هزارسال قبل نگاه میدارند! چگونه مشروطه ایران را با آزرین بردن انتخابات آزاد ضعیف و ناتوان ساختند (خیلی معذرت میخواهم معلوم میشود که دستگاه ضبط صوت کار میکند برای بنده یانداشت فرستادند که دستگاه مشغول کار است تبریک عرض میکنم) کاش شرکت نفت به تضعیف دولتهای ایران اکتفا میکرد باید ملت ایران پیسواد و گرسنه باشد یعنی چه از حیث مادی و چه از حیث معنوی ناتوان بماند تا نتواند مطالبی را که نسبت باو میشود درک نماید و اگر هم مثل امروز نتوانستند کاملاً در جهلش نگاهدارند در نتیجه گرسنگی نتواند اقدامی برای استیفای حقوق خود کند سیاست توسعه جهل و خرافات سیاست تحریب اقتصادی سیاست دائمی شرکت نفت می‌باشد.

نگوئید اینها بشرکت نفت مربوط نیست (هرچند بنده خیال نمیکنم کسی بگوید که اینها بشرکت نفت مربوط نیست) دنیا دنیای حساب و منطقی است نه دنیای احساسات ببینید از فقر و نادانی ما کمی بیشتر استفاده میبرد و اگر استفاده کننده توانا و داناست پس یقین سبب اصلی او میباشد شرکت نفت که با این وضع بزرگترین استفاده عالم صنعتی را میکند و همچنین را خوب میفهمد او مسبب واقعی است البته یکی از مطالبی که برای عقب‌نگهداشتن يك كشوري لازم

است موضوع فرهنگ است در درجه اول فرهنگ آن کشور نباید روی يك پایه صحیحی باشد و ترقی بکند بنده از آقایان محترم میپرسم آیا هیچکدام از آقایان از برنامه دروس و تحصیلات مدارس چه در قسمت ابتدائی و چه در قسمت دبیرستان راضی هستید بنده جارت باحت‌مقدس دانشگاه نمیکنم لااقل در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها بنده خیال نمیکنم که کسی باشد امروز از اولیاء اطفال بخصوص که از برنامه فرهنگ راضی باشد (صحیح است) (آزاد - بر نامه مستعمرات است) و این موضوع تازگی ندارد بنده مقصودم از تذکر این موضوع نه اینست که تصور بفرمائید این موضوع انحصار دارد بکابینه آقای رزم‌آراء از قدیم یکی از نقشه‌های شرکت نفت برای تسلط بایران همین بوده است که سطح فرهنگ ایران را پایین نگاه بدارد (صحیح است) و اولاد و اطفال ما یا اصلاً چیزی یاد نگیرند و یا چیزهایی یاد بگیرند که قابل استفاده نباشد شاگردها چه دختر و چه پسر موقعی که از مدرسه بیرون می‌آیند دارای يك ساختمان راشتیك يك ساختمان خیلی ضعیف دماغ عصبانی و مطالبی که در مدرسه یاد گرفته‌اند هیچ مورد استفاده‌شان نیست (نریمان - و اخلاق فاسد) در این موضوع کرا را از طرف دولتها وعده داده‌شده خود جناب آقای دکتر جزایری در ابتدای تشکیل این کابینه همین وعده را دادند ولی ملاحظه میفرمائید که مدارس باز شده و عین همان برنامه جاری است و بنده اطمینان میدهم با آقایان که نه در دوره دکتر جزایری و نه در آتیه نزدیک مادام که شرکت نفت این سیاست را تعقیب میکند دخترها و پسرهای شما آنطور که در کشورهای مترقی امروز در مدارس تربیت میشوند نخواهند شد و يك عنامری خواهند بود مثل بنده ضعیف و بی‌اثر یکی از دوستان محترم بنده که سال‌ها وزیر فرهنگ بود موقعی که بنده در خدمت جناب رزم‌آراء در لرستان بودم در سال ۱۳۱۳ بود که خیال میکنم ایشان در لرستان تشریف داشتند و در آنجا برای دفعه اول بنده خدمتشان رسیدم وزیر فرهنگ آن موقع در تهران

یکی از دوستان قدیمی بنده بود در آن موقع يك مجله امریکائی برای بنده رسیده بود از تهران و در آن مجله يك مقاله خیلی مفیدی بود راجع بر نامه مدارس در امریکا که چگونه موفقیت پیدا کردند برنامه‌ها را طوری اصلاح کردند که شاگردها چه پسر و چه دختر و قتیکه از دبیرستان بیرون می‌آیند يك عناصر مفیدی برای جامعه هستند آن درسهای زائد مطلقاً خواننده نمیشود و فقط آن کسانی مشغول بتحصيلات عالییه ریاضی یا فیزیک یا شیمی هستند که قصدشان اینستکه دانشگاه بروند بنده این مقاله را زحمت کشیدم ترجمه کردم و برای ایشان فرستادم بامید اینکه ایشان که يك وزیر لایق هستند و واقعاً بودند که در این قسمت يك اقدام عملی خواهند کرد تصور میفرمائید چه جویی به بنده دادند نامه شما رسید مقاله ایکه در آن مجله امریکائی چاپ شده بسیار مطلبش حسابی بود من گفتم که این مقاله را در مجله تعلیم و تربیت منتشر کنند و گویا در مجله تعلیم و تربیت هم اصلاً منتشر نشد و آن وزیر محترم سالها در آن وزارتخانه وزارت میگردند و يك قدم برنداشتند بنده یقین دارم چون آن شخص اگر اسم ببرم همه آقایان می‌شناسند و عادت یاسم بردن اشخاص ندارم کاملاً از برنامه تحصيلات خارجه و داخله اطلاع دارند و مرد توانائی بود و چنانچه موانع سیاسی در مقابل او نبود قطعاً اقدام میکرده است بعد از او هم اشخاص توانا و کسانیکه در اروپا و امریکا بوده آمدند و اولیای اطفال هر سال این مطلب را تذکر دادند مقاله‌ها نوشته شد ولی برنامه مدارس بهمان شکل باقی ماند و خواهد ماند (حادثی - انشاءالله اصلاح میشود) يك نکته دیگر از مسائلی که مورد توجه شرکت نفت میباشد یعنی هر عامل قوی که بخواهد يك فرد یا افراد ضعیف را استثمار بکند و آن موضوع بهداشت است (آشتیانی زانم این کلمه استثمار را فرمائید که دادستان نظامی شما را تعقیب میکند) از گفتن استعمار بیعت نیست. در هر کشوری بنده هیچ درصده اسم بردن کشورهای بزرگ و مرفقی دنیا نیستم همین کشورهای

همسایه خودمان غالب آقایان بعراق برای زیارت تشریف برده‌اند هندوستان را اغلب اشخاص دیده‌اند خود بنده هم دیده‌ام امروز این وضعیت اسفناک بهداشت که در مملکت ما حکم فرماست در هیچیک از کشورها نیست جناب آقای خلیلی که از حیثه برگشته بودند چون همیشه رسم بود در ایران و گفته میشد که فلان قضیه در حیثه اینطور است بنده با ایشان يك مدتی مباحثه کردم راجع بوضعیت حیثه آقای خلیلی مرد حرافی هستند اغلب آقایان با آقای خلیلی که در حیثه بودند و تجربیاتشان در نظرشان هست مذاکره فرموده‌اند ایشان مکرر فرموده‌اند که بهداشت در حیثه بهتر از اینجاست خوب ملاحظه فرمائید بطور ممکن است که در يك دوره‌ای مثل دوره اعلیحضرت شاه فقید که انصافاً نمیشود منکر شد يك عملیات بسیار مهم در کشور انجام گرفت يك خدماتی اعلیحضرت شاه فقید بکشور ایران کرده است که هر بی‌انصافی نمیتواند آنها را منکر بشود (صحیح است) ولی در عین حال متوجه میشوید که حتی در زمان اعلیحضرت شاه فقید در قسمت بهداشت مملکت ایران اقدامی نشده است آنچه که بنده می‌آید آنستکه اداره کل بهداری بود (یکی از نمایندگان - صحیح) اداره کل صحیه بود تبدیل شد بوزارت بهداری همان اشخاص و همان میزان بودجه و همان فعالیت محدود الان هم که آقای رزم‌آرا تشریف‌دارند و خیلی دلشان میخواهد که فعالیت‌هایی بشود که مورد توجه واقع شوند ملاحظه می‌فرمائید در بودجه کل بودجه بهداری بقدری کم است که گمان میکنم در حدود ۲ و نیم یا ۳ درصد کل بودجه باشد (دکتر طباطبائی ۲ درصد بودجه است) (آشتیانی زانم - بودجه سازمان خدمات اجتماعی را حذف کنند بدهند بهداری) بودجه وزارت جنگ ظاهراً نصف بودجه کل کشور را تشکیل میدهد و حال آنکه خود تیسار تصدیق میفرمائید که ما با هیچ کشوری سرچنگ نداریم و اگر خدای نکرده جنگی پیش بیاد آرتش ما نیروی جنگی نخواهد بود فقط نیروئی است برای حفظ امنیت داخلی

بودجه‌ایکه برای وزارت جنگ مصرف می‌شود نصف یا متجاوز از نصف بودجه مملکت است و بودجه‌ایکه برای بهداشت این مملکت خرج می‌شود دو درصد بودجه کل است باینجهت چگونه ممکن است انتظار داشت که در کشور پهناوری مثل ایران که از قسار معلوم ۳ برابر خاک فرانسه است بتواند وزارت بهداشتی آنقدر فعالیت داشته باشد که در هر شهری بیمارستان تأسیس بکند دکتر بفرستد دارو بفرستد این موضوع لوله‌کشی شهر تهران که اولین شهری بوده است در ایران که صحبتش شده است و هنوز در مرحله صفر است واقعاً فکر بکنید که چه صورتی پیدا کرده شاه فقید که در سرتاسر ایران آن خط آهنی را که از شاهکارهای مهندسی است و هر یک از مهندسین عالم مقام دنیا دیده است تعجب کرده است آن را احداث کرده است نمیتوانست آیا شهر تهران پایتخت ایران را لوله‌کشی بکند؟ بنده شهادت میدهم چون یک‌عده‌ای خیال میکنند که شاید شاه فقید نمی‌توانست این کار را بکند یا اطلاع نداشت بنده چون در سنوات اخیر وارد بودم باید عرض کنم که او نهایت علاقمندی را داشت باین موضوع که لوله‌کشی شهر تهران انجام بشود موعدهائی معین کرد پرونده‌هایی در وزارت دارائی بود محتوی ابلاغ اوامر شاه بوزرا که هر گاه تا فلان موقع انجام نشود که یکم از آنها تا آخر اسفند یکسالی بود که فرموده بودند اگر این موضوع حل نشود من شما را مورد مواخذه قرار خواهم داد و آن اسفند و اسفندهای مکرر گذشت و ما هنوز اندر خم یک کویچه هستیم (دکتر طبیب - مثل حالا) در کابینه آقای قوام السلطنه اعلان مناقصه برای لوله‌کشی داده شد چندین شرکت، شرکت‌های معروف دنیا شرکت کردند پرونده‌هایش را آقایان ملاحظه فرموده‌اند این شرکت الکساندر گیپ انگلیسی پنجمین شرکتی بود در آن مناقصه که اگر حقیقتاً و از روی انصاف میخواهند عمل بکنند بهمان اولی یا دومی یا سومی میبایست بدهند چهار شرکت بزرگ را ول کردند با پنجمین قرارداد بستند سه سال و نیم این شرکت بی‌انصاف مملکت ایران را در حال

وعده و وعید نگاهداشت و قدمی برای اجرای تعهد خودش برنداشت جز آنکه مقداری لوله وارد کرد که آن لوله‌ها هم مقدارش تیرک دارد علاوه بر خسارت‌های دیگری که بر ما زده است بعد از اینکه موضوع مورد توجه واقع شد در مجلس شورای ملی در مجلس سنا و روزنامه‌ها صحبتها کردند اعتراض‌ها کردند در کابینه سابق در کابینه فعلی گفتند که آقا پرونده‌های این موضوع رامی آوریم در کمیسیونهای مجلس مذاکره می‌کنیم و بدون نظر مجلس اقدامی نمیتوانیم ولی ناگهان ما مطلع شدیم که در غیاب مجلس آقای شهردار تهران قبل از اینکه بسافرت ما دعوتشان تشریف ببرند قرارداد نسخه انگلیسی را امضا کردند که بنده آنچه اطلاع دارم آقای دکتر نامدار انگلیسی هم بیدادند از عجله و برای اینکه نشان بدهند حسن خدمت میکنند نسخه انگلیسی قرارداد را امضا کردند در صورتی که در همین مدت فاصله که مدت قرارداد منقضی شده یک شرکتی حاضر بودند این کار را انجام بدهند با آنها املا مذاکره نکردند و نسخه انگلیسی قرارداد با الکساندر گیپ را امضاء کردند بدون گرفتن هیچگونه تضمین بانکی گویا فقط آنطوریکه بنده شنیدم جناب آقای نخست‌وزیر البته خوب اطلاع دارند که سفارت انگلیس یک شرحی نوشته است که عاشرکت الکساندر گیپ را می‌شناسیم و شما مطمئن باشید قرارداد را ببندید و هیچگونه تضمین بانکی از آن نگرفته بصراف اعتبار و اعتماد باین نامه سفارت انگلیس قرارداد جدیدی امضاء کردند و قرار بود (حالا این را آقای شهردار پرداخته یانه) یک میلیون و پانصد هزار تومان از بابت این قرارداد بدهند با اینکه قرارداد سابق منقضی شده بود و قرارداد جدید باید روی اصول مناقصه و یا با اطلاع و تصویب مجلس انجام بشود منظور ایست که اگر بنده مسلم میشد که شرکت الکساندر گیپ در طول مدت این قرارداد جدید لااقل این لوله‌کشی تهران را انجام خواهد داد هیچ حرفی نمیزدم و بهیم خودم این اعتراضات قانونی را هم نمیکردم تا دو سال دیگر اینکار انجام میشود

ولی چون بنده اطمینان دارم که در این قضیه انگلیسها آمدند و دست رویش گذاشته‌اند که لوله‌کشی انجام نشود باین جهت بنده اینقدر سرار کرده و ابرام کردم متأسفانه بجائی نرسید...

رئیس - آقای صالح ماده ۱۷۴ را که میگوید استیضاح کننده مجاز نخواهد بود در ضمن استدلال و توضیحات خود موضوع‌های دیگری را غیر از موضوعی که اعلام کرده مورد بحث قرار دهد در نظر داشته باشید.

اللہیار صالح - بنده اول عرض کردم موضوع استیضاح من آن قسمتی که مربوط ببنده است نشان دادن اثرات سوئی است که عملیات شرکت نفت در ایران میکند و عملیاتی است که انگلیسها در جلوگیری از بهداشت ما میکنند و موضوع لوله‌کشی تهران یکی از عوامل مهم است معیناً بنده همیشه رعایت مقررات را کرده و میکنم. رئیس - خیلی ممنونم که همیشه این کار را بکنید.

اللہیار صالح - وقتی انسان بوضعیت بهداشت مردم توجه میکند و مخصوصاً وقتی بخاطر می‌آورد که در دوران اعلیحضرت شاه فقید میلیاردها پول در این مملکت خرج شده و بصرای بهداشت مملکت اقدام مؤثری نشده مات و متحیر میماند در قرن بیستم کشور پایتخت ایران آب آشامیدنی ندارد آیا میشود تصور کرد آنها که این رام آهن عظیم که یک شاهکار صنعتی است ساخته‌اند نمیدانستند آب لازمتر از همه چیز است؟ امروز وقتی از یک اروپائی میپرسند برای چه بایران میروی میگوید میخواهم مملکتی که مردم آن آبهای لجن‌آلود جویهای باز را میخورند بچشم خود ببینم! کنار گذاردن کارهای بهداشتی و لوله‌کشی نقیصه فوق‌العاده بزرگی است امری کاملاً غیرطبیعی است و بنابراین نمیتوان آن را بقراموشی نسبت داد دستی در کار است کسی از خرابی وضع صحیه بر آن استفاده میبرد که توانائی اینکه عملیات دولت بر آن را بمیل خود جریان بدهد داشته است زیاد در دنبال این دست نگردید آنکه از ضعف و ناتوانی ملت

ایران استفاده میرد عیب اصلی است ولی در این موضوع بخصوص شرکت نفت یک نفع عالی قابل تعبیر به لیره هم داشته است زیرا ماده ۱۷ قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ که عرض میکنم مقصودم این نیست که عنوان هوجی‌گری داشته باشد بنا باظهار صریح جناب آقای تقی‌زاده رئیس محترم مجلس سنا در پشت همین تریبون که ایشان در مقابل ملت ایران تصدیق کردند که قرارداد ۱۹۳۳ بشاهنشاه فقید تحمیل شده (آشتیانی‌زاده - صحیح است) زیرا ماده ۱۷ قرارداد تحمیلی میگوید (کمپانی‌تشیلات و مخارج تأسیسات و تقشیش و اداره وسایل محلی و صحت عمومی را مطابق جدیدترین طریق حفظ‌الصحه معمولی در ایران در تمام اراضی و مساکن و اعضاء و عملجات خود که در حوزه امتیازیه کار میکنند بعهده میگیرند) آقایان خوب دقت کنید میگویند مطابق جدیدترین طریق حفظ‌الصحه معمول در ایران یعنی هر قدر این طریق ناچیزتر باشد خرج شرکت نفت کمتر است البته وقتی که باشد همه جا اصول صحی درجه اول دنیا برقرار شود مخارج شرکت نفت زیادتر است مطلب دیگر راجع به صنایع ایران شرکت نفت بزرگترین مانع ترقی صنایع ایران است در بندج ماده ۱۹ قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ نوشته شده کمپانی حق دارد که بقیمتهای اساسی مذکور در جزء الف مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه بر محصولات مزبور را بیافزاید در عمل از این اختیار چگونه استفاده کرده است بنزین که سوخت اصلی اتومبیل‌ها و کامیونهاست که جنبه تولیدی آن کمتر است در سراسر ایران بیک قیمت فروخته میشود ولسی مازوت که سوخت ماشین‌آلات و بنا بر این رکن اساسی کارهای صنعتی است بقیمت بدهاء باضافه کرایه فروخته می‌شود یعنی جز در نواحی خوزستان سوخت صنعتی گران و هر چه دورتر می‌شویم گرانتر میشود و در نتیجه توسعه صنعت در ایران غیر ممکن میگردد بنا بر این تعداد اتومبیل‌ها هر روز اضافه میشود ولی کارخانجات صنعتی باین روز افتاده که ملاحظه

میفرمائید همین سیاست است که مانع اصلی صنعت در ایران میباشد همین سیاست است که جنگلهای ایران را نابود میسازد همین سیاست است که دهقان ایرانی را وامیدارد که فضولات حیوانات را که برای زراعتش لازم است بسوزاند چاههای عمیق که در کاشان و یزد حفر کردند (جناب آقای دکتر طاهری هم توجه دارند) بزودی اثر این سیاست را چشیدند سوخت باندازه‌ای گران تمام میشود که از حفر چاههای جدید صرفنظر شد در یزد و کاشان مردم فوق‌العاده استقبال میکردند در کاشان پنج شش چاه کنده شده و در یزد بیشتر ولسی بطوریکه بنده در کاشان خودم مشاهده کردم غیر از یک چاه کارخانه ریسندگی که با برق کار میکند باقی چاههای موجود صرف نمیکند و معلوم نیست بتوانند دوام بیاورند حال اگر دولت مقتدر و آزادی پیدا شد که شرکت نفت را مجبور کرد که قیمت سوخت را پائین آورد و توزیع و وارد کند تصور نکنید که از دست شرکت فرار کرده است! شرکت در تعریفی که از صنعت نفت در مقدمه قرارداد تحمیلی میکند عملاً احداث هر گونه صنعتی را که نفت بنحوی در آن داخل شود برای خود مجاز کرده است و چون شرکتهای تابعه شرکت نفت از همان امتیازات گمرکی و مالیاتی خود شرکت استفاده میکند هیچ گونه شرکت ایرانی نمیتواند در مقابل آنها رقابت نماید اگر صنعت بزرگی در ایران احداث شد شرکت نفت میتواند شرکت قرینهای تشکیل دهد و چون این شرکت از عوارض گمرکی و مالیات معاف است شرکت بیچاره ایرانی را در چند روز ورشکست خواهد کرد درحقیقت با در دست داشتن سوخت و این اختیار سرنوسن صنایع ایران در اختیار شرکت نفت میباشد نگاهی بوضع صنعتی ایران نشان میدهد که انصافاً شرکت نفت از این اختیار حداکثر استفاده را نموده است کشاورزی با صنعت توأم است این را بنده باین جهت یادداشت کرده‌ام که آقایان مشحضر هستند که گفته میشود ایران کشور کشاورزی است ایران صنعت نمیخواهد درحالیکه اگر بخواهند کشور

ایران کشور کشاورزی بشود و پابهای کشورهای دنیا برود بدون صنعت ممکن نیست آقای وزیر کشاورزی تشریفدارند میداند امروز دیگر در دنیا هیچوقت توسعه کشاورزی بدون صنعت نیست آنجا که صنعت نیست کشاورزی نیست مخالفت جدی شرکت نفت با توسعه صنعت و کشاورزی ایران از قیافه خوزستان بخوبی مشاهده میگردد ملاحظه فرمائید يك بیابان بزرگ باندازه يك کشور دارای خاک بسیار خوب و يك رودخانه‌ای مثل دریا از وسطش رد میشود و بدریای آزاد میریزد و سرتاسر این خوزستان جائیکه يك وقتی ناصر خسرو دهلوی که از آنجا عبور میکرده در تمام راه زیر سایه بوده الان دیگر يك درخت پیدا نمیشود این صحرای زرخیز که روزی مخزن غله میلیونها ایرانی بوده است امروز لم‌بزرع و بایر افتاده است در صورتیکه در این ناحیه یکی از بزرگترین مؤسسات صنعتی دنیا جای دارد تهیه ماشین آلات و سوخت ارزان از یکطرف و بازار فروش محصولات از طرف دیگر هر دو در دسترس این شرکت میباشد اگر شما يك کارخانه کوچک در بیابان برپا کنید در عرض چند سال در اطراف کارخانه شما صنعت و کشاورزی مناسبی ایجاد میشود حال باید از خود پرسید چگونه در اطراف تصفیه‌خانه آبادان آنجا که هفتاد هزار نفر کارگر کار میکنند هیچ تولید قابل ملاحظه‌ای دیده نمیشود آقا دلیل بهتر از این برای مساعت شرکت نفت با صنعت کشاورزی ایران میشود (آقای مکرم خواهش میکنم توجه فرمائید شاید آقای شعاعی بخواهند گوش بدهند بعراض بنده) شرکت نفت يك منطلق بزرگ ایراترا مجزا از ایران دارد در دولت ایران دولت دیگری که از سایر نقاط مجزاست بوجود آورده خطوط مواصلاتی در حوزة احتیاج شرکت نفت خیلی محدود است ایلات و عشایر این ناحیه را همیشه ناراضی و در حال رنجش از دولت نگاه میدارند آبادان بشکل جزیره‌ای حتی از خرمشهر جدا شده با اینهمه رفت و آمدی که شرکت دارد يك پل روی رودخانه کارون ساخته‌اند يك پل

متحرکی بود که غالباً خطرناک و یکی دو دفعه هم خطرهای بزرگی پیش آورده يك پلى نیست که بشود گفت پل با وجود این همه احتیاجات يك پل نساختنند اکنون که در نتیجه نبودن جا در آبادان اداره مرکزی به خرمنهر آمده میخواهند پل بسازند البته پول ساختن پل را هم دولت ایران باید بدهد در قسمت آثار اجتماعی این امتیاز شرکت نفت خیلی صحبت میشود کرد ولی بنده همانطور که خاطر آقایان مستحضر است اهل صحبت زیاد نیستم و آقایان دیگر هم هستند که بآنها هم مجال صحبت باید داده شود ولی يك موضوع را شاید آقایان مستحضر نباشند برای رفع خستگی باستحضارتان میرسانم و آن قسمتی از نطق لرد سالیسوری صدر اعظم انگلستان است که در ضیافتی که بافتخار ناصر الدین شاه در ماه ژانویه ۱۸۸۹ در انگلستان داده شده ایراد کرده است ناصر الدین شاه را برده بودند با انگلستان ظاهراً برای مقدمه همین کارها ولی امتیازات دیگری گرفته بودند گویا امتیاز بانك شاهنشاهی را گرفته بودند و یکی هم امتیازی در رودخانه کارون داشتند امتیاز نفت که موضوع مهمی بود مطرح بود ناصر الدین شاه را بردند آنجا مهمانی دادند در ضمن یکی از مهمانیها لرد سالیسوری با اینطور اظهار میکند آقایان توجه بفرمائید میخواهم ببینید مخصوصاً آقای رزم آرا متوجه باشند چقدر فرق است بین صحبتهایی که سیاسیون خارجی میکنند و با آنچه که در عمل انجام میدهند. (ما با نهایت علاقمندی و عمدردی مراقب سیاستیکه اغلیحضرت همایونی در ایران شروع نموده اند میباشیم و ما (انگلیسها) آرزو مندیم که این سیاست بمرحله کمال برسد و نیز برای شخص ایشان و ملتشان منتهای سعادت را خواهیم امیدوارم که ارتباط با دنیای خارج که در این زمان بمنزله یکی از شرایط ترقی و کمال میباشد در کشور ایشان توسعه و ترایند حاصل نماید و از همه اینها بالاتر ما آرزو میکنیم که (استدعا میکنم باین جمله توجه بفرمایند) از همه اینها بالاتر ما آرزو میکنیم که ایران نه فقط سعادت مند بلکه نیرومند

باشد. نیرومند در اقتصادیات خود «این آرزوی لرد سالیسوری بوده» نیرومند در تدارکات خود (ظاهراً از تدارکات در ارتش و غیره) و نیرومند در اتحاد و دوستی با دیگران (اگر با ما دوست شدید بعداً این حقیقت حاصل میشود این جملات نیست که خود من اضافه میکنم) تا اینکه بتواند این طریق مسالمت آمیزی را که وارد آن گردیدیم با اطمینان و سکون خاطر تعقیب نماید (این جمله اخیر از همه مهمتر است) از مهمان عالیقدر خویش استدعا داریم مطمئن باشد در این اقدامی که ما برای ایجاد دوستی اقتصادی و سیاسی بین دو کشور مینمائیم هیچوجه خواهان امتیازات انحصاری برای خود قائل نیستیم) (ما وقتیکه میگویند در خارجه البته تنها دولت نیست ما قصد تحویل هیچگونه دوستی که منجر بتجاوز یا جنگ گردد نداریم ما خواهان استفادههایی هستیم که بوسیله صنعت و فعالیتهای عادی (شوشتری کوچولو کوچولو) (خنده نمایندگان) بدست میآید و جنبه عمومی دارد و فوائد آن نه فقط يك کشور بلکه تمام ملل دنیا خواهد رسید. این فرمایشات آقای سالیسوری بود که بعد ملاحظه فرمودید پس از گرفتن امتیاز چه بروز ما آوردند و تا چه اندازه در تقویت نیروی اقتصادی و اجتماعی ایران کوشش کردند يك قسمت دیگر اظهار عقیده است که لرد کرزن معروف کرده این خیلی مختصر است اینها برای اطلاع آقای نخست وزیر خیلی لازم است می بینید يك اشخاصی میآیند خدمتشان چه وعدههایی میدهند و چه صحبتهایی آنجا میکنند میخواهم توجه داشته باشند که از این حرفها در دنیا یاد زده شده از حرف تا عمل مخصوصاً در سیاست آنها در سیاست دول استعماری بسیار فرق است (فرامرزی - لازم نیست شما یاد بدهید اینها را خودشان میدانند) این مطلب نقل از صفحه ۶۳۰ کتابی باسم ایران و مسئله ایران جناب آقای رزم آرا گویا ملاحظه فرموده باشند تألیف لرد کرزن معروف است البته آن موقعی که این کتاب را لرد کرزن نوشته بود تجربیات سیاسی باندازه ای که بعدها

بدست آورد نداشت والا يك سياستمدار مجربي همچوقت يك حرفه‌اي نمي‌نوشت كه بعد دولت انگلستان مجبور شود و نگذارد كه آن كتاب براي طبع دوم و سوم منتشر شود هر كسي آن كتاب را ديده ميداند تا ياب است در دنيا خود بنده مدتها در امر يكا اقدام كردم كه يك دوره دو جلد آنرا خريدم خيلي نا ياب است براي اينكه آنموقع ايشان هنوز وارد در سياست نبوده و مخبر روزنامه تايمز بوده است بعدها وارد شده است در كار سياستمداران و حتى مقام نايب السلطنه هندوستان و وزارت خارجه داشته آقاي جواهر كلام كه يك نويسنده برجسته‌اي هستند قست‌هائي از آنرا گمان ميكنم ترجمه کرده (فرا مرزي - يك جلد كامل گرفته شده در كتابخانه مجلس است) بنده ميخوانم اينها اظهارات لرد كرزن است ميگويد «مهمترين مطالب اينست كه ما بايد از يك جيز اطمينان حاصل كنيم و آن اينست كه سرنوشت ايران در منطقه شمال كه خارج از مداخلات احتمالي ما است هر چه مي‌خواهد باشد (ملاحظه مي‌فرمائيد چقدر تاريخ تكرر شده) ايران بايد مركز و جنوب خود را كاملاً مصون از تجاوزات نگاه دارد (از نقطه نظر انگلستان ايران عبارتست از مركز ايران و جنوب ايران) سرنوشت ايران در شمال هر چه مي‌خواهد باشد ايران بايد قادر باشد كه بهر دولت متجاوزي بگويد تا اينجا بس است (يعني اگر آمدند شمال را گرفتند رسيدند به مركز بگويد تا اينجا بس است اينهائي را كه مي‌گويم تحت الفظي است كه خود بنده ترجمه کرده‌ام مي‌گويد تا اينجا بس است و از اينجا جلوتر نيايد) و يگانه وسيله براي رسيدن بايستن مقصود آنستكه انگلستان در قست جنوب ايران كه من (لرد كرزن) مكرر منطقه مزبور را توصيف كردم چه از حيث تجارت و چه از حيث سياست بر ديگران تفوق داشته باشد (رقيع - آقاجه سنديتي دارد حرف يكنفر براي ما) (يكی از نمايندگان: عمل مي‌كنند الان) براي استحضار است جناب آقاي قائم مقام عملي كه در سال ۱۹۰۷ كسودند روي همين اصل بود حالا تعقيب مي‌كنند (نورالدين امامي - يكسكي

در جائي وق و وقی کرد بما چه مربوط است) (زينگ مستد رئيس) (يكی از نمايندگان - بيار كار بدی کرده) ولي باينده ملت ايران خيلي مربوط است. از سيستان در مشرق ايران ميشود خطی از راه كرمان و يزد باصفهان كشيد و آنرا بطرف مغرب تا يروجرد و همدان و كرمانشاه ادامه داد و در جنوب اين خط بهيج دولت متخاصمي نبايد اجازه داد كه داراي نفوذ سياسي باشد در اين منطقه (خيلي مضحك اينجاست كه ايشانهم مثل لرد ساليسبوري يك قيافه حق بجاني گرفته و مي‌گويد) در اين منطقه دولت انگلستان مطلقاً تقاضاي امتيازات انحصاري نخواهد كرد مانيات خود را بايران تحمیل نخواهيم نمود ما احتياج باينكه يك سرباز وارد خاك ايران بكنيم يا يك گلوله بيندازيم نخواهيم داشت و هرگونه بيروزي كه بعد از اين در ايران نصيب ما شود بوسيله بكاربردن باروت و گلوله يا قلدری و زورگوئی يا حتى رشوه دادن نخواهد بود بلكه ما سعی خواهيم نمود منافع مشترك بين خود و ايرانيان را با وسائل دوستانه تأمين كنيم و هدف ما ترقي صنعتی ايران در برقراري اصلاحات داخلي خواهد بود (شوشتری - فقط معجزه درست مي‌كند) در صفحه ديگر اين كتاب صفحه ۶۳۴ مي‌نويسد: (دربكار انداختن منابع ثروت ايران از سرمايه ايراني بايد استفاده شود (ملاحظه مي‌فرمائيد چقدر نظريات خوبي داشته خود ما هم در حزب ايران اينطور مي‌گوئيم براي ايران بادست ايراني بفكر ايراني) براي بكار انداختن منابع صنعتی ايران از سرمايه‌هاي ايراني بايد استفاده شود زيرا هرگاه انحصار سرمايه بدست خارجيان باشد اين امر ايجاد حسادت خواهد نمود بعلاوه ايرانيان را بفكر اين خواهد انداخت كه سرمايه دار خارجي ثروت آنها را غصب نموده است) اين صحبت‌ها همه قبل از قرارداد نارس است بعد منجر شد بقرارداد كه ملاحظه فرموديد حالا بنده مي‌خواهم نتيجه بگيرم از عرايضم كه اين شركت نفت دشمن استقلال و دشمن ترقي و پيشرفت ايران است و تا زماني كه بايستن سياست عمل مي‌كند دشمن

شماره يك ملت ايران شمرده می شود (صحیح است) بنابراین دولتی می تواند منافع ملت ایران را از نفت جنوب تأمین نماید که دست شرکت نفت را از نفت جنوب قطع نماید بنده يك چیزی که مکرر شنیدم گفته می شود که ما زورمان نمیرسد بنده يقين دارم تمام نمایندگان محترم همین احساسات بنده را دارند و می خواهند که نفت ایران دست خود ایرانیها باشد و يکلی هیچگونه خارجی در هیچ نقطه ای از شمال و جنوب اعمال نفوذ نکند اما همیشه این اشکال برای آقایان محترمی که با کمال حسن نیت اصلاح اینکار را می خواهند هست که می گویند و معتقدند که «ما زورمان بشرکت نفت جنوب که نمی رسد» بنده تصدیق می کنم ولی می پرسم آیا ما زورمان بدولت روسیه شوروی میرسد؟ ما زورمان بهیچیک از دولتهای قوی نمی رسد پس چه می کنیم ما که وارد يك سازمانهای بین المللی شدیم ما که يك ملت ضعیفی هستیم اجرای تنویات و احقاق حق خودمان را بوسیله دستگاههای بین المللی می خواهیم و می توانیم تأمین کنیم نباید اینطور فکر کنیم که ما زور نداریم ما همانطوری که در مقابل شوروی ایستادگی می کنیم و در کنفرانس های بین المللی حق خودمان را می خواهیم همانطور هم باید نمایندگان ما در مورد شرکت نفت ایستادگی بکنند (صحیح است) بنده هیچ بخاطر ندارم که تا بحال یکدفعه يك نماینده از طرف دولت ایران در این همه سازمانهای بین المللی که تشکیل شده است و مبالغ گزافی برای ملت ایران خرج بار آورده برای يك دفعه هم که شده باشد يك کلمه از انگلیسها بخصوص از این موضوع احقاق حق ایران از شرکت نفت جنوب شکایتی بکنند در پرونده ای که در کمیسیون نفت ما مطالعه کردیم همان مرحوم هزیر ۲۵ ماده اعتراضات دولت ایران را تهیه کرده است با انگلیسها مذاکره کرده بعد هم دولتهای دیگر آمده اند صحبت کردند و منتها همانطوریکه آقای گلشائیان در اینجا توضیح داده اند گفتند که آقا ما زورمان نمیرسد اینها حاضر نیستند بنده عرض می کنم

از يك کشور مستقلى این حرف بهیچوجه قابل قبول نیست که بگوید چون يك قلدری است يك کشوری است که زورش زیاد است و ما زورمان نمیرسد و از فلان چیزی که می خواهد دست بر نمی دارد خواهش می کنم از آقایان نمایندگان که این موضوع را بسکوت نگذرانند تقویت بکنند که با فشاری بکنیم بهمان دستگاههای بین المللی متوسل بشویم حق خودمان را بگیریم و اگر هم نگرفتیم لااقل وظیفه وجدانی خودمان را انجام خواهیم داد بنده يقين دارم که هیچکدام از آقایان نمایندگان با این عرایض بنده مخالف نیستند بنده يقين دارم که هیچ ملتی هیچ مملکتی در دنیا نیست که امروز بحق خود برسد مگر اینکه برای گرفتن حق خودش اقدام کند (صحیح است) دیگر عرضی ندارم (احسن است).

آقای رزم آرا نباید این فکر در ملت ایران رسوخ یابد که شرکت نفت و یا یک مؤسسه دیگر لیاقت و قابلیت این را دارد که مانع ترقیات يك کشور بشود و اظهار کردند که اصلاً ذکر این مطلب هم زنده است بنده نمیخواهم بجناب ایشان تذکر بدهم که برای نخست وزیر چنین صلاحیتی پیشینی نشده است که بسوکلای ملت نصیحت بکنند ولی برای توضیح نظر خودم ناچارم يك جملاتی را بعرض برسائیم موضوع نیک بینی و بدبینی اتفاقاً یکی از مسائلی است که در دوره حیات اجتماعی بنده همیشه مورد توجه خودم و تمام دوستانم بوده است عده زیادی همیشه بمن ایراد می گرفته اند که شما پیش از اندازه خوش بین هستید حقیقت امر این بوده است که من همیشه عقیده داشته ام و دارم که باید بظاهر امور با نظر خوش بینی نگاه کرد و در هر امری بدبین نبود بری اینکه اگر چنانچه انسان باسوء ظن و بدبینی هر امری را تلقی کند ممکن نیست موفقیت پیدا کند که در زندگانی خود يك قدم مثبت بردارد باید با نظر نیک بینی اقدام نمود اما اگر يك فرد یا افرادی پیدا شوند که بر بخورند باینکه نیک بینی آنها صحیح نبوده است و در تجربه بآنها ثابت شود که اشخاصی و مقاماتی که نسبت باینها نیک بین بودند در واقع استحقاق این نیک بینی را نداشته اند و باز هم جنبه نیک بینی و امیدواری بخود بگیرند تصور میکنم آن سفاهت خواهد بود یکی از اقوام نزدیک که چند سال است بر حمت ایزدی پیوسته در فامیل بنده نسبتاً ریاست داشت همیشه بما میگفت از طفولیت که تمام خرابی این مملکت در اثر نفوذ انگلیسهاست و آن موقعی که ما مدرسه میرفتیم این پیر مرد بما نصیحت میکرد که شما در کارهای اجتماعی ایران اصلاً وارد نشوید برای اینکه انگلیسها طوری در تمام شئون مملکت رخنه کرده اند که هر قدر شما کوشش بکنید سر خودتان را بسنگ بزنید نتیجه ندارد بنابراین خودتان منجر خواهد شد این حرف را بنده از طفولیت می شنیدم ولی خود آقای رزم آرا میدانند که تاریخچه زندگانی بنده سراسر پر بوده است از

اظهارات مجدد اللیهار صالح در جواب رزم آرا در

جلسه مورخ ۲۷ مهر ۱۳۲۹

صالح - فرمایشات آقای رزم آرا قسمتهای مختلفی دارد که البته آقایان محترم استیضاح کنندگان هر کدام در سهم خودشان جواب آرا خواهند داد اما آنچه راجع بنده است ایشان در دو قسمت فرمودند یکی بنده نصیحت کردند که اینطور فکر نکنم زیرا فکر اینکه يك شرکتی مانع ترقی يك کشوری است برای یکفردی یا يك ملت زنده است دیگر راجع به لوله کشی تهران وارد بحث شدند يك اطلاعاتی که واقعاً ناقص بود باطلاع مجلس شورای ملی رساندند ولی آن نتیجه موضوع را که باعث اصرار و ابرام و تذکرات بود و در مجلس سنا و در جراید علاوه از بنده در خود مجلس شورای ملی مکرر تذکر داده شده بود موضوع را کاملاً بسکوت گذراندند و رد شدند و آن این است که يك قراردادی مدتش منقضی شده مطابق قانون باید برای تعیین قرارداد جدید اعلان مناقصه داده شود و هر کس در مناقصه برنده شد با او قرارداد را ببندد و ایراد بنده این بود که شهردار طهران بدون رعایت این مناقصه اینکار را کرده منتهی جناب آقای رزم آرا آنچه بنظر بنده می آید دلیل عمل خودشان را فقط این قرار داده اند که يك کابینه دیگری عمل غلطی کرد ایشان هم که خودشان را يك مصلح بزرگ اجتماعی میدانند نباید عین آنرا تکرار کنند اما در موضوع مضرات اجتماعی این امتیاز نفت و اینکه بعقیده جناب

فعالیت من همیشه میتوانستم مثل خیلی‌ها که این کار را کرده‌اند راه خارجه راییش بگیرم و از ایران بروم خود آقای رزم‌آرا میدانند که چقدر موارد مختلف پیدا شده است که سست‌های بسیار حساسی بمن داده میشد که من بکشورهای خارجه بروم و نرفتم من میتوانستم يك زندگانی ساکتی چه در کارهای دولتی چه در کارهای اجتماعی پیش بگیرم و نزدیک بسرحله سیاست که آن قوم محترم و متوقای من همیشه ما را بر حذر می‌کرد از نزدیک شدن بساوه از او دوری بکنم ولی من هر قدر تجربیات زندگانیم زیاده‌تر شد امیدواریم به آتیة این کشور زیاده‌تر شد من یقین دارم در این کشور استعدادی هست يك کسانی در این کشور سکنی دارند با وجود خواهند بود همانطور که بارها در برابر بزرگترین حوادث تاریخ ایستادگی کرده است و استقلال خودش را در طول متجاوز از دوهزار سال نگاهداشته است در آتیة هم کشور کشور ایران و ملت ایران اگر من شخص نالایقی باشم و نتوانم حقوق او را حفظ کنم افرادی خواهند آمد که ملت ایران را نجات خواهند داد (شوشتری - باعتایت خداوند) البته با عنایت خداوند عنایت الهی شامل حال ایران هست و خواهد بود ولی جناب رزم‌آرا فرقا است بین اینکه انسان يك جریاناتی را مستحضر بشود و بسروی خودش بیاورد و یا در مبارزه اجتماعی بر نخورد وقتی که بر خورد بیک عیبی او را بگوید و تعریف کند تا ملت خودش را آگاه کند و ملت خود را برای مبارزه بر علیه آن کانون فساد مهیا و فراهم نماید بنده از ۱۳۰۶ که وارد خدمت دولت شده‌ام و دهال قبل از آن که از مدرسه بیرون آمده بودم و با اوضاع اجتماعی و سیاست ایران آشنا شده‌ام در مراحل مختلفه زندگی چه در عدلیه و چه در وزارت دارائی و چه بعد از آن همیشه بمن ثابت و مسلم بوده است که بزرگترین دشمن ملت ایران شرکت نفت است (صحیح است) شرکت نفت مثل يك سرطان این جسم نحیف ایرانی را چسبیده و او را به طرف مرگ میبرد من يك فرد ایرانی اگر بمن ثابت شد بعد از يك عمر که تماس با دوسیه‌ها

داشته مذاکرات ملاقات‌های سیاسی و غیرسیاسی نموده اگر بمن معلوم شده باشد که شرکت نفت بزرگترین دشمن ایران است و نمیگذارد که این ملت يك روز خوش بخودش بهینند و وکیل ملت باشم و اینرا نگویم جناب آقای رزم‌آرا این دلیل بر آن نیست که من میخواهم ملت ایران را مأیوس بکنم من ملت ایران را دارای استعداد و نبوغ و بزرگی میدانم من یقین دارم از همین ملتی که امروز دچار فقر و بدبختی و مرض و بیچارگی است يك نیروی عظیمی در بطون اونفته است که يك روزی خائنین این مملکت را مجازات خواهد کرد و حقوق این ملت را خواهد گرفت یکی از نمایندگان محترم در ضمن استیضاح خودشان اشاره کردند بمقدار عایدی که بزعم ایشان هر روز بمملکت ایران ضرر وارد می‌آید در اثر بی تکلیف ماندن این لایحه الحاقیه و من با اینکه اطمینان دارم آن نماینده کمال حسن نیت را داشتند اظهار ایشان بجناب آقای رزم‌آرا قوت داد که در جلسه مجلس سنا بگوید که من موافق لایحه هستم والا تا آنوقت نه ایشان و نه هیچ نخست‌وزیری جرأت این را نمیکرد غیر از آن آقای ساعد بیچاره يك نخست‌وزیر آگاهی مثل آقای منصورالملک آمد اینجا و هر چه کردند آقای دکتر مصدق که نظر خودت را بگو اظهار نکرد چون او میدانست که باخصومت و دشمنی ملت ایران مواجه خواهد شد همین جناب آقای رزم‌آرا ۳ ماه تمام مضایقه داشتند از اظهار اینکه آیا موافقت یا مخالف آقاما چرا استیضاح کردیم دو ماه و نیم پرونده این کار را نمی‌فرستادند بعد هم که کمیسیون بایشان صریحاً نوشت که شما اظهار عقیده بکنید والا ما شما را استیضاح خواهیم کرد جواب کتبی که دادند در بیرونده است در اینجا نوشته‌اند که من منتظر گزارش کمیسیون هستم هیچ اظهار عقیده‌ای نفیاً یا اثباتاً راجع باینکه این لایحه صحیح است یا صحیح نیست نکردند و حال اینکه در هیچ دورهای سابقه نداشته است که يك نخست‌وزیری تقاضای اقدام راجع بیک لایحه دولتی در مجلس بکند بدون اینکه بگوید نظر من راجع باین

لایحه چیست ایشان زرنگ هستند مرد باهوش هستند من تصدیق میکنم حقیقتاً خیلی کم نظیر است آقای رزم آرا در هوش و ذکاوت و لسی ضایقه داشتند که این را بگویند برای اینکه میدانستند با طوفان خشم ملت ایران مواجه خواهند شد اما این بیان شما جناب آقای دکتر هدایتی که با کمال حسن نیت اظهار کردید به آقای نخست وزیر این جرأت را داد که در جلسه دیروز مجلس منا آنطوریکه بنده شنیده ام و در روزنامهها خواندم اظهار میکنند که اگر موافق با این لایحه نبودم چرا نماینده بکمسیون میفرستادم آنطور ظاهراً اظهار کردید اکنون آقایان نمایندگان محترم متوجه این باشید که موضوع مناسبات ما با شرکت نفت موضوع پول موضوع مادی موضوعی که بشود آنرا بلیره خرید و روی آن حساب کرد نیست موضوع آن نیست که ما روزی فلانقدر لیره ضرر میکنیم یا منفعت میکنیم اولاً بنده انتظار دارم همکار محترم من جناب آقای مکی که سهمشان در این مذاکره مباحثه راجع بقسمت های فنی این کار است ثابت خواهند کرد که آن قسمت راجع به سی و پنج هزار لیره فرمایش آقای دکتر هدایتی صحیح نیست بنده میگویم بقرض اینکه این باشد یا دو مقابل آن باشد آقایان نمایندگان محترم آنچه ما تا بحال از منبع نفت گرفته ایم چه نتیجه ای برای ایران داشته است؟ آقایان بخوبی بخاطر دارند در دوره اعلیحضرت شاه فقید ابتدا قانون گذراندند که آنچه از منبع نفت بایران برسد ذخیره کشور بماند البته يك قانون خوبی هم بود و ماهم امیدوار بودیم چون نفت يك ماده دائمی نیست يك روز ممکن است مخیر روزنامه اطلاعات آبادان یا روزنامه های دیگر از آبادان خبر بدهد که نفت رو به نقصان گذاشته یا دیگر از چاهها نفت بیرون نیآید این يك کار غیر طبیعی نیست این کاری است که هر روز ممکن است اتفاق بیفتد.

رئیس - آقای صالح وقت شما نزدیک با تمام است.

مکی - در آئین نامه وقت معلوم نکرده

صالح - ... الان تمام میکنم و این ذخیره برای پرورش ملت ایران برای اصلاح وضع اقتصادی ایران برای اضافه نمودن تولید بکار برده شود و یقین شاهنشاه فقید هم نظر خیر داشت ولی کم کم ایشان را وادار کردند که از این وجوه بمصرف خرید اسلحه برسانند بعد هم يك مقداری از آن وجوه صرف خط آهن شد و تمام شد خود آقایان نمایندگان محترم میدانند که سرنوشت آن اسلحه چه شد و سرنوشت آن خط آهن یکجا رسید الان هم جناب آقای دکتر هدایتی آقایان نمایندگان محترم ملاحظه بفرمائید عایداتی که گرفته شده و جناب آقای دکتر معظمی در یکی از جلسات دوره پانزدهم پیشنهاد کردند و تصویب شد که فقط برای کارهای تولید و برای اقتصادیات مملکت بکار برده شود (دکتر معظمی - هر موردش یا تصویب مجلس منتهی بعد عوض کردند) این با کمال حسن نیت بود و پیشنهاد خوبی هم کردند مقصود ایشان هم همین بوده چون نفت که تمام میشود جای این عایدی را يك چیز دیگر بگیرد و با این پول يك تأسیساتی بکنند نه اینکه آن پول خرج بشود ایشان پیشنهاد کردند اینطور باشد. اما عملاً اینکه من میگویم این دستگاه ما گرفتار سرطان شرکت نفت است عملاً این وجوهی که بدست آمده به کجا رفته؟ وضعیت سازمان برنامه هفت ساله برای آقایان روشن است و محتاج بتوضیح نیست. این سازمان برنامه متأسفانه باید گفت نه فقط يك سراب نیست، چون یکی از آقایان نمایندگان فرمودند که این يك سراپی بود و ما امیدواری داشتیم بعد خودشان هم فرمودند نه، قسمت دوم فرمایش ایشان را تأیید میکنم بنده میگویم که این يك بیابانی است برای تلف کردن سرمایه ملت ایران، الان هم که عایدات نفت را پیش پیش آقای نخست وزیر وصول میکند که من نمیدانم حتی برای اینکار دارند پاندارند، صرف مخارج اداری و یا سازمان برنامه میکنند، اینها هم تلف میشود ملت ایران از اینها فایده نمیبرد، پس بنابراین آقایان عجله نکند تصور نفرمائید که از قبول این لایحه الحاقی يك عایداتی بملت ایران میرسد که اگر

شما آنرا رد نمائید و یا تعویق در تصویب آن بکنید ضرری بملت ایران خواهد رسید، این عایدات را اگر ۱۰ مقابل هم بکنید برای ملت ایران بکار برده نمیشود، بنده يك نتیجه از این عسرايضم میگیرم و مرخص میشوم. چون ما در جبهه ملی و فراکسیون وطن این تصمیم را داشتیم که بعد از خاتمه استیضاح بدولت ورقه کبود بدهیم. ولی اینطور گفته میشد و يك راهحلی بنظر میرسید که نمایندگان محترم اکثریت چون لایحه مربوط به نفت است نسبت بایشان رأی سکوت خواهند داد و این يك راهحلی بنظر میرسید ولی آقایان را آگاه میکنم که باین اظهاری که جناب آقای رزم آراء در مجلس سنا کردند مگر اینکه آنرا سربحاً پس بگیرند و یا بگویند که من آنرا نگفتم باین اظهاری که کرده اند شما نمیتوانید دیگر رأی سکوت بدهید. (جمال امامی - اینها صحیح نیست آقا) جواب يك نخست وزیري که میگوید من باین لایحه الحاقی موافقم ورقه کبود است (جمال امامی - اینها چه فرمایش است میفرمائید؟)

نطق قبل از دستور صالح در جلسه ۹۰ مجلس دوره ۱۶ (مورخ

۱۶ آذر ۱۳۳۹)

اللھیار صالح - با اینکه خود بنده کسالت دارم و دولفر از افراد فامیلم الان در بیمارستان بستری هستند و در همین ساعت پرم تحت عمل جراحی است ناچار برای دفاع از یکی از خدمتگذاران صدیق کشور لازم دارم که امروز مسیح زودتر بیایم اینجا و اسم نویسی کنم برای اینکه رفع شبهه بشود و خدمات يك صاحب منصب لایق، درست و وطنپرست که شاید کمتر نظیر داشته باشد بجای اینکه در مقابل خدمات او قدردانی نمایند نسبت باو حمله و تعرض نشود و آن راجع است به آقای عبدالله خان شیرخانی فرماندار کاشان، دیشب در روزنامه کیهان ملاحظه کردم که جناب آقای دکتر ملک زاده در مجلس سنا ضمن بیاناتی که فرمودند نسبت بفرماندار کاشان شدیداً تعرض نموده و از وزارت کشور تقاضای احضار و تعقیب او را کرده اند امروز صبح قبل از اینکه به مجلس بیایم جناب آقای دکتر ملک زاده تلفن کردم و از ایشان پرسیدم معلوم شد که آقای دکتر ملک زاده بهیچوجه این شخص را نمی شناسند و صرفاً روی اظهارات بعضی اشخاص که آنها منظورشان فرار از پرداخت عوارض شهرداری است که آقای شیرخانی از روزی که بکاشان رفته سرپرستی شهرداری هم باو محول شده است اقدام و اصرار برای وصول عوارض نموده فقط از این جهت ناراضی هستند و چون به من نمی توانستند منظور

خودشان را بگویند زیرا از حقیقت نظر آنها مطلع بودم الغاء شبهه نزد آقای دکتر مهدی خان ملک زاده سناتور محترم کردند و موضوع را مربوط کرده اند با انتخابات شهرداری در کاشان و البته اینطور جلوه داده شده است به ایشان که آقای فرماندار در انتخابات شهرداری آنجا دخالت میکنند و حال آنکه قضیه و حقیقت امر کاملاً برعکس این است. موضوع انتخابات شهرداری در کاشان دوسه دفعه در مجلس سنا مورد گفتگو واقع شده. چه در جلسات خصوصی و چه در یکی دو جلسات علنی ولی عین حقیقت امر تا بحال از نظر آقایان مکتوم مانده اینطور جلوه خواستند بدهند که نمایندگان کاشان مایل نیستند که انتخابات شهرداری موکول بشود ببعد از تصویب طرحی که در مجلس سنا به تصویب رسیده است و جزء دستور مجلس شورای ملی هم هست بطور خلاصه عرض میکنم قبل از اینکه آقای اردلان سمت وزارت کشور منسوب شدند آقای نخست وزیر تصمیم گرفتند در کلیه نقاطی که انجمن شهر تشکیل شده انتخابات انجمن شهر شروع شود بنده و همکار محترم خودم جناب آقای شیبانی که اینجا تشریف ندارند از وزیر کشور تقاضا کردیم که چون این طرح در جریان تصویب است منتظر بشوند تا تصمیم مجلس شورای ملی هم معلوم بشود آنوقت در کاشان و سایر نقاط شروع با انتخابات بفرمایند (عده ای از نمایندگان - صحیح است همه جا را باید اینطور بکنند) شهادت اولیای وزارت کشور این تقاضای مامور قبول واقع نشد (تربیان - البته) و گفتند که چون ممکن است تصویب قانون در مجلس شورای ملی بطول بیانجامد در شهرها کار در دست خود مردم باید باشد حال که انجمنهای ولایتی موضوعش بعقب افتاده است اینکار انجام شود و البته ظاهر این امر هم صحیح بود (یکتفر از نمایندگان - باطنش را هم بفرمائید) باطنش را خدا میداند خلاصه به تقاضای ما و تقاضای همین فرماندار توجه نکردند و دستور اکید صادر شد که انتخابات در کاشان شروع بشود. هیئت نظارت تشکیل شد

و هیئت نظارت آگهی اخذ رأی دادند در این ضمن جناب آقای اردلان وزارت کشور منسوب شدند و جزو اولین کارهای ایشان این بود که دستور دادند از ادامه کار انتخابات خودداری شود آقای فرماندار عین این دستور را به هیئت نظارت ابلاغ کرد ولی آنها قبول نکردند استناد آنها بقانون استقلال شهرداری بود که در آنجا تصریح شده که در هر نقطه که انتخابات شروع شد دیگر تمییز هیچ عنوان جلوی آنرا گرفت خلاصه یک روزی برای اخذ رأی معین شده بود که آروز هم رأی گرفتند در هفت محله از ده محله شهر کاشان انتخابات انجام شد بعد راجع باین سه محله ای که بعضی اختلاف پیدا شده بود و نتوانسته بودند کار خودشان را ادامه بدهند مجدداً تأکید شد بفرماندار کاشان و او هم بنا بوظیفه خودش مطلب را باستحضار انجمن رساند و اطمینان تلگراف مستقیمی وزارت کشور کرد و اشکالات خودش را اظهار نمود وزارت کشور هم یکتفر بازرس بکاشان فرستاد که در امر انتخابات آنجا نظارت بکند بنده منکر این نمیشوم که در کاشان هم مثل هر نقطه ای که انتخابات شروع میشود اختلافات هست ممکن نیست در یک شهرستانی انتخابات شروع بشود و اختلافات نباشد ولی هیچیک از این کاندیداهائی که بر علیه همدیگر فعالیت می کنند از شخص فرماندار بهیچوجه شکایتی نداشته کما اینکه اگر شکایتی بود به بنده که وکیل کاشان هستم بایستی مراجعه میشد فرماندار موقعی انتخاب شد که مجلس شورای ملی تعطیل بود و بنده در کاشان بودم و این شخص را هم نمیشناختم او خودش را معرفی کرد و در این دو سه ماهی که او مشغول کار هم هست الحق نشان داده که یکی از اشخاص مسلمان واقعی، وطن پرست، و فعال است صبح زود از منزل بیرون می آید و شروع میکند بفعالیت برای نظافت شهر، برای وصول غوارض و انصاف نیست که چنین شخصی را درحین که یک نقشه های اصلاحی دارد نداشته و شناخته باو تعرض بکنند و احضار او را بخواهند این است که بنده از وزارت کشور تقاضا دارم برای اینکه

جلوگیری از این یأس فعلی بشود و خدمتگذاران کشور قدری تشویق بشوند بجای اینکه باین صحبت‌ها ترتیب‌آثر داده شود صحبتی که عرض کردم حقیقت امر اینست که هیچ منشائی غیر از بافتارهای آقای عبدالله خان شیرخانی برای اخذ عوارض شهر از اشخاصی که در این شهر سالها خون مردم را در شیشه کرده‌اند و حاضر برای پرداخت عوارض نیستند و او می‌خواهد بگیرد نداشته و بایستی این شخص کاملاً مورد تشویق قرار بگیرد و باقی وقتم را تقدیم میکنم با آقای صدری.

نطق قبل از دستور اللهیار صالح در جلسه ۱۰۰ مورخ ۱۷

دی ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی دوره ۱۶

— امروز مشکل مطبوعات انشاءالله بنحو رضایتبخشی حل میشود و مجلس شاتردهم با پشتیبانی در مبارزه شرافتمندانه مدیران جراید ملی عقب‌بک ساعت را در واقع برمیگرداند بهمان آزادی مطبوعات که در اثر انقلاب مشروطیت نصیب ایران گردید و بدوره عملیاتی که دولت‌های غیرملی برای محدود ساختن آزادی مطبوعات مرتکب شده خاتمه میدهد و این یکی از یادگارهای بزرگ و پرافتخار دوره شاتردهم قانونگذاری خواهد بود (صحیح است) بهمین جهت از همکاران محترم تقاضا دارم حتی المقدور پیشنهادها را که فرموده‌اند مسترد دارند و صرف نظر کنند تا زودتر خاتمه داده شود. ملت ایران امیدوار است در این فاصله که به انقضای مدت مجلس باقیمانده است دوره شاتردهم موفق شود چند خدمت مهم دیگر هم از قبیل اعلام ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات و الغای مقررات ظالمانه حکومت نظامی و امثال آنرا نیز انجام دهد. و باین طریق مهم‌ترین دوره‌های مجلس شورای ملی خواهد بود. (نمایندگان - انشاءالله) متأسفانه دولت بعملیات خود راجع بفشار وارد ساختن به مطبوعات ادامه میدهد مثل اینست که اخیراً آقای احمد انواری مدیر روزنامه برخاش را توقیف نموده شماره‌های روزنامه را جمع کرده و مجلس شورای ملی باین عملیات شدیداً معترض میباشد.

در عین حال که عمل مجلس راجع بمطبوعات بسیار شایان تحسین و مورد توجه میباشد آقایان نمایندگان محترم تصدیق مفرمایند که برای کشور ایران امروز موضوعی مهم تر از مسئله نفت نیست و هر گاه این مسئله بحوی که مورد اراده و تمایل ملت ایران میباشد حل نگردد یعنی دست شرکت غاصب نفت از ذخائر ملی ایران قطع نشود بیم آن می رود که هر آن اوضاعی را ایجاد نمایند و این قبیل زنجیرها را مجدداً بدست و پای ملت ایران ببندند. بنابراین در عین کمال خوشوقتی از جریانات راجع بازادی مطبوعات ملت ایران نگران موضوع نفت میباشد و نسبت بهر عملی که از طرف هیئت حاکمه در این خصوص انجام میشود بچشم اضطراب مینگرد. و اکنون اینطور خیال می کند در مقابل نهضت بزرگی که در سراسر کشور برای ملی شدن صنعت نفت ایجاد شده شرکت در صدد است بهر وسیله شده احساسات مردم را خاموش و موضوع نفت را از جریان طبیعی خارج نماید تا مجدداً در موقع مساعد بنفع خود آنرا مطرح نمایند.

استرداد لایحه از طرف وزیر دارائی با آن طرز عجیب را مردم ایران جزو همین نقشه میدانند و اکنون هم عقیده دارند موضوع نامه نخست وزیر برای ایجاد يك کمیسیون جدید جزو همین نقشه است.

حقیقتاً با بودن کمیسیون قانونی مخصوص نفت چه احتیاجی بکمیسیون جدید داریم؟ مگر نمی توانند آقایان وزراء و سنا تورها تشریف بیاورند با همین کمیسیون تشريك مساعی نمایند؟ بعلاوه خارج کردن موضوع نفت از جریان طبیعی و بردن آن بیک کمیسیون دیگر خلاف صریح قانون اساسی است (صحیح است) در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی بنده این موضوع را عرض کردم و الان هم در محضر آقایان تکرار می کنم همین اصل ۳۶ قانون اساسی است هر يك از وزراء میتوانند مطلبی را که بمجلس اظهار کرده در هر درجه ای از مباحثه باشد استرداد کنند مگر اینکه خواهش میکنم باین مگر توجه فرمائید، مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس بوده باشد

اظهار ایشان یعنی اظهار وزراء در این صورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است هیچ تردیدی راجع بعبارات این اصل قانون اساسی نیست مطلبی که عمل شد مبتنی بود بر يك تصمیمی از طرف مجلس شورای ملی و آن قانون مهرماه ۱۳۲۶ که دولت را مکلف کرده اند برای استیفای حقوق ملت ایران اقدام نمایند دولت بنظر خودش اقدامی که بدستور مجلس کرده این بود که آن لایحه کذاتی را بمجلس آورند و کمیسیون مخصوص نفت آن را رد کرد و اینگونه احساسات در خارج و مجلس پیدا شد، که بعد وزیر دارائی با آن طرز عجیب آن لایحه را مسترد داشت و مجلس شورای ملی در جلسه اخیر باتفاق آراء تصمیم قانونی اتخاذ فرمودند دایر بعدم تصدیق اظهارات وزیر دارائی و مردود شناختن بیانات ایشان (نمایندگان - صحیح است) که یکی از اظهارات ایشان که از طرف مجلس مورد تصدیق واقع نشد و صریحاً باتفاق آراء نمایندگان محترم رد گردید همان موضوع استرداد لایحه است پس این قست اخیر که اصل ۳۶ میگوید با موافقت مجلس باید باشد این موضوع انجام نشده است یعنی مجلس با استرداد لایحه نفت موافقت نکرده است (نمایندگان - صحیح است) بنابراین تردیدی باقی نیست که موضوع نفت همانطور در دستور مجلس شورای ملی باقی خواهد بود (نمایندگان صحیح است) و پس از اینکه انشاء الله موضوع مطبوعات امروز خاتمه پیدا کرد از ریاست محترم مجلس استدعا میشود بنده این تقاضا را از طرف خودم و يك عده زیادی از همکاران خودم دارم که ایشان طبق همین اصل ۳۶ قانون اساسی موضوع گزارش کمیسیون مخصوص نفت را که در دستور هست بچریان بگذارند و بعد از یکی دو جلسه که صحبت در اطراف آن خاتمه پیدا کرد برای شور دوم بکمیسیون مخصوص نفت بروند و همانطور که عرض کردم هر مشورتی که دولت یا نمایندگان محترم سنا یا اشخاص دیگر میخواهند بکنند در این موضوع در کمیسیون قانونی که بدستور مجلس شورای ملی و با رأی مجلس تشکیل شده

است بشماریند، عرض دیگر بنده موضوع بیانات آقای نخست‌وزیر در جلسات خصوصی مجلس است که قسمتی از آنرا در یکی از جلسات مجلس سنا هم تأیید کردند راجع بعضی از کارخانجات من جمله کارخانه سیمان میباید که آن اظهارات جناب آقای نخست‌وزیر هم مورد تصدیق ملت ایران نیست و کانسون مهندسی هم که از یک اشخاص تحصیلکرده و لایق تشکیل شده است در این موضوع شرحی بعنوان نامه سرگشاده خطاب با آقای نخست‌وزیر نوشته‌اند که رونوشت آنرا برای تقدیم بمجلس شورای ملی به بنده تسلیم نموده‌اند و بنده یکی دو قسمت از این گزارش را قرائت میکنم و عین نامه را هم تقدیم ریاست محترم خواهم کرد، در قسمت راجع بکارخانه سیمان مینویسند، کارخانه سیمان که در سال ۱۳۱۲ تأسیس و در سال ۱۳۱۷ بسا ایجاد کارخانه جدید ۲۰۰ تنی توسعه یافته است از ابتدای تأسیس بدست مأمورین ایرانی اداره شده و در سالهای قبل از شروع جنگ جهانی حداکثر ظرفیت تولیدی خود کار کرده و چندین برابر ارزش خود را نیز متهلک کرده است این وضع بهره‌برداری تا سرایت جنگ جهانی بکشور ایران و حمله متفقین باین کشور ادامه داشت و از آن پس در نتیجه سدود شدن راهها و عدم امکان تهیه هر گونه وسایل یدکی برای یک چنین صنعت سنگین و بخصوص آشفتمگی و درهم ریختگی اوضاع کشور از هر نقطه نظر و ضعف دولتی و تحمیلی که از نظر کارمندان و کارگر و فروش سیمان بقیمت ثابت آنها برای استفاده رسانیدن باشخاص که با مردم ذی‌نفع و دولتها بست و بند داشته رفته رفته وضع کارخانه رو بخرابی رفت چنانچه در سال ۱۳۲۶ اگر توجه بموقع مسئولان بانک صنعتی و فداکاری و جدیدت قابل تحسین مهندسی و کارمندان فنی کارخانه نبود بکلی آن دستگاه از کار افتاده و امروز بیش از آهن پاره‌ای نمیبود در نتیجه جدیدت مهندسی و کارمندان فنی از طرفی و تقلیل فشارها و تحمیلات دولتی از طرف دیگر و بالاخره امکان وارد کردن پاره‌ای وسایل ماشین-

آلات یدکی از سال ۱۳۲۶ تا کنون وضع کارخانه منظم رو ببهبودی رفته و کارخانه‌ای که در مواقع بحران جنگ جهانی یک پنجم ظرفیت خود رسیده بود مجدداً میزان تولید متوسط روزانه خود را به ۲۰۰ تن رسانیده و توانسته است با این عمل علاوه بر تسامین هزینه‌های سنگینی که بر کارخانه تحمیل گردیده و هنوز هم آثار آن عوید است در ظرف ۹ ماهه سال جاری ۳۵ میلیون ریال هم سود نشان می‌دهد این یک قسمت بود «بنا بر این بالا نه تنها توانائی دستگاه فنی کشور جای هیچگونه تگرانی باقی نمی‌گذارد بلکه امیدواری و اطمینان کامل حاصل است که در صورت تشریک مساعی صادقانه دستگاههای اداری و رفیع مضیقه‌های مالی فعلی کلیه دستگاههای تولیدی کشور بنحو احسن مورد استفاده و بهره‌برداری کامل قرار خواهد گرفت و وضع اقتصادی کشور را مرتباً رو به بهبودی خواهد برد. یکی دیگر از مندرجات این نامه این است.

۱- معنی اداره کردن یک صنعت توسط کشوری این نیست که کلیه امور مربوط بآن صنعت صرفاً بوسیله مؤسسات و افراد خود آن کشور انجام شود کما این که قسمت اعظم تأسیسات تصفیه‌خانه آبادان که توسط یک شرکت انگلیسی بهره‌برداری میشود در آنچه که مربوط بنفت می‌باشد بوسیله کارخانجات و متخصصین آلمانی و امریکائی انجام و بهره‌برداری آن بکارمندان انگلیسی شرکت نفت آموخته شده است و همچنین ساختمان راه آهن سرتاسری ایران که از لحاظ عظمت مشکلات فنی از شاهکارهای دنیایم باشد و همیشه بعنوان یک عمل و اقدام و ابتکار ملی ایران شناخته شده است در سادی امر توسط مهندسی و کارشناسان و حتی مقاطعه کاران خارجی شروع شده و بتدریج کلیه آنان جای خود را با افراد و دستگاههای ایرانی تسلیم نموده‌اند بطوری که فعلاً ساختمان راه آهنهای مشهد و تبریز بدست کارمندان فنی و مقاطعه کاران ایرانی اداره شده و تمام مراحل تعیین سیر و نقشه‌برداری و تهیه طرح موقتی و قطعی و بر آورد و نظارت و

ساختمان و تحویل وریل گذاری و غیره بدست افراد مهندسين و کارشناسان ایرانی انجام میشود.

۲- چنانچه در قسمت اول این نامه اشاره شد اکثر کارخانه های دولتی و غیردولتی و دستگاههای فنی کشور که در ۲ سال اخیر در ایران احداث شده و تمامی آنها کارخانجات ملی و یا شخصی و در حال ایرانی تلقی می شوند و در ابتداء بوسیله کارکنان و مهندسين خارجی دایر و بهره برداری گذارده شده است با افزایش تعداد مهندسين ایرانی که در مدارس داخله و خارجه تربیت شده و در اثر تجربه ای که گروه کارکنان و کارگران فنی ضمن عمل دریافتند امروز تمامی آنها مانند راه آهن، آبیاری، راه سوسه، ساختمان راه آهن کارخانجات قند و نساجی و غیره که مجموع آنها معادل چندین برابر تصفیه خانه و دستگاه بهره برداری نفت جنوب می شود سدرصد بدست ایرانی ها اداره گردیده و همچنین گردش و سرپامانیدن این دستگاههای فنی با وجود مشکلات سیاسی و اداری بی مانندی که دولتهای ما مسؤل مستقیم آن می باشند و بالاخره نرسیدن لوازم یدکی و مواد اولیه لازم برای آنها بخصوص در مدت ۲ ساله جنگ جهانی بهترین شاهد استعداد و لیاقت ایرانی می باشد و خوشبختانه روز به روز هم کمیت و کیفیت کارکنان فنی و مهندسين ایرانی روافزایش و بهبودی بوده و چنانچه در ابتدای نامه به آن اشاره شد آثار بارز آن نیز هم اکنون در سراسر دستگاههای تولیدی کشور هویدا شده است.

از این قبیل مطالب خیلی قابل توجه در این نامه هست که چون نمی خواهم وقت جناب همکار محترم خودم را بیشتر بگیرم قناعت می کنم بتقدیم این نامه بجناب آقای رئیس.

بیانات آقای اللهیار صالح باستناد ماده ۹۰ در جلد ۱۰۵ مورخ

۲۸ دی ۱۳۳۹

صالح - بشهادت آقایان بنده از ابتدای افتخار تسایندگی هیچوقت وارد مسائل شخصی نشده ام (صحیح است) و حتی اگر گاهی اشخاص روی عناد يك اشاره هائی هم کرده اند چه راجع بخودم و چه راجع برفقای همکارم سعی کرده ام که این موضوع باعث جنجال نشود (احسن است) و وقت مجلس صرف کارهای مهمتری بشود و لسی بعضی مسائل هست که اگر توضیح داده نشود از لحاظ جنبه عمومی مملکت ایجاد سوء تفاهم می کند و مضر واقع می شود منجمله این مطلبی است که آقای پیراسته امروز اظهار کردند راجع بدادگتری در سال ۱۳۲۵ بدون اینکه اسم بنده را ببرند مسلماً مقصودشان بنده بودم راجع باستقلال قضات آقایانیکه از دوره های پیش مجلس شورایی تشریف نارند اطلاع دارند که اول وزیري که در این مجلس لایحه تقدیم کرد برای لغو آن تفسیر ناروایی که از قانون اساسی شده بود بنده بودم (صحیح است) یعنی بنده بهمین امید وارد خدمت وزارت شدم جناب آقای ساعد بگوشان خواهد رسید شاهد هستند که وقتی از من خواهش کردند در موقع مراجعت از هندوستان که بطور موقت بایران آمده بودم که وزارت عدلیه را قبول بکنم با این شرط قبول کردم که هیئت دولت لغو تفسیر ناروای راجع باستقلال قضات را قبول بکند و ایشان هم قبول فرمودند و جزء برنامه دولت آقای ساعد

تقدیم مجلس شد و اولین لایحه‌ای که بنده تقدیم مجلس شورایی در مقام وزارت دادگستری کردم همان لایحه استقلال قضات بود باین معنی که از مجلس شورایی تقاضا کرده بودم که آن تفسیر غلطی که از قانون اساسی شده است آن را لغو بفرمایند و قضات همانطوریکه منظور تدوین کنندگان قانون اساسی بوده است متقل در جای خودشان بمانند و قابل تغییر نباشند در همان طرح بنده پیش‌بینی کردم برای رسیدگی بوضعیت قضات و ترتیب انفصال آنها که چون الان چهار پنج سال از موضوع گذشته است جزئیاتش نظرم نیست ولی مسلماً در پرونده‌های مجلس شورایی موجود است در آنجا بنده پیش‌بینی کرده بودم که قضات را چه بتقاضای وزیر دادگستری جداگانه دیوان کشور و چه در ضمن رسیدگی‌ها به تخلفات آنها بتواند محکمه انتظامی بصلاحت آنها از لحاظ اخلاقی و علمی و عملی رسیدگی بکند و آنتهایی را که شایستگی مقام قضاوت ندارند از دستگاه قضائی طرد بکند این لایحه بمجلس شورایی تقدیم شد ولی آقایانی که در آن موقع تشریف داشتند و حالا هم تشریف دارند خاطرشان هست که حتی يك جلسه کمیسیون قوانین دادگستری برای رسیدگی باین لایحه تشکیل نشد هر قدر بنده از رئیس محترم آن کمیسیون و اعضای کمیسیون تقاضا کردم که يك جلسه تشکیل بدهند و باین لایحه رسیدگی بکنند حاضر نشدند و علت امتناع آنها این بود که در آن موقع بهیچ وجه اذهان مجلس شورایی و ملت ایران حاضر نبود باین قضائیکه سرکار بودند برایشان استقلال قائل شوند در مجلس شورایی گفته میشد در تمام جرایم و محافل این تذکر داده میشد که اول باید دستگاه دادگستری را تصفیه کرد و بعد آن قضائی را که میمانند برای آنها استقلال قضائی تأمین نمود البته بنده تاخاتمه دوره اول وزارت دادگستری در این نظریه خودم مقاومت کردم متأسفانه مجلس شورایی در آنموقع و تا خاتمه دوزه و تا امروز باین مسئله توجهی نفرموده تا موقع دیگری پیش آمد که در دوره فترت بنده

مجدداً وزارت دادگستری را متأسفانه (خودم اعتراف میکنم متأسفانه) قبول کردم در آنموقع اشخاصی که اطلاع داشتند از نیت بنده برای اصلاح دادگستری و تأمین استقلال قضات چه در روزنامه‌ها چه در ملاقاتها مکرراً از من خواهش کردند که شما حالا که این وضعیت هست مجلس شورایی نیست يك اصلاحاتی بنمائید که اذهان مردم حاضر بشود و بعد که مجلس شورایی تشکیل شد این لایحه استقلال قضات را می‌شود تعقیب کرد و الا تا وضع باین حال باقی است ممکن نیست که بشود صحبت استقلال قضات را بمیان آورد بنده واقعاً دیدم غیر از این راهی نیست نشستن در رأس مقام يك وزارت و دیدن يك وضعیت فوق‌العاده ناگوار و هیچ اقدامی را نکردن معنی ندارد و تصدیق کردم شاید این عمل باعث بشود برای دوره‌های آینده مجلس شورای ملی بشود این موضوع را بتصویب و کسای محترم رسانید (صحیح است) باینجهت بنده هم همان کار را کردم که از دوره مرحوم داور وزیرای دادگستری مکرراً این را عمل میکردند یعنی استفاده از اجازه انتظار خدمت کردم با اعتراف باینکه این کار کار پسندیدم نیست و اصلاح اساسی نمیکند چون من هیچوقت پا روی حق نمی‌گذارم روی اصرار اشخاص و روی امیدواری باینکه این عمل نیکی است باعث بشود که این بهانه را از دست اشخاص بگیرد که بگویند که شما قبلاً میخواستید وقتی که فرصت داشتید دادگستری را تصفیه بکنید و اصلاح کنید بعد این لایحه را تقدیم بکنید بنده از همان عملی که تمام وزیرای دادگستری استفاده میکردند بهمان مواد و همان موارد استناد کردم يك عده اشخاصی را از وزارت دادگستری بعنوان منتظر خدمت خارج کردم رویه من در آنموقع خدای من شاهد است که بهیچوجه روی نظر شخصی یا سیاسی نبود (صحیح است) فقط روی امید باصلاح عدلیه بود که بنده اصلاحش را شالوده اصلاح مملکت میدانم (صحیح است) طبعاً عمل انتظار خدمت که خودم مکرراً تصدیق میکنم کار قطعی و صحیحی نیست روی چه کسی عمل

می‌شود روی چه مدار کمی؟ یکمقدار مدارك که در پرونده‌ها هست یکمقدار اطلاعات شخصی هست و یکمقدار اطلاعات دیگران است و در اقدام با انتظار خدمت غیر از این موارد چیز دیگری نیست بنده يك اشخاص را در موقعی که وزیر دادگستری بودم و قبل از آن در مدت‌هایی که مقاماتی در وزارت دادگستری داشتم می‌شناختم روی اطلاعات شخص خودم يك مقدار روی پرونده‌هایشان و يك مقدار هم روی مشورت با يك عده از شریف‌ترین قضات دادگستری و بزرگترین آنها که همه آنها (چند نفر از نمایندگان اسامیشان را بفرمائید) بعد از پنجسال بنده عرض نخواهم کرد والا همه آقایان می‌شناسید که اشخاص بی‌غرضی بوده‌اند بنده میدانم و تصدیق میکنم که در ضمن این اقدامات يك اشخاص ممکن است از روی بی‌اطلاعی یا روی اشتباه مشمول انتظار خدمت شده باشند بعضی اشخاص را واقعاً خود من بعداً متوجه شدم که اشتباه شده است و خیلی هم متأسف شدم بعد از خانمه دوره وزارت دادگستری و تحقیقاتی که کردم راجع به بعضی از این اشخاص که البته خیلی معدود بودند آنها را خود من متوجه شدم که اشتباه شده است ولی اکثر اینها کسانی بودند که مورد طرد جامعه بودند بخصوص در خود دستگاه دادگستری و تابحال غیر از معدودی اشخاص بسیار معدود کسی نبوده است بمن ایراد کند که چرا فلان شخص را منتظر خدمت کردید بلکه خود قضا دادگستری همیشه تأیید میکردند که در آنموقع يك عده از اشخاص فاسد از عدلیه طرد شدند (آزاد - مخصوصاً بودری که کار خیلی خوبی کردید) اما يك عده اشخاص محترم که آقای پیراسته فرمودند اولاً مرحوم وجدانی در زمان وزارت آقای انوشیروان خان سپهبدی سناتور فعلی شغلشان تغییر کرد و آقای هیئت بجای ایشان سمت دادستانی تعیین شدند مرحوم رضوی همدانی یکی از اشخاص بسیار شریف دادگستری بود (صحیح است) خدا رحمتش کند بنده خودم نهایت ارادت و علاقه را بایشان و فامیلشان داشتم ولی مرحوم رضوی سالها بود بطوریکه

آقایان مستحضر هستند خانه‌نشین بودند و سر کار نمی‌توانستند حاضر شوند بنده تصدیق میکنم از ایشان خواهش کردم تقاضای تقاعد بکنند و ایشان هم تقاضای تقاعد کردند و بطوریکه آقایان مستحضر هستند بعد از بنده ایشان پشیمان شدند و تقاعدشان را تغییر دادند وارد کار شدند گویا یکی دو دفعه بیشتر نشد که از این پله‌های کاخ دادگستری بالا رفتند و برحمت ایزدی پیوستند اشخاصی که در آنموقع تصدی بنده از وزارت دادگستری خارج شدند بنده الان اسامیشان یادم نیست ولی من این را می‌گذارم بوجدان خود آقایان محترم که آن اشخاص را همه‌تان می‌شناسید همانطوریکه عرض کردم اگر کسی بطور اشتباه خارج شده است خود من همیشه متأسف بودم و از آنها هم معذرت خواسته‌ام و آنهایی که بحق و روی سوابقشان طرد شدند آنها را هم جامعه ایرانی می‌شناسد و قضاوت خودش را راجع بآنها کرده است اما راجع باین طرحی که آقای پیراسته در نظر دارند تقدیم کنند بسیار فکر خوبی است و بنده تعهد میکنم که اول کسی که آن طرح را امضاء بکند و تأیید بکند خود بنده هستم.

رای داد و مجدداً کمیسیون مخصوص نفت را مأمور کرد که این موضوع را کاملاً مطالعه بکند و طرحی برای استیفای حق ملت ایران تقدیم نماید (صحیح است) این اظهار روزنامه انگلیسی یک نمونه است از فعالیتی که شرکت نفت در سراسر دنیا می نماید برای اینکه حقوق ملت ایران را زیر پا بگذارد و مبارزه‌ئی را که در تمام کشور برای استیفای حق ملت ایران شروع شده است ندیده و نشنیده معرفی کند و حال آنکه در خود انگلستان نیز بطوریکه از بعضی از جراند منصف و حتی در همین مقاله روزنامه انگلیسی اشاره شده بر می آید در خود انگلستان نیز در همین اوقات مکرر مقالاتی منتشر می شود و شرکت غامب نفت جنوب را ملامت می کنند از رفتاری که نسبت بایرانیان کرده و می نماید انعکاس فعالیت ظالمانه شرکت نفت جنوب در خود ایران نیز بعموم آقایان محترم روشن است که یکی از نمونه های آن عملی است که در بعضی از ولایات برای جلوگیری از میتینگ های ملی مرتکب می شوند آقایان ملاحظه فرمودند در تهران و در شهرستانها هر جا یک میتینگ برای ملی شدن صنعت نفت داده شد از طرف میتینگ دهندگان که هیچ گاه کمتر از چندین هزار نفر نبودند و یکی از آن مناظر را خود بنده در قم مشاهده نمودم متجاوز از ده هزار نفر جلو سخن مطهر حاضر شده بودند با وجود اینکه از طرف ایرانیان هیچگونه اقدامی برای بهم زدن نظم نمیشود معیناً کوشش می نمایند که اولاً جلوگیری از میتینگ ها بنمایند و ثانیاً اشخاص مؤثری که در میتینگ مداخله می کنند بعداً مورد تعقیب و اذیت قرار می دهند که این عملیات مسلماً مورد نفرت عموم نمایندگان محترم می باشد و بهیچ وجه ملت ایران را از مبارزه شرافتمندانها بیکه برای احقاق حق خودش می نماید باز نخواهد داشت و تا صنعت نفت ملی نشود و دست کمپانی نفت جنوب از این ذخیره بزرگ ملت ایران قطع نشود ملت ایران بمبارزه خودش ادامه خواهد داد (صحیح است) یک مقدار اسناد و نوشتجاتی بوسیله افراد فراکسیون وطن وجهه ملی

نطق قبل از دستور صالح در جلسه ۱۰۷ مورخ ۳ بهمن ۱۳۲۹

صالح - موضوع نفت و استیفای حقوق ملت ایران از این شرکت غامب بقدری اهمیت دارد که هر قدر از طرف نمایندگان محترم نسبت به آن توجه گردد، کار زیادی نخواهد بود، بلکه بطوریکه این آقایان تصدیق دارند مهمترین مسأله روز و بزرگترین مشکل ایران موضوع نفت است (حاذقی - آقای صالح کمیسیون نفت مشغول کار شده است؟) از مخبر کمیسیون پرسید. بنابراین هر گاه بنده هم از نوبت نطق قبل از دستور استفاده بکنم، یقین دارم مورد توجه آقایان نمایندگان محترم واقع خواهد شد. یکی از جرایم متشعب بحزب محافظه کار انگلستان اخیراً مقاله یی منتشر کرده است و در این مقاله خواسته است مبارزه ملت ایران را برای استیفای حق خودش ناچیز قلمداد بکند و حتی از فعالیتی که در مجلس شورای ملی ایران برای استرداد حق ملت شده است، بطور خیلی ناچیز اسم برده و با کمال بی انصافی اظهار کرده است که فقط یک عده هشت نفری در مجلس شورای ملی ایران برای این موضوع فعالیت میکنند (حاذقی - در این امر تمام نمایندگان مجلس متفقند) (صحیح است) و سایر نمایندگان چیزی نمی گویند و حال آنکه تمام دنیا فهمید که کمیسیون نفت باتفاق آراء به رد لایحه الحاقی رای داد (صحیح است) و مجلس شورای ملی ایران در دونوبت باتفاق آراء بر علیه لایحه الحاقی مزبور

تقدیم مجلس شورای ملی شده است که یکی از آنها تلگرافی است از رشت که بنده با اجازه آقایان چون مختصر است قرائت می‌کنم «بعد از ظهر پنجشنبه ۲۸ دی شهربانی رشت در میتینگ دانش‌آموزان که برای ملی کردن صنعت نفت صورت گرفته بود اخلال نمود ما دانش‌آموزان رشید در مقابل حمله ناجوانمردانه پلیس ایستادگی نموده پاسبانها عده‌ای از محصلین را بختی مجروح و پسرچم و شعارهای آنها را پاره کردند با تمام کارشکنی‌های شهربانی میتینگ با حضور چندین هزار نفر در میدان شهرداری برگزار گردید عمل وقیح و خرم آور شهربانی رشت مورد تنفر و اترچار شدید مردم است تقاضا داریم جریان را در مجلس مطرح فرمائید تا دنیا بداند در عصر حاضر ملت ایران شاهد چه جنایتهائی است جاویدباد ایران دیر حزب ایران گیلان کرامت» اعلامیه دیگری است از طرف کارگرهای کارخانه صنایع پشم اصفهان برای ملی شدن صنعت نفت این را هم عیناً تقدیم خواهم کرد بیانیه‌ای است از طرف کارگران خیاطخانه‌های تهران راجع به همین موضوع، از همدان شرحی رسیده است راجع به ملی شدن صنعت نفت باعضای عده زیادی از محترمین آنجا که اینهم عیناً تقدیم می‌شود هم چنین تلگرافی است شکایت از مأمورین رشت برای جلوگیری از میتینگ که آنهم تقدیم میشود. محصلین دبیرستان شاهدخت کرمانشاه شرحی بوسیله آیت‌الله کاشانی و جناب دکتر مصدق تقدیم کرده‌اند، که آنهم عیناً تقدیم مقام ریاست میشود تلگراف دیگری است از اراک که از عملیات شهربانی آنجا شکایت کرده‌اند که از پخش آگهی و اجتماع و از این عملیات جلوگیری می‌کنند اینها يك قسمتی است از اوراق و تلگرافاتی که دائم برای آقایان نمایندگان محترم میرسد از ولایات و از خود تهران بعضی از آنها تقدیم شده و بعداً هم مرتب تقدیم خواهد شد بطوریکه همکار محترم جناب آقای مکی مکرر خواهش کرده‌اند اینها در دوسیه مخصوص نفت محفوظ بشود که بنظر کمیسیون مخصوص نفت برسد.

يك بیانیه‌ای از طرف استادان محترم دانشگاه تهران تهیه شده است که متجاوز از سیصد امضاء دارد الان مشغول تکمیل امضاها می‌باشند که آنهم بزودی تقدیم خواهد شد اینها راجع نفت است اما يك شرح دیگری هم خطاب بمجلس شورای ملی از طرف هم‌ولایتی‌های بنده رسیده است از طرف انجمن‌های دینی آنجا راجع بتقاضای اقدام برای منع استعمال مسکرات اینموضوع هم امروز یکی از بلیات ایران است در سرتاسر کشور تقاضا دارند که اقدام بشود برای منع آن
حاذقی - و تریاک

صالح - راجع بموضوع استقلال قضات بعد از مراجعه باوراق مصبوطه در مجلس شورای ملی بنده در برنامه دوم آقای ساعد که ماده اول آن این استقلال قضات است پیدا کردم و همین‌طور عین لایحه‌ای که باامضاء خود بنده و جناب آقای ساعد تقدیم مجلس شده ولی متأسفانه در دفتر بایگانی مجلس جلو او با این عبارت قید شده است فوریت این لایحه در جلسه ۳۰ ر ۲۳ ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی تصویب شده ولی در کمیسیون طرح نشده و را کد مانده است این را هم تقدیم می‌کنم که جناب رئیس محترم مجلس لطفاً اجازه بدهند مجدداً چاپ بشود و اکنون که موضوع استقلال قضات در مجلس مورد مطرح است بنظر کلیه آقایان نمایندگان محترم برسد بقیه وقت خودم را هم تقدیم میکنم با آقای شوشتری

زمین پوشیده از برف و یخ ایستاده و سخنان ساطعین جبهه ملی را استماع کردند بنده این مقدمه را از این جهت عرض کردم که دولت را متوجه کنم باین که از راه فشار و حسیقه نمیتوان جلو آزادی یک ملت زنده‌ای را گرفت مثل این که در شهرستان‌ها اکنون که از تشکیل اجتماعات برای ملی شدن صنعت نفت جلوگیری میشود مردم ولایات ساکت ننشسته و بوسایل دیگر ابراز وجود مینمایند همچنانکه صدها اعلامیه و بیانیه هر روز صادر و باستحضار آقایان نمایندگان محترم میرسد که از جمله یک بیانیه است از طرف چندین هزار نفر از اهالی محترم تبریز که بوسیله حزب ایران تبریز تقدیم مجلس شورای ملی شده است و ابتکاری که هم‌میهنان غیور تبریزی ما بکار بردند این است که یک شکل منظمی که آقایان نمایندگان محترم ممکن است ملاحظه فرمایند روی اوراقی که عنوان آن چاپ شده نوشته‌اند و مضمون آن این است استیلائی غاصبانه شرکت نفت و دخالت‌های ناروای بیگانه و بیگانه پرستان ملت ایران را از کلیه شئون اجتماعی عقب انداخته برای کوتاه کردن دست غارتگر شرکت نفت و رهائی مردم چاره‌ای جز ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور وجود ندارد باین لحاظ ما امضاء کنندگان از نمایندگان مجلس شورای ملی تقاضا داریم که با تصویب این خواسته همگانی نام برافتخاری در تاریخ ایران باقی بگذارند ملاحظه میفرمائید هر صفحه‌ای دارای هیجده امضاء است که در مقابل امضاءها اسم و شهرت هر یک از امضاء کنندگان درج شده و یکی از دانشجویان عضو حزب ایران تبریز مخصوصاً این را آورده است که بضمیمه نامه حزب ایران تبریز حضور محترم آقایان نمایندگان تقدیم شود و بنده الان تقدیم میکنم بریاست محترم مجلس یک سند مهم دیگر که سند بسیار تاریخی و مهمی است بیانیه‌ایست که از طرف استادان محترم دانشگاه تهران صادر شده است استادان محترم دانشگاه تهران با امضاء این بیانیه که متجاوز از پانصد امضاء دارد بساحت مقدس مجلس شورای ملی وسنا اینطور اظهار کرده‌اند.

نطق قبل از دستور صالح در جلسه ۱۱۸ مجلس دوره ۱۶ مورخ

۲۹ بهمن ۱۳۲۹

صالح - این مطلب مکرر در مجلس شورای ملی اظهار شده که موضوع نفت بزرگترین مشکل ملت ایران است و تا دست بیگانه از ذخائر نفت کوتاه نگردد ایرانیان از استقلال و آزادی واقعی و از سعادت و رفاه محروم خواهند ماند باین جهت ملت ایران رهائی از جنگال ظالمانه شرکت غاصبانگیس و اعلام ملی شدن نفت را در سراسر کشور همان طور که همکار ما جناب آقای دکتر شایگان از پشت این تریبون اظهار فرمودند بمنزله یک جهاد اکبر میدانند (صحیح است) و هیچ موضوع دیگری چه از روی حقیقت یا برای اغفال یا سرگرمی مردم مطرح شود ملت ایران را از مبارزه در این راه سزا نخواهد داشت و عملیاتی هم که برای جلوگیری از میتینگ و تظاهرات مردم در شهرستانها مرتکب میشوند بیچوجه در انصراف ایرانیان از مبارزه در راه ملی شدن صنعت نفت مؤثر نخواهد بود بلکه انشاءالله نتیجه معکوس خواهد داد و ملت ایران را از فداکاری و فعالیت برای نیل باین هدف مقدس ملی بیش از پیش تحریک خواهد نمود همچنانکه ترور محمد مسعود نتوانست زبان جرأید آزادیخواه را ببندد و بعد از ۴ سال که شهادت او گذشته هنوز مردم ایران در مرگ او سوگواری مینمایند و هزاران نفر از اهالی شهر و شمیران بعد از ظهر جمعه در آرامگاه او حاضر شدند و متجاوز از دو ساعت در هوای سرد و روی

ساحت محترم مجلس شورای ملی و سنا ما دانشگاهیان برای تأمین استقلال کامل کشور خواهان ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران میباشیم عین این سند تاریخی هم تصدیق مقام محترم مجلس شورای ملی می شود امضاءهایی که ذیل این سند بزرگ تاریخی است از دانشگاه و از محلی که بزرگترین دانشمندان ما بچوانان تدریس میکنند غالب امضاها برای آقایان نمایندگان محترم روشن هست معینا برای این که درست خوانده شود ما یکی یکی از امضاءهایی را که خوانده میشده خارج نویس کرده ایم از کلیه دانشکده ها بنده از هر کدام چندتارا میخوانم آقای دکتر کمال، جناب آقای دکتر علینقی وحدتی، دکتر فرشاد، دکتر توسلی، دکتر خیریری، دکتر مصطفی کامکار، دکتر غلامرضا رادفر، دکتر حمد بهرروز، دکتر علی اکبر پرمن، دکتر بروفسور تقی فاطمی، و باقی آقایان امضاء کنندگان دکتر محمود حسینی و دکتر عبدالله شیانی وعده دیگری از آقایان برای اینکه وقت گرفته نشود بنده اسامی را خارج نویس کرده ام و خود این سند را تقدیم خواهم کرد همینطور دانشکده پزشکی آقای دکتر نعمت اللهی کیانی، آقایان دکتر حکیم، دکتر رستاقی، دکتر ضیاء شمس، دکتر علی کاتوزیان، دکتر پرویز دبیری، و امضاءهای متعدد دیگری که قریب به ۱۱۷ امضاء میشود استادان محترم دانشکده دامپزشکی آقایان دکتر رضا رستگار، دکتر کریم میربابائی، دکتر بهرام جهانسوز، دکتر کاظمی، دکتر اقصی، دکتر میمنندی تراد، دکتر وکیل زاده، دکتر آزر و تعداد زیادی امضاءهای دیگر از استادان محترم دانشکده ادبیات آقایان دکتر مهدی بهرامی، آقای بهمنیار، آقای محمد کاظم عصار، دکتر عبدالله بصیر، دکتر اسدالله بیژن، دکتر عبسی سپهبدی، آقای مسعود کیهان، دکتر حق نظریان و تعداد زیادی از امضاءهای آقایان محترم استادان دانشکده ادبیات از دانشکده فنی آقایان دکتر حسن فاضل زندی، مهندس پزشکیان، مهندس مهدی

بازرگان، مهندس احمد حامی، مهندس قزوینیان، مهندس جلالی، دکتر غلامعلی بازرگان، مهندس کاظم حبیبی، مهندس احمد زهرکشاده، دکتر ریاضی، مهندس احمد رضوی، مهندس اصقیا و باقی آقایان استادان محترم دانشکده فنی از دانشکده کشاورزی آقایان دکتر منصور عطائی، دکتر اسمعیل فیلسوفی، دکتر رضا رستگار، مهندس شیانی، دکتر قانع بمیری، دکتر محمود روین، مهندس صادق نویدی، دکتر مهدی اردبیلی، و سایر آقایان استادان محترم دانشکده کشاورزی از دانشکده هنرهای ریا آقایان محسن مقدم، مهندس سیحون، مهندس حیدریان، مهندس ریاضی، دکتر توکل، احمدبیر شک و سایر آقایان از دانشکده حقوق آقایان دکتر یورهایون، دکتر شایگان، دکتر سنجابی، دکتر افشار، دکتر ضیاء، آقای محسن اسدی، آقای حسین رفعتی و سایر آقایان محترم اساتید دانشکده حقوق از دانشکده علوم معقول و منقول آقایان دکتر فیاض و دکتر محمدی.

ملاحظه فرمائید که این دو سند تاریخی که عرض آقایان رسید نمونه ای است از حقایقی که در کشور برای مبارزه در راه ملی شدن صنعت نفت میشود و همانطوریکه در مقدمه عرض خودم اظهار کردم هیچ چیز ملت ایران را قانع نخواهد کرد مگر اینکه مجلس شورای ملی انشاءالله باتفاق آراء تصمیم بگیرد که صنعت نفت در سراسر کشور ملی بشود چون اسم تبریز برده شد با اجازه آقایان محترم تذکری میدهم در تبریز دانشکده پزشکی آنجا استادان آنجا برای دانشکده کافی نیست و این موضوع را آقایان نمایندگان محترم آذربایجان میدانند و شاهدند و مکرر در مجلس اظهار کرده اند (بهادری و دکتر مجتهدی - جی را؟) اینکه دانشکده پزشکی تبریز از لحاظ داشتن استاد در ضیق است (بهادری و دکتر مجتهدی - صحیح است) و دوره گذشته قانون استخدام پنج تن استاد اطریشی برای تدریس از مجلس گذشت ولی از این ۵ نفر ۴ نفر وارد ایران شدند که یکی از

آن چهار نفر بنام پرفسور رومپهارد فوت کرده است و دیگری بنام رولر ایران را ترك کرده است و ۲ تن استاد باقی‌مانده و اینها عیبه‌دار است مهمی نیستند خلاصه این موضوع را آقایان محترم توجه دارند و امیدوارم که وزارت فرهنگ و دانشکده پزشکی بتوانند برای تکمیل دانشکده پزشکی تبریز استاد اعزام دارند قبل از اینکه عرض تمام شود يك شرحی است که کارمندان مسلول شرکت نفت نوشته و عرض کرده‌اند که هنوز یکمده از این بیچاره‌ها در مجلس متحصنند آنرا هم بنده قرائت میکنم خیلی مختصر است آقایان نمایندگان محترم قبل از اینکه ما کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس باشیم ایرانی هستیم که از توجهات عالی شاهنشاه و قانو نگذاری يك مجلس و سرپرستی يك دولت برخورداریم شرکتی را که در خاک ماتشکیل شده و ادارید مقام تصویب‌نامه مورخه ۱۳ دیماه ۱۳۲۷ هیئت وزیران را که درباره مسلولین دولت اجرا میشود یا قانون عادلانه‌ای را که درباره مسلولین دنیا عملی میشود در مورد مسلولین خود اجرا نماید شما را بخدا گناه ما چیست و سرنوشت ما در این بحران زندگی یا بیکاری و يك مشت عائله چه خواهد شد؟ با تقدیم احترام محمد مهدی طاهری و بامضاء عده دیگری که متحصن در مجلس‌اند و آقایان ملاحظه فرموده‌اند که در این هوای سرده ایستاده‌اند و جلوی و کلا رامی‌گیرند يك مطلب دیگری هم هست که بعضی از آقایان محترم در مجلس متذکر شده‌اند و آنهم راجع باین خانه‌های ارزان قیمت است (صنوبرزاده - بفرمائید گران قیمت) و در واقع خانه‌های گران قیمت چهارصد دستگاه مشرق شهر (عده از نمایندگان - صحیح است) و همین‌طور يك قسمت در مغرب شهر دولت خواسته است بکارمندان خود کمکی بکند و يك خانه‌هایی اینها داشته باشند که مال خودشان باشد در قسمت مشرق شهر يك قسمتی است که باسم کوی چهارصد دستگاه تشکیل شده است که این خانه‌ها را با افرادی واگذار کردند که اینها الان دارند متاعمل می‌شوند بنده برای آقایان اسم چند نفر از

ساکنین این خانه‌ها را که شخصاً رفتم دیدم و وضع آنها حقیقتاً رقت‌بار است بعضی از آنها روی زمین و بعضی روی کاغذ روزنامه می‌خوابند یا حصیر زیرپایشان است و برای معاش روزانه خود معطل هستند حالا اسم چند نفر را برای نمونه عرض می‌رسانم اسم چند نفر از اینها را از طبقات مختلف اشخاصی که نارای حداقل وحد وسط و حداکثر حقوق هستند یادداشت کرده‌ام مثلاً اسمعیل شعاعی نامی دارای ۲ نفر اولاد است مجموع حقوق و مزایای دریافتی او از دولت ۱۵۰۰ ریال است و میلی که بابت قسط باید بدولت بدهد ماهی ۹۹۰ ریال است (قسط فولادوند - یعنی با ۵۰ تومان با هفت‌سر عائله باید زندگی بکنند) با هفت‌سر بچه نه عائله چون دستور دولت است که بهر خانواده که خانه واگذار میشود لاقبل پنج بچه باید داشته باشد و شهربانی و سایر دستگاههای دولت هم باید تعیین بکنند که هیچ‌گونه بضاعتی نداشته باشد يك خانواده‌ای با هفت‌سر بچه با ۱۵۰۰ ریال حقوق که ۹۹۰ ریال آنرا دولت بر میدارد چطور می‌تواند زندگی بکند؟ نفر دوم حسینعلی زندیور این ۸ نفر بچه دارد و ۲۰۰ تومان حقوقش است ۱۰۰۵ ریال را بدولت می‌پردازد بعنوان قسط (صفائی - آقا پورکافی ۱۲ بچه دارد و ۲۰۰ تومان حقوقش است) حالا از طبقه بالا که حداکثر حقوقی میگیرند آقای علینقی عطائی ۶ نفر اولاد ۴۰۵۰ ریال اصل حقوق و مزایای اوست از این شخص ۲۴۲۰ ریال در ماه بابت قسط خانه کم میکنند و چند فقره دیگر هم هست همین ترتیب بنده و جناب آقای دفتری دکتر مثنی بنا به تقاضای آقایان رفتم آنجا و بعد هم بتقاضای آقای وثیقی و آقای شعاعی رفتم در بانک رهنی و کمیسیون و جلسه کردیم معلوم شد این رقمی که حساب کردند و از اینها بول میگیرند يك رقم واقعاً ظالمانه‌ای است اولاً درصد اینها بعنوان ربح و منفعت میگیرند درصد اضافه میگیرند از مجموع قیمتی که برای خانه‌ها خودشان در نظر گرفته‌اند يك درصد هم اضافه میکنند بعنوان مخارج نگاهداری خانه‌هایی که هنوز

واگذار شده اینرا بایستی غائله این بدبختها بپردازند همینطور قیمت زمین و خیابان و هر چیز را که میتوانید تصور بفرمائید بیسای این بدبختها منظور شده است (عدهای از نمایندگان - صحیح است) و هیچ راهی هم نیست یا باید دست از زندگی بکشند و یا همانطوریکه عرض کرده‌اند و خواهش کرده‌اند مجلس شورای ملی باینها اجازه بدهد بیایند در مجلس متحصن بشوند آقایان زودتر برای اینها باید فکری بشود ما در اثر کمیونی که در حضور آقای دفترری کردیم نظر اینطور شد که بانک ملی از این منافی که میگیرد صرف نظر کند یا اصل این صدی چهار را تقلیل بدهد با یک درصد و آن یک درصدی هم که بعنوان نگاهداری از اینها میگیرند از آن صرف نظر کنند بعلاوه قیمت زمین و خیابان را هم بایستی شهرداری تقبل بکند و پای اینها حساب نکنند همینطور خانه‌هایی که در قسمت مغرب شهر تهران برای کارمندان از زمینهای باغشاه تهیه شده آنها هم همینطور است قیمت اراضی در گرانترین موقع پای آنها حساب کرده‌اند و اشخاص با خون دل یک خانه‌هایی آنجا ساخته‌اند و الان نمیتوانند کاری بکنند و اقساط آنجا را بپردازند بنده خواهش میکنم از آقایان وزرائی که در اینجا هستند یادداشت بفرمایند و (چون حقیقت را باید گفت) از طرف شهرداری و آقای نخست وزیر یک توجهی برای رفاه حال آنها شده بیشتر توجه فرمایند که اشکال عمده اینها قیمت اراضی آنجاست که عرض کردم در گرانترین قیمت‌ها حساب شده و بهیچوجه اینها قادر نیستند که این قیمت را بپردازند حالا که دولت تقسیم املاک را در نظر دارد برای اینکه مردم را صاحب زمین کند و در جاهای دیگر دنیا برای کارگر بخصوص برای کارمندان دولت خانه‌های مجانی میسازند اینها را هم بیایند برای اینها بقیمت عادلانه حساب بکنند (عدهای از نمایندگان - صحیح است) مطابق نرخ روز (سفائی - مطابق نرخ امروز) مطابق نرخ امروز بیک ترتیبی باشد که اینها بتوانند از عهده پرداخت آن برآیند.

قاسم فولادوند این عملی که شده نقض غرض است جناب آقای رئیس مجلس باید دستور بفرمایند که بدولت نوشته شود راجع بخانه این کارمندان یک تصمیم عاجلی بگیرند. رئیس - شکایتی رسیده که اقدام میشود. صالح - یک تلگرافی هم از تجار فرش کاشان رسیده است که امروز هم با آقای وزیر اقتصاد ملی صحبت کردم در اثر آزادی صدور بشم یک اشکال فوق العاده‌ای برای صنعت قالی کاشان پیش آمده در حدود ۴۰ درصد از دستگاههای آنجا دارد تعطیل میشود (سالار بهزادی - کرمان بدتر است) برای اینکه قیمت بشم گران شده و دیگر نمیتوانند از عهده برآیند و ۲ تلگراف که از فرماندار و خود تجار فرش رسیده بنده تقدیم مقام ریاست میکنم و یک عریضه‌ای هم کارمندان شرکت فرش راجع بوضعیت خودشان نوشته‌اند و آنرا هم تقدیم مقام ریاست میکنم.

خواهد بود:

اول- عدم علاقه با آبرو و حیثیت اجتماعی خود و دوم
بی عقیدتی بحفظ حقوق و مصالح ملت و مملکت.

در مسوره دل بستگی بشرف و حیثیت اجتماعی خود، اگر
زمامداری سهل انگاری نمود مسلم است که بمقام و موقع فردی خوش
در جامعه خیانت کرده است و خود او بیش از همه کس باید ازین بابت
متأسف و متألم باشد اما درباره بی علاقگی نسبت بمصلحت
جماعت و منافع ملت قاطبه مردم متأثر و در مواخذه و نیازخواست
او محق و مجاز خواهند بود، این نیز مسلم است که هر رئیس حکومتی
که در حفظ آبروی خود نکوشد هرگز برای حراست کشور و احترام
ملت همت نخواهد گماشت.

در باره مردان سیاسی بیش از هر چیز بتفکر صحیح در
موقع شناسی و قدرت نفس ایشان باید نظر داشت و ارزش توانائی
آنها را با توجه باین خصایص تقویم کرد و گرنه ممکنست کسانی یافت
شوند که از لحاظ پاره‌ای اطلاعات و قسمتی از صفات و ملکات
بعنورت ظاهر، مردم خوبی باشند ولی سیاستمداران بدی از کار در آیند
لذا کاملاً باید متوجه بود که (زمامدار خوب بودن) غیر از (مرد
عادی خوب بودن) است.

اما نظر بنده در مورد نخست‌وزیری آقای مهندس شریفامامی
گرچه برنامه دولت و ترکیب کابینه ایشان خوب بنظر میرسد و خود
ایشان هم فیل دارند مصدر خدماتی بکثرت واقع شوند ولی هیچیک
از اینها دلیل بر آن نیست که آقای شریفامامی استحقاق زمامداری
را داشته باشد دولت وی بتواند در راه ادای وظایف مشکل خود
توفیقی حاصل کند.

تاکنون بارها دیده شده است که نخست‌وزیران پس از معرفی
کابینه خود بمجلس برنامه مشعشعی برای اصلاحات با عباراتی کم و بیش
جالب و مطالبی امیدبخش قرائت کرده و لسی کمترین موفقیتی در

مخالفت با دولت مهندس شریفامامی در جلسه ششم مجلس دوره

۲۰ مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۳۹

رئیس- آقای الییار صالح

الهییار صالح- برای بنده بسیار ناگوار است که با هیئت
دولتی مخالفت کنم که رئیس آن علاوه بر نسبت خانوادگی سالها با
من روابط دوستانه داشته و یکی از وزیران برجسته آن برادرم است
که در چند دوره تصدی وزارت بهداشتی خدمات مهمی مخصوصاً در
امر جلوگیری از کشت و استعمال تریاک نموده است و اغلب وزیران
دیگر هم بحسن شهرت و نیکنامی شناخته شده‌اند، ولی حکم وجدان
و سوگندی که برای حمایت از قانون اساسی و اصول حکومت
مشروطه یاد کرده‌ام مرا وادار می‌نماید که این مخالفت را امروز
ابراز و مطالبی را درباره حکومت آقای مهندس شریفامامی بگویم
و دین خود را به ملت ایران ادا نمایم.

آقایان تصور نمیکنم جای تردید باشد که کسی را می‌توان
شایسته امر سیاست و مخصوصاً لایق زمامداری دانست که حائز
شرایط لازم برای عهده‌داری این امر خطیر و واجد صفات بارز و
توانائی کامل در ایفای این وظیفه سنگین بوده باشد.

قبول مسئولیت مملکتداری آمادگی و استعداد و نیروی
خاصی لازم دارد که چنانچه کسی با علم باینکه دارای چنین استعداد
و قدرتی نیست زیر بار این تعهد برود در اثبات دوجیز کوشا و سعی

اجرای برنامه بدست نیاوردند.

اکنون باید ببینیم آقای مهندس شریفامامی آنچنان نخست وزیر هستند که عملاً بتوانند بر مشکلات امور فایق آیند و بارعایت موازین قانونی قدمهائی در تأمین خواسته ها و حقوق ملت بردارند یا نه؟

بعقیده اینجانب بحکم تجارب حاصل از سابقه نخست وزیری چندماهه ایشان جواب این سؤال منفی است زیرا همه میدانیم که تشکیل دولت ایشان بلافاصله بعد از استعفای دولتی بود که بعلت بطلان انتخابات تابستانی مجبور به استعفاء گردید و ملت ایران از آقای مهندس شریفامامی انتظار داشت که در چنین موقعی انتخابات جدید را باکمال بیغرضی و بیطرفی بیایان برساند.

دولت آقای مهندس شریفامامی بهر قیمت بایستی برای تسکین انتهای که بر اثر فضاخت و رسوائی انتخابات تابستان در فکر و روح ملت ایران پدیدار شده بود نهایت مجاهدت را بکار میبرد و دست کم اگر خود را قادر به ایفای این تکلیف نمیدید استعفا میداد و از برتگاه بدنامی جان بدر میبرد. ولی باکمال تأسف باید بگویم که بر اثر دخالتهای غیرقانونی و آزادی کشی های شدیدی که به وسیله عمال دولت ایشان انجام شد موجبات تنفر عمیق ملت را فراهم ساخت. (عده ای از نمایندگان اینطور نبود) و قیافه سیاسی ایشان را در نظر مردم بکلی تغییر داد.

آقای مهندس شریفامامی در آستانه شروع انتخابات بخشنامه ای تحت شماره ۱۰۲۵۱۲۵ خطاب به وزیران و استانداران و فرمانداران صادر و در ضمن آن مقامات دولتی را از دخالت غیرقانونی در امر انتخابات ممنوع کردند که من در اینجا بخشنامه مذکور را قرائت میکنم:

رئیس - آقای صالح. يك انتخاباتی شده و گذشته يك عده آقایان هم اینجا نشسته اند حالا دیگر این حرف ها زیاد موردی ندارد.

صالح - میفرمائید بخشنامه را قرائت نکنم؟

رئیس - چرا قرائت کنید. ولی این جریانی بوده و ربطی هم به هیچیک از این آقایان ندارد.
صالح - بنده نظری به هیچیک از آقایان ندارم يك مطالب اصولی است که می خواهم عرض کنم.

شماره ۱۰۲۵۱۲۵ ر ۱۰۲۴۱۰۴

در اینموقع که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی آغاز میشود لازم میدانم مراتب را برای توجه کامل کلیه مأمورین دولت تذکر دهم. خواهشمند است دستور فرمائید مراتب زیر را به عموم دستگاههای وابسته و مأمورین مربوطه ابلاغ و موکداً یادآور شوند که جزء به جز، آنرا سب العین خود قرار داده و از آن تخلف نکنند چه در صورت تخلف بلادرنگ از کار برکنار و تحت تعقیب مقامات قضائی قرار خواهند گرفت:

۱- دولت در اجرای قانون اساسی و بمنظور برقراری یکی از ارکان سه گانه مشروطیت مکلف و موظف است هر چه زودتر امر انتخابات را انجام دهد و بدوره فترت خاتمه بخشد بنابراین چون دولت قانوناً مسئولیت انتخابات را بعهده دارد مایل است این مسئله مهم اجتماعی را که در حقیقت امر حیاتی بشمار میرود به بهترین وجهی بانجام رساند بهمین جهت عموم مأمورین باید در اجرای نظر دولت که اصول آن عبارت از بی طرفی و بی نظری کامل و رعایت نظم و انضباط و عدم مداخله و صرفاً اعمال نظرات و اجرای صحیح قانونی است سعی و اهتمام نمایند.

۲- باید دانست که از نظر دولت کاندیدای حزبی و غیر حزبی بهیچوجه تفاوتی ندارند و این دولت که بعنوان دولت بیطرف مصدر کار شده و تاکنون این اصل را از هر حیث رعایت نموده همه افراد را از نظر استفاده از حقوق قانونی و اجتماعی خود مساوی میداند و مزیتی از این جهت برای هیچکس قائل نیست و تصمیم راسخ دارد

همه مردم را اعم از رأی دهنده و کاندید از هر طبقه و صنف و دسته‌ای باشد برای تمتع از حق خود در حدود قانون حمایت کند و از اخلاص و بی‌نظمی و اعمال نظر و غرض و تبعیض و ایجاد مضیقه و هر گونه عملی که بحق قانونی اشخاص لطمه وارد سازد یا آنها را از آن محروم نماید جداً و شدیداً جلوگیری بعمل آورد و بالاخره وظایف قانونی خود را با کمال صراحت و شفاعت انجام دهد.

۳- فرمانداران که وظیفه سنگین در این امر مهم و اجتماعی و قانونی بعهدہ دارند باید وظایف خود را با کمال بی‌طرفی اجرا سازند و بهیچوجه حب و بغض، غرض و نظر و نفوذ و تشبث اشخاص را در اجرای این وظیفه قانونی و وجدانی دخالت ندهند و در تعیین انجمن نظار نظر قانونگذار را که در واقع تشکیل انجمن از اشخاص مورد اعتماد مردم بوده است رعایت نمایند.

۴- باستاننای مأمورینی که قانون برای آنها در انتخابات وظایفی تعیین نموده سایر مأمورین جز در مورد استفاده از حق فردی خود (دادن رأی) مطلقاً نباید در امر انتخابات و کشمکش اشخاص و دسته‌بندیها وارد شوند.

امید است بیاری خداوند متعال و همکاری مأمورین شرافتمند کشور این دولت بتواند همانطور که در نظر دارد انتخابات این دوره را طبق اصولی که قانون معین کرده و مقرر داشته با نهایت بی‌نظری انجام رساند و این افتخار را برای همیشه بدست آورد نخست‌وزیر - مهندس شریف‌امامی.

پورسرتیب - همینطور هم شده، تذکر نظامنامه‌ای دارم.

رئیس - مادامش را بفرمائید.

پورسرتیب - ماده ۸۰ و ۱۷۲.

رئیس - منظورشان این است که قطع کلام و توجیه و استعمال الفاظ زشت و تظاہراتی که مخالف بینظمی مجلس باشد ممنوع است.

پورسرتیب - در این مورد میخواهم توضیحاتی عرض کنم.

رئیس - تریبون برای این است مجلس جای بحث و استدلال است البته بیانات نباید خارج از تراکت باشد بیانات ایشان هر وقت که تمام شد هر کس مخالف است می‌آید اینجا مطالبی دارد می‌گوید.

الطیبار صالح - بعد از صدور این بخشنامه بار دیگر مردم امیدوار شدند و انتظارات عمومی سوی ایشان معطوف گردید. ولی وقتی که انتخابات آغاز شد مردم متعجب شدند که کوچکترین اثری بر بخشنامه رئیس دولت مترتب نگردید و وزیر کشور ایشان با شدت و خشموت هر چه تمامتر انواع قانون شکنیها و حق کشیها را مرتکب شد. مخصوصاً در پایتخت مملکت که قبلاً احتمال میرفت تجاوز به حقوق افراد بدان سهولت و خستوتی که در شهرستانها میسر است در تهران میسر نباشد معذک با کمال تأسف دیدیم که با چه سخته‌سازي و پشت هم‌اندازی حقوق مردم پایکوب قهر یا هوس مجریان امور گردید.

مردم پایتخت بتصور اینکه دولتیان شیوه رعایت آزادی انتخابات را پیش میگیرند بجنب و جوش افتادند تا از مهمترین حق خود یعنی انتخاب نمایندگان استفاده کنند بخصوص طبقه فاضل و روشنفکر و دانشگاهیان و بازاریان (که حق مسلمی بر حکومت مشروطه ایران دارند) و گرد آزاد مردانی که بنام جبهه ملی فعالیت می‌کردند.

(همه نمایندگان - زنگ رئیس - دعوت سکوت)

رئیس - آقایان شلوغ نکنید.

جمع آمده و جلساتی برپا ساختند. (کافم مسعودی) جبهه ملی خیانت کرد (همه نمایندگان)

رئیس - آقایان سکوت و نظم مجلس را حفظ کنید هر کس جوابی دارد بگوید اگر تظاہری کنید مجبورم اخطار کنم و بعد مطابق آئین نامه رفتار کنم.

صالح - این آقایان با رعایت کلیه قوانین و نظامات مملکتی

مجلسی برای خود تهیه کردند و مردم برای استماع اصول افکار و آگاهی بطریق عمل آنان حسن استقبال کم نظیری نشان دادند چنانکه بشهادت ناظرین چنین اجتماعات با نظام و بر شور در سالهای اخیر بی سابقه بوده است. نظم و ترتیبی که از طرف هزاران نفر مردم تهران در این جلسات دیده شد دال بر رشد ملی و علاقه مردم به خواسته های جبهه ملی بود آن خواسته ها چه بود؟ فقط و فقط اجرای حقیقی قوانین اساسی مملکتی و احترام و رعایت مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر.

ولی انجمن انتخابات تهران شرایط انتخابات آزاد را تأمین نکرد و چون نمایندگان مردم نزد رئیس انجمن، وزیر کشور و نخست وزیر شکایت بردند با بی اعتنائی و جوابهای سربالا مواجه گردیدند. حتی روزنامه ها بدستور مأمورین دولت از درج اعلانات حاوی اسامی نامزدان نمایندگی که سرسپرده دولت بودند امتناع کردند این توهینها روشنفکران و بازاریان و دانشجویان را سخت بخشم آورد. چهار روز قبل از اخذ رأی باشگاه جبهه ملی توسط مأمورین پلیس اشغال گردید و زدن و بستن و گرفتن مردمی که جز اجرای قانون و استفاده از حق خود قصد و خواهشی نداشتند شروع شد. سران جبهه ملی پس از تحریم انتخابات در مجلس سنا متحصن شدند. دانشجویان به علامت همدردی تظاهراتی کردند و خواستار آزادی انتخابات شدند.

بازار تهران بعنوان اعتراض تعطیل عمومی کرد (کسرجی - بازار تعطیل نشد آقا)

ولی دولت آقای شریفامامی عوض اینکه به خواسته های مردم توجه کند در هوای سرد زمستان با اتوموبیلهای آب پاش آتش نشانی و چوب و باتون بجان مردم افتادند صداها نفر را گرفتند، زندانها را پر کردند، حرمت مجلس سنا را از بین بردند و با متحصنین همچون زندانیان رفتار کردند. اینها عین حقیقت است.

مقاومت منفی مردم دلیر تهران در سراسر جهان انعکاس

یافت و جرایم و مجازات خارجی این واقعه مهم را که در يك کشور دموکراسی در این عصر و زمان از شکفتن ترین شکفتنی هاست به اطلاع جهانیان رسانیدند و عجیبت اینک همه باین موضوع توجه کردند جز دولت آقای مهندس شریفامامی.

آقای نخست وزیر رفتاریکه در طی انتخابات این دوره از طرف شما و وزیر کشور سابق شما بظهور رسید فاصله مردم را از دستگاه بنحو خطرناکی بیشتر کرد.

آیا با ضرب و شتم و هتک حرمت دانشجو و طبقه فاضل و باسواد کشور آرام شد و ظاهر آراسته گردید و ناراضیها از میان رفت؟

میدانید که این مجلس شورای ملی بیهای بستن دانشگاه و تعطیل مرکز علم و دانش و زندانی کردن بازاریان و شخصیتهای ملی و فرزندان ماکه هنوز عده ای از آنها در زندان هستند گشاده شد؟ رئیس اینها مربوط بهم نیست و صحت ندارد آقای صالح اینها صحت ندارد.

اللهم یا صالح بدانشجو درس حقوق میدهند تا بتواند به حقوق و تکالیف خود آشنا شود و چون آشنا شد و طالب آن حقوق گردید و خواست در جهان عقل و ایمان آزاد زندگی کند بسزیداش می کشید و میگوئید تو حق نداری دم از قانون اساسی بزنی.

آقای نخست وزیر آیا میدانید درجه راه خطرناکی قدم برمیدارید؟ آیا میدانید با بستن زبان و شکستن قلم مردم چه مرامی را تقویت میکنید؟ آیا متوجه هستید که انتساب خیرخواهان ملت بجمعیتهای افراطی چه خطراتی را دربردارد.

مبارزه با کمونیسم راهش این نیست فکر را با فکر باید مقابله کرد با بیان عقاید و برخورد مرامها در حدود نظم و قانون هم عقده ها از دل گشوده میشود و عصیان و طغیان روی نمیکند و هم نظرات تعدیل و راه صواب ظاهر می شود.

آقای نخست‌وزیر آیا میتوان تصور کرد که نظام خودکامی و حکومت وحشت و ترور افکار داروی درد اجتماع است؟ اگر این طرز فکر صحیح بود در اجتماعات بشری از اعصار قدیم تا کنون هیچ استبدادی بمشروطیت و هیچ دیکتاتوری بدموکراسی و هیچ بردگی با آزادی مبدل نمی‌گشت.

علیرغم کوششهای فراوان مخالفان خورشیدحریت و مساوات در سراسر جهان درخشیدن گرفته و حتی قاره‌سیاه رانیز روشن کرده است و صاحبان افکار منحط و ناسازگار در مقابل قدرت ملت‌ها تاب نیاورده بمقتضیات عصر تسلیم شده‌اند.

اکنون آنچه که مورد بحث است اینست که باید فهمید آیا آقای مهندس شریف‌امامی واقعاً مایل و علاقمند بعدمداخلت دولت و انجام دادن انتخابات آزاد بودمانند یا نه؟

اگر ایشان عقیده بر رعایت اصول دموکراسی و مشروطیت نداشتند و حق انتخاب نماینده برای ملت قائل نبودند آیا صدور بخشنامه از طرف ایشان جز تظاهر آمیخته بساده‌لوحی برای اغسال مردم مفهوم دیگری میتواند داشته باشد و آیا با این ترتیب کسیکه معتقد باساسی‌ترین حق مردم در حکومت پارلمانی نباشد چگونه میتواند در رژیم مشروطیت عهده‌دار ریاست دولت گردد و از مجلس شورای ملی رأی اعتماد بگیرد.

و اما چنانچه منشاء صدور بخشنامه ایشان اعتقاد بحفظ آزادی ملت در تعیین سرنوشت خود و احترام به سن مشروطیت بوده و در اعمال این نظر قدرت و کفایت نداشته‌اند و وزیر کشور کابینه‌علیرغم ایشان دست بجرائم مختلف زده و سلب آزادی مردم را کرده و گوش بنخست‌وزیر نمیداده است در اینصورت مسلم و محقق میشود که آقای شریف‌امامی فاقد اراده و قدرتی هستند که برای اداره امور کشور لازم است و بهیچوجه نمیتوان توقع داشت که در اجرای برنامه دولت خود کوچکترین توفیقی حاصل کنند والسلام.

مخالفت با اعتبارنامه آقای جمال اخوی نماینده اول تهران در

فروردین ۱۳۴۰ جلسه سیزدهم

نایب‌رئیس - آقای صالح بفرمائید.

اللهم صلح - در جلسه ۳۳ اسفند ماه مجلس شورای ملی که بنده مطالبی در مخالفت با برنامه دولت اظهار کردم بعضی از آقایان ظاهراً ناراحت شدند، ولی اکثر آقایان محترم بعراض من گوش دادند. ریاست محترم مجلس هم از ایجاد تشنج و اخلال نظم جلوگیری فرمودند، و موجب تشکر بنده شدند. البته یک نفر از حاضران در آن جلسه و جلسه دیگر گفتار و رفتاری برخلاف اصول ادب ایراز کرد. لکن بنده در مقابل قول و عمل امثال ایشان خاموشی اختیار نمودم، و شاید در آتیه نیز از همین روش بی‌روی کنم.

در مقدمه بیانات امروز خود لازم میدانم صادقانه بعرض برسانم که ملت ایران از این مجلس بسیار ناراضی است (کاظم معبودی - از شما چطور؟) اکثریت قریب باتفاق مردم این کشور بر اثر فشار طاقت‌فرسائی که از عدم آزادی و تباهی دستگاه بر آنان تحمیل شده يك حالت بستوه‌آمدگی در روح خود احساس میکنند که اگر وسائل و موجباتی برای رفع آن فراهم نگردد و آبی بر آتش التهابات روحی و فکری آنان ریخته نشود ممکن است آثار نامطلوبی بروز کند و عواقب وخیمی بیار آید پس بر نمایندگان محترم بیش از هر کس واجبست که در جلب رضای مردم بکوشند، مطالب حقه را بگویند، و

بعناصر موافق و مخالف مجال و فرصت دهند که همه بتوانند حریف خود را بزنند و حقایق را چنانکه هست باز نمایند و دردها را تشریح کنند بی آنکه با برآشفتگی های سبکسرا نه مواجه گردند. اگر غیر از این کنند عقده هائیکه در دل مردم بوجود آمده گشوده نخواهد شد و این گشوده نشدن عقده ها خطر هائی در بردارد.

مجلس فعلی با آن همه اعتراض که نسبت بکیفیت انتخاب نمایندگان از جانب ملت برخاست و هر روز صحبت انحلالش بر سر زبانهاست لاقلاً باید آزادی بحث و انتقاد را کاملاً در داخل خود رعایت و تأمین کند. با رشادت تمام در جلب اعتماد ملت بکوشد (کاظم مسعودی - شما اگر دو تا کار برای کاشان کردید بگوئید) افکار عمومی را با حق گوئی و حق طلبی جلب کند. اگر نه مصلحت مملکت و صلاح خود آقایان این خواهد بود که هر چه زودتر منحل شود.

در هر صورت بنده بیاری خداوند متعال بوظیفه خود تا آنجا که توانم عمل خواهم کرد، و بهمین دلیل است که با اعتبارنامه وکیل اول تهران آقای جمال اخوی مخالفت نمودم و امروز مطالبی بغایت اجمال در علل مخالفت خود عرض میکنم.

ناید محتاج بتذکار نباشد که این مخالفت بهیچوجه ناشی از خصومت یا کدورت شخصی نیست زیرا بشهادت خود ایشان در سی و چند سال آشنائی که باهم داشته ایم حتی مختصر سوء تفاهم خصوصی بین ما روی نداده است (کاظم مسعودی - دستخوش بیابا) بنده مرحب وظیفه وجدانی خود موظف بودم که اعتراض ملت را نسبت بسوء جریان انتخابات گذشته در اولین فرصت از پشت این تریبون اظهار کنم، و روزیکه اعتبارنامه ها مطرح بود با حال بیماری بمجلس آمدم، و چون وضع مزاجی من اجازه نمیداد که در مجلس بمانم فقط گزارش انتخابات تهران و اعتبارنامه آقای جمال اخوی را برای ابراز مخالفت اختیار نمودم. چه آنرا مظهر انتخابات بسیاری از نقاط مملکت میدانم. (کاظم مسعودی - یکی هم کاشان است) بحث راجع

بصلاحیت نمایندگی آقای جمال اخوی از دو جهت قابل توجه است: اول از جهت اینکه ایشان در انتخابات تابستانی تهران رئیس انجمن نظارت بودند دوم از آن جهت که در انتخابات زمستانی پایتخت مقام وکیل اول را احراز کرده اند.

راجع به قسمت اول اینکه انتخابات تهران در زمان ریاست ایشان باچه فضیحت و رسوائی صورت گرفت احتیاج بتوضیح نیست. زیرا دلایل و اسناد و مدارک و قرائن مربوط باین قضیه به بهترین وجه مشهود خاص و عام گردیده است قطع نظر از شکایات بی حد و حصری که از طرف طبقات مختلف مردم بانجمن نظارت تهران تسلیم گردید و عکسهای متعدد که از صحنه های مضحک انتخابات برداشته شد و مقالاتیکه در مطبوعات داخلی با وجود تضییقات گوناگون منتشر شد و مطالبی که در روزنامه ها و مجلات خارجی مریخ و آشکارا در عدم آزادی انتخابات و اعمال تهدید و ارباب منعکس گردید در دادسرای تهران و شعبه ۱۹ بازرسی هم پیرونده جزائی علیه انجمن نظارت تشکیل شد که شنیدم برای صدور قرار مجرمیت هم حاضر بوده است. با اینهمه آقای جمال اخوی بهیچیک از اعتراضات و شکایات ترتیب اثر نداد و جریان انتخابات را قانونی قلمداد کرد و بکارهای غیر قانونی خود ادامه داد تا اینکه بر اثر استعفای عده بسیاری از رؤسا و اعضاء انجمن های فرعی و شدت اعتراضات و اوج گرفتن رسوائی انتخابات و ادار باستعفا گردید و انجمن که بعداً بریاست آقای علی معتمدی تشکیل شد آراء مأخوذه در زمان ریاست آقای جمال اخوی را که در حدود شصت هزار آن قرائت شده بود باطل و کان لم یکن اعلام کرد. آقای جمال اخوی که عمری را در فادگستری بسر آورده اند در نتیجه بی اعتنائی بشکایات مردم و عدم رعایت اصول و موازین مربوط بحسن اجرای قانون انتخابات و جلوگیری نکردن از تضییع حقوق قانونی مردم موجب خسارات مادی فراوان و لطامات معنوی بیشتر گردید و در نتیجه احساسات آزادیخواهان ملت بخصوص ساکنین

بابتخت را شدیداً جریحهدار نمود. البته از عجایب روزگار خواهد بود که مردم تهران یا وصف آنچه گذشت دیده‌ها و شنیده‌های خود را یکسره فراموش کنند و فاصله کوتاهی بعد از این جریان بیش از چهل هزار رأی با آقای جمال‌اخوی بدهند و ایشان را بنام وکیل اول تهران انتخاب نمایند.

اما قسمت دوم اعتراض بنده مربوط نحوه جریان انتخابات اخیر تهران است که موجبات آزادی انتخاب مطلقاً وجود داشت و انتخابات در محیط ارعاب و تهدید انجام گرفت.

من شبهای از اوضاع و احوال انتخابات دوره بیستم تقنینیه را در ضمن مخالفت با برنامه دولت در جلسه ۲۳ اسفند ماه عرض کرده‌ام و حاجت بتکرار تمامی آن مطالب نمی‌بینم.

انجمن جدید تهران بریاست آقای علی معتمدی تشکیل شد و از همان قدم اول برخلاف قانون انجمنهای فرعی را مجرمانه و بدون استحضار مردم از هویت و شخصیت اعضای آن تشکیل داد و امر قرائت آراء را هم برعهده همان افرادی گذاشت که تا آن وقت از نظر مردم ناشناخته بودند.

باوجود مراجعات مکرر و تذکار بررئیس انجمن که انجمن نظارت باید شرایط آزادی انتخاب را در داخل و در خارج محوطه شعب تأمین نماید نتیجه‌ای بدست نیامد، و رئیس انجمن از تأمین مقدمات و موجبات آزادی انتخاب اظهار عجز و ناتوانی نمود.

بجز این اجازة ندادند که اسامی نامزدان نمایندگی و آگهی‌های مربوط بجلسات سخنرانی و اعلانات انتخاباتی جنبه‌ملی را در مقابل دریافت قیمت آگهی منتشر سازند.

افرادی را که در خیابانها بیخس دعوت‌نامه‌های انتخاباتی می‌پرداختند با نهایت خشونت بازداشت میکردند و بکلاتریها می‌بردند.

دانشجویان و بازاریان و سایر مبارزان آزادی را که برای

استیفای حق خود، براه افتاده بودند بطور دسته‌جمعی توقیف‌میکردند. روزنامه‌هایی مانند روزنامه داد و علم و زندگی را که درصدد بازنمودن کیفیت اوضاع و بیان افکار آزادیخواهان و انتشار حقایق برآمدند توقیف کردند.

در تاریخ یکشنبه نهم بهمن‌ماه (سه روز قبل از اخذ آراء) برخلاف موازین قانونی شبانه باشگاه جنبه‌ملی را بسوسپله مأموران انتظامی و افسران شهربانی اشغال کردند. در بازار تهران دسته‌های مسلح بسلاحهای سرد و گرم بگردش و رفت‌وآمد پرداختند و اشخاص را با ذکر نام و نشان مورد تهدید قرار دادند.

ماده ۴۴ قانون انتخابات مجلس شورای ملی می‌گوید «انتخاباتی که مبنی بر تهدید یا تطمیع بوده باشد از درجه اعتبار ساقط است... آیا آقای علی معتمدی رئیس انجمن نظارت که اعتبارنامه آقای جمال‌اخوی و سایرین را امضا کرده از محیط ارعاب و تهدید بی‌خبر بود؟

آیا کامیونهای قوای انتظامی را که درروز روشن حامل دانشجویان و روشنفکران بزنند ان بود ندید؟

آیا از هجوم چاقوگشان بمحل میتینگ انتخاباتی و شکستن در باشگاه جنبه‌ملی بقصد برهم‌زدن میتینگ بی‌خبر ماند؟

آیا صفیر گوش‌خراش ماشینهای پلیس و حمله قوای انتظامی را ب مردم، مردمی که فقط خواستار آزادی انتخابات بودند نشدید و ندیدید؟

آیا از واقعه نیمه‌شعبان در میدان ارگ و بستن در خانه خدا و ضرب و شتم و جرح مردم آگاه نشدید؟

باری نتیجه‌ای که می‌بایستی در تجدید انتخابات بدست می‌آمد عاید نشد، و اساسی‌ترین حق ملت یعنی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را پامال کردند.

در انتخابات تهران بر حسب موازین آماری بایستی لاقبل

سیصد هزار تن شرکت میکردند لیکن بعلمت فساد انتخابات و وجود تضییقات گوناگون قاطبه مردم روشنفکر پایتخت شرکت در انتخابات را تحریم کردند و از دادن رأی که حق اساسی قانونی مسلم آنان است خودداری نمودند و با این عمل چنانکه در مطبوعات داخلی و خارجی منعکس گردید مقاومت منفی و نارضائی خود را نشان دادند.

آقایان محترم! این است آنچه میخواستم اجمالاً درباره انتخابات دوره بیستم و بوجه خاص در موضوع نمایندگی آقای جمال اخوی که نمونه برجسته انتخابات تهران است بگویم. آقای جمال اخوی از دو جهت شایسته نمایندگی مجلس شورای ملی نیستند و اعتبارنامه ایشان باید رد شود: اول طبق فقره ۶ از ماده ۱۳ قانون انتخابات که میگوید و کیل باید معروف به امانت و درستکاری باشد و آقای اخوی در نتیجه مباشرت در انتخابات باطل شده تابستان و حمایت و پشتیبانی که از آن افتضاحات کردند این معروفیت و وجاهت را در میان مردم ندارد بلکه مردم ایشان را قابل تعقیب و محاکمه میدانند. دوم از جهت اینکه انتخابات زمستانی در محیط ارباب و تهدید انجام گرفت و بنابراین طبق ماده ۴۴ از درجه اعتبار ساقط است. در وضع نابسامان کنونی حکم درباره ارزش نمایندگی آقای جمال اخوی بدو با مجلس است اگر مجلس اعتبارنامه او را رد کند قدمی در راه اعتلای حق و رد باطل برداشته اگر نه ملت ایران با اطلاع کامل از آنچه گذشت نمایندگی ایشان را مردود می شمارد و بدیهی است که در همه حال قضاوت نهائی و صحیح با ملت است.

درخاتمه يك دفتر محتوی مقداری اسناد و مدارك از قبیل قطعات جراید داخلی و خارجی و اعلامیهها و اوراق ترفه و صورت مجلس که حاکی از سوء جریان انتخابات میباشد بمقام ریاست تقدیم میکنم و خواهشمندم دستور فرمایند ضمیمه پرونده انتخابات تهران در مجلس بایگانی شود. سؤالی هم از آقای نخست وزیر راجع بنحوه توقیف جراید نموده که تقدیم میکنم.

نطق قبل از دستور صالح در جلسه بیستم مورخ اردیبهشت ۱۳۴۰

الهیار صالح - حادثه بسیار ناگواری که روز شنبه در میدان بهارستان مقابل مجلس یعنی حریم امنیت مشروطه بوقوع پیوسته و احساسات ملی ایران را سخت جریحه دار کرده است مرا بر آن وامیدارد که:

اولاً - تأسف و تألم عمیق خود را از این حادثه جانسوز اظهار کنم.

ثانیاً - اعتراض شدید خود را نسبت بدولت که به پلیس اجازه داده است بدون هیچگونه علت در کمال وحشیگری و شقاوت بسوی جمعیت معلمین تیراندازی کند و باعث کشته شدن یک نفر مرد شریف و خدمتگزار وطن بنام دکتر خانعلی دبیر دبیرستان جامی و زخمی شدن چند نفر دیگر از فرهنگیان محترم گردیده ابراز نمایم. بر هیچکس پوشیده نیست که مقام معلم در هر جامعه مورد احترام است و هیچ فردی نمیتواند خدمت بزرگی را که معلم از راه تعلیم و تربیت اطفال و جوانان کشور انجام میدهد نادیده بگیرد. حقی که معلم برگردن اجتماع دارد بقسمی عظیم است که در برابر آن هیچگونه اجر مادی و معنوی نمیتواند مقابله نماید. هر گونه سوء رفتار و اهانتی که نسبت باین طبقه از مردم شریف و خدمتگزار بشود در حقیقت نسبت بهمیه افراد جامعه اعمال شده است زیرا اینان مربی و آموزنده فرزندان مملکت هستند هتک احترام آنان بهمیه افراد ملت خاصه

بجوانان و دانش آموزان و دانشجویان گران و تحمل ناپذیر می آید اگر معلمان کشور که باید از کلاس اول دبستان تا کلاس آخر دانشگاه درس اخلاق حسنه و وطن خواهی و وظیفه شناسی و نوع پروری و عزت نفس بنویسند و مملکت بدهند، خود ناراضی و مایوس و ناآمرقه و آشفته خاطر و پریشان حال باشند شما چگونه متوقعید که این طبقه بتواند بوظیفه تربیتی و آموزشی خود آنچنانکه شایسته است عمل کنند و بتهدیب اخلاق نوآموزان و تقویت روحیه دانش آموزان و دانشجویان و امیدوار کردن آنان به یک آینده روشن و درخشان اهتمام ورزند. کار معلمین کاری است که به آزادی روح و حوصله بسیار و بنیه قوی نیازمند است و مسلم است که برای حصول این لوازم وضع معلم باید از نظر مادی و معنوی تأمین و از رفاه نسبی برخوردار باشد و گر نه امر آموزش و پرورش که اساسی ترین مسئله برای تکامل ملت است بکلی مختل و بی سر و سامان خواهد گشت (دکتر تفضلی - احسن)

آقایان اطلاع دارند که پریروز عده ای از معلمان بسایتخت بنیادندگی از طرف قاطبه معلمان کشور ب میدان بهارستان آمده بودند تا مطالب حقه خود را بسمع مجلس و دولت برسانند و حرفیائی که راجع بوضع معاش خود دارند بگویند (صحیح است) این عده در کمال نظم و آرامش تجمع کرده بودند و من خود در هنگام ورود بمجلس شاهد آرامش و متانت آنان بودم (صحیح است) و هیچگونه حرکت خلاف تحصیل و عمل آشوبگرانه ای از آنان مشاهده نکردم (صحیح است) و البته جز این هم انتظاری از یک دسته مردم روشنفکر و نجیب نمیرفت ولی متأسفانه دستگاه حکومت که از چندسال پیش تاکنون صداها را در سینه ها خفه کرد (صحیح است) و باب آزادی بیان و آزادیهای قانونی دیگر را بروی مردم مسدود ساخته و هرگونه حق اظهار وجود را از ملت ایران سلب کرده است (صحیح است) و باین حق شکنی های خودسرانه و عملیات مستبدانه خو گرفته دستور داده

است که نیروی انتظامی این عده از مردان محترم و امیل را متفرق سازد و چون بوسیله ماشینهای آبپاش متفرق نشده اند سلاح گرم بوسل گردیده و با وحشیانه ترین وضعی چند نفر را مجروح و یک نفر را (تا آنجا که میدانم) بقتل رسانده اند که ابولحسن خانعلی دکتر فلسفه و دبیر دبیرستان جامی بوده است.

این عمل سبعانه از طرف دولت بقدری حس نفرت و اثر جار قاطبه ملت را علیه دستگاه حکومت برانگیخته است (صحیح است) و بحدی در اذهان عمومی سوء اثر گذاشته است که بعقیده من بهیچوجه مجال ادامه زمامداری باین دولت نمیدهد (صحیح است) (فلسفی - باید استعفا کند) و مصلحت مملکت سقوط چنین دولتی را ایجاب میکند (مقدم احسن)، آقایان، گرد آمدن عده ای از شریفترین مردم اینکشور در مقابل مجلس برای مطالبه حق خود چه ضرری داشت؟ و خلاف کدام مصلحت عمومی بود که عمال یک دولت خودسر و بی اعتنا بآزادی آنان را متفرق میکنند.

اسماً اگر جمعی از افراد ذیحق کشور برای تظلم و اظهار شکایت یا اعتراض باموری که حقاً و قانوناً درخور اعتراض باشد بمیدان بهارستان نیایند و در برابر مجلس قرار نگیرند و مطالب مورد نظر خود را از این مکان بگوش اولیاء امور و هموطنان خود نرسانند بکجا باید بروند و چه باید بکنند؟ من از دولت آقای شریقت اعصابی سؤال میکنم به چه مجوزی تصمیم بپراکنده ساختن جمعیت معلمان کشور در میدان بهارستان گرفته است؟

این عده مردم شرافتمند جز اینکه از حق اعتصاب و تجمع که در مرقی ترین و عقب افتاده ترین ممالک دنیا معمول و متداول است استفاده کرده بودند مرتکب چه رفتاری شده بودند که مستلزم تیراندازی بسوی جمعیت باشد. در این موقع که من مشغول بیان این مطالب هستم موج نفرت و خشم ملت ایران بسبب بدولت اوج گرفت است (صحیح است) و شاهد این مدعا تشییع منظم و عظیمی است که

۱- از آقای دکتر شمس الدین امیرعلایی سفیر کبیر سابق جمهوری اسلامی ایران در فرانسه که همیشه نسبت به مرحوم اللهیاری صالح اظهار اخلاص و مصیبت نموده و مینمایند خواهش کردم خاطرهای برایم بنویسند ایشان بمن اختیار دادند تا از بین یادداشتهای پراکندهشان که اخیراً بچاپ رسیده است آنچه را راجع به مرحوم صالح صلاح بدانم انتخاب و بچاپ برسانم روی این اصل اینجانب مطالبی که در صفحات ۴۳۱ و ۴۳۲ آن کتاب راجع بدلتنگی آقای حسین مکی از نرفتن با آمریکا در معیت دکتر مصدق نوشته شده و مؤید نظریات آقای مهندس حبیبی است عیناً نقل میکنم.

۲- شادروان دکتر مصدق در جلسه سوم دادگاه غیر صلاحیت دار و فرمایشی نظامی منعقد در روز سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۲ ذکر خیری از اقدام مرحوم صالح در مورد حل مشکل نفت نموده که بر اثر خیانت و کلای متفق دوره ۱۷ مجلس قضیه بنفع ایران حل و فصل نمیشود و با کودتای تنگین ۲۸ مرداد رهبر جبهه ملی توسط توکران سرسپرده و خوشرقص اجنبی بمحاکمه جلب میشود تا قضایا بزرگان کشور ما و بسود دولتهای جنایت کار انگلیس و آمریکا خاتمه پذیرد. این مطلب در صفحه ۱۲۴ کتاب محاکمه دکتر مصدق مندرج است و در این بخش عیناً نقل میگردد.

۳- در روز ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ که در منزل آقای مهندس محمد کیوان دوست و همشهری مرحوم اللهیاری صالح با هم گفتگو داشتیم و ایشان خاطرات کتبی خودشان را باینجانب مرحمت کردند آقای مهندس حشمتی یکی از وزراء کابینه شادروان دکتر مصدق وارد شدند و باورود ایشان سرگله و شکایت مخلص بلند شد که شما آقای مهندس مدتها قبل بمن وعده دادید که خاطرات ارزنده خودتان را ارسال میدارید تا برای تجلیل از اللهیاری صالح دریادداشتهایم نقل نمایم ، راستی چرا بی لطفی کردید حال که در نوشتن خاطرات کتبی مضایقه نموده اید لااقل آنچه را که مصلحت میدانید در حضور آقای

خاطرات و نظرات دوستان شادروان اللهیاری صالح

بطوریکه در مقدمه ذکر شد در نظر داشتم بخش سوم این کتاب را بنقل خاطرات دوستان شادروان اللهیاری صالح اختصاص بدهم که در جواب کتبی و یا شفاهی اینجانب مطالبی مرقوم و ارسال داشته اند اما بعداً اطلاع یافتیم که کسان دیگری چه قبل و چه بعد از فوت آن مرحوم با ادای احترام نسبت بایشان اظهار نظرهایی کرده اند که از آنها هم در این بخش استفاده خواهد شد.

نگارنده از دیماه سال ۱۳۶۳ تا فروردین ۱۳۶۴ از دوستان و آشنایان بسیار نزدیک شادروان اللهیاری صالح چه بوسیله نامه و چه بوسیله تلفن تقاضا کرده ام که برای بزرگداشت این رجل با فضیلت و تقوی مرا یاری دهند و آنچه را بخاطر دارند تحریر و بفرستند تا مورد استفاده قرار دهم ، اینک جوابهاییکه در این باره رسیده است نخست در این یادداشتها ذکر و سپس نظریات کتبی قبلی و یا بعدی دیگران را نقل میکنم.

متاسفانه اشخاص مؤثر و نزدیکی به آن مرحوم بواسطه محافظه کاری و یا جهات دیگری که بر اینجانب نامعلوم است از ذکر خاطرات خود امتناع ورزیدند که صحیح نبوده است ولی اخلاقاً مجاز نیستیم نام کسی را ببریم در عین حال برای بیان مقصود ذکر نکاتی چند را ضروری میدانم:

مهندس کیوان شفاهاً بیان کنید تا عیناً درج کنم، مهندس حقشناس که در تنگنا قرار گرفته بود و میخواست مرا از انجام این امر منصرف سازد وقتی که شنید نوشته‌هایم زیر چاپ است و تجلیل از مرد باسرافت و مؤمنی چون اللهیار صالح نه تنها گناه نمیباشد بلکه کار مسواب توام با ثواب بوده و کمک مؤثری هم بپروشن شدن گوشه‌های تاریکی از اوضاع و احوال سیاسی و تاریخی کشورها مینماید چنین شروع ببحث نمودند:

«الف - ما در سال ۲۲ یا ۲۳ بکمک جمعی از مهندمین و سایر تحصیلکرده‌های عالی‌مقام حزب ایران را تشکیل داده و شروع بفعالیت کردیم. یکی دو سال بعد شخص شیک‌پوشی بنام اللهیار صالح که چندین بار سابقه وزارت داشت و بخوشنامی مشهور بود بحزب ما آمد و تقاضا داشت بعنوان عضوی ساده نام‌نویسی کند چنین امری برای همه ما بیسابقه و موجب تعجب بود لیکن صالح اظهار داشت که برای خدمت بمملکت و تشویق جوانان پرشور جهت شرکت در فعالیت‌های سیاسی حاضر بقبول این خدمت اجتماعی شده است و این بود اولین برداشت من و دوستانم از اللهیار صالح بعدها ایشان مرشد همه شد و حقا در هر مرتبه و مقامی اعم از وزارت یا وکالت مجلس و یا سفارت که شاغل گردید حد اعلائی شایستگی و برازندگی را از خود نشان داد.

ب - مهندس حقشناس ادامه داد شیخ‌الملک اورنگ که تقریباً تا زمان مرگ در ادوار مختلفه بنمایندگی مجلس انتخاب شده بود روزی نقل میکنند که بتقاضای ۱۶ نفر نمایندگان غیر مستعفی دوره هفدهم که جملاً ۹۷ نفر بودیم بحضور شاه رفیق و دیدیم شاه قدم‌زنان مرتباً میگوید «عجیب و غیر قابل‌باور است» بعد رو بجمع کرد و پرسید میدانید تعجبم در چیست؟ من گفتم اعلحضرت مطلبی نقرمودند تا ما از جریان مطلع شویم، در اینموقع شاه نقل کرد که بعد از سقوط دولت دکتر ممدق سبهد زاهدی تلگرافی از صالح تقاضا نمود که

بشغل خود بعنوان سفیر کبیر ایران در امریکا ادامه بدهد و جواب رد داده بود من شخصاً همین امر را از او خواستم ولی نامبرده صریحاً اعلام داشت که حاضر بهمکاری نیست و این از عجایب روزگار است که شاه مملکتی از کسی بخواهد یکی از عالیترین مقامات رایعنه بگیرد و او امتناع ورزد.»

گویا شاه‌سابق و اورنگ نمیدانسته‌اند و یا نمیخواستند بدانند که صالح آنچنان رجل شرافتمند و یا پرسیبی بودم است که هرگز در در برابر مقامات تسلیم احدی نشده و در نظر او مصالح کشور مقدم بر هر پست و مقامی جلوه گر میگشته است زیرا اگر صالح چنین کاری را قبول مینمود معنی و مفهومش صحه گذاشتن بر کودتای تنگین سیای امریکائی بود و دیگر فرقی بین او و سایر رجال هر جانی و نوکر صفت وجود نداشت.

۴ - آقای عباسقلی گلشائیان وزیر دارائی کابینه ساعد که بواسطه انعقاد قرارداد الحاقی نفت قبل از ملی شدن آن مورد حملات شدید جبهه ملی و دوستان اللهیار صالح در حزب ایران قرار گرفته بود یا این وجود مردانه ضمن نقل خاطرات خود در مجله شماره ۲۱۴ وحید (نیمه دوم مرداد ۱۳۵۶) چنین می‌نویسد:

«خلاصه آقای صالح ترك خدمت کردند و با اصرار مرحوم امیر خسروی حاضر بادامه خدمت نشدند سهل است برای اینکه مورد بازخواست شوند تهران را ترك کرده به کاشان رفتند.»

رفتن آقای صالح برای من خیلی سخت بود چون با ایشان یازده سال همکار بودیم چه در دادگستری و چه در دارائی بالاخص در چند سال اخیر که اطاق دفتر ما بهم چسبیده بود و گاهگاهی درد دل میکردیم چون بعد از رفتن مرحوم داور نه آن علاقه را بکار از طرف وزیر وقت می‌دیدیم^۲ نه احترام و رفتاری که داور با ما میکرد.

۱ - امیر خسروی وزیر دارائی رضاشاه بوده

۲ - صالح معاون اول و گلشائیان معاون دوم بوده است.

در اینجا باید صریحاً بگویم علاوه بر دوستی که فیما بین ما بود ایشان یکی از مأمورین بسیار صدیق و درستکار و علاقمند بشکور میباشد و مورد احترام من است. چه در ایامی که بعد از شهریور شوم کشور دچار هرج و مرج بود ایشان را مؤمن بنظریاتش تشخیص دادم نه مثل اکثر رجال و اشخاص که صدوهشتاد درجه چپ گرد میکنند و بقول معروف هر روز برنگی در میآیند و پیرو شاعر دعدمی مزاج عرفی میباشند که گفت:

چنان با خوب و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمات به زعم شویید و کافر (هندو) سوزانده

آری شرف اللهیار صالح اجازه نمیداده تا نظیر افراد حزب باد:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

روحش ناد که پیرو مکتب افصح المتکلمین سعدی شیرازی بوده

و چون مرادش عقیده داشته است:

چه حاجت که نه کرسی آسمان

نهی زیر پای قزل ارسلان

۵ - دو نشریه با ارزش که اولی بقلم آقای تقی شریف کاشانی

تحت عنوان شرح حال و خدمات جناب آقای اللهیار صالح در اسفند ۱۳۳۰

بجای رسیده است با حذف یکی دو نطق پارلمانی که جداگانه

در بخش دوم کتاب تمام نطقهای پارلمانی صالح آورده شده است و

دومی مطالب یادنامه مانند آقای ایرج افشار بهنگام مرگ آن مرحوم

تحت عنوان: اللهیار صالح «مردی از تبار صلحاء» عیناً از نشریه

حقایق و مجله فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰ آینه نقل گردیده و

متعاقباً مطالب دیگر آمده است.

۶ - در ماجرای این تحقیقات باید از خانواده محترم اللهیار

صالح بخصوص سرکار خانم مهین بانو همسر سرکار پروین خانم دختر

و آقای محمود قائم مقامی دامادشان تشکر بنمایم که کمکهای

دقیقتی باینجناب نمودند تا چنین مجموعه‌ای ارزنده تر عرضه شود از برادران اللهیارخان نیز در جای خود تشکر کرده‌ام و در خاتمه برای آقای فریدون صالح فرزند برومند آن فقید سعید آرزوی سعادت و سلامت را دارم.

در این کتاب...

۱۳۳۱

فaint bleed-through text from the reverse side of the page, including names and dates.

نگارنده توفیق داشتم اغلب در سالهای آخر عمر با آن مرحوم در تماس باشم و در اینصورت یادداشتها و خاطراتی از دوران زندگانشان تهیه کنم ، اما بدبختانه بر اثر مرگ ناگهانی صالح این خاطرات ناتمام ماند. اینک که در طلعه چهارمین سال درگذشت آن شادروان هستیم امیدوارم با توفیقات الهی بتوانم سلسله خاطرات و یادداشتهای جمع آوری شده رایجاب برسانم ، از حضرتعالی تقاضا دارم هر گونه خاطره ارزنده ای که از آن مرد بزرگ که وفادارترین یار شادروان دکتور محمد مصدق بوده است بیاددارید برای مخلص مرقوم و ارسال فرمائید تا زینت بخش یادداشتهایم باشد.

یقین دارم که تجلیل از چنین درگذشتگان با فضیلت و تقوی مورد کمال علاقه جنابعالی خواهد بود.
با تجدید اخلاص و ارادت سید مرتضی شیر

زنو

۷ فوریه ۱۹۸۵

۱۸ بهمن ۱۳۶۳

با سلام و دعای کاملاً قلبی عرض می‌رساند که نامه ۱۱ بهمن جناب عالی مرا بیاد ایام گذشته انداخت که باین درجه پیری و بیماری همرم و پریشانی روزگار و دنیا ناراحت نمی‌ساخت ولی باز هم شاکر و راضی‌ام کار خوبی می‌کنید که بیاد افراد معدود و نادر صالح و پاک خدمتگزار هستید تا تعداد این نوع آدمها در جامعه‌ای زیاد نشود ترقی و سعادت‌مندی و رستگاری غیر ممکن بنظر می‌آید و چنان است که آدمیان چلاق بخواهند بادلو و طناب از چاهی آب‌بالا بیاورند و مزرعه گندم را که نان آنهاست و رفع گرسنگی آنها را میکند آب برسانند ، افسوس و صد افسوس که من مرد بسیار کم نظیری را (در میان خودمان می‌گویم نه در دنیا) مانند شادروان الهیار صالح بزرگ قدر شخصاً هرگز زیارت نکردم البته مقصودم همان مرد محترم و معظم و یاکدامن الهیار صالح است که قصد دارید نام نیکش را پایدار

نامه به استاد جمال زاده و پاسخ آن

بسمه تعالی

۱۳۶۳/۱۱/۱۱

دانشمند معظم جناب آقای سید محمد علی جمالزاده
باعرض سلام و تجدید ارادت زحمت افزا میشود:

در چند سال قبل که کتاب سرنوشت پیرلاوال نخست وزیر بیگناه معدوم فرانسه در جنگ جهانی دوم تألیف و ترجمه نموده و نسخهای از آن حضورتان تقدیم داشته بودم ضمن اظهار لطف و محبت گله فرموده بودید که چرا بفکر بزرگان ایران و احیاء نام آنها نیستم در آنموقع جوابی عرض نکردم زیرا برای تحقیق در احوال بزرگان بمنابع احتیاج حاصل است و حضرتعالی بهتر میدانید که در ممالک استبدادی منابع واقعی قابل استناد کمتر وجود دارد و در هفتاد و اندی سال مشروطیت سلطنتی سابق هم ما اسماً مشروطه داشتیم و الا ادامه همان رژیم استبدادی بود و حضرات رنگ عوض کردند، کما اینکه عین‌الدوله مستبد که قیام مشروطیت عمدتاً علیه وی صورت گرفت بعد از مشروطیت نیز بمقام صدارت عظمی نائل آمد و قس علیهذا.

باری باری چند سال قبل یکی از خوشنامترین و پاکدامنترین رجال این مملکت بنام الهیار صالح که مطمئناً معروف حضورتان میباشد از میان ما رخت برپست و برای باقی شتافت، از آن مرحوم در عمر طولانی یادداشتها و خاطراتی بجا نمانده ولی نظر باخلاص

(جاودان) نمی گویم چون بغیر از خالق کسی و چیزی را جاودان
نمیدانم و نمی بیندارم ولی معتقدم -
نام نیکی گسر همانند زادمی

به کتر او مانند سرای زرنگار
و افسوس دارم که نام زشت هم جدا توأماً با نام نیک باقی میماند
بروزگاران و معتقد نیستم که بقول شاعر:
«قارون هلال شد که چهل خانه گنج داشت

نوشیروان بماند که نام نکو گذاشت
و باید تصدیق کرد که نام قارون هم در پهلوی نام نوشیروان
باقی مانده و همین بیت که شاهد آوردم بهتر نمونه و نشان آنست و نام
سمر دی الجوشن هم در پهلوی نام امام شهید ما باقی مانده است ولی
چیزی که باقی میماند (بدون آنکه جاودان باشد) میوه درخت
نیکوکاری است یعنی مثلاً کسی که با کشف خواص گنه گنه مرض
مالاریا را تقریباً از دنیا برانداخت و با کشف نمک خوراک حیوان
ناطق را که ماها باشیم خوشنزه ساخت و با کشف خاصیت آتش پخت
و پز را به آباء و اجداد ما آموخت. الهیار صالح هم کارهای خوب
و باکیزه (از آن جمله ترجمه قسمتی از تاریخ ادبیات فارسی پرفسور
براون که در نوع خود ممتاز است) کرد و امروز پس از آنکه شاید
از گوشتش و پوستش جز خاک اندکی چیزی باقی نمانده باشد مرد با
مروت و خیرخواهی چون دوستی هر گز ندیده من سید مرتضی مشیر
با تمام مشکلات دامن همت کمر بسته و مصمم است با مشکلات بجنگد
و خاطرات کتبی و ذهنی چنین مردی را که سزاوار نام «مرد خدا»
میباشد بما هموطنانش و به کسانی که بسرنوشت ما علاقهای دارد نشان
بدهد متأسف و شرمنده هستیم که ازین مرد شریف که هرگز زیارتش
نسیب شد (و یا در خاطر ندارم) خاطراتی ندارم خدا یار و یساور
شما باشد و کار شما را برای هموطنانم سرمشق قرار بدهد.

از مشروطیت هفتاد و اند ساله ایران سخن راندهاید با همه توافقی و
آن محیط و مردمی که استبداد دوسه هزارساله رمقی برایشان
باقی نگذازد و آنها را چنان زیبون و مطیع و متقاد و غاری از غیرت
و فهم و تشخیص و بسیاری از صفات آدمیت بار آورده بود که حتی
در پاره ای از موارد ظلم و اجحاف را ستایش میکردند و مثلاً وقتی
سلطان جباری در ضمن مسافرت به دهکده ای میرسد رعایای گرسنه
و برهنه و مظلوم اولاد خود را می آورند تا در رکاب همایونی بجای
گوسفند قربانی کنند ولی امروز هم پس از هفتاد و اندی سال باز اگر
در آزادی و حقوق مردم و مجلس شورا و رأی گرفتن از مردم و
روزنامه و مجله و مدرسه و لزوم عدالت و ایمان صحبت میداریم
نتیجه همان مشروطیت و انقلاب و جان نثاری مردم کوچک و بزرگ
و به شهادت رسیدن مشتی افراد فداکار است والا اینرا هم نداشتیم و
حتی کسی مانند مرتضی مشیری که ممکن بود با معامله تخم مرغ و
سیگارت جیبش را پر کند بفکر نیافتاد که خاطره مرد خوب و
مشروطه طلبی چون الهیار صالح را زنده کند و زنده نگاه دارد. خدا
یار و یاورت باشد مرحبا به نیت و همت. ما نباید فراموش کنیم که
قانون اساسی برای يك ملتی ضرورت دارد بهر صورتی (سوسیالیستی،
دموکراتیک، مذهبی، بودائی و یا بهر صورت دیگری باشد به شرط آنکه
اساس بر عدل و حی علی خیر العمل و نوع پرستی باشد و مشروطیت
اولین برنامه و قانون اساسی را بگوش ما رسانید و خیلی چیزها بنا
داد و اگر ما قابل و مستعد نبودیم تقصیر بر ماست.

ارادتمند سید محمدعلی جمالزاده

بسیاری از دانشمندان و حکما و دانشمندان، بعد زبان به ما
آموختند که بوسیله کارهای خوب و مفید و خداپسند و دنیاپسند
نام نیکی برای خود ذخیره کنیم و الحق حق داشته اند چیزی که با
همین شادروان الهیار صالح در نیکوکاری شهرت بسیار دارد و با
آنکه قرنهای و حتی قری و نیم قری از رحلتش نگذشته است و در

تهران زندگانی کرده است و آن همه دوست و رفیق و همدم و همفکر میداشته است امروز که مرد نیکواندیشه‌ای چون دکتر سید مرتضی مشیر از طریق قدرشناسی و رعایت حی‌علی خیرالعمل می‌خواهد مطالبی و اطلاعاتی درباره کار و افکار و اقوال چنان مردی بدست بیاورد کمیتش لنگ ببنظر می‌آید و تنها باید به خاطرات ناتمام مانده‌ای که برایش باقی مانده است قناعت فرماید و از من ناچیز دور افتاده‌ای که افسوس دارد که مرحوم اللهیاری صالح را نعمت و افتخار شناسانی از نزدیک نشناخته است مراجعه فرماید پس باید دلمان را هر طور شده خوش بسازیم که امید است «ذکر حقیقت زنده کند نام را» حقیقت داشته باشد و فقط تسلیت بخش نباشد خدا بشما توفیق عطا فرماید و سر مشق شما برای جوانان ما نتیجه بسیار بار آورد باز با اظهار ارادتمندی بیت از سعدی خودمان است که:

زنده و جاوید یافت هر که نکونام زیست

ارادتمند سید محمدعلی جمال‌زاده

(کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را با قدری تفاوت در نقل بیت)

«خاطره شادروان دکتر مصدق از مرحوم اللهیاری صالح نقل از

صفحه ۱۲۴ کتاب مصدق در محکمه نظامی»

از آقای اللهیاری صالح سفیر کبیر ایران در امریکا گزارشی به اینجانب رسید و حاکی بود که مستر والتسر لوی همان متخصص امریکایی نفت که با مستر هریمن به ایران آمده مایل است اگر دولت ایران موافقت کند با خرج خود سفری به ایران نموده و راه‌حلی که برای رفع اختلاف دولت ایران و انگلیس در نظر گرفته پیشنهاد کند پیشنهاد این بود که دولت مکزیك هم صنعت نفت خود را ملی نمود و سالهای زیاد بین شرکت انگلیسی صاحب امتیاز و آن دولت اختلاف بود، بالاخره رفع اختلاف به این نحو شد که دولت مکزیك ۸۰ میلیون دلار از بابت خسارت به آن شرکت بدهد و رفع اختلاف کند. و این کار را کرد و اختلاف مرتفع شد. چون موقعی که دولت مکزیك صنعت نفت خود را ملی نمود شرکت صاحب امتیاز در آن سال ۴ میلیون تن نفت استخراج می‌نمود، و موقعی هم که دولت ایران صنعت نفت خود را ملی نمود شرکت سابق نفت ۳۲ میلیون تن نفت استخراج می‌کرد. مقتضی است که دولت ایران هم ۸ برابر مبلغی که دولت مکزیك به آن شرکت داد، یعنی ۶۴۰ میلیون دلار بدهد. و چون مبلغ مزبور به اقساط پرداخته می‌شود. ۱۶۰ میلیون دلار هم برای سود آن اضافه کند که جمعاً ۸۰۰ میلیون دلار خواهد بود و این مبلغ را دولت ایران در ظرف بیست سال سالی ۱۰ میلیون لیره بپردازد و بدین طریق اختلاف حل‌قرین خاتمه یابد.

چون این پیشنهاد يك مبنا و اساسی داشت و تاکنون مذاکرات ماچه مستقیم چه غیر مستقیم متکی به هیچ اساسی نبود، اینجانب آن را با دو نفر مطلع مورد اعتماد خود مشورت نمودم. یکی از آنها یا هر دو گفتند استخراج هر قدر بیشتر باشد خرج استخراج به همان نسبت کمتر می شود. بنا بر این پرداخت هشت مقابل وجهی که دولت مکزیک برای استخراج ۴ میلیون تن نفت داده جایز نیست. با این حال برای اینکه پیشنهاد قابل مذاکره بود به آقای صالح سفیر کبیر جواب داده شد که «با مسافرت مستر لوی موافقت حاصل است و در ایام مسافرت و اقامت در تهران، میهمان دولت اند. ساعت ورود ایشان را اطلاع دهید.» مجدداً تلگرافی رسید که مستر لوی دو روز مهلت خواسته، پس از دو روز تلگرافی رسید که فعلاً منصرف شده و مسافرت را به بعد محول کرده است. این همان روزهایی بود که یکی از نمایندگان مجلس دولت را استیضاح کرده بود، و دولت انگلیس امیدوار شده بود که با این استیضاح دولت ساقط می شود و احتیاج به انعقاد قرارداد نیست.

خاطرات آقای دکتر شمس الدین امیرعلایی از شادروان
اللهیاری صالح بنقل از یادداشتهای پراکنده ایشان در صفحات ۴۳۱
و ۴۳۲ کتاب

ورود آقای دکتر مصدق از آمریکا و لاهه

موقعیکه دکتر مصدق برای دفاع از حقوق ایران به آمریکا
میرفت آقای حسین مکی را با خود به آمریکا برد و همراهان دیگری
با ایشان بدین منظور به آمریکا رفتند آقای مکی سخت بر آشفت و به
منزل یکی از دوستان من یعنی آقای اللهیاری صالح که از همراهان
دکتر مصدق بود رفته و آقای صالح برای من نقل میکرد
که روزی در منزل بودم و چند نفر مهمان هم داشتم
که مکی وارد شد و در دالان خانه شروع به داد و
فریاد کرد و میگفت «چه چیز من از شما کمتر است که شما باید به
آمریکا بروید و مرا که مردم لقب سرباز فداکار داده اند از این مسافرت
محروم نمایند». من خواهش کردم که فریاد نکند زیرا مردم فکر
میکند بین یاران دکتر مصدق اختلاف افتاده و این مسئله برای
نهیضت ملی ایران شایسته نیست من گفتم من که خودم اقدام نکرده ام
که به مسافرت بروم تسمیمی است که دکتر مصدق گرفته ایشان گفتند
«شما به دکتر مصدق تلقین کنید که در نظر خود تجدید نظر کند»
من گفتم «کار تمام شده و من عازم مسافرت هستم بعلاوه دکتر مصدق
که تابع فکر من نیست با مطالعه چنین تصمیم گرفته است».

باید اضافه کنم که همراهان آقای دکتر مصدق که همگی به زبان خارجی آشنا بودند و خصوصیات اخلاقی دیگری هم داشتند از خیلی جهات با آقای مکی قابل مقایسه نبودند شاید دکتر مصدق به ایشان سو وطن هم پیدا کرده بود که در آمریکا بنا بر خصلت ذاتی خود خود نمائی کند و کار راز از میر صحیح منحرف نماید.

بهر حال ایشان سخت عصبانی شده بودند و دکتر مصدق به آمریکا رفت و مأموریت میهنی خود را انجام داد لکن حس حادث و مگالومانی یا خود بزرگ بینی ایشان را رنج میداد آمریکائیه که دانستند آقای مکی عصبانی شده و حدس زدند که مناسب برای دامن زدن به آتش کینه ایشان است از این موضوع استفاده کردند. پس از بازگشت دکتر مصدق بانک جهانی را وادار کردند که دعوتی از آقای مکی به آمریکا بنماید ایشان به عنوان میهمان به آمریکا رفتند و در یکی از مجلل ترین هتلها مسکن گزیدند و یک دستگاه اتومبیل آخرین سیستم به اختیار ایشان گذارده شد و به سیر و سیاحت آفاق و انفس پرداختند بدیهی است آمریکائیه منظور سیاسی داشتند و بی جهت این همه احترامات برای ایشان قائل نمی شدند. آقای مکی که طبیعتاً با هو و جنجال خو گرفته بود و میخواست عنوان قهرمانی ادعائی خود را حفظ کند و لقب سرباز فداکار را داشته باشد ولی از طرف دیگر از امور مادی هم نمی توانست صرف نظر کند و این مهمانی را قبول کرده بود بدون هیچ دلیلی به خرج بانک جهانی به آمریکا رفت و در صدد بود به نحوی در افکار عمومی این مهمانی را توجیه کند و گویا به مردم بفهماند که برای انگیزه سیاسی و به نفع کشور سفر کرده است. حالا چه مذاکراتی با مقامات خارجی در آمریکا به عمل آورده بود خدا عالم است.

آقای صالح برای من نقل کرد که روزی در واشنگتن به ایشان تلفن می کند (هنگامیکه بعداً سفر کرده) که من اطلاع یافتیم آمریکائیه می خواهند کودتا کنند (حال از کجا ایشان اطلاع یافته

بودند و یا اینکه برای حفظ عنوان قهرمانی و پوشاندن این دعوت می مورد می خواسته است جنجالی بپا کند و در داخل مملکت بفهماند اوست که برای فداکاری به آمریکا رفته و احتمالات دیگر از قبیل اینکه توطئه کودتا با ایشان صحبت شده و یا ایشان نظر داده اند و غیره به فراست خوانندگان واگذار می کنم) شما آقای صالح که سفیر هستید مقدماتی را فراهم کنید که من با جراید مهم مصاحبه کنم (لا بد به زبان فارسی که برای آنها ترجمه شود) آقای صالح می گویند اینکار مصلحت نیست و ممکن است به روابط دولت آمریکا و ایران لطمه وارد سازد و موضوع راهب وسیله تلگرام رمز به دکتر مصدق اطلاع می دهد آقای دکتر مصدق به دکتر فاطمی که وزیر خارجه بود دستور می دهد یا تلفن با آقای مکی تماس بگیرد و او را از مصاحبه منع کند و به ایران مراجعت کند. آقای مکی نزد آقای صالح می آید و اعتراض میکند که آقای دکتر مصدق از کجا می دانسته که من می خواهم مصاحبه کنم، ایشان می گویند «من سفیرم و بنا بر وظیفه ای که داشتم به ایشان اطلاع دادم و الا با انتشار این خبر صحیح یا ناصحیح به من اعتراض وارد بود که از موضوع مطلع شده و بنا بر وظیفه ای که داشتم به نخست وزیر اطلاع ندادم». ایشان با حالت عصبانی آقای صالح را ترك می کنند و مصاحبه هم نمی کنند.

حال از زبان آقای نظام السلطنه خواجه نوری بشنوید که در رم آقای مکی ایشان را ملاقات میکند و ضمن صحبت می گوید «من به تهران می روم تا حساب این پیر مرد (یعنی دکتر مصدق) را برسم و خواجه نوری این مطلب را برای دوستان خود نقل کرده، البته دنبال مطلب معلوم است که در تهران در مجلس چه توطئه ای برای سقوط دولت دکتر مصدق برپا شد که آقای مکی مأمور اجرای آن بود و از طرف مجلس برای رسیدگی به طبع اسکناس در بانک ملی مأمور و بعداً مجلس منحل گردید و فراندوم برای اولین بار در ایران به عمل آمد و مردم به نفع دکتر مصدق رأی دادند.

۲۸ مرداد بود و پاسخ آن که از سوی سیهید زاهدی نخست‌وزیر، بدوی مخبره شده بود بمن نشان داد و از اینکه بوظیفه ملی خود در این مورد رفتار کرده و با اعتراض، از همکاری با (دولت کودتا) سر باز زده است احساس آرامش وجدان میکرد. مفاد تلگرام صالح بدولت تا آنجا که بخاطر من مانده است چنین بود «چون بر خلاف مطالبی که تا دیروز بعنوان سفیر کبیر دولت ایران در امریکا گفته‌ام نمیتوانم چیزی بگویم از سمت خود مستعفی شدم و خواهش منم برای من جانشینی در نظر گیرید» مفاد پاسخ سیهید زاهدی نیز این بود: «نظر به اشتدای که اعلیحضرت همایونی و هیأت دولت بتخص جابعلی دارند خواهش منم استعفای خود را پس گرفته در مقام سفارت باقی بمانید» صالح در جواب زاهدی نسبت به استعفای خود پافشاری کرده و سرانجام به ایران برگشته بود. باری آنروز پس از دو ساعت ملاقات از منزل ایشان بیرون شدم و از آن پس هر چند روز یکبار خدمتشان میرسیدم و در بیرون اوضاع روز و جریانات سیاسی صحبت میشد بعضی اوقات افراد فعالی از حزب ایران و شخصیت‌هایی از دست‌اندرکاران نهضت ملی و مبارزان نهضت مقاومت در محضرشان بودند و مطالب سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار میگرفت. صالح در بعضی از جلسات از تغییراتی که پس از جنگ جهانی دوم در مسیر سیاست خارجی امریکا روی داده و این کشور را به مداخله در کار قاره‌های دیگر برانگیخته است سخنها میگفت و چون در دوران جوانی با داشتن سمت تریبانی (مترجمی) سفارت امریکا در ایران با روشها و منشهای امریکائیان آشنائی داشت از تجربه‌های خود درین زمینه مطالبی بیان میکرد و نتیجه‌گیری صالح از آزمون‌هایی که درباره سیاست امریکا کسب کرده بود این بود که آنان در قضایای سیاسی چندان ژرف‌نگر نیستند و بسا از اوقات بازی خوردند انگلستان و افرون بر اینکه در مورد کشورهای ضعیف حسن‌نیتی ندارند قابل اعتماد نمیباشند و گاه بعنوان مصلحت اردوی سرمایه‌داری جهانی

(چند خاطره از سی سال دوستی و همفکری با اللهیار صالح)

بقلم ادیب برومند

هر چند پیش از حادثه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ نگارنده با روانشاد (اللهیار صالح) آشنائی داشتم اما فیض دوستی آن مرد بزرگوار را پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت او از سفارت امریکا پیدا کردم. گمان میکنم در تابستان ۱۳۳۳ بود که يك روز صبح به ایشان تلفن کردم و با تعیین وقت بحضورشان رسیدم - در آن هنگام اینجانب که جوانی سی ساله بودم از رویداد فضااحت‌بار ۲۸ مرداد خاموشی افشوده و حالتی خشم‌گین و چهره‌پر آژنگ داشتم و در حزب ایران با نهضت مقاومت ملی همکاری میکردم - ملاقات من با مرحوم صالح برای آن بود که هم از نظریات او نسبت به اوضاع و رهنمودهایش در مسیر مبارزه آگاه شوم و هم با دیدار یکی از یاران بی‌ریا و صدیق و دکتر مصدق موجبات تسکینی برای افسردگی روح خود که زائیده سقوط نهضت ملی ایران بود پیدا کنم - صالح آنروز با گرمی تمام مرا پذیره شد و شرح مفصلی از اوضاع گذشته و فعلی مشعر بر انتقاد از سیاست امریکا و هم‌آهنگی آن دولت با بریتانیا بیان کرد و نسبت به آینده کشور و سقوط دولت زاهدی و بازگشت حکومت ملی اظهار امیدواری چندانی ننمود.

درین دیدار، مرحوم صالح متن تلگرام خود را بدولت، که گویای استعفای او از پست سفارت امریکا، چند روز پس از کودتای

از جنایات رسوائی برانگیز خودداری نمیکنند؛ او ازین بابت متأسف بود که میگفت در سالهای آغاز مشروطه، آزادیخواهان ایران که از تجاوزها و بیدادگریهای روس و انگلیس ستوه آمده بودند بیاست آمریکا که به غلط تا آن هنگام بصلاح طلبی و بیطرفی شهرت داشت در بسته و برای تعدیل نفوذ استعماری بریتانیا و روس در فکر مددگیری از آن بودند و طرز کار «شوستر» مستشار مالی آمریکا در ایران و (جردن) مدیر کالج و فداکاری (باسکرویل) در راه همگامی با مشروطهخواهان، این طرز تفکر را تأیید میکرد ولی پس از مدتها معلوم شد چنین امیدواری، خواب و خیالی بیش نبود و روش سیاسی آمریکا سرانجام بدینگونه که می بینیم ناخوشایند و نفرت انگیز از کار در آمد!

مرحوم صالح با اینکه در ادبیات و سخن شناسی تخصص نداشت ولی به ادبیات فارسی دلستگی ژرف نشان میداد و هنگام بیکاری بمطالعه اشعار شاهنامه و کلیات سعدی و دیوان حافظ سرگرم بود؛ بحکم علاقه های میهنی بفرهنگ ملی عشق میورزید و به شعرهای سیاسی و اجتماعی و تأثیر آن در سازندگی افکار عمومی و ارشاد جامعه و بسیج ملت به ترقیخواهی و وطن دوستی اعتقاد کامل داشت و بهمین لحاظ بیشتر اوقاتیکه در خدمت آن مرحوم بودم از من میخواست که اشعار تازه خود را برایش بخوانم و پس از شنیدن يك قصیده سیاسی و میهنی، سخت مجذوب شعر و احساسات ملی منعکس در آن میگردد و بادلنمودگی خاصی که نسبت به اینگونه آثار اظهار مینمود مرا بسرودن مانده های آنها دلگرم میفرمود. بارها بدوستان و همفکران خود گفته بود که مجموعه اشعار سیاسی ادیب تاریخچه گویای نهضت ملی ایران و دربردارنده حقایق سیاسی و عواطف قومی و آرمانهای مشترك ایرانیانست و ازینرو لطفی بی شائبه و عنایتی کددر خور آن نبودم نسبت بمن پیدا کرده بود.

از جمله خاطراتی که از دوران دوستی و همفکری با صالح در

خاطر من مانده آنستکه يك روز عصر در اواخر نخست وزیری شهید زاهدی بدیدن صالح رفتم، پس از ساعتی گفتگو دفترچه یادداشت خود را از بغل بیرون آورد و گفت «(هندرسن) سفیر امریکا برای فلان روز وقت خواسته است که بمنزل من بیاید و توضیح داد که این درخواست ملاقات، مورد انتظار نبود زیرا بر حسب آیین دیپلماتیک، من که سفیر امریکا بوده و استعفا داده ام پس از آمدن بتهران میبایست بسفارتخانه امریکا در تهران رفته کسارت ویزیت میدادم ولی چون نسبت بیبایست آنکسور در مورد کودتای ۲۸ مرداد بشدت معترض و خشمگین بودم هرگز بسفارتخانه امریکانرفتم و کارت نفرستادم و با اینحال معلوم نیست بدچه علت سفیر امریکا میخواهد با من دیدار کند؟» - نگارنده چند روز پس از آن، بملاقات صالح رفتم و چون تنها بود گفتم آیا اجازه میفرمایید بیرسم موضوع ملاقات (هندرسن) با شما چه بود؟ گفت آری و اضافه کرد که «هندرسن در روز معهود آمد و پس از تعارفات معمول سخن را به اوضاع کشور کشانید و از فساد حکومت زاهدی و سوءاستفاده از کتبهای پلاغوض امریکا و نارضائیهای مردم مطالبی گفت و در پایان اظهار داشت که دولت زاهدی مورد علاقه شاه نیست و رفتنیست و صلاح اندیشان معتقدند که با وجهه خاصی که شما در افکار عمومی دارید خوبست خود را برای پذیرفتن مسئولیت نخست وزیری آماده نمایند تا آنجا که معلوم است شاه هم با شما نظر مخالفی ندارد» صالح گفت «من سفیر امریکا خاطر نشان کردم که بیک شرط ممکن است زمامداری را بپذیرم و آن اینست که شاه بکلی از فکر حکومت و دخالت در کارهای اجرایی صرف نظر و سلطنت و تشریفات و احترامات آن اکتفا کند و اختیار نیروی انتظامی را بدست نخست وزیر بسپارد امریکاهم بداند که ما با وی روابط دوستانه متقابل خواهیم داشت و بهیچ رو وابسته به او و هیچ کشور دیگر نخواهیم شد و بر طبق قانون اساسی کشور را اداره خواهیم کرد» هندرسن در پاسخ گفت «اینها

که حرف مصدق بود، شاه از اقتدارات بدست آورده خود بدست نخواهد کشید باید با وی کنار آمد و با جلب اطمینان و رضایت او کار کرد، گفتم من در رعایت اصول و احترام بمقررات قانون اساسی و سیاست موازنه منفی در روابط خارجی با (دکتر مصدق) اشتراک عقیده دارم و جز به ترتیبی که یاد شد حاضر برای قبول نخست‌وزیری نمیباشم، سپس او خدا حافظی کرد و رفت.

تأیید دکترین آیزنهاور:

در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۷ میلادی) آیزنهاور رئیس‌جمهور امریکا دکترینی منتشر و در طی آن اعلام نمود که سیاست جدید امریکا مبتنی بر آنستکه در عین مبارزه با کمونیسم، از تقویت حکومت‌های ضد مردمی و دیکتاتوری در خاورمیانه و کشور های ضعیف خود داری خواهد کرد و به جلب رضایت ملتها و تأکید به دموکراسی همت خواهد گماشت:

پس از انتشار این دکترین در سطح جهان، مرحوم صالح اعلامیه‌ئی بعنوان دبیر کل حزب ایران منتشر کرد که متن آن ازینقرار بود.

(اعلامیه حزب ایران)

کمیته مرکزی حزب ایران در بیانات رئیس‌جمهور معالک متحده امریکای شمالی در ضمن پیامهای پنجم و دهم ژانویه ۱۹۵۷ به کنگره آن کشور مطالعه دقیق نموده و از لحاظ اینکه روح این دو پیام را برضد «امپریالیسم» و «کلنیالیسم» و موافق با احترام حقوق بشر و آزادی افراد و استقلال ملل در اداره امور خود و تقویت وطنپرستی و تقوا تشخیص داده، خاصه که پیام مذکور پس از اتخاذ سیاست مستقل و مساعد در مسئله حمله بمصر ایراد شده اصولاً خوشبین است و از جنبه واقع‌بینی نیز آنها را با اصول سیاست داخلی خود که عبارتست از:

الف - اجرای قانون اساسی و متمم آن

ب - اجرای اعلامیه حقوق بشر و احترام به آزادی و حقوق و

امنیت قضائی ملت ایران

ج - متابعت از اصول پارلمانی و دموکراسی و تحقق حکومت مردم

بر مردم.

د - ریشه کن کردن فقر و رشوه خواری و نادرستی

و اصول سیاست خارجی خود که عبارتست از:

الف - متابعت از منشور ملل متحد

ب - احترام عهود و پیمانهای موجود

ج - مبارزه با کمونیسم

د - همکاری نزدیک با ملل اسلامی و آسیائی

ه - جانبداری از ملل محروم و مظلوم جهان

و - نوع دوستی و همکاری بین‌المللی

منطبق میداند، حزب ایران قویاً معتقدست که ازین رفتن عدم رضایت‌ها احترام حقیقی به آزادی و حقوق و امنیت قضائی، حکومت قانون و شرکت مردم در اداره امور کشور، خود مهمترین عامل اصلی و اساسی برای مبارزه با نفوذ کمونیسم و موجب پیشرفت تجدد و ترقی میباشد.

جاوید یاد ایران - از طرف کمیته مرکزی حزب ایران - اللہ یار صالح

سدور این اعلامیه از سوی صالح با حمله‌های خروشانک و تند

از طرف مخالفان و هواداران نظام دیکتاتوری شاه و دولتمردان

درباری روبرو گردید و هیاهویی علیه او برانگیخت زیرا مطالب

آن به مزاج دستگاه حکومت هرگز سازگار نبود و آنرا زمینه‌سازی

برای روی کار آمدن يك حکومت ملی تشخیص دادند و برای خراب

کردن زمینه احتمالی چنین حکومتی به چهارم اندیشی برخاستند؛

افزون بر حمله‌هایی که در مجلس شورای ملی و روزنامه‌ها متوجه

صالح گردید شنیده شد که طرح غیرقانونی کردن حزب ایران نیز در

مجلس مورد گفتگو قرار گرفته است.

روزی در آن اوقات، مرحوم صالح مرا به منزل خود خواند و از من که در آن هنگام عضو هیأت نظارت در حزب ایران بودم خواست که نوشتن رساله‌ئی را در ذکر خدمات حزب ایران و دبیر کل آن با شواهد زنده و موارد مشخص، گردن گذارم تا پس از تصویب کمیته مرکزی حزب منتشر و با این ترتیب هم پاسخ دندان شکنی بمخالقان داده شود و هم از طرح غیر قانونی کردن حزب ایران پیش گیری بعمل آید.

فصل تابستان بود و من با علاقه خاصی در روزهای داغ و بلند، نوشتن این رساله را آغاز کردم و برای اینکار چند روز صبح نزد صالح رفتم و او از اقدامات و طنخواهانه خود در کابینه‌های مختلف که بعنوان وزیر شرکت داشته و همچنین از فعالیت‌های حزب ایران در راه آزادی و استقلال وطن و اهداف آن حزب اطلاعاتی در اختیار من نهاد و من آن اطلاعات را که محتوای اصلی این رساله بود با انشای خود، ساخته و پرداخته از رقعہ بدفتر بردم و در ظرف یک هفته برای طرح در کمیته مرکزی حزب آماده ساختم. چند جلد نیز در کمیته حزب شرکت کردم و پس از بحث‌ها و کم و زیاد شدن‌های پاره‌ئی از مطالب، رساله مذکور میبای انتشار گردید ولی متأسفانه پس از چندی که موضوع غیر-قانونی شدن حزب در بوته اجمال ماند و سر و صداها خوابیده، نشر رساله بعنوان اینکه (تازه کننده زخم تواند شد) بطلاق فراموشی سپرده گشت و این از اشتباهکارهای حزب ایران بود زیرا درین کارنامه، خدمات ارزنده حزب و دبیر کل آن در راه تحصیل آزادی ملت و استقلال کشور، بگونه‌ئی روشن و مستدل یاد شده و بمنزله مشت محکمی بود که بر دهان پادشاه گویان وارد می‌آمد.

ناگفته نماند که چون من با صدور این اعلامیه موافق نبودم روزی انگیزه اینکار را از صالح پرسیدم وی در پاسخ چنین گفت: «هنگامی که من در امریکا سفیر بودم دریافتیم که انگلیس‌ها بتدریج

ذهن زمامداران امریکا را نسبت به (دکتر مصدق) و ملیون ایران و حزبهای طرفدار نهضت ملی مشوب ساخته و آنانرا به هواخواهی از (کمونیسم) متهم کرده بودند دولت امریکا نیز برای زمینسازی کودتای ۲۸ مرداد در افکار امریکائیان، موج تبلیغات گسترده‌ئی بر ضد دکتر مصدق و یاران وی پدید آورده و اتهام گرایش به کمونیسم را به آنان بسته بود؛ بعد از آن هم شاه و دولت در مضاحبه و رادیکو و روزنامه اعضای حزب ایران و احزاب وابسته به جبهه ملی را بعنوان همکاران توده‌ئی‌ها معرفی کرده و با در دست داشتن همه وسیله‌های تبلیغاتی آنان را در چنین حلقه ناخوشایندی قرار داده و برای هر نوع سرکوبی و بیرون راندنشان از ادارات و مشاغل دولتی پسر وانه آزار و آسیب‌رسانی از امریکا تحصیل کرده بودند من بمنظور بیرون آوردن حزب ایران و دیگر احزاب و افراد وابسته به جبهه ملی از چهار دیوار اتهام و محدودیت و یافتن گریزگاهی برای نجات ملت از استبداد محض و راهگشائی بسوی آزادی و شکستن جو اختناق، در فکر چاره‌جویی بودم تا وقتی که اعلامیه ایزنهاور منتشر گردیدند درینموقع بفکرم رسید که با صدور اعلامیه حزب ایران در ضمن تشریح اصول هدفهای حزب که همه دنیا بسند و منطقی بود مبارزه با کمونیسم را بگنجانم و طوق اتهام ناروایی یاد شده را از گردن اعضای حزب و دیگر ملیون بردارم و همچنین به امریکائیان آگاهی دهم که اگر واقعاً دولت آنان در روش سیاسی خود تجدیدنظر کرده از تأیید حکومت‌های ضد مردمی و دیکتاتوری فاسد خودداری و به خواسته‌های ملت‌ها توجه نماید ممکن است در دنیا اعتبار سیاسی خود را بازیابد و از نفرت و بدبینی ملل ستمدیده نسبت بخویش بکاهد این را هم میدانم که محتمل است، صدور این اعلامیه با هوچیگریهای گوناگون از وجاهت ملی من در نظر ظاهرینان بکاهد ولی بدانید آنجا که مصلحت عمومی ملت اقتضا کند من پای بند به حفظ تمامی وجاهت خود نیستم و مطمئن هستم که قضاوت نهائی ملت بود من خواهد

بود، این بود دفاعی که صالح از اعلامیه خود میگرد و مسلمت که سوختنیت یا هوا و هوس خاصی درینکار نداشته و برای نجات مردمی که در زیر یوغ استبداد و خودکامی عمال حکومت و دست نشاندهگان سیاست امریکا قرار گرفته بودند به این چاره جوئی دست یازیده است.

از خاطرات دوستی من با مرحوم صالح یکی آنست که در مرداد ۱۳۳۶ که به زادگاه خود اصفهان رفته بودم روزی نزدیک ظهر در خیابان چهارباغ ناگهان بصالح برخوردیم که قدم زنان بسوی بالای خیابان میرفت؛ پس از سلام و احوالپرسی فرمود «چه خوب شد شما را یافتم، یکساعت و نیم است که از تهران آمده ام و دوسجا سراغتان را گرفتم قصد دارم برای دیدن سرچشمه زاینده رود و محل پیوستن آب کوهرنگ به این رودخانه، رهپار خاک بختیاری شوم و چون تنها هستم اگر شما نیز با من همراهی کنید خوشوقت می شوم» گفتم با کمال میل در خدمت خواهم بود و قرار شد فردا صبح به کوهرنگ عزیمت کنیم. یامداد فردا پس از کرایه کردن یک جیب برای کس راهنمایی های لازم شرکت کوهرنگ مراجعه کردیم. در شرکت با احترام تمام از صالح استقبال نمودند و یکی از کارکنان با سابقه و آشنا به محل را که مردی مؤدب و متین بود برای راهنمایی همراه ما کردند و در ضمن به مثل اختصاصی مهندسان شرکت کوهرنگ اطلاع دادند که به گونه شایسته ای از ما پذیرائی کنند. دوساعت مانده بطریق به اتفاق راننده جیب و راهنمای شرکت از راه (کرون) بسمت کوهرنگ عزیمت کردیم و در مسیر زاینده رود، روستاهای بختیاری را پشت سر گذاشته پس از طی چهل فرسنگ راه، بدامنه (زرد کوه) رسیدیم و نزدیک بمحل اتصال آب کوهرنگ به زاینده رود در همان برای کوچک و پاکیزه و مجهزی که برای مهندسان و کارکنان سد کوهرنگ ساخته شده و آماده پذیرائی بود وارد شدیم. بیش از چهل و هشت ساعت در کوهرنگ توقف داشتیم و درینمدت با جیب به ارتفاعات

زرد کوه رفته بند کوهرنگ رسیدیم و از مخزن آب و تسول و قسمتهائی از بریدگی کوه که در زمان (شاه عباس بزرگ) برای تحقیق بخشیدن به این آرمان تاریخی آغاز شده و ناتمام مانده بود دیدن کردیم و از دست یابی ملت به این آرزوی ملی که در دوران حکومت دکتر مصدق انجام یافته بود لذتی بیکران بردیم. شوق و ذوق مرحوم صالح از دیدار منظره دلپذیر و فرح بخش ریزش آب از تسول کوهرنگ که از فراز کوه بزمین میریخت و آبشار بسیار باشکوهی را بنظر میرسانید بسی جالب بود و از دلپستگی ژرف و بی شائبه او به ایران و ترقی و پیشرفت ملت حکایت میکرد. در محل فروریختن آب از تسول (آبراهه)، که بین کوههای سربلک کشیده قرار داشت، هوا به اندازه ای لطیف و غیر سرشت بود که بهشت روی زمین را فراروی بیننده پدیدار میساخت. در آنجا موضوعی که ب فکر من و صالح رسید این بود که دولت میتواند در چنین محلی با بنیاد نهادن یک هتل جهانگردی آراسته، مدت سه ماه (تیر و مرداد و شهریور) از جهانگردان خارجی پذیرائی کند و برای آن عده از هموطنان نیز که در تابستانها به بیرون کشور بار سفر می بندند گردشگاه مصفائی که آب و هوایش در کمتر جائی از دنیا هست، آماده نماید و آنوقت با احداث راه هموار و اسفالت شده، افزون بر کسانی که باهلیکوپتر به این تفرجگاه می آیند از راه زمین هم بسیار کسان میتوانند به این تفرجگاه مینوخر از سفر کنند و روزی چند، روان و تن را آرام و آسایش بخشند باری خاطر عزیمت نگارنده با شادروان صالح و دیدار سد و سرچشمه زاینده رود و روستاهای بختیاری و گفت و شنود با مردم آنامان و مشاهده منظره های میان راه و سیامچادها که اکثر در کنار رودخانه بود و همچنین چراگاههایی که در آنها اسب و مادیان و گاو و گوسفند و احشام دیگر میچریدند، همواره در خاطر من نقش بسته است و فراموش شدنی نیست.

در بازگشت به اصفهان، مرحوم صالح دو سه روز

دیگر در شهر توقف کرد و در دعوتهائی که از ویوسیه، هواداران نهضت بعمل میآمد شرکت نمود و سپس عازم تهران گردید.

همانگونه که گفته شد مرحوم صالح به ادبیات و فرهنگ ملی و هنرهای تربیتی علاقمند بود و گاهگاه که بمترل من میآمد از دیدن تابلوهای مینیاتور و خطوط خوشنویسان و نسخه‌های مصور لذت میبرد و مرا از دانستگی به اینگونه آثار میستود. همشینی با ادیبان و شاعران را نیز مقتمم میسرود و از من میخواست که بایرخی از دوستان ادبی او را آشنا کنم. گاهی به اتفاق آن بزرگوار بدفتر مجلهٔ یغما میرفتیم و درحلقهٔ دانشمندان بگفتگو می‌نشستیم. یکبار خواستار دیدار (استاد جلال‌الدین همائی) شد و نگارنده پس از تعیین وقت با استاد بهیراهی او بخانه مرحوم همائی (واقع در پامنار محله عربها) رفتم و دو ساعتی به بحث‌های گوناگون گذشت. بایرخی از دوستان ادبی دیگر مانند روانشانان امیری فیروز کوهی و مجتبی مینوی، نظام‌وفا ناظرزاده کرمانی و آقایان صدر بلاغی و گلچین معانی و ایرج افشار و دکتر اصغر مهدوی همایونفرخ در خانه بنده ملاقات کرد و این نشان‌دهندهٔ احترامی بود که نسبت به اهل فضل و ادب داشت.

در تیرماه سال ۱۳۳۹ در آستانهٔ شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی که دکتر اقبال نخست‌وزیر بود و در مصاحبه‌های خود بطور مکرر بر آزادبودن انتخابات تأکید میکرد و شاه نیز چندین بار به اینموضوع اشاره کرده بود، یک روز صبح مرحوم صالح به‌نگارنده تلفن کرد که برای کار لازمی، بخانه او بروم؛ ساعتی بعد رفتم و در آنجا چندتن از جوانان هوادار نهضت ملی را دیدم که اعلامیه مورخ ۶ تیر ماه ۱۳۳۹ را که به اعضای الهیار صالح بود در دست داشتند و با شور و شوق دربارهٔ انتخابات بحث میکردند. صالح یک اعلامیه هم بمن یاد و افزود که «عدمی از مردم کاشان دست‌دسته به اینجانب

مراجعه نموده و برای نامزدشدنم برای انتخابات کاشان بافتاری کرده و سرانجام مرا بر آن داشته‌اند که خود را آمادهٔ مبارزه نمایم و تا آخرین حدامکان هم قول وفاداری داده‌اند؛ چاپ و انتشار این اعلامیه هم بمنظور آنست که همفکران و همقدمان من بیاخیزند و برای تأمین آزادی انتخابات، سرسختانه از دولت بخواهند که موجبات لازم را برای اینکار فراهم و بوعدهٔ خود وفا کند.» من کمی درنگ کرده پرسیدم آیا شما وعده‌های دستگاه حکومت را دربارهٔ آزادی انتخابات کدیك دروغ تکراریست باور کرده‌اید؟ صالح در جواب گفت «باور نکردم ولی انتقادهای اخیر مفسران سیاسی در روزنامه‌ها و مجلات مهم امریکا از روشهای حکومت دیکتاتوری ایران و فساد این دستگاه و اظهار نظر آنان بنزوم آزادی انتخابات، باتوجه به جنگ سرد تبلیغاتی روسها علیه دولت ایران، ایجاب میکند که از ضعف و فتوری که اخیراً در جانب‌داری بی‌قید و شرط محافل خارجی از روال حکومت ایران پدید آمده، استفاده کنیم و به بهانهٔ ورود بصحنهٔ انتخابات راهی سوی آزادی و شکستن سد خفقان بکشاییم و هر موفقیتی که در تیراه جنگ آید غنیمت شماریم».

چندی پس از آن، یار دیگر با تلفن مرا دعوت کرد که در ساعت پنج بعد از ظهر روزیکه معین شده بود برای شرکت در مجمع بمنترل او بروم؛ در آنروز عدمی از جملهٔ مرحومان باقر کاظمی - محمود تربیان - مهندس احمد رضوی - دکتر عبدالحسین اردلان - محمدعلی کشاورز - مدرس حسن قاسمیف و آقایان دکتر کریم سنجابی - دکتر غلامحسین صدیقی - مهندس مهدی بازرگان - مهندس جهانگیر حقشاس - علی شهیدزاده - حسن تریه - جلال‌غنی‌زاده در آن مجلس حضور داشتند و در پیرامون انتخابات و لزوم فعالیت و مبارزه برای تأمین آزادی آن بحث‌های گرمی جریان داشت؛ در پایان بمنظور نتیجه‌گیری از گفت و شنودها قرار بر این شد که دوسه روز دیگر همین جلسه در منزل صالح تشکیل شود و نسبت بموضوع انتخابات

کاشان و تهران و شهرستانهای دیگر و شیوه مبارزات انتخاباتی و اینکه افراد دیگری از حاضران مجلس نامزد انتخابات بشوند مذاکره بعمل آید ناگفته نماند که پس از شرکت صالح در دو جلسه، عده‌ئی از کاشانیان آمدند و او را برای آماده کردن مقدمات مبارزه بکاشان بردند و گردهم نشینی‌های بعد در غیاب وی در همان خانه تشکیل میشد هنگام انعقاد سومین جلسه چندتن عنوان کردند که موضوع بحث درین جلسات تنها نباید منحصر به تأمین آزادی انتخابات و کوشش درینراه باشد بلکه باید برای تحصیل حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی که مدتهاست از طرف دستگاه حکومت زیر پا گذاشته شده است مبارزه آغاز گردد و در ضمن پیشنهاد شد که برای این گردهم آئی نامی در نظر گرفته شود؛ نامهایی برای این جمعیت یادآوری شد که مورد موافقت قرار نگرفت و در آن میان آقای دکتر سنجابی پیشنهاد کرد که نام این تجمع همان (جبهه ملی) باشد که سابقه تاریخی درخشان دارد و یادگار مبارزات ملت ایران در راه ملی کردن صنعت نفت میباشد این پیشنهاد به اتفاق آراء پذیرفته شد و گردهم نشینی‌های بعد بهمین نام برگزار و موضوع تجدید فعالیت جبهه ملی در اعلامیه مورخ ۳۰ تیرماه ۱۳۳۹ به آگاهی ملت ایران رسانیده شد.

مرحوم صالح پس از آنکه شنید نام جبهه ملی برای جمعیت برگزیده شده اختیار مخالفتی نکرد ولی عقیده داشت که چون شاه نسبت به (عصداق) و (جبهه ملی) حساسیت خاصی دارد و از دوام و قوام آن هر استناکست در آغاز کار بهتر بود نام دیگری در نظر گرفته میشد و نوسازی فعالیت‌های جبهه ملی، چندی بعد شروع میگردد. ضمناً ناگفته نباید گذاشت که روزی چند پیش از دعوت صالح، آقای دکتر غلامحسین صدیقی عده‌ئی از دولتمردان حکومت مصداق از جمله صالح، کاظمی، دکتر معظمی، و دکتر آذر و دیگران را برای تشکیل هسته مرکزی مبارزات آزادیخواهانه علیه دستگاه حکومت بمنزل

خود دعوت کرده و مطالبی را درین زمینه مورد بحث قرار داده بودند. باری صالح در کاشان مانده بود و همواران بی‌سماوش از برون شد وی ممانعت میکردند و برای برگزیدن او به نمایندگی یا رشادت هر چه بیشتر کوشش و در برابر دخالت‌های حکومت و تحمیل نامزد حزب دولتی ایستادگی میسودند. از طرف دیگر حضور صالح در جلسات جبهه ملی لازم و این امر مشکلی بوجود آورده بود تا سرانجام در یکی از گردهم نشینی‌ها قرار شد دکتر سنجابی و کشاورز صدر و اینجانب بکاشان برویم و از صالح خواهش کنیم برای چند روزی به تهران آید و سپس بازگشت نماید یکروز صبح ما بکاشان عزیمت کرده بدیدار صالح نائل شدیم و درین باره از قول گرفتیم و وفا کرد و در یک جلسه شرکت نمود و پس از مذاکراتی که برای تهیه اساسنامه و مراعاته جبهه ملی بعمل آمد بکاشان برگشت.

بافتاری سرسختانه مردم کاشان برای انتخاب مرحوم صالح چه در دوره نایبانی آن که «دکتر اقبال» نخست وزیر بود و به ابطال انجامید و چه در دوره زمستانی که «شرف امامی» ریاست دولت را داشت به پیروزی رسید و او با وجود مخالفت دولت بنمایندگی کاشان برگزیده شد و بتهران آمد و این همزمان با اوقاتی بود که تنی چند از سران جبهه ملی یعنی اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی بعنوان اعتراض نسبت به جریان انتخابات و نبودن آزادی در مجلس سنا تحمیل گردیده و بدستور سازمانیست در آنجا زندانی شده بودند (اواخر دیماه ۱۳۳۹) متحصنان سنا عبارت بودند از مرحوم باقر کاظمی، دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر سنجابی، مرحوم کشاورز صدر، علی اصغر یارسان، مهندس بازرگان، مهندس حبیبی، علی اشرف منوچهری، دکتر شاپور بختیار، مهندس خلیلی، غنی زاده، نصرالله امینی، محمدرضا اقبال، ادیب برومند.

یکروز صبح، صالح که در غیاب، عضویت هیأت اجرائی جبهه ملی برگزیده شده بود برای دیدن ما به مجلس سنا آمد و در آن ایام مقارن تحصن سران جبهه در مجلس سنا، بازار بحال تعطیل در آمده، دانشجویان دانشگاه تهران اعتصاب کرده و بهم آهنگی جبهه ملی به اعتراض علیه جریانات روز برخاسته بودند و در همانحال بدستور مقامات انتظامی درهای دانشگاه بروی دانشجویان بسته شده و ۲۴ ساعت آنان در دانشگاه محبوس گردیده و از این امر بی سابقه مردم بخشم آمده بودند بطوریکه گرداگرد دانشگاه تجمع کرده از لابلای نرده ها غذا به آنان میرساندند و از آنجمله مرحوم حسن شمشیری ظرفهای بزرگی از جلو کباب برای آنان بدانشگاه میفرستاد و به همین جهت زندانی گردید. مرحوم صالح درین ملاقات پس از تأیید کار دوستان در مورد تحصن و اعتراض اظهار داشت «من بعد از بازگشت بتهران بدربار احضار شدم و مدت یکساعت و نیم نزد اعلیحضرت بودم شاید این احضار برای دلجوئی از مخالفتهاست که در جریان انتخابات از سوی دولت درباره من شده بود؛ بهر حال درین ملاقات از رسوائی های انتخابات تهران و شهرستانها و دخالت مأموران وزارت کشور و سازمان امنیت در هواداری آشکار از نامزدهای دولتی و حبس و تبعید کاندیداهای جبهه ملی و زندانی کردن بیش از نیمی از دانشجویان در دانشگاه تهران و به بند کشیدن حاج شمشیری بجرم غذارساندن به آنان و جلوگیری از میتینگ جبهه ملی در محل باشگاه و همچنین، از موضوع تحصن سران جبهه در مجلس سنا به تفصیل سخن گفتم و با ذکر پی آمدهای ناگواری که بر کارهای خالف قانون حکومت مترتب است و سرانجام به زبان کشور و مقام سلطنت تمام خواهد شد بعرض رساندم که جبهه ملی جز اجرای تمام و تمام اصول قانون اساسی و تحصیل آزادیهای قانونی برای ملت و از آنجمله آزادی انتخابات و دفع و رفع تباهی ها و ستمگریها در دستگاه حکومت غرض دیگری ندارد و بطور مسلم از سعی و مجاهدت درین راه که راه خیر و مصلحت

کشور است بهیچ رو باز نخواهد ایستاد اعلیحضرت درباره آزاد کردن حاج شمشیری دستور فوری دادند و گفتند در مورد مسائل دیگر مطالعه و توجه خواهد شد.

حاضران مجلس بمناسبت مطالبی که صالح بی پرده و با صراحت بشاه گفته بود از وی سپاسگزاری کردند و او پس از ساعتی ما را بدرود گفت و رفت.

مدت زندانی شدن متحصنان در مجلس سنا چهل روز بطول انجامید و چون قرار بود بزودی (ملکه الیزابت) پادشاه انگلستان بتهران بیاید دستگاه حاکم از بیم تظاهرات مردم، دستور آزادی ما را صادر کرد.

مرحوم صدرالاشراف رئیس مجلس سنا بشادروان بساقر کاظمی گفته بود که در مدت تحصن شورای جبهه ملی در (سنا) سازمان امنیت قصد داشته است هر يك از متحصنان را به محلی از جاهای دور دست کشور تبعید نماید ولی بموجب درخواست رئیس مجلس سنا و برای حفظ آبروی این مجلس از چنین کاری انصراف حاصل شده است.

مرحوم صالح بتمام معنی خوی آزاده منشی و تربیت دعو کراسی داشت و به رأی و نظر دیگران احترام میگذاشت و در امور سیاسی معتقد بمشاوره و احترام از خودخواهی بود و در پاسخ کسانی که بغلت استروای اجباری دکتر مصدق میخواستند عنوان رهبری جبهه ملی را برای او قائل شوند مکرر میگفت «رهبری جبهه ملی دسته جمعیت من عضوی از اعضای شورای مرکزی جبهه هستم که اگر در امور اجرائی کاری بمن واگذار شود با علاقه به انجام میرسانم ولی عنوان رهبری را نمیبپذیرم و آنرا مخصوص جناب آقای دکتر مصدق میشناسم».

باری صالح پس از آنکه بنمایندگی دوره ۲۰ برگزیده شد و بمجلس رفت تصمیم گرفت بابهره گیری از کرسی خطاب به مجلس و با ایراد نطقهای قبل از

دستور، انتقاداتی را که از روشهای حکومت دیکتاتوری و نظام فاسد استبداد داشت بیان کند و راه را برای آزادی گسترده‌ئی در جامعه باز نماید و چون به رایزنی در کارهای سیاسی عقیده داشت از من خواهش کرد که هفتدی یکروز صبح‌ها بمنزل او بروم تا درباره‌ی مطالبی که میخواهد پیش از دستور بیان کند با نگارنده مشورت نماید و آنگاه من مطالب موردتأیید را با انشای خود پرداخته برای ایراد در اختیار او بگذارم و وی از روی آنها بخواند زیرا معتقد بود که گفتنی‌های سیاسی را در يك مكان رسمي نباید از سر گفت بلکه باید کاملاً سنجیده و حساب‌شده نوشت و از روخواند؛ این بود که نگارنده هر هفته یکبار نزد او میرفتم و نطقهای پیش‌از دستور را با جرح و تعدیلی که در مطالب بعمل می‌آمد آماده میکردم و چنانکه در یادها مانده است نطقهای آتشین و انتقادآمیز صالح در مجلس دوره بیستم تأثیر بسزائی در رسوا کردن دستگاه حکومت و تعدیل اختناق حاکم بر محیط در موقع خود بجای نهاد.

بخاطر دارم که روزی در ضمن نوشتن شرحی راجع به رسوائی انتخابات، برای نطق پیش از دستور به آن مرحوم گفتم «چون با اینکه فضاحت محتمل است که این مجلس پس از دو سه ماه دیگر منحل گردد خوبست شما هم اکنون بگوئید که چنین مجلسی با این نحوه‌ی انتخابات درخور انحلال است این گفته میرساند که شما طالب يك مجلس شورای واقعاً علی‌هستید نه مجلس قلابی و پای‌بند به نمایندگی خود» اتفاقاً صالح این مطلب را پسندید و در خطاب‌اش گنجانید و وقتی مجلس بدست دکتر علی‌امینی نخست‌وزیر منحل شد بشوخی گفت «پیش‌گویی ما درست درآمد و معلوم شد سغبان سیاه بوده‌است.» متأسفانه دکتر امینی پس از منحل کردن مجلس بجای آغاز نهادن انتخابات دوره بعد، مشروطیت را به بهانه ناقص بودن قانون انتخابات تعطیل کرد و به سخنرانیهای بی‌نتیجه برای رسته‌های مختلف و جلوگیری از گسترش جنبه‌ملی و ائتلاف وقت پرداخت و چون هیچ

کاری از پیش نبرد و از شاه اندیشناك بود مجبور به استعفا گردید.

هنگامی که در اوایل سال ۱۳۴۰ دکتر علی‌امینی با وضع و حال نیرومندانهای به نخست‌وزیری رسید و ملت‌رابه آزادی و دموکراسی نوید داد و فرمان انحلال مجلس را که با انتخابات فرمایشی تشکل یافته بود، از شاه گرفت، جنبه‌ملی از نهانگاه محدودیت مجال سربر کشیدن یافت و در اواخر اردیبهشت آنسال تصمیم به برپا کردن يك گروه آئی بزرگ در میدان جلالیه (محل کنونی پارک لاله) گرفت. چون چگونگی اجرای این تصمیم بایستی در شورای مرکزی جنبه ملی مورد بحث قرار میگرفت؛ دو سه روز پیش از تشکیل شورا مرحوم صالح که رئیس هیأت‌اجرائیه بود باینده که عضو و منشی شورای مرکزی بودم ملاقات و اظهار کرد که «چون بعد از سالها محرومیت و کنارزده‌گی و اختناق برای نخستین بار جنبه‌ملی میخواهد مردم را به «یتینگ دعوت نماید مطالبی که درین گروه آئی گفته میشود باید از نظر سیاسی و اجتماعی سنجیده و موزون باشد زیرا مقامات خارج و داخل بسوی آن چشم توجه دوخته و میخواهند از نظریات جنبه‌ملی آگاه شوند و اکنون مصلحت نیست که ما طرز تفکر خود را در هر موضوعی اظهار کنیم ازینرو من لازم میدانم که سخنرانان که در هیأت‌اجرائیه هستند نطق خود را بنویسند و از روی نوشته بخوانند و محور گفتارشان بر ازخوشوقتی از انحلال مجلس و درخواست شروع انتخابات واقعاً آزاد باشد و درباره‌ی موضوع که بیگانگان نسبت به آنها حساسیت دارند سختی بمیان نیاید و آن به عبارتست از قرارداد کنرسیوم نفت - پیمان سنتو و سیاست خارجی، در غیر اینصورت از تیمه‌راه فعالیت سدی در برابر ما ایجاد خواهند کرد و ما را متوقف خواهند ساخت.» صالح پس از این اظهارات که مورد تأیید و تصدیق بنده بود، چون میل داشت که يك عضو شورا این مطالب را عنوان کند، از من خواست که در شورا این مطلب را طرح و پیشنهاد کنم که

مورد تصویب قرار گیرد؛ پس از تشکیل شورای مرکزی سرپایت مرحوم باقر کاظمی من اینموضوع را عنوان کردم و در دنباله آن صالح نیز بنام موافق صحبت کرد و این پیشنهاد تصویب گردید.

در روز میتینگ که به نحو بی سابقه‌ئی مورد استقبال پیش از صد هزار نفر از انبوه مردم قرار گرفته بود و عده زیادی خیرنگار خارجی و داخلی حضور داشتند دو تن از سخنرانان نطق خود را از روی نوشته ایراد کردند ولی نفر سوم وقتی هیجانات عمومی و احساسات علاقه‌مندان جمعیت را نسبت به جبهه ملی مشاهده کرد تحت تأثیر قرار گرفت و در پایان سخنرانی خود برخلاف رأی شورا، مطالب تند و تیزی درباره سیاست خارجی جبهه ملی و قرارداد کنسرسیوم و پیمان سنتو بیان کرد و پس از تشدید هیجان عمومی از فراز سکوی خطابه فرود آمد، در آن هنگام که احساسات پرهیاهوی جمعیت هنگامه میکرد صالح را دیدم که ابروان درهم کشیده گفت «این بی‌انضباطی کار ما را خراب کرد» بر حسب اتفاق پیش‌بینی صالح درست درآمد و پس از چند روز که از میتینگ گذشته سختگیری درباره آزادی و فعالیت جبهه ملی آغاز شد و از جمله اینکه در آنروزها بنا بدعوت کمیته مرکزی جبهه در اصفهان قرار بود من به اتفاق صالح با هواپیما به اصفهان برویم ولی در سه نوبت هر بار که فرودگاه رفتیم بعد از اشکالات فنی هواپیما را پرواز ندادند و مسافران را برگرداندند آخرین بار که از فرودگاه برگشتیم و بر ما معلوم شد که قصد دولت آنستکه ما به اصفهان برویم مرحوم صالح به دکتر امینی تلفن کرد و گفت «آقای نخست وزیر ما که تمیخواستیم به اصفهان رفته آنجا را به انقلاب بکشیم؛ مسافران دیگر چه تقصیری دارند که سه بار آنرا از فرودگاه برمیگردانند فکر نمیکنند که مردم گرفتاریهایی دارند؛ اگر رفتن ما به اصفهان تا این اندازه برای دولت ایجاد نگرانی میکند رسماً اینموضوع را بما ابلاغ کنید و دیگر اشخاص را اذیت نکنید» دکتر امینی پاسخ داد «من که از موضوع خبر ندارم ولی توصیه میکنم که بجای

اصفهان جتابعالی چند روزی برای استراحت بشمال تشریف ببرید و اصفهان را برای وقت دیگر بگذارید» صالح با تنندی گفت «آقای علی امینی لازم نیست برای من تکلیف معین کنید» و بدون خداحافظی گوشی تلفن را محکم بجای خود افکند.

باری خاطرات سالها هم‌فکری و هم‌سنجی این بنده با زنده‌یاد صالح فروتنتر از آنست که در صفحاتی محدود پرشته نگارش آید و در اینجا برای نمونه برگی چند از خاطرات نوشته شد. درباره امر حوم باید بگویم يك ایرانی وطنخواه و سست‌گرای و امیل‌بود که ایمان اسلامی و دلبستگیهای ملی را بهم آمیخته داشت در نرم‌خونی و آزادگی و مردم‌داری و رعایت فرهنگ معاشرت همانندش کمتر بود و در تقوای اداری و سیاسی بدکتر مصدق و جواهر لعل‌نهر و می‌مانست چنانکه بتکرار از روسای کهنسال وزارت دارائی شنیده‌ام که در روزهای مأموریت اداریش بدبیرون‌کنشور در هزینه سفر میانه‌گرینی و صرفه‌جویی میکرد و هرچه فروتنتر از هزینه باقی میماند بگنجینه بیت‌المال باز پس می‌فرستاد. خدایش رحمت کند که پس از هشتاد و اندی سال زندگی سیاسی و اداری چون زرنساب از بوته آزمایش رو سفید بدرآمد و معیاری راستین برای آیندگان بشمار رفت.

آخر جو فسانه میشود ای بخرد

افسانه نیک شونه افسانه بد

بامقار ایشان رفته و این مراتب را با اطلاع ایشان رسانیدم تا راحت شدند و گفتند مثلاً چه اشخاص خوب بوده و مورد ظلم هیئت تصفیه قرار گرفتند. گفتم یکی آقای سید ابوالفضل خان مندر که قاضی نمونه و درست کار و مظلوم و بی چیز و منظم و مرتبی است او را خواسته اند که یا تقاضای بازنشستگی کن و یا این ابلاغ انتظار خدمت را بامضا میرسانیم بالاخره میگوید اجازه بدهید امشب فکر کنم فردا با اداره می آید در روزنامه کیهان اطلاع از بازنشستگی خود را متوجه میشود و به خانه مراجعت مینماید قدری فکر کردند و گفتند درست است آقای محمدعلی ممتاز رئیس کل استیاف تهران هم بمن این مطلب را گفته اند جبران میکنم و سؤال کردند دیگران را هم بگوئید من چند نفر را اسم بردم. خیلی متأثر شدند و از من تشکر کردند. تصادفاً چند ماه یا یکی دو سال بعد من و ایشان نماینده مجلس شدیم و در مجلس بیشتر بروحیه ایشان پی بردم که واقعا شریف و صدیق بودند بعدها من مأمور خوزستان شدم و ایشان مورد بی مهری دولت بودند بخوزستان آمده بودند برای گردش دیدن ایشان رفتم و نهایتاً غوثان کردم نمی پذیرفت پس از اصرار من گفتند برای تو بدمی شود و ممکن است بعزل تو منتهی گردد جواب دادم شما منزل من بیایید بیشتر لذت میبرم تا باین مأموریت باقی بمانم قبول کردند. بعدها دو مرتبه در منزلشان تره جمعی و یک مرتبه در مجلس ختمی که در خاناته مرحوم صفی علی شاه داشتند در آخر مجلس و موقع خدا حافظی در حضور برادرشان آقای دکتر جهان شاه صالح و چند نفر از اقوام مرا نگاه داشتند و همین مطلب را به تفصیل بیان نمودند در عرض این مطلب مقصودم بیان صفت حق شناسی ایشان است که صفتی عالیجنابانه است و تره هر کسی نیست.

و نیز یکی از روزهایی که بمنزل ایشان رفته بودم برای من تعریف کردند که در زمان نخست وزیری آقای دکتر محمد مصدق سفیر کبیر امریکا بودم دولت بعدی بمن تلگراف کرد که مقام شما محفوظ است

نامه ای از جناب آقای غلامرضا فولادوند

دوست عزیز جناب آقای دکتر سید مرتضی شیراز من خواسته اند اطلاعاتی که راجع به وضعیت روحی و اخلاقی جنت مکان مرحوم آقای اللهبیار خان صالح دارم مختصراً برایشان بنویسم اطلاع اینجناب راجع به آن مرحوم زیاد نیست ولی آنچه میدانم بدون کم و کاست بدین قرار است: وقتی وارد خدمت دادگستری شدم بعنوان معاون دادستان شهرستان باصفهان رفتم مرحوم جنت مکان آقای محمدعلی ممتاز دادستان شهرستان و رئیس من بودند آن مرحوم در دادگستری ایران بسیار کم نظیر بودند که بوزارت دادگستری هم رسیدند ولی نتوانستند مدت زیادی در این مقام باشند و کناره گیری کردند معززی لیه از دوستان آقای صالح بودند و بدفعات عدیده از ایشان تعریف و تمجید میکردند و چون قبل از مأموریت آقای ممتاز و اینجناب باصفهان آقای صالح مدتی نیز دادستان شهرستان اصفهان بوده اند مردم و اشخاص شریف هم از آن مرحوم تمجیدها می نمودند در سال ۱۳۲۴ شمسی که اینجناب رئیس کل بازرسی وزارت دادگستری بودم آقای صالح وزیر دادگستری شدند ایشان هیئتی مرکب از ۳ نفر را مأمور رسیدگی بوضعیت قضات کردند و آنها هم بیرحمانه شروع به تصفیه قضات میکنند و ضمناً باقضات شریفی هم که سابقه شخصی بد داشتند آنها را نیز با اتهام بد بودن یا بازنشسته و یا منتظر خدمت می نمودند من با آنکه با آقای وزیر آشنائی نداشتم روزی

و بکار خودتان ادامه دهید نپذیرفتم بایران آمدم و اعلیحضرت مرا خواستند و گفتند چرا با من کار نمی‌کنید گفتیم اگر پادشاه سلطنت کند من کار میکنم ولی اگر حکومت نمایند نمی‌توانم کار کنم تا بعد از چندی در کاخ جوانان مرا توقیف کردند. برادر شما هم مرحوم سرلشکر علی فولادوند در آنجا زندانی بود ولی نمی‌توانستیم با هم حرف بزنیم او در طبقه بالا بود و من طبقه پائین در حیاط که بودم با ایما و اشاره بهم مطلب میفهمانیدیم. روزی آقای سبهد بختیار زردمن آمد و ضبطصوت را هم گذارد که هر چه میگوئیم ضبط شود و بدون کم و زیاد به پادشاه ارائه دهد. سؤال کردند که اعلیحضرت میگویند من میخواهم تو را نخست‌وزیر کنم چرا قبول نمی‌کنی گفتم عرض کنید اگر سلطنت بدون حکومت بفرمائید من نخست‌وزیری نمی‌خواهم جاروب دسته بلند را میگیرم با یک آب‌ساش و درب کاخ سلطنتی را هر روز آب و جارو میکنم ولی اگر بخواهید سلطنت و حکومت بنمائید در همین زندان باقی خواهم ماند این بود مختصری از اطلاعات بنده.

باتقدیم احترام غلامرضا فولادوند

۱- جناب آقای فولادوند در خوزستان سمت استانداری در فاصله سالهای ۱۳۳۷ تا اوائل ۱۳۴۰ بعهدہ داشته‌اند و این خاطرات را در روز ۲۳/۱/۱۳۶۴ بنگارنده تسلیم نموده‌اند.

خاطره‌ای از آقای مهندس محمد کیوان

آشنائی من با مرحوم الهیار صالح از زمانی آغاز شد که عده‌ای کاشانیان مقیم تهر آن جمعیتی بنام «جمعیت کاشانیان مقیم مرکز» تشکیل داده بودند. درین جمعیت کاشانیان از طبقات مختلف هرچندی یک بار اجتماع می‌کردند و درباره مسائل کاشان بالاخص مسائل اقتصادی بحث می‌کردند. نتیجه آن احداث چندین کارخانه جدید در کاشان گردید. بتدریج صحبت از آزادی و استفاده از آن برای شرکت در انتخابات به میان آمد و جمعیت با مشورت و تبادل نظر با آزادیخواهان کاشان تصمیم به تعیین دو کاندیدای ذی‌صلاحیت برای شرکت در انتخابات کاشان گرفت. همه می‌دانیم که آن دوره مجلس که در آن موضوع نفت و مبارزه با شرکت نفت انگلیس مطرح میشد بسیار سرنوشت‌ساز بود.

کاشانیها دوفرد آزادیخواه خوش‌نام یکی مرحوم سیدحسن زعیم از وکلای میرز دوره پیش از سلطنت پهلوی که سالها بحال تبعید در خارج از کشور بسر برده و بتازگی به وطن بازگشته بود و دیگری مرحوم الهیار صالح را بعنوان نامزدان نمایندگی کاشان برگزیدند. بدلیل اهمیت این دوره مبارزه انتخاباتی شدیدی در کاشان آغاز شد. از یک طرف خداوندان زر و زور و کارخانه‌داران و از طرف دیگر کلیه طبقات آزادیخواه به مصاف پرداختند. قدرت دولت مخصوصاً دکتر اقبال وزیر کشور وقت در اختیار مخالفین مردم بود ولی بالاخره

با پیام مردم کاشان و رسیدن صدای آنان به مرکز انجمن فرمانداری که زورخیزد مخالفین بود بهرگز احضار شد و راه برای شرکت سالم در انتخابات باز شد.

متأسفانه در خلال این احوال مرحوم زعیف درگذشت و آقای صالح تنها ماند. ولی بالاخره مردم آزادیخواه کاشان موفق با انتخاب وکیل دلخواه خود شدند و صالح را روانه مجلس کردند. در مجلس الهیار صالح بعنوان همکار صمیمی مرحوم دکتر مصدق آماده خدمت شد. بتدریج علاقه و دوستی شدیدی بین مرحوم صالح و من پیدا شد و پیش از هر کسی از نزدیک با ایشان تماس داشتم و واضح بگویم که هیچگاه توقع کار و مقامی نداشتم زیرا من مهندس نبودم و دارای شغل آزاد بودم. گذشته از آن در تمام مدتی هم که در دستگاه دولت شاغل بودم از آشنائی و رابطه با ذی نفوذی بهره نچسته‌ام.

پس از تعطیل مجلس و پس از کودتای ۲۸ مرداد آقای صالح برای مدتی فعالیتی نداشت. درین زمان ما بیشتر باهم بودیم مسافرت‌های مختلف به شهرهای شمال و مخصوصاً بکاشان بطور خانوادگی می‌کردیم. مرحوم صالح ترتیب حرکت بکاشان را اغلب طوری می‌دادند که صبحانه را در قریه حسین آباد بین راه قم و کاشان در کنار جوی آب و منظره باصفای آن روستا صرف کنیم. در کاشان به مهمانخانه کوچکی که مورد علاقه آقای صالح بود وارد می‌شدیم و از آنجا به گردش در شهر و دهات اطراف می‌پرداختیم. گاهی بدون نقشه قبلی از یک آبادی به آبادی دیگر تا اسفینان می‌رفتیم. در ضمن سفر از گذشته‌ها صحبت میکرد. مجالست با او بسیار شیرین بود ولی هیچگاه از مشاغل دولتی و خدماتی که انجام داده است چیزی نمی‌گفت برخلاف بسیاری که صحبتشان در مدح و ثنای خود و حق ناشناسی دیگران و تعریف و توصیف خدماتیست که اغلب انجام نداده‌اند. از مشاغل حساسی که داشته و از تماس‌هایی که با سران داخلی و خارجی داشته است سخنی بی‌میان نمی‌آورد. صالح برای افراد عادی مردی بود

در حدود خود آنان. مدتی در شهر کاشان اقامت گزیده بود. یک بار که برای دیدن ایشان رفتم دیدم این مرد محترم در همان رستوران مخقر کاشان در ردیف افراد معمولی که شاید همانها هم اصلاً او را نمی‌شناختند نشسته است. او از هم‌نشینی با مردم لذت می‌برد، او عقده نداشت که بالا و پائین مجلس برایش اهمیت داشته باشد.

صالح مردی بود آزادیخواه و علاقه و عشق عجیبی به کشور و مخصوصاً به زادگاهش شهرستان کاشان داشت. در دوره وکالت خدمات ارزنده به موطن خود کرد. لوله‌کشی شهر کاشان - راه قم به کاشان و درمانگاه و بیمارستان‌هایی که دولت یا افراد احداث کرده‌اند در نتیجه پی‌گیری و تشویق او بوده است. او در فکر تهیه آب برای کاشان بود باین منظور شرکتی بنام «آب کاش» تأسیس شد نظر پاره از جمله خود من این بود که قبل از حفر چاه مطالعه دقیق آب‌های سطحی و زیرزمینی کاشان ضرورت دارد باین منظور متخصصینی را هم به محل بردیم و در نظر داشتیم برای مطالعات آب کاشان از طرح‌هایی که بوسیله وزارت نیرو تهیه می‌شود استفاده کنیم ولی متأسفانه در آن زمان با تغییراتی که در اوضاع پدید آمد این موضوع عملی نشد ولی من دنباله این فکر را رها نکردم و معتقدم که برای آبهای سطحی تاحدی می‌توان از دره‌های کوچکی که در دوسوی بساله کوه‌های زاگرس قرار دارند با بستن سد‌های کوچک و کم-خرجی استفاده کرد. نظیر سد‌های لحر و قهرود که سد اخیر بوسیله شاه عباس اول صفوی احداث شده و اخیراً پس از سیصدسال بهره‌برداری از حیز ارتفاع افتاده است. همین‌طور مسیر آن آب‌های زیرزمینی ۲ محل مناسب برای حفر چاه باید مورد بررسی قرار گیرد.

خلاصه آنکه صالح برای من حکم برادر بزرگی را داشت که همیشه از مصاحبت او لذت می‌بردم. خانم ایشان هم برای من و زن من حکم خواهر مهربانی را دارند که اغلب با تلفن از احوال هم آگاه می‌شویم. فرزندان ایشان هم که برای من بمنزله برادرزاده‌های عزیز

هستند. جادارد که از اتساب به‌چنین بدری حقاً بخود بیالند. خداوند مادرشان را سالم و موفق بدارد.

مهندس محمد کیوان

و اما خاطره

در یکی از سفرها در بین راه شنیدیم که هژیر وزیر دربار را شخصی بنام امامی ترور کرده است آقای صالح بمحض شنیدن این خبر با نهایت تعجب گفت سبحان الله! دلیلش را پرسیدم چنین گفتند: «در کابینه قوام السلطنه من وزیر دادگستری بودم و هژیر وزیر دارائی در یکی از جلسات هیئت دولت مرحوم قوام نامه‌ای ارائه داد که در آن مرحوم آیه‌الله بیبهانی آزادی امامی قاتل کسروی را خواستار شده بود. من گفتم قضیه در دادگاه نظامی مطرح است و ربطی با دادگستری ندارد. درین موقع هژیر آغاز سخن کرد و اجرای حکم آیه‌الله را واجب شرعی دانست و مدتی در اطراف آن صحبت کرد البته همه دانستند که نظر او بیشتر جلب توجه آیه‌الله است. امامی بعداً آزاد شد. با نهایت تعجب امروز مشاهده می‌کنیم که همان امامی مورد حمایت هژیر قاتل شخصی او شده است.

نامه‌ای از آقای دکتر سیاوش آگاه

دوست ارجمند و گرامیم جناب دکتر سید مرتضی مشیر از من خواستند تا خاطره‌ای از مرحوم اللهیار صالح جهت درج در این مجموعه نفیس که خود نتیجه ذوق و ابتکار جناب ایشان بوده و حاکی از حس قدردانی از يك عنصر پاك و وطن‌پرست است، نقل نموده و تقدیمشان کنم. حقیقت آنکه بمصدق «آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است» در این باره مطلب تازه‌ای که قابل درج در این نامه وزین باشد نیافتم چه آنچه که باید گفته و نوشته شود، دیگر دوستان به بهترین وجه و با قلم بسیار شیوایی به رشته تحریر درآورده و نکته‌ای فروگذار نکرده‌اند. از طرف دیگر خوشبختانه عده‌ای از هموطنان عزیز که خود شاهد فداکاریها و مبارزات آن شادروان بوده و چه بسا با ایشان هم‌مسلك و هم‌آواز بوده‌اند در قید حیاتند و اطلاعات ذقیمت خود را در اختیار این کتاب مستطاب قرار داده‌اند. لیکن آنچه که می‌توانم بگویم آنکه بمناسبتی از اوان کودکی بین خانواده ما با خانواده آن رادمرد میهن‌پرست سراوده و دوستی و آشنائی برقرار بود و آنچه که از همان ایام به خوبی به چشم می‌خورد این بود که همواره شور وطن‌پرستی جانش را در تب و تاب می‌گذاخت. مرحوم صالح در کودکی به اتفاق مرحوم سید محمد پرورش که خود یکی از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان آن زمان بوده و سمت سرپرستی ایشان را داشت چند روزی در شمیران میهمان مرحوم پدرم

علی اکبر آگاه (که از مجاهدین و مشروطه خواهان آن دوران بودند و تاریخ مشروطه را در پنجاه هزار بیت به رشته نظم در آورده اند) بودند و عکسی در آن سال (۱۲۹۰ شمسی) که من طفل کوچکی بیش نبوده و شادروان صالح نوجوان ده دوازده ساله ای بودند به یادگار برداشته شده است.

دکتر سیاوش آگاه

اسفند ۱۳۶۳

نامه ای و خاطره ای از جناب آقای سلیمان صالح (شریف الملك)

بنا بر تقاضای جناب آقای دکتر مشیر بدواً خلاصه از ترفه خدمت خود را معروض میدارد: - این جانب سلیمان صالح ملقب به شریف الملك محل تولد کاشان تاریخ تولد اول حمل ۱۲۷۳ شمسی تبعیت ایرانی اسلام. خدمت دولت بازنشسته وزارت دارائی اول مهر ماه ۱۳۳۷ شمسی مدت خدمت بدولت ۴۷ سال و ۴ ماه و ۱۷ روز گروه ۱۱ پایه ۱۵ - ضمناً مختصری راجع به خصوصیات اللهیار خان بطور خلاصه اشعار میدارد ایشان فوق العاده دقیق - خوش اخلاق، پاکدامن و صحیح العمل بودند دارای پشتکار و شخص حقیقت گوی و مردم دوست و نسبت به جوانهای مملکت ارادت مخصوص داشتند. - در مدرسه سابق امریکائی کالج البرز ایشان شاگرد اول بودند در آن مدرسه که اللهیار و علی پاشا و بنده زیر نظر مرحوم سید محمد مدیر پرورش تحصیل میکردیم و پدرمان هم در کاشان بودند: اللهیار بخاطر هوش و ذکاوت و درستی و امانت داری که از صفات برجسته او بود توانست بمقامات عالیه مملکتی نائل شود و هیچوقت از وطن دوستی، و مردم دوستی و مخصوصاً همشهریان عزیزمان کاشانیان عزیز کوتاهی نکردند: - در مورد رعایت اصول اجتماعی در دوران تصدی اختیارات دولتی خود خاطراتی که بنده از ایشان دارم اینست که درست از روزیکه متصدی وزارت دارائی شدند بنده را که مدت زمانی در آن وزارتخانه مشغول خدمت میبودم و در آنوقت

ریاست ایالتی تحدید تریاک تهران را عهده دار بودم به حضور خود خواستند و در این جلسه خصوصی اظهار داشتند: ... که آقای وارسته کفیل وزارت دارائی قبل از آمدن به اینجا میخواستند شما را به ریاست ضرابخانه انتخاب و منتقل نمایند و حکم را برای امضای من آورده بودند و من امضاء نکردم زیرا که صلاح ندانستم: - تصدیق و برادر در مقامات بالای يك وزارتخانه اخلاقی باشد اگر چه به درستی و تجربه و پشتکار شما که برادر بزرگتر میباشید همگی ایمان داریم قرار است رئیس ضرابخانه را عوض کنیم: ضمناً گفتند: در طول مدتی که من در وزارت دارائی خواهم بود بهتر این است که شما کماکان سرکار فعلی بمانید متهم سرکار خود رفتیم: همین طور الیهیار هم بعد از سه ماه از وزارتخانه استعفاء داد و رفتند:

دیگر عرضی ندارم - باتقدیم عرض ارادت -

سیلمان صالح

۶۴۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

قسمت دوم - از بخش سوم - خاطرات و نظرات منتشره دوستان صالح

قبل از مرگ و بعد از مرگ آن مرحوم

«حقایق»

شرح حال و خدمات جناب آقای صالح نگارش تقی

شریف کاشانی اسفند ۱۳۳۰

فلماجآ، امرنا نجینا صالحاً والذین آمنواعه برحمة منا و من خزری

یومئذ ان ربك هو القوی العزیز.

«آیه ۶۹ از سوره هود»

خواننده عزیز که با يك قلبی پاک در این دقایق حساس برای حفظ استقلال و سربلندی وطن محبوب و سعادت و خوشبختی هموطنان ارجمند خود در این جنبش و رستاخیز ملی شرکت میکنی و با ابراز احساسات پرشور و بی نظیر و قهرمانانه خود میخواهی کشور را از لوث وجود بیگانگان پاکسازی و زنجیر اسارت و استعمار را که پنجاه سال بر بیکر نحیف ایران گذارده شده پاره سازی تا در پیشگاه عدل الهی مشغول مظالم بی شمار اجنبی و فجایع عمال داخلی آنها نبوده سرفراز و سربلند باشی.

خواننده عزیزی که آرزومند ترقی و تعالی کشور و هموطنان امیل خود هستی و برای تیل باین هدف مقدس و نجات برادران و خواهران خود از یوغ استعمار خارجی تحت رهبری پیشوایان معظم و ملی خود قدم در این جهاد و بیکار مقدس عالی گذارده‌ای.

خواننده عزیزی که شیفته عدالت اجتماعی و سعادت هستی و میکوشی که با نجات ضعفا و مظلومین از جنگال اقویا و بیدادگران نام نیک و پرافتخار خود را در صفحات تاریخ درخشان باقی و جاویدان گذاری و رستگاری دنیا و عقبی را برای خود فراهم سازی.

خواننده عزیزی که از روی دانش و فرهنگ و رشد ملی و نبوغ فکری برای نجات و سعادت مملکت بپاخواستاری و برای احقاق حقوق از دست رفته خود با مبارزات دامنه دار و فداکاری های طاقت فرسا استعداد ذاتی و رشادت و شهامت خود را بجهانیان نشان داده‌ای و تزلزل در تخت و تاج و ارکان سیاست دولت فخریه انگلستان بوجود آورده‌ای و نظر و توجه دنیا را بخود جلب نموده‌ای و میدانی که برای ادامه این جهاد مقدس و پایان دادن باین بساط غارتگری و قلع کامل ایادی اجنبی و قلع و قمع ریشه فساد بعد از فضل و عنایت الهی همانا مجاهدت و فداکاری و نیروی شکست ناپذیر پیشوایان قوم و رهبران معظم مذهبی و ملی مانند حضرت آیت الله کاشانی و قهرمان ملی جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر محبوب و جناب آقای اللهیاری صالح فرزند برومند ایران عامل مؤثر بشمار بشمار میروند و برعموم هم میهنان عزیز واجب عینی است که با وجودت و هم آهنگی کامل و با نیروی اتحاد و اتفاق بمانند خود برای رسیدن به آمال نهائی و پیروزی قطعی از رهبران و پیشوایان خدمتگذار خود حمایت و پشتیبانی نموده و وسائل تقدیر و تشویق آنان را فراهم و از خداوند متعال موفقیت و پیشرفت آنها را در نجات مملکت و ملت از جنگال استعمار و فلاکت و بدبختی که آثار شوم آن است خواستار شوند و آمادگی خود را در راه اعتلاء بمملکت جانان و ممالا بطوریکه

بجهانیان نشان داده‌اند بیش از پیش بمنصه بروز و ظهور برسایند اکنون نگارنده بنام اداء این وظیفه ملی و وجدایی مراسم سیاستگذاری و حق شناسی خود را بیاس خدمات ذیقیمت جناب آقای اللهیاری صالح که از ذخایر و افتخارات ملت ایران است و جامعه دوست هزار نفری شهرستان کاشان بداشتن چنین رهبر معظم و نماینده محترم مباحات میکند تقدیم میدارد و برای اینکه ملت ایران بهتر و بیشتر با علو مقام و همت و شخصیت و خدمات گرانبهای این رادمرد برجسته و ممتاز آگاه شود علی رغم دشمنان ایران شفای از خدمات معظم له را که در یک سال و نیم در راه عمران و آبادی کاشان و مبارزه با استعمار و شرکت غاصب و غارتگر نفت انجام داده‌اند ضمن تشریح بیوگرافی و شرح حال این شخصیت برجسته و وطن پرست و باتقوی تا آنجا که اطلاع دارد بشرح زیر باستحضار خوانندگان عزیز میرساند:

۱- شرح حال جناب آقای صالح

آقای اللهیاری صالح در اردیبهشت ماه هزار و دوست و هفتاد و شش در قریه آران کاشان متولد شده در سن یازده سالگی بطنیران آمده کالج آمریکائی را تمام کردند پدر ایشان مرحوم حسن میرزا - العمالك از صلحا و نیکان کاشان بودند پس از انحلال عدلیه در سال ۱۳۰۶ بدعوت مرحوم داور داخل در خدمت دادگستری شدند و تا سال ۱۳۱۲ در دادگستری بترتیب به سمت های مستنطق - مدعی العموم - معاون مدعی العموم دیوان کیفر - دادستان دیوان کیفر - رئیس شعبه دیوان کیفر - عضو استیناف و معاونت مدعی العموم استیناف تهران منصوب شدند در سال ۱۳۱۲ بوزارت دارائی انتقال پیدا نموده و بترتیب بر ریاست کل انحصار دخانیات - ریاست کل انحصار تریاک - مدیریت کل گمرک - مدیریت کل وزارت دارائی - معاونت وزارت دارائی - عضویت هیئت نمایندگی تجارتمی ایران در مسکو - ریاست

هیئت نمایندگی اقتصادی ایران در آمریکا و پس از مراجعت در سال ۱۳۲۱ بوزارت دارائی منصوب و سپس ریاست بانک رهنی و ریاست هیئت نمایندگی بازرگانی ایران در هندوستان و پس از مراجعت از هندوستان بوزارت عدلیه منصوب گردیدند (برای اولین دفعه مساحبه مطبوعاتی بقدر جناب آقای صالح در این موقع ترتیب داده شد) سپس در کابینه آقای حکیم الملک بسمت وزارت مشاور و وزارت کشور منصوب و در فروردین ۱۳۲۴ عضویت هیئت نمایندگی ایران با سفر استیسکو رفته در سه فقره از کمیسیونهای نامبرده (شورای امنیت - قیومیت - تعاون اقتصادی و اجتماعی) نمایندگی از طرف دولت ایران شرکت داشتند و در کابینه آقای قوام السلطنه برای وزارت عدلیه انتخاب و منصوب شدند.

در ایامیکه جناب آقای صالح در کنفرانس ساغراتیسکو شرکت داشتند متأسفانه يك ضایعه بزرگ و طاقت فرسا که هر خواننده را متأثر و متالم میسازد برای معظم له پیش آمد و آن درگذشت و فقدان نابینگام جوان ناکام منوچهر ۲۳ ساله دانشجوی دانشکده علوم فرزند دلیند ایشان بود که در دهم خرداد ۲۴ بواسطه تریق آمبول اشتباهی مریض و در ۱۲ خرداد همان سال بر حمت استردی پیوست یازده ماه پس از این حادثه مصیبت بزرگ دیگری برای ایشان اتفاق افتاد و آن فوت دوشیزه سربچه دختر ۲۰ ساله ایشان بود که تحصیل کرده و بسیار فاضله و زبان انگلیسی را بخوبی تکلم و تحریر مینمود و بر اثر تالیمات روحی بواسطه فوت برادر خود بدرود حیات گشت. جناب آقای علی پاشا صالح در مجلس تذکری که در دانشکده علوم بمناسبت درگذشت مرحوم منوچهر صالح از طرف دانشگاهیان تشکیل شده بود سخنرانی مفصل و جالب توجهی نمودند که در مجله آینده شماره ۱۳ جلد سوم صفحه ۶۳۴ درج شده است که قسمتی از آنرا برای خوانندگان نقل میکنم و از خداوند متعال برای آن مرحوم و خواهر ناکامش طلب مغفرت مینمایم.

يك روح پاك

بسم الله الرحمن الرحيم

سعدیا گر همه شب شرح غمش خواهی گفت

شب به پایان رود و شرح پسیان سرود

خاندان غمزده منوچهر برای تقدیم عرض امتنان از حصار محترم

و ذوات معظمی که در این ضایعه همدردی فرموده اند باین بنده افتخار

داده اند که در این گرامی محضر شریف حضور یافته تسلیتی بسز

بر فقهای آن ناکام بگویم متأسفانه زبانی ندارم که از عهده شکر

احساسات پاك و بی آرایش اولیاء و استادان دانشکده و دوستان او

برآید و از عمومی دلشکسته چون منی البته انتظار نخواهید داشت که

حق مطلب را آنچنانکه باید اداء نماید.

«بحکم آنکه آن کم زندگانی

چو گل بر باد شد روز جوانی»

امروز دانشکده را ماتمکده می بینم.

همانطور که ناطقین محترم متذکر شدند آن سوئصال گلستان

دانشگاه جوانی بود با تقوی - زحمت کش - بردبار و بی آزار - لذات

دنیوی نرد آن مظهر حجب و سرمشق عفاف هیچ بود. روز تنعم و شب

عیش و طرب پیش او غیر از شب مطالعه و روز درس نبود...

با این دو ضایعه اسفناک و غیر قابل تحملی که تأثیرات شدید روحی

در صالح آزاده امید و شرافتمند ایجاد کرده بود و نیز بعزت مشاهده

فساد و بیعدالتی در دستگاههای دولتی و بکارگماردن مجدداتخاص

ناهاب در وزارت دادگستری و کشور که بدست توانای معظم له اخراج

شده بودند پس از وزارت اخیر دادگستری از قبول خدمات دولتی

اعراض نموده کناره گیری نمودند و با اینکه اغلب وزارت مختاری

آمریکا و پست ریاست شورای عالی برنامه و ریاست هیئت تصفیه

کارمندان دولت یا مشاغل مهم و حساس دیگر از قبیل ریاست کل بانک ملی ایران دعوت میشدند از قبول آنها خودداری کردند.

آقای صالح بعد از کناره گیری از خدمات دولتی بمبارزات سیاسی پرداخته و تا فروردین ۱۳۲۹ که افتخار نمایندگی معظم له نصیب مردم کاشان شد تمام اوقات خود را صرف توسعه و تقویت حزب ایران و انجام این آرمان مقدس «برای ایران - با فکر ایرانی - بدست ایرانی» که شعار حزب ایران است نمودند تا خوشبختانه بر اثر مجاهدت و مبارزات پر دامنه خود توانستند در راه حفظ استقلال و عظمت ایران و طرد ایادی استعمار و دشمنان ایران قدمهای مفیدی برداشته و به پیشرفتهای بسیار بزرگی که متضمن نجات مملکت از نفوذ خارجی و فقر و ذلت و خواری است نائل شوند.

مخالفین مردم شرافتمند کاشان در مبارزات انتخاباتی دوره شانزدهم میخواستند این مبارزات مقدس را وسیله ارباب و افضال مردم هوشیار در دوره ۱۶ قرار دهند زیرا در تبلیغات شوم خود چنین میگفتند که در دوره ۱۶ باید لایحه گس - گلشانیان از تصویب مجلس بگذرد و چون آقای صالح مخالف انگلیسی ها و شرکت نفت است و اولین کتابی که بر علیه شرکت نفت و قرارداد الحاقی گس گلشانیان منتشر شده از اشعارات حزب ایران است بنابراین شرکت نفت نمی گذارد که صالح و کیل شود. مبارزات آقای صالح بر علیه شرکت نفت و سیله ای برای تبلیغات ایادی آنها بود. لکن مردم روشنگر و هشیار کاشان فریب این ترهات و تبلیغات زهر آگین را نخورده و هشت ماه مردانه و با کمال شجاعت و رشادت مقاومت و مبارزه کردند تا مخالفین خود را بزانو در آورده شاهد مقصود را در آغوش گرفتند و با انتخاب آقای اللهیار صالح این عنصر مقدس و با تقوی و وطن پرست افتخاری بزرگ را بدست آوردند و یک تحول اساسی و عمیق در کلیه شئون اجتماعی کاشان بوجود آوردند.

آقای صالح در ایام فراغت و بعد از کناره گیری از خدمات دولتی علاوه بر تقویت حزب ایران در مقام تحریر تاریخ کاشان بر آمد و با زحمات بسیار و شبانه روزی موفق شدند که کتابی بنام (کاشان) در احوال رجال و وقایع تاریخی و وضع طبیعی شهرستان کاشان برشته تحریر در آورند این کتاب حاوی یادداشتهای و مطالب بسیار شیرین و خواندنی است که امیدوارم بزودی کتاب مزبور چاپ و در دسترس عموم قرار گیرد.

علاوه بر تحریر کتاب فوق در سالهای بعد از ترک خدمت برای عمران و آبادی کاشان تا آنجا که مقدور بود کوشش میکردند تأسیس انجمن آثار ملی - کتابخانه انجمن آثار ملی و تعمیر مقبره بابا افضل که از فضلاء و مشاهیر بوده است و تشکیل شرکت عظیم نساجی کاشان با سرمایه ۳۶۰۰۰۰۰۰ ریال که متأسفانه متحل شد از اقدامات معظم له میباشد.

پس از چند سال کناره گیری بالاخره در سال ۲۸ در زمان حکومت ترور و وحشت مردم عبور و قهرمان کاشان که دیگر طاقت تحمل نامالیبات و محرومیتها و بدبختیها را نداشتند جناب آقای صالح را برای قبول نمایندگی دعوت بکاشان نمودند با ورود معظم له بکاشان مبارزات تاریخی و قهرمانانه مردم فداکار کاشان شروع گردید و یک نهضتی در کاشان بر علیه زور و بول و برای انتخاب وکیل ملی و صالح بوجود آمد که تاریخ مشروطیت ایران نظیر آنرا بیاد ندارد.

پس از چند ماه مبارزه خستگی ناپذیر بالاخره حق بر باطل غلبه پیدا کرد و مخالفین در مقابل سیل خروشان افکار عمومی بزانو درآمدند ولی متأسفانه دست اجل مرحوم سید حسن زعیم رحمة الله علیه را که از مفاخر ایران و از آزادیخواهان بنام بود از دامان کاشان ربود و در دل خاک مدفون ساخت پس از این ضایعه مخالفین مردم کاشان یعنی طرفداران تصویب لایحه گس - گلشانیان به تحریک و توطئه مشغول شدند و خواستند از این ضایعه به نفع خود بر علیه

ممالح ملی کشور استفاده نمایند و از انتخاب این رادمرد شرافتمند یعنی صالح آزاده جلوگیری نمایند و برای انجام این نقشه شیطانی در حدود ۱۵ نفر را بعنوان کاندید ترشحیدند و آنها را با پول و وسائل دیگر بکاشان حرکت دادند در روز حرکت این آقایان بود که آقای صالح که همیشه توکل و امید بخداوند متعال دارند بقرآن مقدس مراجعه و از خداوند شکر فرمودند از قضا آیه مبارکه ۶۹ از سوره هود که در سر لوحه این مقال و زینت بخش این مطور است نتیجه استخاره را نشان داد که دلالت کامل بر نجات و رستگاری دارد.

در دوره ۱۶ آقای صالح بریاست هیئت مختلط نفت منصوب و جزو هیئت نمایندگی ایران برای شرکت در جلسه شورای امنیت و طرح دعوی نفت ایران بآمریکا رفتند و برای انتخابات دوره ۱۷ با اینکه از طرف جبهه ملی و احزاب وابسته به جبهه و مردم تهران کاندید بودند بعلت اصرار و فشار مردم کاشان که تلگرافی و حضوری و کتبی تقاضای قبول نمایندگی کاشان را از وجود مبارکشان مینمودند ناگزیر از قبول نمایندگی تهران خودداری و بر حسب تقاضا و استدعای پیشمار اهالی کاشان مسافرتی به شهرستان کاشان برای اعلام و قبول نمایندگی و درخواست های مردم کاشان فرمودند، که با یک استقبال بی نظیر و بی سابقه عموم مردم و طبقات مختلف در طول ۱۸ فرسخ راه روبرو شدند.

تلگرافات زیادی که از کاشان مخایره و درخواست قبول نمایندگی شده بسیار زیاد است که از لحاظ نمونه ذیلا بدرج عین یک فقره از آنها مبادرت میشود:

تلگراف وجوه اهالی کاشان و تقاضای قبول نمایندگی

شماره کتاب ۱۸۷۵ از کاشان به تهران قبض شماره ۴۲۵ تاریخ اول آذر ۳۰ جناب آقای اللهیار صالح نماینده محبوب مجلس شورای ملی دامت شوکته رونوشت باختر امروزه بشکرانه سلامتی ورود،

تشکرات سمیمانه خود را از قداکاری و مشقانی که برای تحکیم استقلال کشور و حفظ منافع و استیفای حقوق ملت در مسافرت آمریکا مبذول فرموده اید تقدیم و از سروردگار بقای سلامتی و موفقیت نهائی جنابعالی را در حل و عقد مشکلات خواستار و آمادگی خود را حتی ایثار جان و مال از پشتیبانی دولت معظم جناب آقای دکتر مصدق اعلام میداریم و ضمناً استدعا داریم ظل مرحوم مبذوله را کماکان از اهالی این شهرستان دریغ نفرموده و از قبول نمایندگی کاشان برای آئیه اهالی را قرین افتخار فرمائید، حسین طباطبائی - محمود قیچی - الحاج حسینی - علی محمد ارجمند - محسن طباطبائی - علی آیت اللہ زادم - هدایت الله حمصی - محمود رهنمازاده - حسن شاکری - احمد تقدیسی - محمد صاحبقدم - حسین اطمینان - حسین صادق پور - حاجی محمود کیهان - احمد الهی - علی اکبر افشاری - حسین کاشانی - تقی عطارها - حسینعلی رضوانی - غیاث غیائی - حسین ملهیریان - حاجی فیاض - سرهنگ علی اکبر غفاری - محمد اصفهانیان - حاج ابوالقاسم کیهان - جواد عطارها - سید مهدی میر آفتاب - حسن تفضلی - محمد مفیدی - علی مقبیدی - علی شیرازی - عباس اطمینان - علی فروتن - سید محمد اسدی - دکتر ارجمند - محمود حسینی - رضا امین پور - سید محمد طباطبائی - حاجی حسین فواندی - سید احمد حسینی رواندی - جعفر باکوچی - علی منجی - جوادی - حسن صنعتکار - محمد ایزدی - محمد قیصری - فریح الله حجتی - رضا صالح آبادی - مرکزی - حسن یوسفی - محمد هاشمیان - سید حبیب الله علوی.

جناب آقای صالح اهل قلم و نویسندگی نیز میباشند و اغلب مقالاتی مفید و سودمند و مختصر و پر معنی در اطراف عدالت اجتماعی و مسائل دیگر در جراید یا مجلات نوشته اند از جمله این مطالب مقاله ایست که تحت عنوان «آثار آبلیمو» در مجله آینده شماره

بنجم از دوره سوم در تاریخ بهمن ماه ۱۳۲۳ نوشته و با یک بیانی ساده و رسا استعمار را به عملی که هموطنان مخصوصاً همشهریهای ریز با انارهای درشت آبدار فین میکنند و نام آنرا آبلیمو میگذارند تشبیه کرده اند اینک عین مقاله مزبور را که بسیار ساده و خوشنزه و در ضمن پر مغز و پسر معنی میباشد از نظر خوانندگان ذیلا میگذارند.

«انار آبلیمو»

در یکی از یادداشتهای خود ضمن حکایت نه آسیر و بچه گربه نوشتم که چگونه تا نه رمق دارد از او کار میکشیم و بکوچکترین پیش آمد او را بعد از چند سال خدمت از خانه بیرون میکشیم بدون اینکه غمّه بدبختیهای زمان بیکاری او را بخوریم. این موضوع فکر مرا متوجه کرد بکلمه (استمار) که در نوضتهای انقلابی موسیالیستی خیلی استعمال میشود و از بکار بردن این لغت میخواهند بفهمانند اقویا چه شکل شیره ضعیفا را میکشند و آنها را ول میکنند و دیدم این را میشود تشبیه کرد بخوردن انار بطریق «آبلیمو» نیمانم این اصطلاح را در جاهای دیگر هم مثل ساوه و کن و سولقان که انارهای خوب دارد بکار میبرند یا مخصوص است بولایت ما کاشان چه در آن شهرستان نقطه ایست موسوم بقین که برای فراوانی انارهای خوش طعم و درشت و پر آب معروف است که انار را بیشتر بیستم آبلیمو میخورند یعنی اناری را که پر آب تر و سالم تر و پوستش هم زیاد کلفت و خشک نیست انتخاب کرده بین دو دست پواش پواش آنرا فشار میدهند تا خوب نرم و آب در پوستش جمع میشود آنوقت با تیزی دندانهای جلو سوراخ کوچکی در آن نموده مثل زالو انار میچسبند و آنقدر آنرا میمکنند تا چیزی غیر از هسته و پوست نمی ماند آنوقت آنرا می اندازند دور.

خوانندگان عزیز با اطلاع از میزان لیاقت و کاردانی وسوابق درختان خدمت و مقامات عالیه و حساسی که جناب آقای صالح شاعل بوده اند ممکن است تصور نمایند که معظم له وضع مالی شان بسیار خوب و قابل ملاحظه است ولی متأسفم از اینکه بگویم این تصور باطل و بلکه قضیه کاملاً برعکس می باشد و تا آنجا که نویسنده کسب اطلاع کرده ام وضع مالی معظم له بسیار بد و غیر قابل تحمل است زیرا فقط از مالیه دنیا جناب آقای صالح یک باب حیاط مکتوبی دارند و پس، و عجب تر اینکه این منزل هم در مقابل شصدهزار ریال قرض بوئتیقه است.

صالح مردی شریف و متدین و بازهد و تقوی است در سحر خیزی و انجام آداب دینی معروف میباشد ضمن مقالاتی که در مورد مسافرت هیئت نمایندگی ایران برای شرکت در شورای امنیت تحت عنوان «مشاهدات من در امریکا» بقلم آقای دکتر گوشان در مجله «عالم هنر» نوشته شده در شماره هشتم فورخه ششم دیماه ۱۳۳۰ صفحه ۳۶ راجع بشرح پرواز با هواپیما چنین مینویسد:

آقای اللهیار صالح فوری با لباس در قسمت جلو تخت دراز کشیدند سرشان را زیر پتو کردند و خوابیدند. هواپیما را سکوت محض فرا گرفت فقط آقای دکتر بقائی تا مدتی از شب گذشته روی مسندلی چرت میزدند من خوابم برد دو سه ساعتی از پرواز گذشته بود که با تکان هواپیما چشمهایم را باز کردم و بیرون نگاه کردم دیدم هواپیما در فرودگاه ایرلند برای بنزین گیری فرود آمده است از بین مسافرین تنها آقای موقر که معلوم بود بیخوابی بر سرش زده است نیمه شب از هواپیما خارج و دچار خبرنگاران کهنه کار انگلیسی و آمریکائی شد... اینجا اولین فرودگاه راه هوائی آمریکا بود و توقف هواپیما در اینجا بسیار مختصر بود و فوراً پرواز خود ادامه داد...

غروب آفتاب در مونیخ بودیم و طلوع آن در نزدیکی کانادا

هر چه خوابیدیم دیدیم شب تمام نمیشود بالاخره ساعت چهار صبح که هوا نیمه‌روشن بود همه با صورت شسته و تراشیده نشسته و منتظر جای بودیم و مهمانداران هواپیما هم بی‌لطفی نکردند و جای مقصلی با گوشت و کره و مربا و قهوه بپاکنه آن شب طولانی را گسرت گذرانده بودیم دادند و آقایان پس از آنکه شکمشان سیر شد جز آقای اللهیار صالح که مطابق معمول روزانه‌اش بخواندن قرآن مشغول شدند بقیه آقایان خنده و شوخی را شروع کردند...

جناب آقای صالح که اکنون عهده‌دار وزارت کشور میباشند، تا قبل از انتصاب بوزارت کشور نمایندگی مجلس و ریاست هیئت مختلط نفت را بعهده داشتند و با احتمال قوی در دوره هفده بریاست مجلس شورای ملی و با مقام نخست‌وزیری انتخاب و منصوب خواهند شد یکی از شخصیت‌های برجسته و ممتاز و عالیقدر کشور میباشند معظم‌له مظهر تقوی و پاکدامنی و نمونه وطن‌پرستی و از افتخارات ملت ایران بشمار میروند آقای دکتر افشار در مجله آینده شماره ۱۰ دوره سوم مقاله‌در اطراف شرح حال معظم‌له نوشته و در پایان شرح حال مزبور چنین مینویسد: نگارنده متجاوز از ۲۰ سال است که با ایشان دوستی دارم و همیشه ایشان را با مهربانی - صفا - وفاء و وطنپرستی مشاهده کرده‌ام شرح حال ایشان را با این شعر حافظ ختم میکنم:

صالح و طالح متاع خویش فروشد

تا که قبول افتد و چه در نظر آید

این دو شعر دیگر را هم بجهت مناسبتی که با اسم ایشان دارد و از سنائی غزنوی میباشد درج میکنم:

فرخ آن کاخ‌تیار او همه سال

عمل صالح است و اکل حلال

هت به، نزد من در این ایام

بینوا زیستن ز کسب حرام

خدمات جناب آقای صالح

در عمران و آبادی کاشان

بولی که صرف اصلاحات و عمران کاشان در مدت

کوتاه یکسال و نیم شده بیش از مبلغی است

که در ظرف ۴۴ سال مشروطیت در کاشان

صرف شده است

مبارزات افتخارآمیز و هشت‌ماهه مردم کاشان در انتخابات شازدهم که سرانجام منتهی بفتح و پیروزی درخشان گردید و افتخار انتخاب شخصیتی ممتاز و عالی‌مقدار چون جناب آقای صالح نصیب مردم مبارز و قهرمان کاشان شد تحولی عمیق در کلیه شئون و امور اجتماعی شهرستان کاشان بوجود آورد بیش از یکسال و نیم از تاریخ این انتخاب برجسته و نیکو نمیگذرد بیش از یکسال و نیم از تاریخ آغاز این تحول نگذشته است درین مدت کوتاه با اقدامات و توجهات آقای صالح اصلاحات بیشماری که مردم سالها انتظار آنرا داشته و تشنه آن بودند در کلیه شئون این شهرستان بعمل آمده و با اینکه اوقات معظم‌له در مجلس همواره صرف مبارزه با استعمار و شرکت غاصب و غارتگر نفت جنوب بوده و دولت نیز در اثر مبارزات مقدس خود برای قلع و قمع نفوذ خارجی دچار مضیقه‌مالی بوده‌است با این حال خدماتی ذیقیمت و گرانبها در کاشان بدست این نماینده‌ملی

و حقیقی انجام گردیده که درخور تحسین و تقدیر است و اینک ضمن سپاسگذاری از جناب معظم له برای اینکه خوانندگان از اصلاحات و خدمات مزبور اطلاع کامل بدست آورند ذیلا عین گزارش را که جناب آقای شیرخانی فرماندار سابق کاشان در مجلس جشن ورود بدومین سال تشکیل انجمن شهر داده اند نقل مینمایند:

گزارش آقای شیرخانی فرماندار سابق کاشان

اقدامات و تغییرات ۱۶ ماهه اخیر کاشان

در اینموقع که عموم بزرگان شهر و سران طبقات و جناب آقای صالح در جشن ورود به دومین سال انجمن شهر شرکت دارند از فرصت استفاده نموده بیلان تغییراتی که در ظرف ۱۶ ماه اخیر در کاشان صورت پذیرفته است باستحضار آقایان محترم میرساند:

در قسمت مربوط بشهر و شهرداری

- ۱- ساختمان و نرده کشی و گل کاری میدانهای: بهلوی- عطاو زعیم بمبلغ تقریبی ۱۵۰۰۰۰ ریال.
- ۲- احداث حدود ۱۲۰۰ متر خیابان بعرض ۲۴ متر در پشت تلگرافخانه بمبلغ تقریبی ۱۵۰۰۰۰ ریال.
- ۳- پرداخت بقیه غرامات خیابان باباافضل از صبا تا بازار که از چند سال قبل خراب شده به مبلغ تقریبی ۴۰۰۰۰۰ ریال.
- ۴- قناتی کارنو در قنات میرباقر و تنقیه قنات دولت آباد و میرباقر بمبلغ تقریبی ۱۰۰۰۰۰ ریال.
- ۵- خرید اثاثیه ضروری و پذیرائی جهت شهرداری بمبلغ تقریبی ۵۰۰۰۰۰ ریال.
- ۶- پرداخت بانجمن تربیت بدنی که کاملاً بمصرف ساختمان استخر و بناهای تابعه آن و تلمبه چاه رسیده است بمبلغ تقریبی

۳۰۰۰۰۰۰ ریال.

- ۷- حفر دو حلقه چاه عمیق خارج دروازه فین و دروازه اسفهان بمبلغ تقریبی ۸۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۸- قسمتی از غرامات خیابان جدید باباافضل از بازار تا دروازه اسفهان که اکنون همه روزه خرید بقیه خانه های مسیر خیابان ادامه دارد بمبلغ تقریبی ۱۲۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۹- پرداخت قسمتی از هزینه خاکبرداری و خاکریزی و تسطیح خیابان جدید که اکنون هم روزانه یکصد نفر کارگر در خیابان مشغول کارند بمبلغ تقریبی ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۱۰- هزینه خاکبرداری و خاکریزی و تسطیح سایر خیابانها و معابر عریض بمبلغ تقریبی ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۱۱- ساختمان مجرای فاضل آب شهر در میدان سنگ تا قنات ایوب آباد بمبلغ تقریبی ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۱۲- ساختمان جدول و جویهای خیابان میرعماد و افضل بمبلغ تقریبی ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۱۳- لوله کشی مجرای پانخل بالوله ۶ اینچ بمبلغ تقریبی ۴۰۰۰۰۰۰ ریال.
 - ۱۴- ساختمان دیوار مهمانخانه (آسایشگاه) بمبلغ تقریبی ۵۰۰۰۰۰۰ ریال.
- در خاتمه لزوماً باستحضار میرسد که در ۹ ماهه اول سال ۱۳۳۰ نسبت به ۹ ماهه سال مشابه شهرداری حدود مبلغ ۱۸۶۵۳۱۲ ریال اضافه درآمد داشته است.
- در قسمت مربوط به بهداشت و بهداشت
- ۱- خاتمه ساختمان بنای زیبای بیمارستان نظتر
 - ۲- تأسیس درمانگاه جدید در محله پشت مشهد
 - ۳- تأسیس درمانگاه جدید در محله درب اسفهان

لای پیدا از توابع میمه.

ج - قرآن - قهرود از توابع قمصر.

بعلاوه تبدیل کلیه بیگ‌های سوار به وسیله موتور.

قسمت مربوط به تغییرات عمومی

- ۱- تأمین اعتبار مقدماتی برای ساختمان عمارت جدید پست و تلگراف که زمین آنهم خریداری شده ۹۰۰/۰۰۰ ریال.
- ۲- خاتمه ساختمان و افتتاح بنای زیبای بانک ملی در ۲۵/۹/۳۰ مبلغ تقریبی ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال.
- ۳- ساختمان راه شوسه کاشان - نراق که دست اقدام است ۳/۵۰۰/۰۰۰ ریال.
- ۴- تکمیل اثاثیه و خرید تلفن برای هر ۴ بخش تابعه.
- ۵- تأسیس برق در میمه.
- ۶- احداث حدود ۴۰ کیلومتر راه اتوبوس‌رو بین قسراء و قصبات.

۷- تنقیه قسمت عمده از قنوات بایر بخشهای تابعه.

۸- تأسیس درمانگاه شیر و خورشید و تأسیس بخش تزریقات شبانه‌روزی که در نتیجه امسال تلفات عقرب‌گریده در شهر وجود نداشته است و حال آنکه همه ساله در حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر تعداد تلفات بوده است.

۹- تأسیس شعبه شیر و خورشید سرخ در نطنز و میمه که کمک بزرگی بخیریه لوازم و داروی درمانگاه‌های آنها شده است.

۱۰- اسفالت خیابان‌های شهر دست اقدام به مبلغ تقریبی ۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال.

۱۱- انتقال بیمارستان اخوان به بهداری کاشان و حواله اعتبار برای تکمیل آن به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال.

۲۲- بهره‌برداری از راه آهن قم-کاشان در تاریخ ۲۲/۷/۱۳۲۹

۱۳- تهیه پروژه لوله‌کشی آب شهر توسط شرکت فرانسوی ستور. (در ایران فقط لوله‌کشی ۱۱ شهر منجمله کاشان مورد تصویب سازمان برنامه قرار گرفته است).

۱۴- حل اختلاف یکسال و نیمه بین مردم و کارخانه برق که در نتیجه آن برق نقاط نیمه‌روشن شهر تکمیل و چاه عمیق میرشرف هم که قسمت عمده شهر را در تابستان سال جاری از بی‌آبی نجات داد از اردیبهشت ماه بکار افتاد.

۱۵- تصویب حفر دو حلقه چاه عمیق از طرف سازمان برنامه که اولی در کنار آبادردا خاتمه یافته و دومی هم شروع بحفر شده است. بسیار قابل توجه است که در یکساله اخیر که مصادف با اوقات بی‌پولی و مضیقہ مالی شدید دولت هم بوده مبالغی که صرف تعمیرات و اصلاحات شده است به مراتب از اعتباری که از بدو مشروطیت تا حال (یعنی ظرف ۴۴ سال) در کاشان هزینه شده بیشتر بوده است.

و اما در قسمت تغییرات معنوی

تغییرات صوری و ظاهری که قسمتی از آنها بعرض رسید در مقابل تغییرات اساسی معنوی که در این مدت صورت گرفته اصلاً قابل ذکر نیست.

۱- همکاری صمیمانه‌ای که بین ادارات دولتی و همچنین بین کارمندان یک اداره وجود دارد دو کاشان و سایر شهرستانهای ایران بی‌سابقه است.

۲- لباس رزم، مجالس قمار که سابقاً شغل رایج ادارات شهرستانها بوده جای خود را به لباس رزم برای مبارزه با جهل و خرافات و عقب‌ماندگی داده است.

۳- نهضت فکری که در دنیا به جلد تاریخ ۱۵ - آبان گذشته بین مردم قراء و قصبات پیدا شده است می‌رود که وضع راه‌آهن، قنوات بایر، حمامها، جاهای عمومی - علاقه به نظافت و بهداشت را بکلی

دگرگون سازد.

۴- علاقه شدید مردم شهر و شهرستان بتأسیس دبستان آینده بسیار درخشانی را نوید میدهد و من در اینجا خطاب به آقای راضی مهمان عزیز کاشان بیغامی به جوانان وطن پرست تهران میفرستم.
مردم کاشان، همان کاشانی که باغشاه فین را در دامن خود دارد - آنقدر بر علیه خرافات و بی فرهنگی مبارزه خواهند کرد تا انتقام این ملت نجیب را از دشمنان فرهنگ ایران یعنی قاتلین حقیقی امیر کبیر بازستانند.

سوم دیماه ۱۳۳۰

بطوریکه اخیراً نیز اطلاع حاصل گردیده در تاریخ ۳۰/۱۱/۴۱ با اقدامات آقای صالح تعداد چهار صندوق محتوی ۲۲۰۳ جلد کتابهای سال اول و دوم و سوم ابتدائی از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی برای فرهنگ کاشان ارسال گردید که بر ایگان در دسترس دانش آموزان بی بضاعت گذارده شود.

فداکاری جدید آقای صالح - یا قبول وزارت کشور در این

موقع حساس و بحرانی مملکت

هنگامیکه این جزوه برای طبع و انتشار مهیا شده بود رادیو و جراید اطلاع دادند که آقای اللهیار صالح وزارت کشور را قبول فرموده‌اند.

این خبر در کلیه محافل تهران موجب تعجب و در عین حال باعث مسرت و شادمانی فراوان گردید زیرا از یکطرف موقعیکه انتخابات کاشان نزدیک می‌باشد و موفقیت معظم له بعموم افراد مملکت مسلم است ورود در هیئت دولت و قبول چنین مسئولیت خطیری بعقیده تمام افراد مطلع عملی است که غیر از جناب آقای صالح هیچیک از رجال دیگر کشور حاضر به چنان فداکاری نیستند.

در عین حال چون وقایع اسفناکی در سراسر کشور رخ میدهد و این وقایع از یکطرف باعث تأخیر انتخابات و از طرف دیگر موجب نگرانی اهالی گردیده و ممکن بود تزلزلی در اساس حکومت ملی جناب آقای دکتر مصدق فراهم نماید قبول وزارت کشور از طرف جناب آقای صالح باسابقه درخشان و توانائی که در زمان وزارت کشور چندسال قبل از خود نشان داده‌اند و همچنین اطمینان عموم افراد کشور به درستی و بی غرضی و فعالیت ایشان موجب تسکین خاطر عموم افراد کشور گردیده است چنانچه انتخامی ناراضی که از جریان انتخاباتی مانند سیل خروشان در تلگرافخانه‌ها متحصن شده و جمعی بتهران رهسپار گردیده بودند و با شعارهای گوناگون تظاهراتی می نمودند بمحض شنیدن انتصاب آقای صالح به وزارت کشور از تظاهرات آنها کاسته شده زیرا همه میدانند آقای صالح بی نظر و بی غرض طبق مقررات یا نهایت بیطرفی رسیدگی بشکایات خواهد نمود و عموم افراد مملکت از آزادی انتخاباتی برخوردار خواهند گردید.

بنابر این انتخاب معظم له رادراین موقع حساس و بحرانی مملکت مخصوصاً راجع بچریان انتخابات آزاد کشور بعموم ملت قهرمان و حق شناس ایران تبریک گفته و موفقیت صالح آزاده را از درگاه پروردگار توانا مسئلت میدارد.

خبر انتصاب آقای صالح به وزارت کشور در کلیه محافل مطبوعات ملی نهایت حسن اثر را بخشیده و برای مزید بر استحضار خوانندگان عزیز شرحی را که در روزنامه‌های کثیرالانتشار با تبخ متشر شده برای نمونه به دو روزنامه یعنی جریده ایران ما شماره ۷۶ مورخه ۳۰/۱۱/۲۵ و روزنامه کیهان شماره ۲۶۴۱ مورخه ۲۴/۱۱/۳ که تحت عنوان وزیر کشور درج گردیده است اکتفا نموده و عیناً نقل مینماید:

ایران ما

انتخاب آقای اللهیار صالح که در میان مردم محبوبیت و نفوذ فراوانی دارد با شخصیت و توانائی و بی نظری که عموم محافل سیاسی در ایشان سراغ دارند وضع دولت را در میان مردم تا میزان مهم و مؤثری تقویت کرده است و امیدواری کامل می رود که انتخابات شهرستانها از این پس با نظم و آرامش بیشتر و آزادی قانونی کاملتری آغاز گشته و بی پایان برسد.

اینک مقاله کیهان

وزیر کشور میگوید من حتی المقدور برای ایجاد انتظامات و

تسریع در انتخابات کوشش خواهیم کرد

علت اساسی تشنج بر سر انتخابات این است که مردم حقیقتاً احساس میکنند که انتخابات آزاد است، و چون قانون انتخابات ناقص است این پیش آمدها رخ میدهد امروز بفرمانداران و استانداران تلگرافی اطلاع داده شد که تشنجاتی که ناشی از سوءنیت اشخاص باشد مانع انجام انتخابات نخواهد شد، امروز آقای اللهیار صالح وزیر کشور در وزارتخانه حضور یافته و آقایان مدیران کل و روسای ادارات مرکزی بایشان معرفی شدند پس از معرفی، آقای وزیر کشور در باب وظایف و مسئولیت خطیری که هم اکنون در امر انتخابات دوره ۱۷ متوجه وزارت کشور است بیاناتی ایراد نموده ضمناً توضیح دادند که با کوشش و همکاری بیشتری بایستی سعی نمود همانطوری که منظور دولت آقای دکتر مصدق است در کمال نظم و بی طرفی انتخابات این دوره به اتمام رسد تا هر چه زودتر نمایندگان حقیقی و واقعی مردم برای بنیان اصلاحات اساسی که شالوده آن در دوره ۱۶ ریخته شده است به مجلس فرستاده شوند بعد از بیانات ایشان آقای امیرالدین خواجوی معاون وزارت کشور پس از اعلام ابراز خوشوقتی،

کلید کارکنان از اکتساب ایشان بوزارت کشور همه گونه همکاری و کوششهای بیشتری را در امور جاریه وزارتخانه و بخصوص در امر انتخابات اعلام داشتند سپس آقای وزیر کشور بازرسان وزارتی را احضار و راجع باینکه بایستی از وجود آنها بیشتر استفاده شود اظهاراتی نمودند و به آقایان بازرسان تذکر دادند نظر باینکه آنها در پستهای خارج از مرکز مطالعاتی دارند لازم است پیشنهاداتی در امور اصلاحی آن شهرستانها که مأموریت داشته اند تهیه و به ایشان تقدیم دارند تا مورد استفاده قرار گیرند در خاتمه بیانات ایشان، آقایان بازرسان آمادگی خود را برای همه گونه خدمت در امر کارهای محوله اعلام داشتند.

در مصاحبه ای که امروز خبرنگار ما با آقای وزیر کشور بعمل آورده ابتدا از ایشان سؤال کرد.

علت قبول وزارت کشور از طرف جنابعالی در این ایام چه بود؟
آقای صالح پاسخ دادند موضوع انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی برای کشور يك مسئله حیاتی است و چون در جریان انتخابات پیش آمدهای ناگواری رخ میدهد بعلاوه آنطور که باید امر انتخابات سرعت انجام نمی شود و آقای نخست وزیر با وجود گرفتاریهای مهم دیگر نمیتوانستند به تنهایی به این کار کاملاً رسیدگی نمایند و از من خواستند که در این موقع با ایشان همکاری نمایم.

لذا وظیفه خود دانستم که قبول دعوت ایشان را بنمایم و حتی المقدور برای ایجاد انتظامات و تسریع در عمل انتخابات کوشش نمایم.

از آقای وزیر کشور سؤال شد به عقیده جنابعالی علت تشنج ولایات بر سر انتخابات چیست.

آقای صالح گفتند علت اساسی تشنج این است که مردم حقیقتاً احساس می کنند که انتخابات آزاد است و چون بر اثر مبارزاتی که

این یکی دو سال اخیر بعمل آمده و موفقیت عظیمی که در امر ملی شدن نفت مخصوصاً بدست آمده است مردم ایران بیدار شده و پی برده اند باینکه نمایندگان واقعی ملت میتوانند متشاء تحولات بزرگی در راه سعادت کشور بشوند باین جهت هر کس بنا به نوبه خود سعی دارد که نماینده واقعی انتخاب نمایند و چون قانون انتخابات ناقص است بالطبع این پیش آمدها رخ میدهد.

پرسیده شد چه نقشه‌ای تا حد امکان برای جلوگیری از این تشنجات دارید.

آقای وزیر کشور پاسخ دادند سعی من با تأییدات الهی این خواهد بود که در حدود امکان در عمل انتخابات تسریع شود و از پیش آمدهای ناگوار جلوگیری به عمل آید متأسفانه موقعی این جانب مصدر کار شده‌ام که در مقابل عملیات انجام یافته واقع میباشم و ناچارم با مشکلات فعلی تا آنجا که ممکن است در راه بهبودی اوضاع کوشش نمایم.

سوال شد آیا با سمت فعلی کماکان ریاست هیئت مختلط و عضویت در آن هیئت را خواهید داشت.

آقای وزیر کشور جواب دادند چون قبول سمت وزارت با عضویت هیئت مختلط منافات دارد رسماً در کارهای هیئت مختلط شرکت نخواهم کرد ولی هر گاه آقای نخست‌وزیر صلاح بدانند و دعوت نمایند در قسمت‌های مربوط به نفت نیز آنچه بتوانم تشریح مساعی یا معزی‌الیه خواهم نمود در جلسه دیروز هیئت مختلط قرار شد هر مطلب لازمی پیش آمد آقایان مرا دعوت کنند و بعد از ریاست هیئت تعیین خواهد شد ولی گمان نمیکنم تا چند روز دیگر جلسه‌ای تشکیل شود.

سوال شد بدین ترتیب و بانیل بمقام فعلی از شرکت در انتخابات کاشان خودداری میکنید؟

پاسخ دادند طبیعی است با عهده‌دار بودن مقام وزارت نمی‌توانم

در انتخابات کاشان شرکت نمایم.

سوال شد در هیئت دولت دیشب چه تصمیمات جدیدی دربارہ انتخابات گرفته شد و آیا دستور تازمانی به فرماندارها خواهید داد جواب دادند هنوز تصمیمات جدیدی گرفته نشده و من منتظر هستم که نقائص کار را از نزدیک به بینم سپس اصلاحاتی که لازم است بدولت پیشنهاد خواهم کرد سابقاً تلگرافی از طرف آقای نخست‌وزیر صادر شده که در هر نقطه پیش آمد سوئی رخ دهد انتخابات در آنجا متوقف میشود در بعضی از ولایات از صدور این دستور سوء استفاده نموده‌اند و اشخاصی که زمینه کافی برای انتخاب شدن ندارند بوسیله ایادی خود عمداً موجباتی برای اغتشاش و اتفاقات ناگوار فراهم می‌نمایند برای جلوگیری از این جریان امروز بوسیله استانداران و فرمانداران با اطلاع عموم میرساند که این قبیل اتفاقات موجب تأخیر جریان انتخابات نخواهد شد و محرکین اغتشاش شدیداً مورد تعقیب واقع خواهند گردید این بود مقاله روزنامه کیهان.

مجمعه عدل در شماره ۱۴ مورخه ۲۶ بهمن ۳۰ چنین مینویسد:

صالح چگونه وزیر کشور شد

رئیس هیئت مختلط نفت چه کسی خواهد بود

عصر روز چهارشنبه آقای اللهیار صالح رئیس هیئت مختلط نفت و نماینده شهرستان کاشان وزیر کشور شد ولی به چه طریق؟ داستان شیرینی دارد:

چهارشنبه نیم بعد از ظهر طبق معمول اللهیار صالح خبرنگاران را پذیرفت و در مورد جلسه آروز گفت دستور روز رسیدگی بکارهای جاری بود و بعد هم هیچ نگفت، اما صالح بیش از هر روزی خوشحال بنظر میرسید و این خوشحالی بحدی آشکار بود که خبرنگاران را وادار بسؤال کرد.

آقا امروز خیلی خوشحالید؟!

صالح با خنده ممتدی جواب داد - من همیشه خوشحالم.
خبرنگاران رفتند و صالح تنها ماند نیمساعت بعد مکی و صالح در خیابانهای باغ مجلس قدم میزدند و از طرز رفتار آنها معلوم بود که موضوع مهمی مطرح کرده بودند پس از نیمساعت صحبت و گردش آنها تیکه جلو در مجلس ایستاده بودند شنیدند که صالح بمکی گفت اینرا هم بگویم وقتی استخاره کردم فلان آیه آمد که بسیار خوب بود.
و بعد هم بامکی خوشحال و خرم سوار ماشین شدند و رفتند.

خبر رادیو

ساعت ۷ شب چهارشنبه رادیو اطلاع داد که آقای اللهیار صالح بسمت وزیر کشور انتخاب شدند این خبر برای همه محافل نزدیک بدولت نیز غیر مترقبه بود.

فردای آنروز خبرنگاران بمجلس هجوم آوردند تا بدانند بعد از این تکلیف هیئت مختلط چه خواهد بود؟

سناتورهای عضو هیئت مختلط یعنی دکتر متین دفتری، حسین نقوی، انوشیروان سپیدی، دیوان بیگی دور هم جمع بودند و در گوشه‌ای از اتاق هیئت مختلط «سریا» صحبت میکردند و از داد و فریادهای آنها که از خارج شنیده میشد معلوم بود زیاد از این جریان راضی نیستند.

وقتی سناتورها بیرون آمدند خبرنگاران برای اطلاع بیشتری از جریان آنها را محاصره کردند.

دکتر متین دفتری گفت دیروز مطلقاً آقای صالح از وزیر شدن خود اطلاعی بیهیئت مختلط نداد فقط گفت که برای دو هفته نمیتواند در جلسات هیئت مختلط شرکت کند چون کار شخصی دارد.

اعضای هیئت نیز از خدا خواسته گفتند ما هم خسته شدیم و

حاضریم این مدت را تعطیل کنیم و در صورتیکه کار فوری ایجاب کرد جلسه را تشکیل خواهیم داد و با این ترتیب جلسه پایان یافت و ما اساساً تصور اینکه ایشان خیال وزیر شدن دارند ننیکردیم. دکتر متین دفتری توضیح دیگری نداد.

رئیس چه کسی خواهد بود؟

اما حقیقت قضیه آنست که آقای اللهیار صالح از روز دوشنبه تکلیف بقبول پست وزارت کشور شده بود و روز چهارشنبه نیز صالح در هیئت مختلط اصرار زیادی برای تعیین رئیس جدید کرد و چون از انتخاب رئیس اعضای هیئت امتناع ورزیدند جلسه آینده را بروز نامعلومی موکول کردند تا آن ساعت تنها حسین مکی از وزارت صالح اطلاع داشت ولاغیر.

بهر حال صالح وزیر شد و هیئت مختلط بدون رئیس ماند ولی چه کسی در آینده شانس اشغال این پست مهم را دارد معلوم نیست، زیرا اعضای هیئت مختلط میگویند از نظر ما هنوز آقای صالح رئیس هیئت مختلط است و موقعی ما بانتخاب رئیس جدید خواهیم پرداخت که آقای صالح رسماً بمجلس سنا معرفی شود و در ضمن آقای صالح شخصاً هیئت مختلط را از استعفای خود مطلع سازند و درباره جلسه آینده هیئت مختلط نیز اعضا معتقدند امکان تشکیل جلسه موقعی است که آقای دکتر مصدق نخست وزیر ضرورت آنرا تشخیص دهد و در آن صورت نیز چون هیئت مختلط و هیئت وزیران توأمأ جلسه دارند ریاست جلسه بعهدہ نخست وزیر است و هیئت مختلط احتیاجی به رئیس ندارد.

دکتر شایگان نامزد است

در این دو روزه از شایعات چنین استنباط میشود که دکتر سید علی شایگان شانس بیشتری برای احراز مقام ریاست هیئت مختلط است

را دارد و ناگفته نیز نماند که در حال حاضر نیز ایشان سرپرست هیئت مختلط خواهند بود ولی اینرا هم باید دانست که صالح و دکتر شایگان دارای يك سلیقه نیستند و در صورت احراز مقام ریاست از طرف آقای دکتر شایگان وضع هیئت مختلط طور دیگری خواهد بود.

صالح چگونه کار خواهد کرد؟

نکته‌ای را که مخبرین فراموش نمیکنند آنست که چند روز قبل صالح وقتی خبر اغتشاش و زدوخورد شهرستانها را از مخبرین شنید با عصبانیت گفت:

دولت وظیفه دارد که جلوی «رجاله‌بازی» را بگیرد زیرا فعالیت انتخاباتی با آدمکشی خیلی فرق دارد. با این سلیقه معلوم است صالح چگونه در وزارت کشور کار خواهد کرد و از این بی‌عده سر و کار «آشوب طلبان» با چه شخصی خواهد بود.

خوانندگان این نکته را نیز بدانند که صالح از طرف مردم کاشان و کیل دوره هفدهم نیز خواهد بود و تا روز شروع انتخابات کاشان از وزارت کناره‌گیری خواهد کرد.

بد نیست خوانندگان عزیز این موضوع را نیز بدانند که از هم‌اکنون وکلای انتخاب شده مجلس هفدهم در صددند زمینه «ریاست مجلس» را برای اللهیار صالح آماده سازند چونکه اللهیار صالح مردی است جدی فعال و بسیار منظم و دقیق بطوریکه دیگر وکلای دوره هفدهم نخواهند توانست جلسات مجلس را هر وقت میلشان کشید بهم بزنند و صحنه‌های دوره شانزدهم را تکرار نمایند.

کما اینکه در هیئت مختلط همچنان صالح از اعضاء با اصطلاح «زهر چشم» گرفته بود که هیچکدامشان کوچکترین خبری در اختیار مخبرین نمیگذارند.

روزنامه مضاف شماره ۱ مورخه ۲۶/۱۱/۳۰ راجع بجناب آقای صالح شرح مبسوطی نوشته که قسمتی از آن درج میشود.

وجاهت صالح فدای کشور

ما چون هنوز قائلیم باینکه کشور ما عناصر ملی و افراد وطن‌خواه متره و وطنپرست با شخصیت دارد و آقای اللهیار صالح هم یکی از آن افرادی است که در کشمکش‌های خطرناک کشور و در بحرانهای کمرشکن اجتماع فرمان کشتی ایمان و عقاید خود و مصالح کشورش را بدست حوادث و ناخداایان اجنبی یا اجنبی‌پرست نداده و هیچگاه از مراکز غیر ملی در دوران گردش چرخهای اجتماعی الهام‌نگرفته است راضی نیستیم که در این موقع بحرانی عنوان و حیثیت - توانائی و وجاهت او که مقرون باستحقاق و شرافت ذاتی است فدای خرابکاری‌ها و آلودگیهای در و دیوار کشور و سایر مفاسد مشهود گردد.

ما با صالح یا صالح‌های انگشت‌شمار نظر خاصی نداریم بلکه بکشور علاقمندیم بملك و ملت و وطن خود بای‌بند و وابسته هستیم همانطور که کشور ایران دارای منابع سرشار و محصولات مادی بیشمار است بنظر ما افرادی که در این زمان رویه و طرز زندگی خود را بطوری مرتب کرده‌اند که نام نیک و فعل نیک و گفتار نیک خود را آلوده ساخته و وصله تنگ و بدنامی و گرد خیانت و لایبالی‌گری بدامان ملیت آنها نجیبیده است هستند که از ذخایر تحت‌الارضی و منابع مادی گرانبهای ما ارزششان برای کشور و ملت ایران بیشتر است و آقای صالح از آن افرادی است که جداً متره است و حقایق است هر چند صالح رهبر حزب ایران و اکنون وزیر کشور است در حوزه انتخابی‌اش باستثناء معدود انگشت‌شمار که برای نفع شخصی یا او مخالفند بقیه همه او را پرستش میکنند و شما وقتی از یک نفر کاشی یا نظری که از موکلین او بوده‌اند پرسش کنید که شما به چه

دلیل به اللهیار صالح رأی خواهید داد شما خواهد گفت او مأمورین دزد را از کارهای اداری حوزه کاشان برکنار کرده است و شهر کاشان که خرابه‌ای بیش نبوده با اجرای نقشه جدید و احداث خیابانهای شمال و شرقی و غربی بصورت آبرومندانه‌ای تبدیل و وسایل اسفالت خیابانها و احداث چاههای عمیق و تکثیر آب شهر و تأمین امنیت و اجرای عدالت و تأمین بهداشت عمومی و ایجاد درمانگاههای متعدد و دفاتر پست و تلگراف و تأسیس بیم و چندین باب دبستان و افتتاح دادگستری در نظر تسطیح و اسفالت حاده تاریخی باغ‌قین - احداث راه شوسه بین آران و کاشان - تأسیس دفاتر پست و صندوقهای پستی - کمک به تأسیس شهرداری ملی و انجمن شهر و جلوگیری از حیف و میل عواید شهرداری‌های محل - تأسیس و تهیه مقدمات افتتاح بیمارستان نظیر تهیه مقدمات انتقال مریضخانه اخوان واقع در کاشان بوزارت بهداشت و اقدام در صدور حواله و پرداخت مبلغ پانصد هزار ریال بمنظور تکمیل آن و هزاره‌دلایل دیگر که احصاء آن در این مختصر گنجایش ندارد شماره خواهد کرد که ما بطور کلی باین حرفها و تشبثات افراد يك محل اصولاً کاری نداریم بلکه ما میگوئیم که اللهیار صالح دارای شخصیت اجتماعی است و در این عصر که مردم بیدار شده و بی‌ربط و بدون مطالبه دیگر حاضر نیستند جناب اشرف یازند و پیشوای عظیم‌الشان درست کنند و بپیر نابکاری دست اطاعت و برادری بدهند و بکسی که نقطه ضعفی در تاریخچه زندگی‌اش باشد هرگز ایمان و التفاتی ندارند و فقط بکسی که حقیقتاً صالح باشد قومیت و ملیت و شرافت خود را با لیره و دلار مبادله نکند و در زجر و ستمات ملی و اقتصادی همدرد ملت و مردم باشد احترام میگذارد دیگر چنین شخصی که در انظار اکثریت مردم محبوبیت دارد...

ممکن است اشخاص تصور کنند که وزارت کشور و تشکیلات آن از این تاریخ بعد که مسئولیت آن را بجناب آقای صالح داده‌اند

مانند روزهای سابق خواهد بود یا اینکه بست و بندهای کنار اطاقهای این وزارتخانه قابل تجدید و امکان‌پذیر است این تصورات برای یکمده فصول پابره‌نه قیادراز و طماع که هر روز دنبال مردم يك شهرستانی را گرفته باین اداره و آن اداره می‌روند و در پست سنگر عناوین مصنوعی بچاپیدن مردم ساده‌لوح مشغول شده و همه را از خود کرجکتر می‌شمارند و خود به بی‌شعوری و خرگردانی مشهور زمانند و در طمع‌ورزی و خرابکاری ننگین کننده نام پدر و تیا کاند خیال میکنند که با صالح و همکاران صالح او هم میتوان همان انتظاراتی را داشت که از دیگران داشتند و افرادی را ردیف کنند و يك وزارتخانه را به هوجبگری و بی‌آبرویی و در نهایت وقاحت و بی‌شرمی به پادوهای این شهر و آن شهر پیش‌فروش کنند و مردم را سرگردان و امیدوار نگه دارند تا آنجا که مطالب بر خورد بطرز کار آقای صالح و همکاران او نباید خواهند فهمید و بچشم خود خواهند دید که اللهیار آلت امیال متدیل‌بازان و کلاه‌سازان نیست مرام و مسلک او اجرای قانون و احترام بحق و تقویت عدالت است. من تصور میکنم آن افراد وابسته و خدمتگذرنانی از وزارت کشور که در سرتاسر مملکت مشغول انجام وظیفه هستند بمحض اینکه فهمیدند اللهیار صالح قبول وزارت کرده در طرز کار و نحوه عمل خود تجدید نظر خواهند کرد البته هر کدام که شکسته‌بسته و زیر جلی داشته‌اند اگر عاقل باشند توبه کار شده از رویه زنده خود دست بردار خواهند شد و مراقبت امنیت مناطق را خواهند کرد و لابد از قوای تأمینیه کشور نیز در اجرای منویات وزیر یا تسدیر خود در حفظ امنیت استفاده خواهند کرد و قطعاً موجبات و مقدمات انجام وظایف خود را در کمال بی‌طرفی فراهم خواهند نمود و بدون اینکه بکوچک یا بزرگترین مرجعی جز عمل قانونی خود امیدوار باشند بکاری که رضای ملت ایران در آن باشد ادامه خواهند داد.

اینجاست آنکه در دوران وزارت اللهیار صالح تصور کند که میتواند از مسند استانداری و فرمانداری و یا بخشداری برفع و ضرر دوستان و یاران خود انتفاع ببرد و خدمت شخصی بجای وظایف اجتماعی انجام دهد بسیار بسیار احمق خواهد بود و من قول میدهم هر کس در هر رتبه و مقامی که باشد در همکاری با اللهیار صالح اگر منحرف شد و تحت تأثیر اغراض و طمع قرار گرفت باید مهیا باشد که دیر یا زود بحکم قانون راه سیاهچالهای زندان پیش خواهد گرفت.

بنظر محافل مطلع مردم حق شناس کاشان با آن علاقه تام و تمامی که بجناب آقای صالح دارند با آن شرح و بسط که قسمتی از خدمات درخشان تاریخی معظم له در این جزوه حقایق از نظر محترم خوانندگان عزیز گذشته است و مخصوصاً که در موقع تشریف فرمائی اخیر خود بکاشان مژده قبولی نمایندگی مردم کاشان را اعلام فرموده اند و یک جامعه دویست هزار نفری را خوشنود ساخته اند مردم شرافتمند کاشان تا سرحد امکان خواهند کوشید که آن عنصر شریف و پاکدامن را که مظهر قدس و تقوی است به مجلس شورای ملی دوره ۱۷ اعزام دارند بنابر این از معظم له استدعا میدارد بعد از حل و فصل مشکلات مملکتی ظل مراحم مبدوله را کماکان از اهالی شهرستان کاشان دریغ نفرموده و از قبول نمایندگی کاشان برای دوره ۱۷ اهالی را قرین افتخار فرمایند.

در پایان مجدداً از خدمات گرانبها و کوشش و فعالیت جناب آقای صالح که در راه استیفای حقوق از دست رفته ایران و حفظ مجد و عظمت باستانی ایران خاصه همشهریان عزیز از داشتن چنین شخصیت برجسته تبریک گفته و موفقیت کامل معظم له را در راه خدمت به ملک و ملت از درگاه ایزد متعال خواستارم.

۳۰ ر ۱۱ ر ۳۶ تقی شریف کاشانی

اثر محمد غفاری کاشانی

صالح آزاده ما فکر آزادانه دارد

میهن ما تا رجالی صالح و فرزانه دارد
ملت ایران چه غم از حیلۀ بیگانه دارد
دشمنان ملک را ناپود سازد با فراست
آنکه در میهن پرستی، همت مردانه دارد
چون تواند اجنبی آید درون خانه ما
با چنان بیمی که از ما صاحبان خانه دارد؟
کشور ما را وزیر صالح و آزاده باشد
صالح آزاده ما فکر آزادانه دارد
در ره خدمت بمیهن کرده از بس جانفشانی
در جهان از رادمردی نام جاویدانه دارد
رانده از ملک عجم با تجربت بیگانگانرا
بهر اصلاحات کشور نقش اصلاحاته دارد
رهبر کاشانیان اللهیار صالح ما
آنکه میلیونها، چوشمی گرد خود پیر و اند دارد
هنچو غفاری نماید نژد او عرض ارادت
هر که اندر ملک جم خوی وطنخواهانه دارد

۳۰ ر ۱۲ ر ۲۰

آوردند، حتی يك كلمه نه از زبان ایشان ونه قلمشان جاری نماند. همان ایام گفتند که برای تسلیم در برابر اینهمه خلاف کاری و قانون شکنی قول سناتوری به آقای اخوی داده اند و حال معلوم میشود که ایشان و کالت مجلس را بیشتر مناسب حال خود دیده اند، بخصوص با کبر سی که دارند، در ریاست سنی مجلس نیز، در بی احترامی بقانون و از اهمیت انداختن کار و نظر مجلس و در خوش رقصی دستگیری را از پشت بستند و با اعلام تصویب اعتبارنامه آقای دکتر اقبال، که بر خلاف همه مقررات و همه سنت های پارلمانی بود، اعمال نظر و غرض خود را در مقام ریاست اثبات نمودند؛ مخالفت با اعتبارنامه آقای جمال اخوی هم بخاطر روش سیاسی و سازشکاری های ایشان با تمام اعمال خلاف قانون، و هم بخاطر يك اصل مهمتر اجتماعی باید از طرف همه نمایندگان که قصد خدمت بملکت و شاهنشاه دارند، تأیید و تقویت شود. آقای اخوی سمیل و نماینده طبقه ای از هیئت حاکمه ما هستند که وقتی از پاداش خود نسبت باعمال خلاف رویه و خلاف قانونی که از آن ها خواسته میشود، مطمئن باشند، آبرو و حیثیت و اعتبار يك عمر خود را بمعامله میگذارند. مجلس جوان ما باید با این طبقه بسختی مبارزه کند و این طرز فکر را از میان ببرد که پاداش خلافتکاری و قانون شکنی، کرسی و کالت و وزارت است.

نمایندگان مجلس، فکر فردائی راهم که ممکن است، خدا نا کرده، بجای عناصر داخلی از طرف عوامل خارجی باین طبقه قول وزارت و وکالت بدهند، نکنند و مطمئن باشند اگر از حالا با این طرز فکر مبارزه نشود فردا کسی از پس آن بر نخواهد آمد.

باین جهت اقدام آقای اللهیار صالح را در مخالفت با اعتبارنامه آقای جمال اخوی میستائیم و شك نداریم که همه خیرخواهان و مصلحت اندیشان نیز از این اقدام پشتیبانی میکنند و قبول دارند که آقای صالح با این عمل خود، آبروی مجلس بیستم را خریده است.

سر مقاله روزنامه خوشه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۹

اللهیار صالح، آبروی مجلس را خرید

آقای اللهیار صالح نماینده کاشان، در جلسه روز پنجشنبه مجلس، با اعتبارنامه آقای جمال اخوی نماینده اول تهران مخالفت نمود و این کاری بود که اکثریت مردم ایران و همه کسانی که با علم و ادراک در کار انتخابات شرکت و دخالت دارند، از فرد فرد نمایندگان اصولی و حسابی مجلس انتظار داشتند منتهی آقای اللهیار صالح در این راه پیشقدم شدند و وظیفه آن عده از نمایندگان مجلس را که در انتخاب آقای جمال اخوی حرف دارند و بملاحظه سفارشی که به آنها شده یا از جهت رعایت منافع شخصی، مصلحت نمی بینند که بر زبان بیاورند، آسان کردند.

آقای جمال اخوی قبل از اینکه در انتخابات تابستانی تهران، رئیس انجمن نظارت انتخابات بشوند، مردی بودند صاحب عنوان و احترام، که اگر وجاهت ملی و مقبولیت عامه تمام و کمال نداشتند، هرگز هم از ایشان بیدی و بدکاری یادی نمیشد. اما در انتخابات تابستانی تهران، ثابت کردند روحیه ای سازشکار دارند و در مقابل حاکم منصوب تسلیم محض هستند و کوچکترین مقاومت و اراده ای در برابر نظریات خلاف قانون ندارند انتخابات تابستانی تهران به آن صورت مفتضحانه که یاد همه هست زیر نظر همین آقای جمال اخوی انجام گرفت که در باره آن همه فصاحت و رسوائی که در صندوق سازی کردند و آن بی حرمتی که در محل قرائت آراء بر سر کاندیدها در

سلحاء ورزش دوست و دوستدار شکار بودند و وقتی بایدرم می‌نشستند و صحبت گردش و شکار می‌کردند مالذت می‌بردیم. بچه‌ها حکایت‌های مربوط به گردش و شکار را از زمرهٔ پهلوانیها و دلاوریها می‌دانند. هر سه خوش قامت و خوش پوش بودند. عقین و با حشمت راه می‌رفتند. سالیانی که ابوالفتح خان در امامزاده قاسم زندگی می‌کرد چند سگ شکاری و تازی داشت که وسیلهٔ خوبی برای سرگرمی ما بود. گاهی مهر آوران و ارسالان خلعت بری هم آنجا بودند. درخانهٔ علی پاشاخان کارگاه سادهٔ عکاسی یار محمدخان موجب آن بود که هفت هشت بچه مشغول شوند. دکتر جهانشاهخان را هم که بعدها از سفر امریکا به ایران آمد و با ما همسایه شد درخانهٔ برادرانش می‌دیدیم. یا بچه‌ها گرم و مهربان بود و رفتارش آزادانه وار.

صالح همیشه پاس صحبت عهد قدیم را می‌داشت. هیچگاه ندیدیم با دوستایی که پنجاه شصت سال با آنها بود ولو آنکه در تفکر ایشان افتراق‌هایی باشد مجادله کند. حد هر چیز و هر مرحله را مراعات می‌کرد. انسانی بودن را برتر از خوشامد‌های این و آن می‌دانست. اصولاً در مواقعی که عقیدهٔ طرف رانمی‌پسندید آرام می‌ماند. مردی بود کم سخن، بیشتر می‌شنید. کم گویی او از باب احتیاط و اقتضای زمانه نبود. سعی می‌کرد که پس از استماع سخنی که آن را موافق ندیده است در آن گفته تأمل کند. آرامی صالح نوعی از متانت بود. همانطور که با وقار راه می‌رفت در گفتار هم سعیش بر آن بود که بیهوده نگوید و خلاف اخلاق صحبت نکند. نامزای او شنیده نمی‌شد، تندوبر آشفته نمی‌شد. اگر خاموش و آرام بود بی‌تأثیر نبود. در اندرون خود غوغائی داشت. به اصطلاح معروف خودش را می‌خورد. مزیتش در آن بود که نمی‌خواست فکر خود را به دیگری تحمیل کند. همیشه درین سی و چند سال اخیر تومسیه‌اش به من این بود که از برخورد با سیاست‌کناره‌کن می‌گفت مملکت ایران با فرهنگ ایرانی می‌ماند. پس سیاست باید وسیلهٔ ماندگاری آن باشد. پس هر که بتواند به خدمات

ایرج افشار

مردی از تبار صلحاء: اللهیار صالح

گراف نیست اگر بنویسم که پنجاه سال با چهرهٔ محبوب صالح انس داشتم، یعنی از روزهایی که چشم کودک در میان افراد آمدوشد کننده به خانهٔ پدریش، یکی را از دیگری باز می‌شناسد، ما در میان دوستان پدری، صالح را بعزت مهربانی و دلجوئی که بیش از دیگران به ما می‌کرد عزیزتر می‌داشتیم. جرین من و برادرم، نادر، با منوچهر و بریچهر و فریدون (فرزندان اللهیارخان) کم و بیش در سن و سالی نزدیک به هم و همسایزی بودیم و این اتصال رشتهٔ الفت را استوارتر می‌کرد.

هروقت پدرمان به‌خانهٔ یکی از «صلحاء»^۱ (ابوالفتح خان، اللهیارخان، علی پاشاخان) می‌رفت من و نادر، خوشحال می‌شدیم.

* — «صلحاء» عنوانی بود که حلقهٔ دوستان محشور به هم به برادران صالح خطاب می‌کرد. برادران صالح هشت نفر بودند (عباسعلی، ابوالفتح، سلیمان (شریف‌الملک)، اللهیار، علی‌پاشا، دکتر جهانشاه، یارمحمد، نادر) که شش نفر اول در سالیهای بعد از ۱۳۰۰ میان دوستان خود به خطاب (صلحاء) شهرت گرفته بودند. پدر آنها میرزا حسن‌خان مبصرالممالک قسمتی از دوران وظایف دولتی و دیپلماتی را در امور مربوط به اقبال‌الدوله کاشی (غفاری) گذرانید. مدتی هم سؤل دیوانی ساختن جادهٔ کالنگه روزاه هراز به آمل بود.

فرهنگی بپردازد نباید به این وادی درآید، این خصوصیت مهم را داشت که دنبال مرید سیاسی نمی گشت، من ندیدم کسی را به مسلک خود بکشاند.

سالهای دراز بود که خانهاش بروی همگان باز بود، مخصوصاً پس از بازگشت از امریکا و مغضوب بودن. می گفتم من نمیتوانم در را بروی مردم ببندم. هر کس می داند که از آمدن پیش من ناراحتش می کنند خودش نباید، مواقعی که هوای سیاست را بر خشونت قرا می گرفت فقط دوستان قدیم و آشنایان تردیکش بودند که می آمدند و می نشستند و سخنی میانشان می رفت. در این اوقات از طالبان سیاست و جماعت گرم کنان حوادث خبری نبود، صالح بذات خویش از آمدن و شد با مردمی که گرندرسان به جامعه بودند و آنهایی که در زندگی و خدمات اداری «روزاست» نبودند گریزان بود.

از خصائص ممتاز صالح داشتن نظم در هر کاری، و الزام خود به رعایت ترتیب در زندگی بود. هر روز بامداد پگاه تا آن روز که توانائی داشت يك ساعت راه می رفت. این اواخر کمتر و دیرتر به راه می افتاد. محمدتقی دانش پزوه گفت همین هفت هشت روز قبل از وفاتش بود که او را تردیک دانشگاه پزشکی (در دانشگاه تهران) دیدم که از گردش بامدادی باز می گشت. از ساعتی که برای پذیرایی دوستان می نشست تکه کاغذی در کنار دست داشت. نام هر کس را که می آمد بر آن کاغذ یادداشت می کرد. اگر آن شخص را اول بار بود که می دید نام و سمت و مشخصات لازم دیگر از قبیل نشانی و شماره تلفن او را می گرفت و بر روی برگه ای کوچک می نوشت و آن ورقه را به اطاق خواب و کار خود می برد و در برگه دانی که از نام تمام دوستان و آشنایان و دیدار کنندگان تهیه دیده بود می گذاشت و بر روی آن ورقه تاریخ نخستین ملاقات را می نوشت. من هر وقت شماره تلفنی را گم می کردم یا نداشتم و می دانستم ایشان دارد و سؤال می کردم بلافاصله به برگه دان مراجعه می کردم و می گفتم. این نمونه ای است

از نظمی که برای خود پیش آورده بود. در نامه نویسی، یعنی جواب دادن به نامه افراد بسیار مقید بود. نامه ای را بی جواب نمی گذاشت. شاید مقداری ازین نظم و ترتیب راز دوره مدرسه البرز فرا گرفته بود.

صالح صاحب نیرویی عجیب در تحمل شدائد زندگی بود. این تحمل عارفانه قدرت بزرگی به او بخشیده بود که اغلب می توانست دوستان ناراضی از زندگی و برآشفته از مشکلات را آرام کند و بیرو بخشد. در سی سال اخیر، هر موقع برای عرضه کردن دشواریهایی که زندگی مرادرتنگا می انداخت به او رو آوردم روحاً گره گشا بود. سخنانش که لطیف و مقنع و پدرا نه بود مرا از خستگیها و ماندگیها می رهایید. حکمت نخوانده بود و از وارد شدن به مقولات پیچیده فلسفی پرهیز داشت. اما تجربه بردن از روزهای سخت خویش و بینی که درو بود توان آن را یافته بود که معضلات زندگی نوع مرا به مدد جوهر تعقل و انسانیت خود درهم بشکند. اغلب مثنوی مولانا، دیوان حافظ، و کلیات سعدی می خواند.

خود قدرت والای تحمل پذیری راز چند حادثه اندوخته بود. خیال می کنم خود کشی داور در ۱۳۱۵ برای او نخستین امتحان بود و قطعاً حادثه گرانی بود که او را بشورانیده بود. مخصوصاً که خود می گفت صبحی بود که به عادت معهود پیاده به جانب وزارت مالیه می رفتم. هنوز داخل خیابان قوام السلطنه نشده بودم که شوهر داور آشفته حال اتومبیل را متوقف کرد و گفت آقای صالح حال آقای وزیر خوب نیست، بیائید برویم آنجا. وقتی رسیدم که دکتر یوسف میرز با این داور بود و مشغول بیرون آوردن خرده های تریاک از تریزبان او بود. دست بریشانی اش گذاشتم، بکلی سرد شده بود.

صالح زندگی اجتماعی و اداری خود را با داور آغاز کرد و در تمام دورانی که در مالیه با داور کار می کرد دست راست او بود. صالح در عدلیه محترم و معزز بود، در هر منصبی که کار کرده بود با

درستی و راستی و قدرت و خوشنامی خدمت کرده بود. پس مورد محبت و علاقه شدید داور مقتدر بود و موجب شد که چون داور از وزارت عدلیه به وزارت مالیه آمد صالح را باخویش از آنجا به اینجا آورد. پس خودکشی سیاسی داور برای صالح ضربه‌ای سخت بود، ممکن بود شاه وقت، خانمان یاران و همکاران نزدیک داور را زیر و زیر کند، جزین، مرگ آن کسی که چندین سال به هنگام حضر و سفر باهم کار کرده‌اند و میانشان هوا و آوازیها بوده است ناگوار و شکننده بیان آدمی است.

از پس آن وفات دو فرزندش منوچهر و پریچهر که در سنین آغاز جوانی اتفاق افتاد و فاصله زیادی هم میان آن دو مصیبت خرد کننده نبود صالح را با حادثه‌های تازه‌ای از حقیقت هستی روبر و کرد. آنقدر که بیادم است در موقع مرگ منوچهر دور از وطن بود و به مأموریت رفته بود، چون بازگشت برای آنکه مهین بانو، همسر گرامیش ناآرامی را از سر بگیرد سوگ فرزند را منحصرأ با خویش می‌کشید و لب نمی‌گشود که چه بر سر منوچهر آمده یا بردباری و حسرت خود آن همه سختی را تحمل می‌کرد. هر دو فرزند به بیماری درگذشتند، علی پاشاخان در رئای منوچهر که دانشجوی دانشسرای عالی بود و دوستانش مجلس یادبودی در دانشسرا ترتیب دادند خطابه‌ای خواند که در دوره سوم مجله آینده چاپ شده است و این عبارتش می‌تواند بیان کننده درد و زنج مرحوم صالح باشد. گفت «یادش بخیر باد که خود آسان بشد و کار همه بخصوص مادر داغدیده و پدر سفر کرده گمگشته فرزند را مشکل کرد.»

صدقات بعدی که میزان آبدیدگی رادر صالح قوت بخشید چند ماه تحت نظر بودن درخانه بود که مأموران امنیتی امان اهل خانه را گرفته بودند و بالاخره در آخرین دوره فعالیت سیاسی او (بهنگام جبهه ملی دوم) چند ماه در افتادن به زندان قزل قلعه بود. هر بار که به زندان رفتیم و او را دیدیم، او را چون کوهی صبور و استوار دیدیم.

بیدی نبود که به باد حوادث بلرزد. نمونه‌ای از بردباری او را در قبال حملات سیاسی که به او می‌شد در مکتوبی از او که جداگانه نقل کرده‌ام می‌بینید. نمونه دیگر نامه‌ای است که در جریان جبهه ملی دوم به مرحوم مصدق (به احمدآباد) نوشت و آن نامه در کتاب مجموعه مکاتبات مصدق چاپ شده است.

صالح قدرت نپذیرفتن کار و امتناع از قبول دستور داشت. طبعاً خصیصه‌ای کوچک نیست. دوسه باری که در مظان نخست وزیری بود و اسمش بر سر زبانها بود مشتاقانه و حریصانه ناظر جریان نبود. وقتی که پهلوی دوم در نظر گرفته بود پسر خود را برای تحصیل و تربیت به سوی بفرستد، فکر کرده بود که صالح را به مناسبت خوشنامی و آزادگی به سرپرستی او برگمارد. پس علم راییش صالح می‌فرستد و نیتی که در میان بوده است بر او عرضه می‌شود. صالح بی‌محابا و بی هیچ درنگ و تأملی آن پیشنهاد را رد می‌کند.

اگرچه مجدداً به او مراجعه شده بود باز هم «نه» گفته بود. همان مواقع قضیه را برایم نقل کرد و ضمناً گفت تعجب می‌کنم شاه درست روحیه مرا نشناخته است و نمی‌داند که من برای الله کی ساخته شده‌ام. می‌گفت پیغام نخست شاه این بود که چون می‌خواهم پسرم یا روش آزادمشانه و زیر دست مرد درستی بسالیده شود مرا برگزیده است. امتناع صالح از قبول آن چنان منصفی، متش صالح را می‌نمایاند. اگر آن مقام به دیگران پیشنهاد شده بود آرزوی مشتاقان به خاک نرفته بود. صالح بهمین شور و اعتقاد و دلیری چند مقام دیگر راهم نپذیرفت. مانند ریاست سازمان برنامه را...

وقتی ابوالحسن ابتهاج بانک ایرانیان را پس از سال ۱۳۳۳ به وجود آورد به سراغ صالح رفت و سمت پردرآمدی را (که حالا یادم نیست) به او پیشنهاد کرد تا بانک از حیثیت و اعتبار خوشنامی صالح پشتوانه بیابد. ابتهاج چون می‌دانست که صالح زندگانی دشواری را از نظر وضع مالی می‌گذراند خواسته بود که صالح را در تنگنای

سختی به چنگ آورد. اما صالح که از سختی نمی‌هراسید و در فکر گذردن پهنای زندگی نبود آن پیشنهاد را رد کرده بود. صالح بود و همین خاندهای که در آن می‌زیست و به آراستن و پرداختن آن نمی‌اندیشید. آنقدر به مرمت آن تن‌درمی‌داد که فرزندانش به او تکلیف می‌کردند. خواجه دریند نقش ایوان نبود.

از موارد بزرگواری و دلیری صالح استعفايش از مقام سفارت ایران در امریکاست، آنهم بلافاصله پس از پیش آمدن بیت و هشتم مرداد و تسلط شاه بر مملکت. باید گفت و نوشت که اگر چه نخست‌وزیر منصوب به خواسته و توصیه شاه از صالح دعوت و خواهش کرد که در آن سمت بماند، صالح قاطعانه و مصرانه گفت خیر، دیگر ادامه کار برای من مسیر نیست و استدلالش آن بود که من تا امروز منافع نظریات ملی دولتی بوده‌ام که شما آن را سرنگون کرده‌اید. از من بر نمی‌آید که از فردا پیش دولت امریکا نظریات مخالف آنچه راقبلا عنوان کرده‌ام عرضه کنم. می‌گفت هم اخلاقاً درست نبود و هم آنکه آنها در یافته بودند که من به ملی شدن صنعت نفت اعتقاد راسخ داشتم. درباره «نه گفتن» این قضیه راهم بنویسم: وقتی که مقدمه تقی‌زاده را بر کتاب «آزادی و حیثیت انسانی» تألیف سید محمدعلی جمالزاده خوانده بود می‌گفت از تقی‌زاده تعجب می‌کنم چرا در موقع امضای تجدید قرارداد نفت نتوانست ازین حربه که خود کاملاً می‌شناخت استفاده کند. اما همیشه می‌گفت اعتراف تقی‌زاده به «آلت فعل» بودن، اعترافی است که نظایرش را در تاریخ سیاسی ایران نمی‌شناسیم و این اعتراف از مواردی بود که اعضای شورای امنیت را به بی‌اعتبار و تحمیلی بودن قرارداد معتقد کرد. می‌گفت رجال ما عادة حاضر نیستند که اشتباهات خود را بگویند.

انصاف از صفتهای پسندیده صالح بود. شاید این صفتی است که از دوران خدمات قضایی ملکه خاطر او شده بود و سعی می‌کرد که همیشه تست به اعمال اشخاص به دیده انصاف بنگرد، خوب و بد، هر دو

را در آینه قضاوت خویش مجسم می‌کرد. بی‌دلیل و مدرك نمی‌توانست نسبتی را به کسی بدهد. این هم روحیه‌ای بود که از عهد خدمت در عدلیه پیدا کرده بود.

راستی و درستی اداری از برآزندگان و جوهر مقام صالح بود. به این صفت نامور شده بود. معروف است که مصدق در موردی خاص در حق صالح گفته بود هر کسی می‌تواند بی دغدغه خاطر امانت خود را به صالح بسپارد که بهتر از و کسی را نمی‌شناسم (یا جمله‌ای شبیه بدان) پدرم برای امانت‌داری موقوفات خود در میان سه نفر متولی مخصوص صالح را انتخاب کرده بود و صالح بعد از خویش دکتر مهدی آذر را، عباس آریاهم برای نظارت بر ترکه‌اش او را معین کرده بود. وصی حسین شهبهانی او بود و شاید برای افراد دیگر هم که نامشان را نمی‌دانم.

از صفات دیگر صالح پرهیز مطلق از توصیه بازی اداری و جز آن بود. اما از مساعدت و کمک کردن به بیماران و دانشجویان باثباتی نداشت. در طول سالهای پس از ۱۳۳۲ آنچه از دستش برمی‌آمد درین راه می‌کرد. بیماران را به محکمه دوستان پزشک خود می‌فرستاد تا مداوا و یا به مدد آنها بستی شوند. دانشجویان را به دوستانی که در دانشگاه داشت می‌سپرد که نسبت به مدد معاش و تهیه خوابگاه و کتاب درسی به آنان کمک بشود.

صالح با دوبره اداری و سیاسی ایران کار اداری و سیاسی جدی کرد. یکی داور بود و دیگری دکتر مصدق. علی‌اکبر داور که برای تشکیلات عدلیه مردان درست و پاک و پرکار و خوش فکر را می‌جست صالح راهم به کار دعوت کرد و او را ابتدا در سمت مستطقی برگماشت و بعدها به استیناف برد و چون خود او از وزارت عدلیه کنار رفت و به امور وزارت مالیه پرداخت فوراً صالح را با خویش به آنجا کشانید. چنانکه اشارتی پیش از این شد. صالح همواره نسبت به داور حق‌شناس بود. می‌گفت از نوادر وزرائی بود که بار مسئولیت

را بر گردن همکار و زیردستش نمی انداخت. هیچگاه درصدد لوثر کردن مسئولیت نبود و شانه از زیر بار آن خالی نمی کرد. در حالی که در ایام وزارت مالیه داور مشکل و معضل مهم تهیه سند انتقال املاک خالصه به نام شاه بود و داور خود را متعهد کرده بود که تمام مسئولیت را بر عهده بگیرد تا فرودستان او آلوده به چنان کاری نشوند. صالح در سفر مرق و نراق برای حبیب یغمائی و اصغر مهدوی و من تعریف کرد: در سفری که با داور برای رسیدگی به امور تحدید تریاک به شاهرود رفته بودم به هنگام گردش دم غروب، به داور گفتم آیا هیچ به جنبه قانونی انتقال املاک خالصه به اعلیحضرت فکر کرده‌اید. داور مختصر تأملی کرد و گفت به همین علت است که گفته‌ام آن استاد را برای پاراف پیش شما بیاورند و مستقیماً به امضای خودم برسانند. شما کار غلط نکنید تا عملتان پیش کارمندان وزارتخانه خدشه بر دار نباشد. من مسئولیت را می‌پذیرم از باب آنکه وزیرم و جنبه سیاسی دارم و ازین راه است که می‌توانم کارهای اساسی مملکتی را بگذرانم. مجبورم اسناد را امضاء کنم.

بین دکتر مصدق و صالح را - که از ایام قدیم میانشان روابط آشنایی و دوستی پیش آمده بود، فکر وطنی و ملی و سیاسی به هم پیوند و پیوست می‌داد و به يك آبشخورشان کشانید. اگرچه صالح دوسه بار در مقابل رأی مصدق در امور سیاسی و اداری ایستاده بود مصدق مقام او را گرامی می‌داشت و باید یاد آورد که در تمام جریانهای مربوط به امور نهضت ملی شدن نفت صالح را از دست نگذارد و او را یا خود به دیوان دآوری لاهه و شورای امنیت برد و باز بیداد می‌آوریم روزهایی که مصدق در زندان اعتصاب غذای طولانی کرده بود فقط اللہیار صالح را پذیرفت و به خواهش صالح اعتصاب خود را شکست و از دست صالح شربت قند نوشید. مصدق مرد بیدار و دانایی بود. هیچگاه دوستی صالح را برای افتراق افکاری که همواره میان اینها بشر موجود است از دست نداد.

صالح از مردان مقاوم بود. در مقام مقاومت، کمتر دچار هیجان آبی و تند می‌شد. اصولاً از جنجال و تندپروازی پرهیز داشت. نخستین بار که در کابینه قوام السلطنه (۱۳۲۱) وزیر دارایی شد در قبال امیال مستبدانه قوام السلطنه ایستاد و به ناچار از کابینه کنسار رفت. پس از آن که در کابینه سهیلی وزیر دارایی شد با دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی که اقتدار سیاسی داشت پنجه درآفکند و چون وضع مملکت طوری بود که مجلس و دولت حامی دکتر میلیسپو بودند و صالح نمی‌توانست به آراء میلیسپو تن دردهد از وزارت استعفا کرد. در دوران وزارت دادگستری خود در کابینه قوام السلطنه در قبال تمایلات شاه ایستاد. کاش همه جزئیاتی را که صالح برایم تعریف کرده بود بسوق یادداشت کرده بودم و اینک می‌توانستم موارد را نقل کنم.

توفیق صالح در به دست آوردن وجهه ملی و آوازه سیاسی، و عنوان یافتن به آزادگی ناشی از قوت او در حفظ مبانی اخلاقی و متانت کاملش در کارها بود. اگر گاهی اعمال سیاسی او مطلوب و مرغوب همگان نمی‌افتاد باز خدشهای به دایره کامل راستی و درستی و پاکی و سلامت او در سیاست وارد نمی‌آورد. همیشه پشتوانه اصلی و اساسی رهبران سیاسی ایران متکی و منوط بر میزان درستی و پاکی خیال آنها بوده است.

صالح دوره عملی سیاست را از دوره جوانی و در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ آغاز کرد. در آن وقت با برادرش (سلیمان خان و علی پاشاخان) اعلامیه لانسینگ را که بر ضد قرارداد صادر شده بود با ژلاتین تکثیر و توزیع می‌کرد. در مورد آن قرارداد خاطرهای هم از ملاقات خود با وثوق الدوله داشت که بدنیست نقل کنم. می‌گفت در سالهای بین ۶ - ۱۳۰۴، روزی به سلیمانیه (ملك وثوق الدوله) برای دیدن میرزا جهانگیرخان (خویش خود) که پیشکار وثوق الدوله بود رفته بودم. وثوق الدوله بر کنار استخر در مسدلی راحتی نشسته بود. چون مرا دید و از دوران مترجمی سفارت امریکا می‌شناخت

صدازد و ملاحظت کرد و مرا کنار خود نشانید و به صحبت پرداختیم. از قضا موضوع قرارداد هم به میان کشیده شد. از او پرسیدم حضرت اشرف چرا آن قرارداد را امضا کردید؟ گفت برای اینکه می خواستم ایران گرفتار دیکتاتوری نشود. چاره متحصر به نظر همان بود که کردم. صالح گفت البته متقاعد نشدم. ادب کردم و نکته‌ای نگفتم. بعدها که به وزارت مالیه رفتم باور اراق و اسنادی برخوردیم که مربوط به پرداخت آن پولی بود که انگلیسها برای عقد قرارداد داده بودند و از دولت ایران پس گرفته بودند و وزارت دارائی هم از تصرف الدوله و صارم الدوله و وثوق الدوله بتدریج وصول می کرد. امیدوارم در نقل آن پس از سالهای دراز اشتباه غرض حافظه نشده باشد.

از خدمات سیاسی دلیرانه صالح که با همفکری محمود نریمان انجام داد افشای نیت دولتهای امریکا و شوروی و انگلیس در تشکیل کمیسیون سه جانبه برای نظارت سیاسی (وشایداداری) در امور ایران بود. این واقعه مربوط است به ماه دی سال ۱۳۲۴ و در دوره نخست وزیر ابراهیم حکیمی (حکیم الملک). آن سه دولت چنان پیشنهادی را داده بودند و در هیأت دولت مطرح شده بود. صالح و نریمان که ازین خفت برآخته شده بودند محرمانه مانند مذاکرات هیأت دولت را نادیده می افکارند و دکتر مصدق را که در آن موقع وکیل مجلس بود از جریان مطلع می سازند. آن یل دلاور به مبارزه با این فکر برخاست و چون رقبا نمی گذاشتند که مجلس تشکیل شود آن اعلامیه معروف را منتشر کرد که «ای مردم ای کسانی که من نمایندگان شما را قبول کرده... بدانید و آگاه باشید که دو جلسه است می خواهم نظریات خود را در خصوص عملیات سیاسی و اقتصادی این دولت که می خواهد شما را به اسارت بیگانگان قرار دهد در مجلس بیاناتی کنم. برای اینکه اظهاراتی نشود مجلس شورای ملی تعطیل شده است.» همیشه به استقلال ایران می اندیشید. موقعی که در سال ۱۳۲۶ مملکت دچار مخاطرات بود در نامه ای به پدرم نوشت: «بخدا هر وقت

از دوست مشترک خودمان دکتر مصدق می شنوم که میگوید «من بکلی مایوسم و روزی چند دفعه آرزوی مرگ خود را میکنم!» موی بر تنم راست میشود و در عین اینکه استدلال ایشان را منطقی میبایم نمیخواهم باور کنم که ایران عزیز واقعاً در سراشیب سقوط افتاده و هیچ امیدی برای نجات آن نیست و بهمین جهت هر چند وقت یکبار مثلاً به خرابه های کاشان پناه میبرم و فکر خودم را به فضائل و کمالات مولانا افضل الدین محمد مرقی کاشانی معروف به بابای افضل مشغول میدارم... صالح در دوران مجلس چهاردهم دو سه بار وزیر شد. اما اغلب متولیان ریشه دار و با نفوذ مجلس با او مخالف بودند. بهمین لحاظ بود که صالح در مقاله ای کوتاه تحت عنوان «وزیر گنج کنها» که در مجله آینده دوره سوم درج شده است اشاراتی به توقعات نامربوط آنها و دیگران کرده است. همیشه در وزارت محکم و استوار بود.

حزب ایران بنا بر آنچه مهندس جهانگیر حق شناس به یاد دارد در اسفند ۱۳۲۳ به همت چهل تن از جوانهای تحصیل کرده که بسیاری از آنها اروپادیده بودند تأسیس شد و صالح در یائیز سال ۱۳۲۴ به سادگی تقاضای عضویت کرد و به آنان پیوست. در حالی که او در آن وقت از رجال مشهور سیاسی بود و چندبار وزارت کرده بود و سنش هم از اعضای جوان حزب بیشتر بود و عده ای به او گفته بودند که شما چه حاجت به ورود در حزب دارید. اما صالح به فعالیت جوانها اعتقاد داشت و با آنها می جوشید. صادقانه و صالحانه مدت سی و شش سال در فعالیتهای آن حزب «شارکت کرد».

صالح از اعضای وفادار حزب ایران بود. به پیشرفت این حزب و هدفهای آن دلبستگی خاص داشت. مردانه در راه والائی رتبت آن کوشید. همیشه در رهبری حزب پیشگام بود. در جنبه ملی هم سالهای دراز فعالیت کرد و شخصیتش برای آن جبهه پراثر بود. در دوره دوم جبهه بعثت فعالیت شدید سخت بیمار شد. دچار خواب سر پدگی عصبی و بیخوابیهای خستگی آور شده بود و رنج می برد. شب سی-

خواهید و سراسر روز می‌بایست جماعتی کثیر را در خانه بپذیرد و سخنان هیجان‌انگیز آنان را بشنود. حتی گردش صبحگاهی را از دست داده بود که شب را به بیخوابی و خستگی می‌گذرانید.

یکی از روزها که به دیدش رفته بودم گفت دکتر مهدی آذر توصیه کرده است روزی یکی دو ساعت خود را از جریانهای سیاسی به دور نگاه دارم و به گردش بیرنارم و گفته است با تلقین به خود «که خواب خواهم رفت» این عارضه را دفع کنم. تو می‌دانی که بیا وضع سیاسی من گردش در شهر برایم ناممکن است و جمعی به دنبال راه می‌افتند و باز صحبت‌های سیاسی به میان می‌آید. تو اگر می‌توانی هر روز ساعت ده صبح بیا تا به بیابانهای اطراف تهران برویم. مگر آنکه بتوانم گردش بکنم. در تمام مدت قریب به یک ماه که به بیابانهای کن می‌رفتم وقت را به صحبت‌های تاریخی و خاطراتی قدیم خود می‌گذرانید و در آن مدت راهروی خود را از رنج و درد سیاست دور میداشت.

در تمام مراحل فعالیت سیاسی غایت مبارزه‌اش رعایت کامل قانون اساسی و حفظ اصول مشروطیت بود. از وقتی که دکتر مهدوی نسخه‌ای از نخستین چاپ ژلاتینی فرمان مشروطیت را به صالح داده بود آن را در قاهی گنج‌انیده و بردیوار اطاق پذیرایی خویش آویخته بود. دوبار به نمایندگی مجلس رسید (دوره‌های شانزدهم و بیستم). بار اول دوره‌ای بود که به پایمردی و رهبری دکتر مصدق صنعت نفت ملی شد. بار دوم که مجلس بی‌دوامی بود و منحل شد صالح یکی و تنها بر دولت وقت حمله آورد و قابلیت خویش را برای مجاهدت سیاسی نمایاند. پس حکومت، صلاح و صرفه را در انحلال مجلس دید. از علم روایت شده است که شاه در آن جریان گفته بوده است اگر مجلس بماند باید منتظر مصدق نوم بود. در انتخابات دوره نوزدهم هم قصد شرکت داشت و چون انتخابات آزاد نبود در مجلس متحصن شد و به اعتصاب غذا پرداخت. ولی قوای انتظامی او را نیمه‌شب بزور

به خانه‌اش منتقل کردند و تحت نظر گذاشتند (برای تفصیل به کتاب مجاهدان و شهیدان راه آزادی تألیف شمس‌الدین امیرعلائی صفحه ۳۱۸ مراجعه شود).

از اواسط سال ۱۳۵۷ که مقدمات انقلاب پیش می‌آمد نام صالح هم طبیعتاً به میان آمد. همه امید می‌ورزیدند که صالح به سیاست روی آورد. حتی شاه هم در هفته‌های آخر انتظار آن داشت که صالح مقامی بپذیرد و صالح که بر نارواییها و «نارو»های آن دستگاه وقوف داشت از قبول هر پیشنهادی تن‌زد. جز این صالح توانائی جسمی خود را برای فعالیت سیاسی از دست داده بود. درین دوره سال‌اخیر بسیار ضعیف شده بود و گورژ شده بود و بیش از پیش کم‌حرف شده بود. بهمین ملاحظات در قبال فشار افکار عمومی که او راه جنیش و حرکت سیاسی می‌خواندند آن عبارت را گفت که «من باز نشستی انتخاب کرده‌ام».

صالح در جریان سیاست معمولاً بینش و شم قضائی و حقوقی خود را از دست نمی‌داد. یعنی در مقامی که پای حقوق انسانی و عمومی پیش می‌آمد سعی می‌کرد که در حفظ آن بکوشد. سعیش بر آن بود که تسلیم جریان نشود.

به یکی دیگر از خصیصه‌های صالح هم باید اشاره کرد و آن قناعت و بی‌نیازی بود. در مناصب دولتی که بود از دریافت وجوه مختلف که مرسوم و معتادست امتناع می‌کرد. از عجائب کارهای او که در خزانه‌داری شهرت پیدا کرده بود بازگردانیدن مبلغی زیاد پول خرج سفره از بابت ایامی بود که در هندوستان مأموریت خرید کالا داشت و طبق رویه متعارف از آن خودش بیاید باشد و او به خزانه بر گردانیده بود.

۱- هم‌راهان سیاسی صالح در حزب ایران و جهانبانی می‌توانند فعالیت‌های او را از سال ۱۳۲۵ بیعت‌نویسند. امیدست دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر مهدی آذر، دکتر کریم سجایی، مهندس کاظم حبیبی، مهندس جهانگیر حق‌شناس و ابوالفضل قاسمی و دیگران خاطرات خود را درباره او نگارند.

دیگر رد کردن آن پولی است که از طرف دولت به در خاندان
برده بودند. قضیه آن بود که ده پانزده سال پیش برای رعایت حال
کسانی که به مدارج بلند دولتی رسیده بودند و در دوران بازنشستگی
حقوق معمولی اداری دریافت می کردند. قرار می شود مبلغی بطور
ماهانه از اعتبارات سری دولت بپردازند و چون آخرین سمت دولتی
صالح سفارت ایران در امریکا بود آن مبلغ موردنظر را با امدای
به عنوان صالح می فرستند. صالح ذیل نامه و سند امتناع خود را
می نویسد و متذکر می شود که این نوع پرداختها جنبه قانونی ندارد.
نتیجه مقاومت او آن شد که قانونی برای این امر گذرانیدند.

کوشایی او را در حفظ اموال عمومی، در هر سمتی بود، نباید از
یاد برد. خود تعریف می کرد که روزی به زیرزمین سفارت ایران در
واشنگتن رفتم و دیدم که مقادیری قالی کهنه و فرسوده در آنجاست.
دادم همه را از گرد و خاک سالیان دراز پاک کردند و به تناسب در
اطاقهای سفارت پهن کردم. ضمناً از زیر فرشها مجسمه نیم تنه برتری
مظفرالدین شاه بیرون آمد. آن را هم در تالار سفارت گذاردم و
پلاکی نویساندم که در زمان این پادشاه ایران به مشروطیت نائل شد.
حیف آمد که آن مجسمه و آن فرشها که از اموال عمومی بود از میان
برود.

صالح به کاشان عشق می ورزید و کاشانیان عموماً به صالح.
دوبار از آنجا به نمایندگی برگزیده شد و در هر دو بار شهرت انتخابات
آن شهر زیاتر شد. بار دوم (مجلس بیستم) مبارزه انتخاباتی او جنبه
وطنی و ملی بخود گرفت. حبیب یغمائی قطعهای د را انتخاب صالح
سرود که همان وقت در مجله یغما به چاپ رسید و اینک هم برای
تجدید آن خاطره چاپ می شود. یادباد آن روزهایی که با حبیب
یغمائی و منوچهر ستوده به کاشان رفتیم و اگر چه صالح سرگرم

فعالیت انتخاباتی بود ما را در چهار گوشه شهر گردش داد. این است
قطعه یغمائی:

ز جمله نعمت دنیاست بهتر آزادی

پس از سلامت تن. نعمتی که یزدان داد

بدست او فتند از نعمتی به دشواری

ملم است که نتوان ز دست آسان داد

ز جان عزیزترش دارد آن که می داند

چه مایه مردم دنیا به راه آن جان داد

مجال فکر و بیان سخن به آزادی

فضیلتی است که یزدان به نوع انسان داد

علامت همت آنم که دست از آن نکشید

و گر چه بایدش از جان و مال تاوان داد

چه سلفه طبع که رأی خود و شرافت خود

به پاس سروری خود سری گروگان داد

به سلب حق خود از خود هزاره بترست

کسی که بود به فرمان از آنکه فرمان داد

ثبات بود و وفا بود اگر خدای بزرگ

بزرگ مرد نماینده ای به کاشان داد

تهی مباد ز آزاد مردمان کاشان

که شهر کاشان درسی به شهر ایرا ن داد

صالح زادگاه خود آران را بیش از اندازه دوست می داشت.

همیشه که از آنجا صحبت می شد از گورستانش یاد می کرد. می گفت

که از سنگ قبرهای آنجا در می یابم که در گذشته چه قسمه معتبری

بوده است و چه بزرگانی داشته است. باغ فین و چشمه سلیمانی را بر

بهترین گردشگاههای جهان مرجع می داشت. هر وقت بدان شهر

می رفت از رفتن به باغ شاه (فین) غفلت نمی ورزید. باری نبود که

زیر آن سروهای بلند تیره رنگ تنومند از قتل ناموجه و ناروای

امیر کبیر یاد نکند. بقول مهندس محمد کیوان که از دوستان کاشانی صالح بود:

حیف از این باغ گر جفای فلک

مقتل میرزا تقی خان بود

در سالهای چهل بیعد خانه زیبای پدرش را که نیمه ویرانه شده بود مختصری مرمت و آماده کرد. گاهی که می توانست به آنجا می رفت و تنها چندی می ماند. در آنجا به سادگی و بی آلاشی زندگی می کرد. آرزویش آن بود که در آنجا بماند. اما همیشه می گفت به خاطر آسایش مهین بانو مجبور به اقامت در تهرانم.

غالب آبادیهای کاشان را به پای شوق گردیده بود. در سالهای ۳۶ تا ۳۷ که از سیاست دست کشیده بود تحقیق درباره کاشان و گذشته آن را زمینه اشتغال و تفنن خود ساخته بود. به هر آبادی که می رفت مساجد و آثار و ابنیه قدیم را می دید و مشخصات هر چه را قدیمی می یافت ثبت و ضبط می کرد. منقورات و کتابه ها و سنگ قبرها را می خواند و از هر چه یادگار بود یادداشت بر می داشت و آن همه را در چند دفتر نوشته بود. در کتابها و متون گذشته نیز تجسس و تدقیق می کرد تا آنچه اخبار و اطلاع درباره کاشان هست همه را در آن دفترها گرد آورده. آن چند دفتر یادگاری است از شوق و عشق صالح به زادگاه خود و ثمره پژوهشی مفید. مجموعه ای است که مدتی در اختیار من بود تا مقداری از یادداشتهای متناسب و مرتبط با تاریخ کاشان تألیف عبدالرحیم ضرابی را از آن استخراج کنم و بصورت تعلیقات و حواشی ضمیمه چاپ دوم آن کتاب به چاپ رسانیدم.

هنگامی که صالح کتاب مرآتقاسان (یعنی تاریخ کاشان) را در کتابخانه مجلس شورا یافت. عبدالعلی خان وزیر تبار (برادرزتش) عکسی از آن تهیه و به صالح تقدیم کرد. صالح آن را در اختیار من گذاشت و خواست که در مجله فرهنگ ایران زمین طبع شود. آن ایامی که قسمتهایی از آن کتاب در فرهنگ ایران زمین (۱۳۳۴)

چاپ می شد و من برای غلط گیری به مطبعه رنگین می رفتم گاهی با من همراهی می کرد و برای دیدن اوراقی که از آن کتاب چاپ می شد پیاده از خانه اش تا بدانجا (در خیابان سعدی) می آمد و نمونه هایی را که از زیر دست احمد خندق آبادی بیرون می آمد با شعنی تمام می نگرست و بی تایانه می پرسید کی تمام و تجلید می شود؟ این کتاب بعدها به چاپ دوم و سوم رسید. برای چاپ سوم آن مطالبی در احوال چند خانواده کاشان و جمعی از علمای آنجا تهیه کرد و داد که متأسفانه پس از تجلید کتاب از مطبعه به در آمد. ناچار بصورت جزوهای به نام ذیل تاریخ کاشان منتشر شد. باز در فکر آن بود که مطالبی دیگر برای چاپ چهارم آماده سازد. سه چهار روز قبل از نوروز که به دیدنش رفته بودم می گفت بعضی اضافات و الحاقات فراهم کرده ام.

وقتی که در کاشان سواد کهنه ای از وقفنامه قدیمی عصر سلجوقی مربوط به سده دهم تاریخی کاشان بهنگام تخریب دیوارخانه ای پیدا شد. صالح با تدبیری تمام توانست از آن عکس تهیه کند و باز آن را برای نشر در اختیارم گذاشت و در فرهنگ ایران زمین (۱۳۳۵) به چاپ رسید. پس از آن در صدد چاپ وقفنامه مسجد میر عماد کاشان بر آمد. استساح و تصحیح آن را از حسین شهبهانی خواست و پس از اینکه آماده شد باز به فرهنگ ایران زمین داد و آن وقفنامه در سال ۱۳۳۶ به طبع رسید. مقصود آن است که هر برگ و نوشته ای را که درباره کاشان می یافت عزیز و گرامی می داشت و سعی می کرد که فوراً چاپ شود. در مدت چند سالی که مجتبی مینوی و یحیی مهدوی در صدد طبع مصنفات بابا افضل مرقی بودند مرتباً جوایب یسرف کارشان بود. وقتی جلد اول آن را برایش به امریکا فرستادم نوشت: «... با است دیروز يك جلد آثار بابا افضل رسید و در ضمن گرفتاری زیاد و مطالب ناگوار که هر روز خبر آن می رسید وصول کتاب مزبور مخصوصاً ملاحظه یادداشتی که پشت جلد آن به خط

خودتان فرموده‌اید راستی خوشوقت شدم. در این دنیای آشفته خوشا به سعادت اشخاصی که خود را فقط با این عوالم صفا و حقیقت‌مشغول نمود (مانند) آقایان دکتر مهدوی و مجتبی مینوی خدمت بزرگی با انتشار این کتاب که سالهاست آرزوی اینجانب می‌باشد انجام داده و از خداوند می‌خواهم که بدانها توفیق عطا فرماید. جلد دوم آن‌را نیز منتشر سازند. (۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۲).

به دیدن همه مراسم و آداب محلی کاشان علاقه داشت. به هنگام گل‌چینی و گلاب‌گیری، سفر قصر را فراموش نمی‌کرد. دو پانسه‌بار با او بودم. يك سفر با حبیب یغمایی و اصغر مهدوی به اردبیل رفتیم که از نزدیک آداب قالی‌شویان را بینیم. سفری دلپذیر بود. به هر آبادی که می‌رسیدیم صالح دیدنیهای تاریخی را يك يك نشان می‌داد و تاریخی از آن برمی‌گفت: به اصطلاح معروف حکم «قباله کهنه» آنجاها شده بود.

صالح با مردم کاشان از هر طبقه نشست و برخاست داشت. اعم از عالم و زارع و کاسب و تاجر و پیلهور و کارگر، هر بار که به کاشان می‌رفت سعیش بر آن بود که يك بار بطور ساده و معمولی در دکان میرزا جعفر کیایی غذا بخورد. تجمل‌پرست و تکبر مزاج نبود. تازم شدن شهر کاشان و آبادانی آن تا حدود زیادی مرهون همت و کوشش و پشتکار صالح است. در این راه همه را ترغیب و تحریص می‌کرد. ضمناً در همه جا سعی داشت که هیچ اثر تاریخی از میان نرود. روزی که شنید بنای شاه‌سلیمانی میدان مدخل شهر را خراب کرده‌اند (یکسال و نیم پیش) گفت بالاخره طمعکارها کار خود را کردند. سالها بود که چنین قصدی داشتند و صالح نمی‌گذاشت.

در توسعه کتابخانه‌های مدرسه سلطانی در کاشان و امامزاده محمد هلال (در آران) همیشه می‌کوشید. آنچه کتاب در طول مدت حیات خریده یا دریافت کرده بود همه را بتدریج به کتابخانه‌های کاشان می‌بخشید و درین سالهای اخیر فقط به کتابخانه آران در

وسعت نامۀ خود نیز قید کرده است که مخارج تشریفات مربوط به وفات او را به این کتابخانه بدهند.

از ایام قدیم به ادب و شعر علاقه داشت. غالب اوقات با پدرم و با معشران دیگر در مسائل ادبی مذاکره و مباحثه می‌کرد. به زبان فارسی و ملیت ایرانی پیش از حد تصور عشق می‌ورزید. زبان فارسی را آنقدر گرامی می‌داشت که سید جلال‌الدین محدث ارموی را در نیمه‌راه از حاشیه نویسی عربی بردیوان راوندی بر حذر داشت. صالح به مرحوم محدث علاقه وافر داشت و علم و فضل و کمال او را احترام می‌گذاشت. موقعی که محدث به طبع دیوان قصائد عربی رواندی پرداخته بود. به ملاحظه آنکه راوندی کاشانی بود و در قصائد خود بمناسبت ذکر وقایع تاریخی اسامی زیادی از آبادیهای کاشان را مندرج ساخته بود پرستهایی از صالح می‌گردد. صالح غالباً به کتابخانه ملی (محل کار محدث) می‌رفت و در حل مشکلات اعلام دیوان به محدث کمک می‌کرد. وقتی محدث چاپ کتاب را شروع کرده و حواشی خود را در آن به عربی نوشته بود صالح را خوش نیامد. روزی به محدث گفت خواهش دارم حواشی خود را به زبان فارسی بنویسید که زبان مملکت ماست. مگر نه آنست که دیگران در مطالعه احوال ما آنچه می‌نویسند به زبان ملی خود می‌نویسند. ما هم باید حواشی و تعلیقاتی را که بر کتابهای ترکی و عربی و جز آنها می‌نویسیم به فارسی بنویسیم تا این زبان در جهان امروز قدرت علمی بیابد. مرحوم محدث در صفحه ۲۱۵ دیوان ضیاء‌الدین‌الراوندی (چاپ تهران، ۱۳۳۴) ضمن دلایل عدول از عربی به فارسی در نوشتن فوائد تاریخی و رجالی دیوان نوشت: «شخص محترم جناب آقای اللهیار صالح... کراراً، تلویحاً و تصریحاً از نگارنده درخواست کردند که لااقل فوائد تاریخی و رجالی آنرا بزبان فارسی در دسترس بگذارند...»

صالح مرد سیاست بود اما به ادب و فرهنگ مملکت عاشقانه می نگریست و از دیدار مردان بزرگ ادب معاصر شادمان می شد. گاه به گاه به دیدن میرزا محمد خان قزوینی می رفت. نسبت به دهخدا حسن احترام ادبی و اجتماعی داشت. در مراسم تشییع جنازه او شرکت کرد و نالان بود و به حسین علاء گفته بود اجازه دهید در مسجد سهنسالار ختم گذارده شود. ولی موافقت نکردند. هر چند یکبار می گفت به دیدن ابراهیم پورداود برویم و گاهی هم به خانه سعید نفیسی و مجتبی مینوی، علی اصغر حکمت مدرس و هم مدرسه اش بود. چند سال پیش که حکمت سخت مریض شده بود به دیدنش رفتیم. صالح به او گفت بهتر است اینقدر کار نکنید. حکمت به او گفت آقای اللهیار خان چرا خودت اینقدر برای مملکت جوش می زنی. من اگر کار نکنم می میرم.

هر چند یکبار به دفتر مجله یغما می آمد و با یغمایی به همسخنی می نشست. همت و پشتکار یغمایی را در نشر مجله ستایش می کرد و از وقتی که مقدورش شد حق اشتراک مجله را بپردازد در اول هر سال می پرداخت و در قبال امتناع یغمایی می گفت آن روزگار که نداشتم گذشت. حالا باید بدهم. به شوخی می گفت جسد یغمایی در مدرسه سلطانی کاشان ما شهرت یغما گرفت. یغمایی هم وقتی صحبت نایب حسین کاشی می شد می گفت که این نایب حسین شما آمد و خور و بیابانک را غارت کرد. در سفرهای بلوکزهرا، قصران، دره لورا، کاشان، ورامین از یغمایی می خواست که همسفری کند. یکبار در گوشه لورا به هنگام بامدادان به یغمایی گفت آقای یغمایی در میان اطبای انگلیسی متلی است که میگویند هر بامداد یک سیب بخورید تا یک عمر سالم بمانید. یغمایی به طنز خاص خویش گفت جناب صالح اینها چه اعتقادی است که به حرف طبیها دارید.

در حلقه ادبی و فرهنگی که دکتر مهدی آذر سالانه در خانه خود تشکیل میداد شرکت می کرد. آرام می نشست. در سلسله صحبت

کثر وارد می شد. میگفت نباید از گفتار دوستان استفاده کنم. هر سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ به جلسات و مجالس فرهنگی و ادبی کتابخانه مرکزی دانشگاه آنها که عادی و عمومی بود می آمد و همواره به همکاری اظهار محبت می کرد.

صالح خطی خوش و منشیانه داشت. هر چه برستی افزوده می شد خط را درشت تر می نوشت. نامه های قدیم او به خطی ریزنویس است. معمولاً نامه ها را از سر حوصله می نوشت.

نخستین مقاله های صالح در مجله آینده (دوره سوم ۳ - ۱۳۲۴) نشر شده است. آن مقاله ها جنبه اجتماعی صرف دارد. در یکجا می نویسد: «این وضع قابل دوام نیست. باید هر چه زودتر فکری نمود. این اکثریت رنجبر مملکت مگر از سنگ ساخته شده؟ مترسم بزودی طاقتشان طاق شود... ما بهمان فکرها هستیم و مردم نجیب ایران دچار گرسنگی، مرض و بی تکلیفی. تصور می کنید تا کی ممکن است ایران را به این شکل نگاه داشت.» (ص ۷۷)

«... بچه گریه زورش به موش می رسد. نه نه آشپز به بچه گریه و او را می زند. من زورم به نه نه بیچاره می رسد و تاب توام از او کار میکشم و با کوچکترین بیامد او را از منزل بیرون میکنم الی آخر...» (ص ۱۴۵)

«... خیر! دیگر صحبت از لقمه نان نیست و کارگر دنیای جدید ملتفت شده او هم حقی دارد که بیش از سدجوع است... این شما و من هستیم که در مقابل رنج و زحمت آنها یک وظیفه داریم و آن وظیفه این است که باید یک حداقل را برای راحتی آنها و زن و فرزندانشان فراهم کنیم...»

«... پس قبل از اینکه هر کار مفیدی در این مملکت انجام شود باید درصد اصلاح قوه حاکمه و تهذیب اخلاق مجربان قوانین و سایر اهالی مملکت برآمد و آن هم با رعایت اصول و ترتیبات عادی کاری است پس مشکل و مدت طولانی وقت میخواهد که معلوم نیست

با وضع جهان دیگر فرست آن را داشته باشیم...» (ص ۳۱۸)
 پس از آن مقاله‌ای بخواهش من نوشت که در مجله راهنمای
 کتاب (۱۳۳۷) درج شد و برای رعایت حال من گفت اسم را مگذار
 که آزارت می‌دهند. پس با امضای «ر. ح.» که حروف آخرین نام
 و نام خانوادگی اوست به چاپ رسید. آن مقاله درباره کتابی بود که
 آن روزها در آمریکا نشر شده بود؛ نامه‌های يك امريكايي به نام برگس
 درباره سفرش به ایران.

پس از آن به اصرار و ابرام یغمایی مقاله‌ای در جغرافیای تاریخی
 «هراسکان» (آبادی از میان رفته کاشان) نوشت که در یغما طبع
 شده است (۱۳۳۷). اما آن رشته را دنبال نکرد. از باب آنکه عبارتی
 از مقاله کم و کسر یا پس و پیش شده بود.

صالح در دوران جوانی خاطرات خود را نوشته بود و در آن
 اطلاعات زیادی از جریانهای مربوط به تغییر سلطنت مندرج بود. اما
 آنها را سوزانید. می‌گفت در اواسط پادشاهی پهلوی اول که بگیر و
 بندها سخت شد و هر ورقی موجب دردسر بود روزی خانم و بچه‌ها
 را به خانه اقوام فرستادم و بخاری هیزمی را آتش کردم و تمام اوراق
 و دفاتر را از میان برداشتم.

تعلق خاطرش به آثار باستانی موجب شده بود که انجمن آثار
 ملی او را به عضویت هیئت مؤسسان خود در آورد. سالها به آن انجمن
 می‌رفت و در تصمیمات آن مشارکت می‌کرد. در پانزده سال اخیر که
 از هر کاری کناره می‌گرفت از عضویت آنجا استعفا داد. به دیدن
 آثار تاریخی مملکت و مشاهده حفريات علمی علاقه وافر داشت.
 موقعی که حفريات علمی مارلیک به مراحل درخشان خود رسیده بود
 (حدود پانزده سال قبل) در سفر دشوار به آنجا (برای سن و وضع
 او) با من و عباس زریاب و حافظ فرمانفرمائیان که به دعوت عزت‌الله
 نگهبان به دیدن آن صفحات میرفتیم هم‌سفر شد. پیش پیش گفته

بودم که باید با بلمی بی‌اطمینان از روی سفید رود پهناور گذشت
 و سر بالایی کوه‌ها را پیاده رفت. همراه شد، فقط به این ذوق و شوق
 که تمدن مکتشف جدید ناشناخته را ببینند. شب را در کومه سرد بی‌در
 و بیکر باستانشناسان گذرانید و خم به ابرو نیاورد. از قضای اتفاق
 در پیش چشم صالح دو تا از آن جامهای زرین بنام و کم مانند مارلیک
 از زیر خاک به درآمد. صالح کنجکاوانه مدتی کنار دست حضاران
 چیره دست نشست و می‌نگریست که چگونه با صبر و مهارت جام طلای
 خوش نقش صدهزار نگار را از پوشیدگی قرون خارج می‌کنند.
 دوستان باستان‌شناس چند عکس از صالح با آن جامها گرفتند، ولی
 هیچگاه آن عکسها را کسی ندید. تا روزگاری که توان جسمی‌اش
 سستی نگرفته بود باز دید آثار قدیمه نزدیک طهران را از دست نمی-
 گذاشت. سهر به ورامین و امامزاده جعفر رفتیم که از قلعه عجیب
 و باستانی ایرج و مسجد جامع ورامین و ابنیه عصر سلجوقی آن
 صفحات دیدن کند. همیشه آرزو می‌کرد که مگر يك بار از ورامین
 به کاشان برود. یعنی کوه را در نوردد و راه باستانی کاشان به ری را
 ببیند.

نسخه خطی در چشم صالح با ارزش بود، خودش چند نسخه
 خطی منکی داشت که آنها را اواخر سال ۱۳۵۶ به کتابخانه مرکزی
 و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخشید و در همان ماههای نزدیک به
 انقلاب، ترتیب تهیه لوحه نامش که در ستون نام اهدا کنندگان کتاب
 به دانشگاه بر بدنه دیوار کتابخانه نصب شود، داده شده بود. آن را
 چسبانیدند یا نه نمیدانم.

بعضی از اوقات، یاسید حسین شهبهانی که به کتابفروشیها و
 ساریها در پی یافتن نسخه خطی و فرمان قدیمی سر می‌کشید
 همگامی می‌کرد. هر وقت به منزل شهبهانی یا به خانه ادیب برومند
 می‌رفتیم، صحبت از نسخه‌های خطی او راخته نمی‌کرد. بالعکس

خودش باعلاقه و شوقی تمام به نسخ می‌نگریست. وقتی که پس از وفات سیدعلی محمد باغ علوی از علمای کاشان کتابخانه‌اش را به طهران نقل کردند صالح سعی می‌کرد که آن مجموعه متفرق نشود. چندبار به خانه محمود فرهاد معتمد، منحصرأ برای دیدن نسخ خطی و مجموعه‌ی اسناد آمد. گاهی به‌خانه سید جلال محدث می‌رفت و ساعتی را با او می‌گذرانید و طبعاً همه صحبت‌های اطراف نسخه خطی دور می‌زد. از کم و کیف نسخه‌های خطی در کاشان اطلاع داشت و برای آنکه تحقیق و فهرستی از آنها در دست باشد ترتیب سفری را داد که محدثی دانش‌پژوه همراه باشد و نسخه‌های خطی را که در چند کتابخانه عمومی کاشان و آران بود فهرست کنیم. هنوز که هنوز است دانش‌پژوه از واقعه فرورفتن اتومبیل در ریگ روان و در ظلمات شب کویر یاد می‌کند. در آن شب، دانش‌پژوه که زاده کنار دریاست و ریگ روان نادیده، از متوقف شدن کامل اتومبیل در ریگ روان برپهنای آن وادی وحشت‌زده بود، صالح که بردشواری راه آگاه و ریگ بسیار دیده بود به شوخی گفت آقای دانش‌پژوه مطلبی نیست به نسخه‌های خطی خواهیم رسید! همان شب در باغ با صفای عباسعلی خان گرفتار هجوم پشه‌خاکی شدیم. دانش‌پژوه برخاست و نشست و به خاراندن خود پرداخت. صالح که آنسوی استخر خوابیده بود و خود به همان مصیبت دچار شده بود دورادور متوجه شد و برخاست و با شکیبایی، آسایش شبانه را در داخل ساختمان فراهم کرد. باز به شوخی به دانش‌پژوه می‌گفت نسخه‌های خطی ما ریگ روان و پشه‌خاکی دارد!

صالح براهیت اسناد قدیم و قوف کامل داشت هر وقت سندی می‌یافت زیر بغل می‌گرفت و فوراً به کتابخانه می‌آورد که از آن عکس تهیه شود و در کتابخانه بماند. وقتی نوشته‌های مهم اعتماد الدوله توری در خاندان سید علی کبیر یافت آن اسناد را گرفت تا رونویس کردم و مقداری را که مهتر بود در مجله یغما به چاپ

رسانیدم. همچنین اسنادی را که در خاندان ضرابی کلاتر کاشان دیده بود و داشت که عکس برداشتم و متن بعضی از آنها را در راهنمای کتاب چاپ کردم. همین سال گذشته به خانواده اسلامی کاشانی پیشنهاد کرده بود که اسناد خانوادگی‌شان را برای نشر به «آینده» بدهند.

چون اهمیت فرهنگی و تاریخی برای اسناد قائل بود و دلش می‌خواست که اسناد مملکتی سر و سامان بیابد، پس خواهش دکتر محسن صبا را در سال ۱۳۳۸ برای شرکت در کمیته ملی اسناد وابسته به کمیسیون ملی یونسکو پذیرفت. اگر چه در آن اوقات از هر کاری که مربوط به دولت می‌شد تن می‌زد قریب سه سال که جلسات این کمیته هر ماه یکبار در کتابخانه ملی تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد. همه از ارشاد و بصیرت او بهره می‌بردیم و دقت و علاقه او را می‌ستودیم.

آنچه از خلیقات و روحیات او در زندگی عادی و خصوصی نوشته شد و البته همه‌اش مبتنی بر اطلاعات شخصی است به منظور آن است که شاید یکی از نوادر اشخاص را که در عصر ما همچون بایزید و ابوسعید زندگی کرد و همانند آنان با اتکاء به مبانی اعتقادی اسلامی صاحب توکل بود و به ریاضت تن درمی‌داد و نسبت به دوستان و یاران دستگیر بود بهتر بنمایاند.

صالح از مردان طبیعت دوست بود. وقتی به بیابان و کویر و کوهستان می‌رسید و هوای پاک و آزاد در جانش اثر می‌بخشید روحی تازه و شاداب می‌یافت. گردش سحرگاهی او ترك نمیشد. در گردش کوهستان با طبیعت انس می‌گرفت. همیشه منوچهر ستوده را می‌ستود که بیش از دوستان دیگر ما با طبیعت همسازي دارد. هر وقت به کوشک می‌آمد ساعتها تنها و آرام می‌نشست و به رنگ‌های زنده کوهسار می‌نگریست و طبیعت را ستایش می‌کرد.

بی جهت نیست که در وصیت نامه کوتاه خود نوشت که جسدش را «زیر آسمان باز» به خاک بسپارند. این وصیت یادآور آن عبارت چهار مقاله عروضی سمرقندی است که از خیام نقل کرده است: «در میان مجلس عشرت از حجة الحق عمر شنیدم که او گفت گور من در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می کند».

خانم مهین بانو می گفت صالح چند سال پیش وصیتی نوشته بود که او را به گورستان زادگاهش آران ببریم، اما از يك سال پیش که گرفتاریهای روزانه دست و بالها را می بست این وصیت اخیر را نوشت. فریدون گفت وصیت نامه خود را در پاکتی نهاده بود و شماره آن را با خود در جیب بغل داشت که هر کجا جان به جان آفرین سپرد او را بشناسند و وصیتش به فوریت اجرا شود و شد. دکتر غلامحسین صدیقی در تعزیت نامه خود برای صالح، چه خوشیارانه درست نوشته بود:

سبکبار مردم سبکتر روند حق این است و صاحب دلان بشنوند،

اللهیار فرزند میرزا حسن خان مبصر الممالک تردیک به نیمه شب دوازدهم فروردین درگذشت و صبح روز سیزدهم از خانه به خاکجای ابدی برده شد و به پشتازان خود مستوفی و مشیرالدوله و مؤتمن الملک و دکتر مصدق و مملکت دوستان دیگر پیوست. ماه فروردین امسال برای دوستان صالح ماه سوک و عزرا بود. بقول یغمائی:

فروردین ماه بر جهان خندید

لیک آوخ که بخت خندان نیست

پروین گفت وقتی بدن پدرم سرد می شد هوا تیزه و تاز و منقلب شده بود. فریدون بلافاصله گفت ولی بامدادان که جسد پدر را به گورستان می رساندیم هوا لطیف و آفتاب تابان بود... و اگر صالح در میان بود می گفت بمانند هوای کاشان بود.

غروب چهاردهم خبر شدم که آقای اللهیارخان در گذشته است. شبانه برای عرض تعزیت به خانه صالح رفتم... کلاه کپی کهنه و عصای چوب زیتون چینی که چند سال پیش برایش آورده بودم و هر روز آن را دست می گرفت بمانند روزهای پیش به رخت آویز سرسرای ورودی آویخته بود. اما پروین و مهین بانو گریه می کردند و فریدون و محمود بهت زده بودند.

آن مرد محبوب که تردیک به شمت سال با پدرم معاشر بود و خانواده ما به دوستی و محبت او می نازید از دست رفت. بقول پدرم در شعری

اندرین کشور که هر کس لاف یاری می زند

یار بسیارست، اما هر کس اللهیار نیست

یادش در نهانخانه دوستان او جاودانه خواهد بود.

و متانت سخن میگفت. در بحث و گفتگو شکیبیا و بردبار بود. سخن کسی را قطع نمیکرد و با ملامت و ملاطفت پاسخ میگفت. از خشم و خشونت بسیاری از ابناء زمان و رجال دوران برکنار بود. نسبت بزادگاه و موطن خود کاشان و وطن عزیز و مقدس خوش ایران عزیز عشق میورزید و به ملیت ایرانی خود افتخار میکرد و در عین حال به آئین مقدس اسلام و مذهب راستین تشیع ایمان و اعتقاد راسخ داشت.

بخاطر دارم هنگامیکه برای انتخابات دوره شانزدهم در خدمت آنشادروان بکاشان رفتیم لدی‌الورود که با استقبال گرم و پر شور همشهریان و موکلین خود مواجه شد، سخن همیشه دلنشین و آرام و متین خود را باسوره مبارکه «والعصر» آغاز کرد و در تمام خطبه ایمان پرور کاشان مورد احترام عمومی بود بطوریکه وقتی در یکی از مسافرتها بیک نقطه دور افتاده شهرستان در وسط بیابانی به‌جوان جوانی برخوردیم و از او پرسیدیم بکه رأی میدهی گفت: اللهیارخان صالح.

اللهیار صالح یکی از رجال کم‌نظیر، مردی پاک‌زاد، پاک‌نهاد، پاک‌سرشت، پاک‌دامن و پاک‌خو بود و در عین انبساط و شغف فراوان از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم منحوس پهلوی، بلحاظ اختلافات موجود، رواج بازار اهانت و اتهام مخصوصاً نسبت بشریفترین و پاکترین رجال ایران مرحوم دکتر مصدق و شرائط نامساعد سیاسی و اجتماعی بویژه جنگ تحمیلی ایران و عراق و خسارات و تلفات وارده بایران و هم‌میهنان خود بسیار آندوهگین بود و از این بابت متأثر و نگران چشم از جهان پوشید.

خدایش رحمت کناد و با اولیائش محشور فرماید والسلام علی

من‌اتبع‌الهدی

فرهنگ نخعی (زین‌سابق)

بسمه تعالی و به نستین

صالح، صالح مرد

سعدیامرد نکونام نمیرد هرگز

مردم آنست که نامش بنکوئی نبرند

اللهیار صالح، پاک‌مردی که در تاریخ چهل ساله اخیر ایران، یعنی دوران مبارزات ملی ضد استعماری ایران علیه هرگونه استعمار بیگانگان شرق و غرب و استبداد دربار و طبقه حاکمه فاسد و خائن ایران، با نام نیک و حسن شهرت و وجهه ملی و معتقدات مذهبی درخشید و نقش مهمی در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران برهبری مرحوم دکتر مصدق رهبر کبیر مبارزات ملی ایران و قطع ایادی استعمارگران از ذخائر ملی ایران داشت، بدرود زندگی گفت و ارادتمندان و دوستان و یاران و هم‌ایرانی میهن‌دوست و آزادیخواهی را غرق در ماتم و اندوه نمود ولی با همه تأثر از فقدان اسفناک آن رادمرد شریف باید بعنوان تسلیت و همدردی به‌خاندان و یازماندگان و دوستان و هم‌زمانش گفت:

صالح، صالح مرد.

آری اللهیار صالح، از نظر خلق و خو، منش و روش، گفتار و کردار واقعاً شخصیتی مبرز و نمونه بود و همگان بدیده احترام باو مینگرستند. با تواضع و فروتنی با همه برخورد میکرد. با ادب

مردی که دوست نداشت خدمات خود را که احتمال میداد حاصل بر خودستانی باشد برزبان بیاورد و دوست نداشت که کسی از او بحق در جمعی و مجلسی تعریف و تمجید نماید در عین اینکه بعضی وقتها سکوت اختیار می کرد در مواقعی که احساس می نمود وظیفه دینی و ملی بر او حکم می کند که سکوت را بشکند تأمل را جایز نمی دید و بدون ترس و واغمه از هر قدرتی و بدون ملاحظه مصالح شخصی مانند شیر در مجلس در بین مردم در هر جا و مکانی که دسترسی داشت می غرید و وسیله خطابه و اعلامیه و شب نامه لرزه برهستی و بنیان مستبدین و ظالمین و مخالفین آزادی و استقلال می انداخت و در مبارزه و انجام وظیفه نه اعتنائی به مقام نه بول نه شهرت و نه وجه المله بودن داشت نه به مخالفتها و دشمنیها. یکراه داشت و تا آخر عمر از این راه منحرف نشد آن خدا و خدمت به خلق و کشور و استقلال و آزادی بود.

از یاران وقادار و مورد اعتماد دکتر محمد مصدق رهبر همیشه جاوید و مبارز سرسخت بر علیه استعمار و استثمار و امپریالیزم در ایران و خاورمیانه بود و تا آخر عمر به این رهبر بزرگ وقادار ماند و عشق می ورزید او در زمان شادروان دکتر محمد مصدق سفیر کبیر حکومت ملی دکتر مصدق در آمریکا بود روزی که با کودتای تنگین ۲۸ مرداد ۳۲ حکومت ملی و قانونی مردمی و ضد استعماری دکتر مصدق وسیله ایادی ناپاک و مزدوران امپریالیزم و نوکراتش در ایران ساقط گردید حکومت دیکتاتوری و ضدملی و دست نشانده امپریالیزم زاهدی بدستور شاه معدوم به اللهیار صالح تلگرافی دستور دادند که می تواند در پست سفارت کمافی السابق باقی بماند ولی این مرد با شرف و ملی و مسلمان در جواب گفته بود که من سفیر کبیر حکومت ملی و ضد امپریالیزم و ضد استعمار دکتر محمد مصدق بودم و بنام ملت مبارز ایران انجام وظیفه می نمودم و افتخار داشتم. حاضر نیستم سفیر حکومتی باشم که دست نشانده و

نقل از روزنامه افتخارات ملی

سعید یامرد نکونام تنبیرد هر گز

مردم آنست که نامش بنکوئی نیرند

شاید برای بعضی از جوانان و نسل انقلابی امروز جهه تابناک و خدمات ارزنده و گذشته پرافتخار اللهیار - صالح مردی که تمام وجودش و تمام دقایق و روزهای عمر پرثمر و شرافتمندانه اش در خدمت به ایران و ملت مبارز و غیور و آزادیخواه ایران و در راه استقلال و تأمین آزادی و مبارزه با استبداد و دیکتاتوری و سلطه گری و امپریالیزم غرب و شرق گذشت چنانچه باید و شاید و در خورشان و شخصیت والای یک انسان بنام عیار با تقوا و با استقامت و با شرف و فضیلت چه از نظر دینی و چه از نظر تقوای سیاسی و وطن دوستی و خدمت بملت بخصوص درماندگان و مستضعفین روشن نباشد و برای آگاهی نسل جوان کمی باید وقت و زحمت بخرج داد و تاریخ و اعلامیه ها و مدارك و اسنادی که باقی مانده و بجا است همتی بخرج دهند و این مدارك ذیقیمت را که افتخار هر ایرانی است و درسی است برای آیندگان که چه مردانی در طول تاریخ بودند و در چه بحرانهایی فداکاریها و از خود گذشتگیها بخرج داده و تمام محرومیتها و زندانها و شکنجهها و تبعیدها رابه جان و دل بخاطر استقلال و آزادی و بخاطر اعتلای نام ملت تاریخی و مبارز ایران تحمل نموده اند و در مقابل مستبدین و دیکتاتورها و جلادها و نوکران امپریالیزم تسلیم نشده اند جمع آوری و تدوین نمایند. صالح

نوکر امپریالیزم که دشمن ملت ایران می باشد باشم و برمی گردم به میهنم و مبارزه رادرنکار نخست وزیر قانونی و زندانی بدست نوکران استعمار تا آخرین نفس و درکنار ملت ایران ادامه می دهم و همانطور که گفت عمل کرد و تا پیروزی انقلاب عظیم اسلامی مبارزه را از طرق مختلف بر علیه شاه و دیکتاتوری و استعمار و امپریالیزم ادامه داد و بانقلاب و پیروزی انقلاب اسلامی و ملی عشق میورزید نمونه ای از مبارزاتی را از متن مصاحبه خبرنگاران داخلی و خارجی در بجهت دیکتاتوری و خفقان ذکر می کنیم.

پس از مقدمه صالح به خبرنگاران می گوید: برهیچکس پوشیده نیست که سانور شدید جراید و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی بعدی شدت یافته و علنی شده که حالت کتمان و استتار را بکلی از دست داده است دولت بشصورت آنکه با چنین روش قانون شکنانه ای که نسخ اصول اول مشروطیت است می تواند فجایعی نظیر فاجعه وحشت انگیز اول بهمن دانشگاه و زندانی شدن گروه گروه دانشجویان و سران جبهه ملی و حوادثی نظیر آنرا که حاکی از عدم رضایت عمومی و خشم مردم از روش مستبدانه دستگاه حاکمه است از افکار داخلی و خارجی پوشیده نگهدارد.

علیرغم اصول صریح قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اختناق سیاه و استبداد کبیر را بوجود آورده و قلمها شکسته و نفسها را در سینه ها حبس کرده است و بسبب قرون وسطائی افکار و عقاید مردم را تفتیش (انگیزسیون) و خفه می کند.

بوجود آوردن محیط تاریک خفقان و ارباب و برقراری اینهمه کنترل و سانور شدید عقاید و افکاری که از حدود قانون اساسی هم تجاوز می کند برای مملکت و ملت مفاسد و زیانهای جبران ناپذیر دارد از جمله: اولاً چنین روش ناروایی در درجه اول از رشد سالم سیاسی و اخلاقی افراد ملت که موجودیت کشور بوجود آنهاست جلوگیری می کند در صورتیکه همین رشد سیاسی و ترقی

فکری مردم است که می تواند استقلال و ملیت ما را در مواقع خطیر حفظ کند و نبودن رشد سیاسی افراد و جلوگیری از مداخله ملت در سرنوشت مملکت است که محیط را برای پذیرفتن تبلیغات و تحریکات مسموم و مضر آماده می سازد.

ثانیاً - حکومت وحشت و ترور و اختناق است که مردم را از وجود روزنامه آزاد و شنیدن گفتار درست و اصیل محروم کرده و پدران یوهای خارجی فرصت میدهد که بتقع خود افکار عمومی و اذهان ساده و آماده ملت استبداد زده ما را مشوب کرده و در نتیجه کم کم بسیاری از مردم را گمراه سازند. اگر روزنامه ها سانسور نشوند و رادیو بجای این همه یاوسرائی مانند معالک راقبه و آزاد در اختیار مردم باشد و چاپلوسی و تملق و کتمان و پرده پوشی موقوف شود امکان گمراه شدن افکار از میان می رود... این تقوای سیاسی و آزادی صالح، اما تقوای اجتماعی و نمونه ای از درستکاری و امانت شادروان صالح می گویند: صالح زمانی که وزیر دادگستری یا دارائی بوده راننده مخصوص وزیر هر روز بیخانه صالح طبق معمول صبحها می آمده تا وزیر را سوار و سرکار ببرد هر روز که می آید مشاهده می کند که آقای صالح پیاده صبح زود بوزارتخانه رفته است و ناچار برمی گردد پس از چند روز تکرار راننده نزد معاون وزیر می رود و جریان را با ناراحتی بازگویی کند و اضافه می نماید که اگر جناب وزیر از ریخت و یا رانندگی من خوش نمی آید اجازه دهند راننده دیگری که خودشان می خواهند این کار را عهده دار شود و ایشان پیاده بوزارتخانه نیایند که من سواره سرزتش همکارانم نیز هستم که می گویند وزیر از تو راضی نیست، موضوع به اطلاع آقای صالح میرسد راننده را احضار می کند و پس از قدردانی با زبان ملایم و پدرا نه می گوید پسرم خیلی از تو و از همه همکارانم که نیت همه ما خدمت به کشور و ملت است خوشم می آید و دوست دارم ولی من یک نفرم و می توانم پیاده سرکارم

حاضر شوم در اینصورت چرا از بیت‌المال این ملت فقیر هزینه یک نفر راننده و ماشین مصرف شود من پیاده می‌توانم بیایم و بروم یا تشکر از شما و همکارانم بهتر است شما و این ماشین در انجام کارهای اداری و مردم بکار گرفته شود چنین مردی بعد از سالها وزارت و وکالت و سفارت زندگیش از زندگی یک فرد عادی کارگر نیز ساده‌تر و موقع مرگش تنهافرشی که در اطلاق‌پذیرائی دارند بقدری کهنه و فرسوده است که گمان نمی‌رود در بازار ارزشی داشته باشد چنین است زندگی مردان آزاده و زندگی اکثریت مبارزین در راه آزادی و استقلال و خدمتگزاران ملک و ملت و یاران وفادار مصدق کبیر مردی که یک عمر بدون استفاده از دیناری حقوق و مزایا از صندوق ملت مبارزه کرد و تاریخ همیشه نام این افراد و شخصیت‌ها را در صفحات زرین خود جاویدان خواهد داشت. وصیتنامه ساده شادروان صالح عیناً شبیه وصیتنامه رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق ساده و بی‌آلایش و مختصر بود که در روزنامه جبهه ملی شماره ۶۰ درج شد و عبرتی است برای آنهاست که متکی به مقام و پول که همه اینها فانی خواهد شد. نمی‌دانند برای کسی جز نام نیک و عمل خیر چیزی باقی نمی‌ماند (عبرت بگیرند ای صاحبان دیندارهای روشن) و ای صاحبان مقام و قدرت زودگذر اگر دیده عبرتی باشد روانت شاد باد ای مرد پاکدامن و آزاده ای صالح که صالح بودی و صالح از دنیا رفتی ملت ایران با حضور در مجلس یادبودت ثابت کرد که مردان آزاده و با شرف و خدمتگزاران واقعی همیشه در اعماق قلب فرد فرد این ملت حق شناس و آگاه جادارند و هیچوقت فراموش نمی‌شوند و تسلیت صمیمانه همه افراد ملت بر بازماندگان باد.

«روزنامه افتخارات ملی ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰»

شادروان اللهیار صالح

آزادمردی خدمتگذار که از میان ما رفت

در نیمه فروردین ماه ۱۳۶۰ آزاد مردی خدمتگزار، انسانی با شرف و مؤمن که عمری در صداقت و پاکدامنی و وطن‌پرستی و امانت به دین و ملت گذراتید، دیده از جهان فرو بست و بسرای باقی شتافت.

آن رادمرد بزرگ در ۶۲ سال پیش در آغاز جوانی با انتشار اعلامیه‌هایی با قرارداد ۱۹۱۹ و توثق‌الدوله مخالفت ورزید.

این مبارزه‌ها علیه دخالت اجانب و دیکتاتوری ادامه داشت تا پس از شهریور ۱۳۲۰ به دنبال شرکت در چند کابینه، در مجلس شانزدهم بسمت نماینده‌ی کاشان انتخاب شده در دوران ملی شدن صنعت نفت در فراکسیون جبهه‌ی ملی یکی از یاران صدیق و وفادار دکتر محمد مصدق بود، در دوران زمامداری دکتر مصدق بسمت سفیر کبیر ایران در آمریکا صمیمانه خدمت کرد، پس از کودتای ۲۸ مرداد حاضر به همکاری با رژیم نشد و بهمین مناسبت موجبات خشم شاه رافراهم ساخت. در دوره‌ی بیستم قانونگزاری مجدداً بسمت نماینده‌ی کاشان بمجلس رفت که آن مجلس هم بلحاظ حضور چند نماینده‌ی حقیقی مردم منحل گردید.

بعدها چندبار بعلت مخالفت‌هایش بارزیم و همکاری با دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی بزرگان افتاد و در سالهای آخر عمر از فعالیت‌های سیاسی دست برداشت و بقیه‌ی عمر را بمطالعه و مصاحبه با دوستان میگذرانید که سرانجام در نیمه‌ی اول فروردین امسال در ۸۵ سالگی دیده از جهان فرو بست. خداوند روان آن رادمرد بزرگ و خدمتگذار صدیق ایران و ایرانی را شاد فرماید.

نویسندگان دانشمند درگذشت این ایرانی پاک‌نهاد و مؤمن خدمتگزار را که عمری در پاکی و صداقت و خدمت بوطن و ملت ایران گذرانید بهمی خدمت‌گزاران وطن دوست و خانواده‌ی آن بزرگمرد تسلیت می‌گویند.

نقل از مجله دانشمند

حبیب یغمائی

یاد الیهیار صالح

وطن ما بجای مادر ماست

ای دریغ! جناب صالح رفت
 سال‌ها او سفیر بود و وزیر
 یاور حضرت مصدق بود
 به صلاح و صواب دم می‌زد
 جز به راه خدا نزد قدمی
 نیکی محض بود پندارش
 نامورتر ز نامداران بود
 متجلی به فر انسانی
 متجرب ز ناروائی‌ها
 قانع و بردبار و خیراندیش
 عفتی خاص در کلامش بود
 از بدی دور و بانگوئی‌بار
 معرفت را قویم محور بود
 ادبش را بجوی از آثارش
 رنج‌ها برد در، به زندان‌ها
 گنه او وطن‌پرستی بود

مملکت را مهین مصالح رفت
 صاحب هوش و صاحب تدبیر
 یآوری خیرخواه و صادق بود
 گهر قلم می‌زد، از قدم می‌زد
 جز به خیر بشر نزد رقیبی
 هادی خلق بود رفتارش
 دانش پاک‌تر ز بازاران بود
 متجلی به نور یزدانی
 متعصف ز تیره رائی‌ها
 پاک‌روتر ز عارف درویش
 سخنی ناروا نمی‌فرمود
 که چنین است شیوه احرار
 هم سخن‌دان و هم سخنور بود
 گریسایی ز دست مگذارش
 از شتم‌ورزی نگهبان‌ها
 دشمن بندگی و پستی بود

گفت با شاه کابین نه شاهی توانست
 بود افزون به وی ارادت من
 در سفر یا که در حضر بودیم
 سوی کاشان شدم چندین بار
 بود با کاشیانش دمسازی
 کاشیان سخت مهربان بودند
 دوستی را ز دوستان آموز
 صالح از خواب خوش سحر گاهان
 همه شهر را ز کوچه و دشت
 آب و خاکی که پرورد فرزند
 هر که را مهر آب و خاکش نیست
 وطن ما به جای ما در مات
 کوچه و خانه و ستودانها
 چون به «فین» در شدیم ما باوی
 گشت مملو ز جمع یارانها
 هر کسی خوان خویش با خود داشت
 مردمی بود و بزم مردم بود
 جان فرا بود بحث و صحبتها
 میزبانان و میهمان با هم
 بزمی آنمان ندیده است کسی
 گردش ما همین نه در فین بود
 سفری در بلوک زهرا هم
 تا نگوئی که مرد صالح مرد
 جان شود بر فراز و تن به فرود
 بر بگیرد به که کشان جانها
 خنک آن کسی که چون ز دنیا شد
 خنک آن کسی که جان پاکش هست

چون کتی بندگی تباهی توانست
 چه ارادت؟ زهی سعادت من
 آگه از حال یکدیگر بودیم
 بود راننده ایرج افشار
 با تواضع سری سرافرازی
 همه او را ز دوستان بودند
 مهربانی ز مهربان آموز
 بود بیدار همچو آگاهان
 نرم و آهسته هر طرفی گشت
 دل دانا نهده ساره به بند
 راستی را که عشق پاکش نیست
 دامنش خوابگاه و بستر مات
 جایگاه است از نیاکانها
 اهل کاشان پیامند از پی
 صحنها، باغها، خیابانها
 برباطی که چیده شد بگذشت
 شوخی و طیبت و تسم بود
 جان فزاتر از آن محبتها
 صرف کردند آب و نان یا هم
 بزمها گرچه دیدهاند یسی
 گردش نیز در ورامین بود
 که بود شرح آن به «یغما» هم
 جان به خورشید و تن به خاک سپرد
 این سینه بیان آن فرمود
 تن فروخته در ستودانها
 در فلک همدم میحاشد
 دل بیدار تا بناکش هست -

«نیک و بد چون همی بیاید مرد
 حکمای زمانه متفقاند
 دانش و معرفت بجوی که مرد
 گنج حکمت ز مرد ماند به
 خود میندار پیش اهل نظر
 بشناسند مردم از بد و نیک

خنک آن کسی که گوی نیکی بر
 تن بیوسد بخاک و جان ماند
 زنده و پایدار از آن ماند
 که از او گنج شایگان ماند
 گوهر مردمی نهان ماند
 وز بد و نیک داستان ماند

ساده گویم نه با حباب و عدد
 ماه اول هزار و سیصد و شت
 که نخواهم شمارش ابجد
 صالح از درد و رنج گیتی رست
 یار الیهار باد الله
 دهدش در صف رسولان راه

نقل از مجله آینده - فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰

در زمردی رجال سیاست بنام نیک
 شد مفتخر که مایه‌ی بس افتخار بود
 در شیوه‌ها مدبر و در کارها مدیر
 مانا، که برگزیده سیاستمدار بود
 تقوای «بایزید» بدیوانسرای داشت
 زهد اداریش همه در اشتها بود
 درگیر و دار نهضت ملی بشور و شوق
 گاهی مشیر گشت و زمانی مشار بود
 یکتا زیاوران «مصدق» براه و رسم
 او بود کز خلوص و وفا جانسپار بود
 گر شد وکیل گاهی و گاهی وزیر گشت
 در هر مقام و مرتبه خدمتگزار بود
 «فضل‌بن سهل» بود تو گفتی بعقل و رای
 یا چون صدور «برمک» و پور «یسار» بود
 در هر مقام، خاضع و آزاده‌وار زیست
 در دوری از غرور، ز خود بیقرار بود
 زندان گزید و خدمت بیگانگان نکرد
 کان پیشوی شرافت و این ننگ‌وعاری بود
 در پهنه مجاهده، پا در رکاب ماند
 در عرصه مبارزه چابکسوار بود
 یکره بنزیر بار شه خیر مس نرفت
 کو خود بشهر عز و شرف شهریار بود
 «اللهیار صالح» اگر رفت ای دریغ
 از عبد صالحی که حقش جمله یار بود

ادیب برومند

«درگذشت اللهیار صالح»

رفت آنکه در طریق هدف رهسپار بود
 در راستای صدق و صفا استوار بود
 رفت آنکه در صلاح و سلامت به اتفاق
 صالحتر و سلیمترین مرد کار بود
 رفت آنکه از قبیله آزادگان دهر
 مقبول خاص و عام، درین روزگار بود
 رفت آنکه از سلاله پاکان روزگار
 فرزانه پاکزاد و بهین یادگار بود
 صادق بقول و وعده و راسخ به اعتقاد
 خوشخوی و راستگوی و فضیلت‌شعار بود
 یزدان‌شناس بود و مسلمان راستین
 جوای فضل و رحمت پروردگار بود
 ملت‌گرایی و انجمن‌آرای مردمی
 ایران‌پرست و شهره شهر و دیار بود
 شرم و وقار، در همه رفتار وی پدید
 فرهنگ و دین ز گفته وی آشکار بود
 بودی بسان سرو، در آزادگی سمر
 آن پرثمر وجود که نخلی بیار بود

ای «صالح» عزیز که رفتی ز جمع ما
 وز حادثات ملك، دلت بس فکار بود
 کانون ما ز بعد تو سرد است و بی فروز
 کانسرا ز خوی گرم تو شور و شرار بود
 رفتی ز غصه وطن اندر پناه مرگ
 کاین زندگی برای تو بس ناگوار بود
 ز اندوه ماتمت گل احساس پز مرید
 ما را خزان ز مرگ تو در نو بهار بود
 قلب «ادیب» در غم مرگت فکار گشت
 چونانکه در عزای پندر سوگوار بود

تهران - فروردین ماه ۱۳۶۰

دیشب بیست و سوم شهر یورماه یکهزار و سیصد و شصت و یک اللهیار
 صالح را بخواب دیدم که در باغی بگردش مشغول بود به محض دیدار
 من با عجله بطرف من آمد و من از شوق دیدارش از خواب پریدم و
 بلافاصله این اشعار را سرودم

دکتر شمس‌الدین امیرعلایی

در رثاء اللهیار صالح

شد آن شمع جهان افروز خاموش
 شد آن فرزانه دلسوز خاموش
 ز جمع دوستان صالح جدا شد
 جدا شد و ز غم عالم رها شد
 بیاد آن فرروزان شمع محفل
 همه شب تا سحر سوزد مرا دل
 از این فقدان جان فرسا چگویم
 که شد یرباد یکسر آرزویم
 چو از دیدار او دلشاد بودم
 ز مرگش خرمی رفت از وجودم
 یگانه تکیه گاهم رفت از دست
 رفیق جان پناهم رفت از دست
 ندارم من دگر راهی بجائی
 رفیق محرم متکل گشائی
 چه اسمی با مسمی بود صالح
 که موجودی چو رؤیا بود صالح
 هم اکنون با ملائک هست محشور
 رها از قید این دنیای پرشور
 هزاران رحمت حق بر روانش
 جزای خیر ده بر خاندانش

ایمنی را شخص صالح ساحل امید بود
 غرق طوفان وطن از دیدش میگشت شاد
 مرد تقوی و فضیلت بود و، یار مستمند
 دور از زهد ریائی، دشمن ظلم و فساد
 در چنین وضعی که ممکن نیست حفظ انقلاب
 جز به حفظ وحدت ملی و جو اتحاد؛
 کشور از تدبیر پیر پخته گیرد انجام
 نی ز خامانی که نشاسند شام از بامداد
 جبهه ملی از این فقدان جبران ناپذیر
 آزموده رهبر ارزنده‌ای از دست داد
 دود آه از مردش کاشانه و کاشان گرفت
 برکشید از کوی و برزن ناله و افغان و داد
 از دل «آرانیان» برخاست آرام و شکیب
 ز آتشین داغی که صالح بر دل ایران نهاد
 «تابناک» از تابش خورشید در برج حمل
 خواست سال رحلت این مرد نیک اندیش راد
 هاتمی پای نشاط، از جمع بیرون کرد و گفت:
 «یاد از الله یار صالح فرخ نهاد»
 ۱۸ - ۱ - ۱۳۶۰

یاهلالی سالرا، از جمع «بی» گریو بگویی
 «جاودان الله یار صالح فرخ تراد»
 ۱۴۰۱ = ۱۲ - ۱۴۱۳

توضیح: یاد از الله یار صالح فرخ نهاد، به حساب ابجد ۱۳۶۹ است
 که چون «پای نشاط» که «ط» و به حساب ابجد ۹ است از آن خارج
 شود، ۱۳۶۰ خواهد شد.

حبیب الله ذوالقدر

«تابناک»

صالح اسطوره خوبی

یاد باد از صالح پاکیزه دامن، یاد باد
 گرچه این اسطوره‌ی خوبی نخواهد شد زیاد
 اجر صبر و تلخی و ناشادگامی‌ها که دید
 روح پاکش را خدا در جنت، آرامش دهد
 سرو آزادی که حل مشکلات ملک را
 رخت میزدند زیر سایه‌اش، از پا افتاد
 از بد اوضاع میهن روز و شب میبرد رنج
 وز خطاهائی که میرفت و زبان نتوان گشاد
 عاشق جمهوری اسلامی نوزاد بود
 گفت: «آوخ، گویی آنهم هر گراز مادر تراد!»
 خون خود میخورد از آینده‌ی نزدیک و دور
 از چنان روزی که بر این مملکت هر گزمباد
 با خود از تشویش خوزستان خونین درستیز
 سینه‌اش را لشکر اندوه کردستان، ستاد
 شب نمی‌خفت و سرشک چشم خون پالاش بود
 شبی بر تارک گل‌های پرپر کرده باد

بسمه تعالی

بمناسبت درگذشت رادمرد وطن پرست جناب

آقای اللهیار صالح

بهار آمد و گل آمد و شکوفه شکفت
گل همیشه بهار من از چه روی نهفت
روا بسود که بنالد ز سوز غم بلبل
که جز شقایق هجران در این چمن نشکفت
شراب شادی ما را شرنگ هجر آلود
صفای خاطر ما را غبار غم، آشت
دریغ و درد که از جور گردش گردون
بفصل گل، گل امید ما بخاک بخت
دریغ و درد که اللهیار صالح ما
ندای حق بشنید و وداع دنیا گفت
بخون نشسته ز غم دیدگان خرد و بزرگ
بخیر یاد کنندش همه بگفت و شفقت
کسیکه در همه عمر پاکی و پرهیز
غبار درگه او را به نوک مزگان رفت
کسیکه در همه عمر اشتیاق نکرد
کسیکه در همه زندگیش لغو نگفت
کسیکه با خسرده خویش حل مشکل کرد
کسیکه با سخن خویش در معنی سفت
قرین رحمت حق باد روح طاهر او
که بود در عمل و قول با حقیقت جفت
کاشان فروردین ۱۳۶۰ - علی شریف

بمناسبت فوت تئاتر انگیز و ضایع جبران ناپذیر فقدان جناب

آقای اللهیار صالح

برون شد زین خراب آباد صالح
وطنخواهی که اله یار او بود
مسلمان بود و با تقوی و پرهیز
سید پوشیده دانش در عزایش
به دور عمر از بیداد دونان
همه آزادگان را بود رهبر
دریغ خاک ایران از تو خالی
سقوط شهر سوسنگرد بشنید
بیستم سال فوتش با صدافسوس
بشد از بند غم آزاد صالح
وطن را خواستی آباد صالح
مخالف با بد و بیداد صالح
که بد در علم و فن استاد صالح
بر آورد از جگر فریاد صالح
نمود آن جمله را ارشاد صالح
که بودی خصم استبداد صالح
ز اندوه وطن افتاد صالح
خرد گفتا دریغ از داد صالح

(۱۳۶۰)

کاشان ۱۴/۱/۱۳۶۰ سیدرضا آل باین. همایون کاشانی

میشماریم به ظاهر شر خود را کم کردند و دولت روس که به امید دست‌یابی به آبهای گرم و یا نفت شمال، لنگر انداخته بود، با زور «دگنگ» و اهرم‌ها و لطایف‌الحیل‌های سیاسی، خواه‌ناخواه، میهن عزیز و خاک ایران را ترك کرد!

خروج مسالمت‌آمیز و بی‌چون و چرای آن‌دو، و بهانه‌جوئیهای شوروی در بیرون بردن قوای اشغالگر خود، دوروی سکه توسعه طلبی و سلطه و سودجوئیها بود.

آنها که به آسانی رفتند نقشی فریبکارانه داشتند مخصوصاً انگلستان که میخواست با این اقدام بر روی سیاهکاریهای چند صد ساله‌ی مداخلات استقلال برانداز و مرهم‌نهادن بر زخمهایی التیام‌ناپذیر تحویل سلطنت پهلوی، برده‌ای از حسن‌نیت بکشد و با این نیرنگ بر رقیب دیرین خود فائق آید، چه اطمینان داشت که «آلت فعل»ها و سرسپردگان پیشینه‌دار و دست‌پروندگان نوآموز درغیاب، پاسدار منافع و مدافع ارباب خواهند بود (چنانکه در جریان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت دیدیم!)

انگیزه‌ی بهانه‌جوئیهای نفرت‌انگیز و قلدرمانه‌ی روس هم برای جابخوش کردن و بیشترماندن آن بود تا از عناصر پوشالی و پلید و بی‌اراده و بی‌وطن و ابزارهای فرست‌طلب سودجو و جویای نام، و مثنی‌جوان پاک، ولی ساده‌لوح و پراحتاس، بر آوردن ستون پنجمی را که بنیاد نهاده است، در فرصت کافی به اتمام رساند.

بهر صورت تبعات اشغال متفقین، سرف‌نظر ارتش فریبکارانه‌ی انگلیس و امریکا و زورگوئیها و اخلاص‌گرئیهای ناشایسته روس‌ها و زبانهای صوری و معنوی، هرچه بود این فایده را به دنبال داشت که کالبد بی‌رمق ملت، از زیر همبیز چکمه‌ی قزاق سوادکوهی رهایی یافته و چنگ و دندان‌اش که از آن‌ها خون پاک مدرس‌ها و دیگر آزادبخوانان میچکد، عجالتاً و بطور محدود تا به وجود آمدن موقع مناسب دیگری برای استعمار و استثمارگران (مانند کودتای

نیک و بد چون همی بیاید مرد خنک آنکس که گوی نیکی برد

از حبیب‌الله‌القدر

آنجا که چشمه صاف و پاک و زلال، روان و در دسترس است اقدام به نجم نه‌پسندخرد است و نه پذیرفته‌ی دین، باوجود دانشمندی توانا و نویسنده‌ای چیره‌دست، چون علی‌پاشای صالح، که اولی و احق به نگارش این یادنامه است. چه وی از بیت شریف صالح است و برادر نامور آن مرحوم، و به زوایای زندگانی برادر ارجمندش که همه روشنایی و نور است از همه کس واقف‌تر، این یادداشت بی‌سر و ته و نارسا، تجاوزی است به‌حق ایشان، با امید عفو و پوزش از این گستاخی و تجاوز.

متفقین، این بوم‌هایی که در سوم شهریور ۲۰، پروبال شومشان بی‌خبر و بی‌پروا بر میهن عزیز ما گسترده، ره‌آوردشان جز قحط و غلا و مصیبت و بلا بود، و آمد و رفتشان بر خلاف آنکه گفته شد «می‌آیند و می‌روند و به کسی کاری ندارند»، علاوه بر ویرانی و بیماریهایی که در برداشت، آشفته‌گیهایی دیرپا، در همه‌ی شئون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برجای گذاشت. پس از پنج سال شرارت و خسارت و فساد، امریکا تا ۲۸ مرداد، ماهیت استعماری خود را آشکارا نشان نداده بود باتفاق انگلستان با قیافه‌ی حق‌به‌جانب که ما پای‌بند به موافقت بین‌المللی هستیم و اعلامیه و قراردادها را محترم

۲۸ مرداد) از گلوی فشرده خلق آزاده‌ی ایران برداشته شود، در خلال مدت اشغال، چشم‌ها باز شد، گوش‌ها نغمه‌ی جان‌بخش آزادی شنید و نسیم مطبوع و سرشار از امید به بهبود اوضاع، مدام وطن پرستان را توازش داد، نهضتی راستین و جنبشی ملی برای تحکیم بنیاد استقلال ورهائی از قید و بند استعمار تکوین یافت و پس از سالها اختناق و تحمیل و کلای آنجانی دربار، که لیست اسامی آنها تا بورد تصویب دولت فخمیه قرار نسیگرفت بمجلس راه نمی‌یافتند، سخن از انتخابات آزاد و حق‌گرنش نماینده برای تعیین سرنوشت مردم به دست خود مردم با انتخاباتی بی‌غل و غش، بمیان آمد و بیه قالب مشروطیت تا اندازه‌ای روحی تازه دمید.

برچمدار این نهضت؛ آزاده‌مردی بنام و خوشنام بود که از کوروی آرمایش در سال ۱۲۹۹ با مخالفت با کودتا و در سال ۱۳۰۲ با مخالفت با سلطنت رضاخان پاکی‌عیار خود را به اثبات رسانید، پنجه در پنجه‌ی غول استعمار و استبداد افکنده، سرسختانه با سراز لیاقت و کفایت و شجاعت، با دشمنان ملت و سرسپردگان بیگانه تاپای جان به نبرد و مبارزه برخاسته بود، دامنه‌ی مبارزه و آوازه‌ی جنبش ملی از مرکز ایران به اقصی نقاط کشور کشیده شد. روزنامه‌ها و مجلات رسته از بند مؤده‌ی نهضت را در فضای پهناور ایران می‌پراکنند و مسافران رسیده از تهران خبر تشکیل جبهه‌ی ملی را، برای تأمین انتخابات آزاد و استیفای حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت ایران و انگلیس به ارمغان می‌آوردند.

گوش‌های مردم فارس که خاطرات بسیار خوش و دلنشینی از دوران کوتاه استانداری دکتر محمد مصدق داشتند، با نام وی بار دیگر آشنا شد و با نام یاران مصمیم و همگامان صدیق او، چون صالح و نریمان و امیر علائی و دکتر سنجایی نیز هم.

گویا ماه آذر ۱۳۲۸ بود که برنامه‌ی گشایش بارگاه سعدی برای شاه منقور، ترتیب داده بودند تا به بهانه و وسیله تجلیل از مقام

معنوی و ادبی شاعر بزرگوار و گرانقدر شیراز چهره‌ی پسر رضاخان دیکتاتور را با غازه و آب و رنگ فرهنگ و علاقه‌مندی به شعر و ادب و شعرا و دانشمندان «بزرگ» کنند، در صورتیکه او در مکتبی تربیت شده بود که هیچگاه از احساسات و عواطف رقیق انسانی که لازمه‌ی توجه به ادبیات است بویی نبرده بود.

برای حضور و شرکت در انجام آئین گشایش، عده‌ای از رجال و دانشمندان و شعرا دعوت شده بودند که از جمله، شادروانان اللهیار صالح و مستشارالدوله صادق بودند و آقای علی‌اصغر حکمت هم جزء کارگردانان این صحنه با آنان بود.

در این ایام که با تشکیل جبهه‌ی از ملیون، احساسات مردم فارس که در قلمرو نفوذ مؤذیان‌هی بریتانیای کبیر واقع و از این جهت در طی دو قرن صدمات فراوان خورده بود، به جوش آمده و آماده‌ی مبارزه با دولت استعمارگر انگلستان و استیفای حقوق ایران از نفت جنوب بودند، حضور مردی شریف و پاکدامن و وطن‌دوست چون اللهیار صالح، در مراسمی که گرداننده‌ی آن آقای علی‌اصغر حکمت و برای تقویت رژیم ستمشاهی باشد، خوش آیند مردم آزادیخواه شیراز نبود.

در آستانه‌ی مبارزه‌ی ناپیدا نتیجه، با حریفی کهنه‌کار که مجهز به تمام وسائل تبلیغاتی و تسلیحاتی سرد و گرم بود و دستی به جیب (درآمد کلان نفت جنوب) آشنا داشت، ملی‌گرایان حق‌طلب، از طرفندهای شیطانی عمال و ایادی دولت فخمیه هراستاک بودند که مبدا طسیلیها و قارچ‌های نورسته و ناشناخته‌ی زهر آگین سر بر آورده در پیرامون جبهه را فریخته، موجبات ضعف و شکست مبارزه را فراهم کنند و عناصر ملی را با تردستی از صحنه‌ی جنبش خارج سازند، از نیرو حق داشتند که هوشیار بوده مراقب حرکات و سکنات و آمد و شدها باشند و مصاحبت و مجالست‌ها را زیر نظر و بیگردد قرار دهند. این در هنگامی بود که انگلستان میخواست سرچشمه را با پیل

نگیرد و اگر تند و سیلابی برآه افتاد آنگاه از جوجه‌های «استوکس» نظیر جمال امامی‌ها پیلهایی بسازد و از آب بگذرد.

دوراست سرآب، در این بادیه همدار

تا غول بیابان نفرید به سراپت

باتوجه بمسائل بالا، نویسنده در نخستین شماره روزنامه‌ی «شیخون» (مورخ ۲۸ آذر ۱۳۲۸) که مدیریت آنرا بعهده داشتم با الهام از این بیت خواجه‌ی لسان‌الغیب که: «دور است سرآب در این بادیه، همدار! تا غول بیابان نفرید به سراپت» منظومه‌ای سروده و زیر عنوان «غول فراشکفت» به چاپ رسانیدم، اجازه می‌خواهم برای تجدید خاطره‌ی آن روزها چند بیت از منظومه مزبور را در این‌جا بیاورم:

حضرت صالح ای خدا یارت

«کاکو اصغر» شده‌ست سربارت؟!

الغرض احتیاط خویش بکن

فکر فردات پیش پیش بکن!

که سرت را ز راه در نبره

پیش از خود حریصتر نبره

تو با این غولک «فراشکفتی»

رفت و آمد مکن میشی نفتی...

پس از کودتای تنگین امریکائی ۲۸ مرداد که منجر به فرار من از شیراز و جلای وطن و اقامت در تهران گردید و آمد و شد و تماس و بهره‌یابی از محضر صالح، مخصوصاً پس از سال ۳۸ فزونی یافت، با آشنایی و ارادت از نزدیک به ایشان دریاقتم که این همدار تراویدم از اندیشه‌ی خام و ناآزمودگی جوانی بوده چه پایهی اراده و عقیده و ایمان صالح را چنان قوی و مستحکم شناختم که نه

تنها وسوس افونگران را در آن تأثیری نیست بلکه سلامت نفس و صداقت و باکی نظر او از شایبه‌ی هرگونه آرایش، بطوری است که دیگران را تحت تأثیر افکار و گفتار خود قرار میدهد و از اندیشه و تجربه و تبحر و نفوذ دیگران، بموقع خود در راه مصالح ملک و ملت بهره‌برداری میکند. این مطلب در دو مورد آشکارا به نظر من به اثبات رسید:

یکی هنگام تهیه و تنظیم منشور جهدملی در سال ۴۱.

دیگری در آغاز به‌شمر رسیدن انقلاب و پایان کار شاه متفور در سال ۵۷ که عوامل خارجی سخت به دست و پا افتاده، با یادرمیانی عاقد قرارداد تنگین کسرسیوم (دکتر علی امینی) و بهره‌هایی نظیر «عبدالصاحب‌ها» در کار سرهم‌بندی کردن شورای سلطنت و تشکیل دولتی خوشنام ولی موقت، به قصد فریب افکار و فرونشاندن غلیبان احساسات ضد سلطنت اما درحقیقت برای نجات رژیم از سقوط حتمی بود، صالح مضممانه بدون تظاهر، پا در میدان عمل نهاد، تلاش و تدابیر دوستان مؤثر خود را به‌یاری طلبید و نقشه‌های مزورانه و بلید ایدای استعمار را موفقانه خنثی کرد.

اگرچه در نتیجه‌ی مکاتباتی که در سال ۴۲ بین هیئت اجرایی جبهه باشادروان دکتر محمد مصدق رهبر جبهه‌ی ملی بعمل آمده بود فعالیت جبهه متوقف ماند ولی صالح همچنان به آرمانها و اهداف ملی وفادار و معتقد باقی بود و گاه و بیگاه با دوستان جبهه‌ای و همفکران دیدار داشت و در مقاطع حساس که تلاش و اقدام رابه سود و منفعت و مصالح میهن و هم‌میهمان تشخیص میداد (در بالا اجمالاً به آنها اشاره رفت جریان تفصیلی آن بعهده دوستان نزدیک آن مرحوم است) از برداشتن گامهای مثبت و سودمند، بدون خودنمایی تا آنجا که میتواند دریغ نمی‌ورزید.

از زمان توقف فعالیت جبهه‌ی ملی تا آستانه‌ی بیروزی انقلاب

شکوه‌مند، و تشکل نیروهای مختلف، صالح خود را پیوسته «بازنشسته سیاسی» معرفی میکرد.

اتخاذ «سیاست صبر و انتظار» و نیش‌های وارد بر صالح از این سیاست

در این مدت، آنان که همواره میخواستند فعالیت خود را با بادآوری سکوت و گوشه‌گیری صالح جلا دهند تا یک‌ه‌تاز میدان مبارزه بشمار آیند به طرز تعریض با عنوان کردن «سیاست صبر و انتظار» به او نیش میزدند ولی صالح هرگز به روی خود نمی‌آورد و گله‌ای نمیکرد، چنان معتقد به صبر و انتظار فرصت بود و صبر را کلید فرج میدانست. برای روشن‌شدن ادهان و آگاهی نسل جوان، ضرورت دارد که مروری گذرا به علل توقف حرکت و فعالیت جبهه‌ملی و اتخاذ سیاست صبر و انتظار ذیلاً بعمل آید.

صدور منشور مترقی و معروف آن، که بازتابی گسترده و تحسین‌انگیز در بین طبقه‌ی روشنفکر و ترقی‌خواه و دیگر اقشار مردم داشت و انعکاس جهانی آن باعث وحشت و خشم دستگاه استبدادی شاه گردید، بجای آنکه حسن‌اثر آن خشنودی جناح‌های جبهه را برانگیزد متأسفانه رشک جناح خودنمای جبهه را برانگیخت، در این میان، عناصر ناصالح و نابابی که در آن جناح رخنه کرده و از انتخاب‌شدن در شوری و هیئت اجرایی محروم شده بودند، فرصت را برای وارد آوردن ضربه به جناح موفق صالح، مغتنم شمرده و باو طلب مشوب‌ساختن ذهن رهبر جبهه‌ملی شدند و با مکاتبات و پیام‌ها روش جبهه را در کنگره نادرست جلوه دادند و کار فتنه‌انگیزی را بجائی رسانیدند که سران جبهه، برای پرهیز از رویارویی‌های نامطلوب ناچار به اعلام توقف و حرکت جبهه و اتخاذ «سیاست صبر و انتظار» گردیدند و دانسته یا ندانسته شرایطی بوجود آوردند که منتهای آمال و آرزوی دستگاه حاکم‌هی آن روز بود!

گرفتاریهای نامرئی صالح و نقوذ ساواک در کنگره!

مزدوران درباری و ساواک در خبرچینی و ایجاد آشفتگی در کار جبهه دست‌های قوی و فعال داشتند برای نمونه: در روزهای آغاز تشکیل کنگره مرحوم صالح از کسانی خواسته بود که چون این ایام سر من شلوغ است و کارهای زیادی در پیش داریم و من فرصت‌دادن جواب تلفن‌های ارباب رجوع را ندارم، بکنفر که مورد اعتماد کامل باشد معرفی نمایند تا انجام این کار را عهده‌دار شده، جواب مراجعات تلفنی را داده سفارش و پیغام رای‌دداشت کرده به اطلاع من برساند. در نتیجه‌ای این درخواست، «جوان» نامی را معرفی کرده بودند و این «جوان» همان کسی است که از صاحب‌منصبان برجسته و مؤثر «ساواک» از آب درآمد و پس از پیروزی انقلاب دستگیر شد و بعد از محاکمه در ردیف نصیری و امثالهم اعدام گردید!

سپه موقعی فاش شد که جناب آقای جلال‌الدین آیه‌اللذاده برادر خلدایشان حضرت آیه‌الله حاج شیخ‌بهاء‌الدین محلاتی رضوان‌الله‌علیه که به نمایندگی جبهه‌ملی از شیراز در کنگره شرکت داشت و وی از مأموران زیردست ساواک در شیراز است.

انتشار مباحث و رویدادهای کنگره در خارج، و در

روزنامه‌ی «ستاره»

از آنجا که کنگره، محل برخورد عقاید و آراء است و تصمیمات متخذه در آن سرنوشته‌ساز، بدیهی است که در طرح و بحث پیرامون مطالب، و اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها برخورد‌هایی روی میدهد که درز کردن آن به خارج امکان دارد به مصلحت نباشد، چه مخالفان در

کمین نشسته، از آگاهی بر اخبار داخل، سوء استفاده و بهره برداری کنند، متأسفانه بطوریکه در بالا اشاره شد اخبار و نامجرمان و مأمورانی بودند که مرتب اخبار داخل کنگره را با آب و تاب به مراکز مربوط می‌رساندند و فردا می‌دیدیم که خبر و رویدادهای دیروز، امروز در روزنامه‌ی ستاره به چاپ رسیده است.

بعضی معتقدند که منبع گزارش جریانات به خارج، اعم از ساواک و غیره و روزنامه از سوی عناصر «جوانتر» از «جوان» و برخورداره‌یی در یکی از جناح‌ها بوده ولی اگر این باور را نپذیریم بایستی معتقد شویم که گزارش‌ها بدو از سوی «جوان» به مقامات امنیتی تسلیم میشده و پس از بررسی و تطبیق با گزارش‌های «جوان‌تر» ها؛ بخش‌های زیانمندی را که موجب تضعیف جبهه میشد و یا تخم نفاق می‌پراکند انتخاب و به روزنامه داده میشد.

برنامه‌ی کارشکنی در امر رسیدن صالح به ریاست کنگره

پس از گردهمایی نمایندگان و تشکیل کنگره، صالح کاندیدای ریاست بود، جناحی که از نقطه نظرهایی، شخصیت محترم دیگری از جبهه‌ملی را نامزد ریاست داشتند، برای انصراف صالح از کاندید شدن، به طرح نقشه‌ی ماهرانه‌ای پرداخته بودند و آن قراردادن صالح، در مقابل رهبر جبهه‌ملی دکتر محمد مصدق بود، آنها با آگاهی کامل و آشنایی به روحیه و سلامت نفس و نجات فطری و شرم حضور صالح مطمئن بودند که با پنهان داشتن مقصود در زیر پوشش عنوان کردن ریاست دکتر مصدق (که در احمدآباد زندانی و در محاصره و تحت نظر مأموران امنیتی بود)، صالح انصراف خود را از نامزدی ریاست کنگره اعلام خواهد کرد و با اجرای این نقشه، به خواست‌های خود دست خواهند یافت ولی صالح که هوشیارانه پی به نقشه‌های آنها برده بود، هم از لحاظ احترام به افکار و خواست نمایندگان که

معظمه را کاندیدا کرده بودند و هم نظر به اینکه انتخاب دیگری را از جنبه‌های مختلف تاکتیکی و سیاسی از دیدگاه واقع‌بین خود موافق مصالح کشور و جبهه نمیدانست؛ چون احراز این سمت را در آن مقطع حساس، با همه‌ی دشواریهایش رسالت و وظیفه‌ی عینی می‌شرد، برخلاف مناعت‌طبعش که جاه‌طلبی و ریاست‌جویی در ساخت آن راه نداشت، ایستادگی و مقاومت به خرج داد تا به ریاست کنگره برگزیده شد.

یقین بود که شاه مستبد و آزادی‌کش با تشکیل کنگره مخالف است ازینرو عوامل خود را برای تزلزل و یا به انحراف کشیدن آن، از تمام عوامل خود استفاده خواهد کرد، افراد و دسته‌های دیگری نیز بودند که بعضی با هدف معین و بعضی بدون هدف، بصرف منفی‌بافی سعی در تشنج و انحلال کنگره داشتند، پیش‌آهنگ‌ظاهری این انحلال، آقای... خلخال‌ی نماینده کنگره بود که به عنوان اعتراض به انتخاب و شرکت بانوان در کنگره از لحاظ دینی (با آنکه شرکت زنان هیچگونه مخالفتی با شریعت مقدس اسلام ندارد)، جلسه راترك کرد (بعلاً یکی از شیوخ منفی‌باف به خود نویسنده گفت که محرك آقای خلخال‌ی برای انحلال و برهم زدن کنگره من بودم!) در چنین جوی و حضور عده‌ای نماینده از چهار گوشه‌ی کشور با افکار و سلیقه‌های مختلف، اداره و کنترل کردن جلسات و جلوگیری از تشنجات کاری بی‌دشوار است ولی مرحوم صالح با کفایت و درایت و قاطعیت کم‌نظیری جلسات را اداره کرد تا منشور جبهه‌ملی با همه‌ی کارشکنی‌ها و انحلال‌ها از تصویب کنگره بگذرد و داغی جاسوز بر دل بدخواهان بگذارد!

صالحی که بعداً آموزگار مکتب «صبر و انتظار» شناخته شد، آغازگر

حرکت جبهه ملی پس از سرکوب «نهضت مقاومت» بود

برخلاف نگرش دیگران و تصور آنها، صالح مردی واقع بین و موقع شناس بود، او با شمس سیاسی و سالها تجربه، تشخیص میداد که کی شرایط مقتضی فعالیت است و کی هوا پس!

صالح هیچگاه از حال کشور و مردم فارغ و غافل نبود و پیوسته اوضاع جهانی را برای بهره برداری بفتح آزادی و دموکراسی، چون ستاره شناسی زین نشین زیر نظر داشت تا کی بتواند آن مشعل امید را که دکتر مصدق برافروخته است و در ۲۸ مرداد خاموش شده دومرتبه روشن و فروزان سازد. زیرا آن جرقه ای هم که پس از کودتا، بنام، «نهضت مقاومت ملی» «کورسو» زد، خائنان سرکوب شد و فروغش گوشه ای را روشن نکرد!

صالح با اعتنای فرصت و با در نظر گرفتن تمام جوانب در ششم تیر ماه ۱۳۳۹ مبادرت به انتشار نامه سرگشاده ای کرد که مخاطب آن من غیر مستقیم دکتر اقبال نخست وزیر وقت بود.

او، طلایه دار و نامه اش طلایه ای حرکتی دنباله دار بود که به سرکوبیهای وحشیگرانه ۱۵ بهمن و بازداشت های دستجمعی آغاز بهمن ۲۱ پیغمبر گردید و بالاخره راه خود را به سوی دروازه خون آلود ولی طلایی انقلاب گشود.

او در این نامه نوشت: «... نخست وزیر آزادی انتخابات و استفاده از این حق را که قانون اساسی پهنه ای افراذ ایرانی اعطا کرده است منحصر به دسته های معین و معدودی نمود که هم اکنون سرگرم بعضی تظاهرات هستند.

ضمن برشمردن مواردی که با عدم رعایت آنها شرایط آزادی انتخابات موجود نیست صالح اضافه کرده بود که: «با وجود مشکلات

بیشمار، مردم باید در امر انتخابات و مبارزات انتخاباتی شرکت کنند» و سپس از مردم میخواست که «از مجریان انتخابات بخواهند تا آزادیهای را که قانون اساسی برای آنها شناخته است رعایت نمایند.» بعد از آن مواردی را که بدون رعایت آنها آزادی انتخابات تحقق نخواهد یافت یادآور میشود...

با نشر این نامه و فراگیری و مقبولیت عام آن انگیزه ای بیک حرکت سیاسی دنباله دار بطور مداوم ولی گاه حاد و گاهی ملایم ادامه یافت.

انتشار این نامه، در شرایطی بسیار سخت از بیم جلوگیری و دستگیری مباشران تهیه و چاپ، که از سوی مأمورین امنیتی و ساواک به دقت مراقبت میشد، بعمل آمد.

خود شاهد بودم که نامه مزبور در چند کارتن میوه جاسازی شده و بوسیله یکی از ارادتمندان صالح و فعالان و مبارزان جبهه ملی، (آقای حسن خرماهی که به جرم آزادیخواهی مکرر رنج بازداشت و زندان و شکنجه را دیده و چشیده است) به خانه ای مرحوم صالح برده شد.

ابراز شهامت و شجاعت صالح در برابر دستگاه رضاخان

ناآشنایان به روحیه و سوابق زندگی صالح، از انصاف وی به سمت شجاعت حق دارند تعجب کنند زیرا بیشتر خوانندگان، روزگار سیاه و سخت استیلا و وحشتناک رضاخان را درک نکرده اند تا بدانند مختاری و درگاهی در دستگاه جهنمی شهربانی و تأمینات او یعنی چه؟ و این درخیمان جانی بالفطره، با آزادیخواهان و حق طلبان چه معاملاتی میکردند؟ معاملاتی که از شنیدن آن موی بر اندام آدمی راست میشود و سر به دوران می افتد؟

در چنان حال و هوا و شرایط اختناق، صالح بدون ذره ای پروا

با سرتیپ در گاهی درمی افتد. در افتادن با در گاهی که معنی دهن کجی با رضاخان را داشت. برای گواه بر شجاعت صالح، از مقاله‌ی مندرج در شماره ۱۸۸۶ روزنامه‌ی «ستاره» بقلم مرحوم ارسلان خلعت‌بری زیر عنوان «استقلال قضات جزو برنامه‌ی دولت است» به نقل از شماره دوم مورخ مهرماه ۱۳۲۳ مجله آینده در ذیل کومک میگیریم و دلیل می‌آوریم:

«آقای وزیر دادگستری فعلی (مقصود اللهیاری صالح است) و دولت و همکار صمیمی مرحوم داور از قضات معروف و شجاع بوده و بهتر از هر کس میدانسته سلب استقلال قاضی، چه تأثیرات بدی دارد، خود او اول کسی بوده که در زمان ریاست یکی از شعب استطاق طهران میخواست سرتیپ در گاهی را بعلت تخلف از دستور مستنطق و قانون بواسطه توقیف بدون جهت شخصی مورد تعقیب قرار دهد و نامه تنیدی هم به سرتیپ در گاهی نوشته بود. سرتیپ در گاهی آن نامه را به شاه ارائه و میگوید با رویه‌ای که عدلیه پیش گرفته نمیتواند منظور دولت را تأمین کند. مرحوم داور هم به اولین توپ از میدان مبارزه در رفت و فوراً متحدالمآلی صادر نمود که مستنطقین نمیتوانند مستقلاً با ادارات دولتی مکاتبه کنند و باید مکاتبات آنها بانظر مدعی العموم باشد... این یافتاری‌ها منحصر به صالح نبوده دیگران هم چون او بودند که تسلیم افکار وزیر نمیشدند از آن جمله آقای دکتر افشار معروف صاحب و مدیر مجله آینده...»

مرحوم خلعت‌بری در مقاله‌ی بالا نوشته: «سرتیپ در گاهی آن نامه را به شاه ارائه و میگوید... کسانی که از خیانت در گاهی آگاهی دارند و پرونده‌سازی‌های او معروف و زیان‌زد می‌باشد و چه عواقب دردناکی را در پی داشته است باور نمیکنند که در گاهی فقط نامه را به رضاخان ارائه کرده و گفته باشد که «با رویه‌ای که عدلیه پیش گرفته نمیتواند منظور دولت را تأمین کند» خدا میداند که برای صالح چه خوابهایی دیده و چه دسته‌گلهائی به آبداده باشد؟!

مجله آینده در همان شماره به نقل از روزنامه داد درباره مرحوم صالح و دو نفر دیگر از قضات که در برابر خلاف قانون داور مقاومت به خرج داده بودند مقاله‌ای دارد که محض احتراز از تطویل، از نقل آن خودداری میشود.

صالح به در میگفت تا دیوار بشنود:

او و وزیر گنج‌کنها

صالح مردی بود عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر، تصدی عثاغل و مناصب و مقامات حساس، از خدمت در سفارت تا وزارت و سفارت او را از آنچه که بود محتاط‌تر کرده و اسراف در نجابت، کم حرف، بی‌تأمل به گفتار دم نمیزد و در راه‌های پربینج و خم‌سیاست، بدون بررسی و مطالعه، قدم برنمیداشت. کم‌سخن میگفت و لسی‌گرفته و سنجیده میگفت، رشحات خوشاب قلمش نیز ایجاز و سادگی و گزیدگی گفتارش را داشت. برای نمونه، قطعه‌ای را که زیر عنوان «وزیر گنج‌کنها» در ۱۲ شهریور ۲۳ هنگامی که در رأس وزارت دادگستری بوده نوشته‌اند و در صفحه ۱۲۰ جلد سوم آینده چاپ شده در زیر می‌آوریم:

«خدا سلامت بدارد دوست عزیزم آقای فرمند را. ایشان موقعی که برنامه‌ی دولت مطرح بود یا بیان شیرین مخصوص بخودشان، مطالبی را تذکر دادند که بکلی تازگی داشت.

من جمله گفتند: «آقایان وزرا باید خود را از شر «وزیر گنج‌کنها» حفظ کنند!

این حرف بکر آقای فرمند به دل همه اثر کرد، بحدی که خیال می‌کنم اصطلاح «وزیر گنج‌کن» در قاموس سیاسی ما بیادگار نمانده‌ی پاک و شجاع هم‌دان باقی بماند، حتی ممکن است خود «وزیر گنج‌کنها» بعد از این صحبت آقای فرمند را بیاد بیاورند و

خجالت بکشند و کمتر مزاحم وزرا بشوند.

البته در کشورهای خارج هم رجال سیاسی در انجام خدماتی که بعهده دارند مواجه با مشکلات هستند. ولی آیا کشوری را جز ایران می‌شناسید که بزرگترین مشکل رجال آن اداره کردن «وزیر گنج کنها» باشد؟!

همه می‌خواهند وزیر و املاقات کنند «دو کلمه عرض مختصر دارم»، «بیش از دو دقیقه وقت آقا را نمیگیرم» ولی دو کلمه‌ی آنها کمتر از یک مثنوی نیست و دو دقیقه لااقل نیمساعت طول میکشد. در عین حال ده بیست نفر دیگر با بی‌حوصلگی منتظر و اصرار دارند «به آقا عرض شود که فقط دو کلمه عرض مختصر است».

کاش مطالبی را که مطرح میکنند و اینطور وقت وزیران را میگیرند یک جو ارزش عمومی و اجتماعی داشت. یکی عقیده دارد اگر فلان رئیس اداره عوض شود تمام معایب رفع خواهد گردید، دیگری میگوید اگر دست به بیکر همان شخص بزنید چنین و چنان خواهد شد.

یکی می‌خواهد «همین حالا به آقای... تلفن بفرمائید که نسبت به بنده زاده توجه داشته باشد». دیگری میگوید: «چند دقیقه وقت مبارک را صرف نموده پرونده‌ی محاکمه‌ی... را شخصاً ملاحظه و فقط دستور فرمائید احقاق حق شود.»

راستی وزرا با این آقایان چه رفتاری باید بنمایند؟! (انتهی)

اگر درست دقت شود این درد دل خود مرحوم صالح در دوران وزارت، مخصوصاً دادگستری بوده و چون با شرم حضور و نجابت فطری نمی‌خواستند حضوراً زبان به نصیحت این گروه مزاحم گشوده و آنان را از سر خود بازکنند، مبدا رنجیده شوند، با زیرکی و ممانعت و رندی (به قول مرحوم حاج سید مرتضی شبستری که میگفت صالح بسیار رند است. و مقصودش «رند» بهمین معنی و موارد بود و نه رند به معنایی که خواجه شیراز در اشعار خود بدان اراده داشته) گریبان

خود و دیگر وزرا را مؤدبانه از چنگال اینگونه افراد مزاحم و بسا دلال خلاص کند. و با زبان بی‌زبانی، از زبان مرحوم فرمند «کار با آنها» و «کار جاق کنها» و «ارباب توقع» راسر زش کرده و بنا به مثل معروف «به در گفته تا دیوار بشود!»

«ایشان را هم صالح و دانا میدانیم و هم عاقل و سانس». از قضاوت‌های

بحق مرحوم دکتر افشار مدیر مجله آینده درباره‌ی صالح

این عبارت، جامع‌ترین و سزاوارترین توصیفی است که شادروان دکتر محمود افشار ضمن مقاله‌های «بیرامون انقلاب اجتماعی» از خلد آشیان زنده‌نام، صالح نموده، آری صالح هم صالح و دانا بود و هم عاقل و سانس. اما با این وجود فروتنی و انسانیت به او اجازه نداد که گاهی دعوی دانش کند، و فضل فروشی نماید و خرد و سیاست خود را به رخ دیگران بکشد.

صالح، شیفته و فریفته و تشنه‌ی عدالت اجتماعی بود. وی در مقاله‌ای که در سال ۱۳۲۳ - شماره ۳ مجله آینده تحت عنوان: «عدالت اجتماعی را چگونه میشود در ایران برقرار نمود؟» و یا این بیت از صائب:

«در مقام حرف» بر لب مهر خاموشی زدن

تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است» آغاز شد تلویحاً معتقد است که این عدالت اجتماعی بوسیله‌ی انقلاب باید بعمل آید، زیرا در پاسخی که آن مرحوم به اقتراح مجله‌ی آینده درباره‌ی موضوع مذکور (عدالت اجتماعی) داده، تقریباً با نظر مرحوم دکتر افشار که خواسته است راهی برای عدالت اجتماعی پیشنهاد شود که تهیه و اجرای نقشه‌ی عدالت اجتماعی با حفظ وضع فعلی و با رعایت ترتیبات عادی بعمل آید، نه بوسیله انقلاب، صالح با بیان این عبارت که «تصور میکنم راضی نیستند مقالاتی در مجله‌ی

ایشان چاپ شود که هم «آینده» را گرفتار مقررات حکومت نظامی نماید و هم نویسندگان بی‌گناه آنرا بی‌پای‌میز داد گام‌جناپی کشاند...»
 باین جهت باید ادعان نمود برقرار کردن عدالت اجتماعی در ایران، با حفظ اصول و ترتیبات عادی کار بسیار مشکل و شاید غیرممکن است...»

در عبارات کنایه‌آمیز بالا که بلیغ‌تر از تصریح است به وضوح بوی انقلاب بمشام میرسد و سوق عبارت نشان میدهد و گویای این مطلب است که روح و فکر شادروان صالح بایأس و نومیدی او از اینکه با حفظ اصول و ترتیبات عادی، برقرار کردن عدالت اجتماعی در ایران، کار مشکل و غیرممکنی است، متوجه انقلاب و پاید عمل انقلابی بوده است.

شاید همین آرمان انقلاب و ایمان به آن بود که من احدی را نیافتم که مانند مرحوم صالح، عاشق و ستایشگر انقلاب شکوهمند بهمین ۵۷ بوده و از صمیم قلب نسبت به آن ابراز شادی و خشنودی کند.

صالح و انقلاب - انقلابی که مکافات و کیفر گناهان رژیم خودکامه، پهلوی بود!

مشاهده‌ی دستی از غیب که از آستین روحانیت بیرون آمده و به انتقام خون آزادیخواه بزرگوار راستین چون مدرس و اهانت‌های وارد بر آن شهید، تازیانه‌ی عبرت و مکافات بر پیکر مستبکار و هر ظالم و متجاوز دیگری فرود می‌آورد، پایه‌ی ایمان و اعتقادش به حساب و کتاب و روزشمار را راسخ‌تر و استوارتر میساخت.
 یادآوری خاطره‌ی کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ بار سنگین اندوخی بود بر دل پاک و مهربان صالح. او درباره‌ی این خاطره حزن‌آور می‌گفت: «صبح زود روز سوم حوت ۱۲۹۹ عازم محل کار خود بودم.

حوالی سفارت انگلیس دیدم قزاقان و مأموران رضاخان شادروان شهید، سیدحسن مدرس را گرفته و میکشیدند تا به بازداشتگاه ببرند، تعلین این سید مظلوم از پایش بیرون آمده بود، هرچه سعی میکرد که برگردد و تعلین را بردارد نگذاشتند، بالاخره او را کشان‌کشان پای برهنه به سوی زندانی که در نظر داشتند بردند، تماشای این صحنه‌ی دردناک و حزن‌آور که مقدمه‌ی نامیمون جنایات و آزمندیها و قانون‌شکنی‌های بعدی رضاخان و فرزندانش بود و یادآوری تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نارواییهایی که از کودتای ۱۲۹۹ بعد از این خاندان دست‌نشانده‌ی بیگانه بر ملت نجیب ایران وارد آمده بود، صالح را ازیش به‌لزوم دگرگونی اوضاع، معتقد و به‌انقلاب بی‌اندازه خوشبین کرده بود.

او سرسخت‌ترین مدافع بی‌اجر و مزد انقلاب بود. و انقلابی را که توانسته بود ریشه‌ی شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را از بیخ و بن برگند معجزه میدانست.

گام‌های استوار و متین حاکی از شوق و ذوق پایان دوران اختناق و حکومت جور و خودسری بود که وی در روز ۱۲ فروردین ۵۸ به اتفاق آقای فروهر برای ریختن رأی به صندوق فراندوم برمیداشت و چهره بشاش او را، صفحه‌ی تلویزیون نشان میداد، چنان گیرا و جالب و جاذب بود که هر بیننده‌ای را بی‌اختیار به سوی صندوق رأی میکشید.

صالح، داعیه‌ی رهبری نداشت ولی مستشاری مؤتمن بود و ارادتمندان و دوستانش برای گره‌گشایی و حل مشکلات و معضلات سیاسی و حتی خانوادگی به سوی او روی می‌آوردند و مترش کانون فروزان آرمانهای ملی بود، ازینرو ظهور تصویرش در تلویزیون، بهترین تبلیغ و پروپاگاندا برای شرکت در فراندوم بود و کارآئی هزاران اعلامیه و تراکت و دیگر اوراق تبلیغی داشت.

صالح مردی آرام و خویشتن‌دار و خاموش بود و جز بضرورت سخن نمیگفت و زبان به شکوه نمیگشود تقوی و سجاوای اخلاقی او بالاتر از آن بود که گاهی زبان به غیبت بگشاید.

در سرای کهنه و قدیمی او که از هر گونه تجمل و آرایشی بری بود پیوسته به روی ارادتمندان و دوستان و خویشان بویژه مردم کاشان که به آنان عشق میورزید، همه روز گشوده و آغوش بر مهر و محبتش گشاده‌تر بود، روزهای اغیاد مذهبی و ملی تجمع یاران از روزهای دیگر فزون‌تر مینمود.

روزهای پیش از انقلاب، در دوران بازنشستگی سیاسی، هنگامی که خانه از اغیار پرداخته میشد از هم‌رمان نامتناسب و این‌الوقت‌که برای سوجوئی به اهداف عالی و مقدس ملی تشبیه کرده و با دار و دسته‌ی آب و نان‌دار دربار ساخته و با «هم‌بیمانی» با آنان به منافع کلان مادی دست‌یافته‌اند (بی‌آنکه از شخص یا اشخاص موردنظر و معینی نام ببرد - می‌دادا مرتکب گناه و غیبت شود) گاهی گله‌ها داشت و میگفت: «آنها موقعی که در خیابان مرا از دور می‌بینند برای آنکه با من مواجه نشوند راه خود را غامداً کج میکنند و پسا روی برمیگردانند تا بامن سخن نگویند چه بیم‌دارند که خبرچین‌های ساواک این مرآوده ظاهری و ملاقات در خیابانها را دلیل روابط سیاسی دانسته و گزارش آن مقامات بالا رسیده بمنافعشان آسیبی وارد آید.» (۱۹)

صالح ساده‌میزبست و از تشریفات ناراحت و گریزان بود

تجملات و تشریفات را در ساحت صالح راه نبود، بافرش کهنه‌ای که چهل پنجاه سال لگد از دشمنان خورده و پهای دوستان سرسپرده بود و مبلهاتی که سنگینی و سبکی اندام‌های خرد و کلان را بردوش کشیده بود سازگاری داشت و فکر تعویض آنرا در سر نمی‌پروراند.

بیاد دارم یکی از دوستان بازاری که با صالح ارادتی خاص داشت یک‌روز به ایشان گفت که این قالی (اشاره به قالی گسترده در اطلاق پذیرائی صالح کرد) ضایع شده اجازه بفرمائید تا آنرا بفروشم و با یک قالی نو تعویض کنم صالح پاسخ نداد سی و شش سال است که با این قالی انس گرفته‌ام یا روزهای نو و تازه‌گی آن ساختمان و بقیه‌عمر را هم با آن خواهم ساخت.

در مسافرتش در سال ۱۳۲۸ به شیراز که در آغاز این یادداشت به آن اشاره شد. اعضاء حزب ایران، قبلاً از عزیمت ایشان به شیراز آگاهی یافته باغی را برای اقامت وی در نظر گرفته و آماده‌ی استقبال و پذیرائی شده بودند ولی صالح از قبول دعوت آنان برای اقامت در باغ مزبور معذرت خواسته بودند ره دعوت باعث ناراحتی و رنجش اعضاء حزب و مالک باغ که یکی از بازرگانان قارس و خود گویا عضو حزب بود گردید ولی صالح از این امتناع که به رنجش اعضاء حزب انجامیده بود سرانجام پشیمان شد. چه صاحب باغ همان بازرگانی بود که در حدود سالهای ۵۷ یا ۵۶ در صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شده ضمن معرفی خود بعنوان «مردی خودساخته» مبلغ هفت میلیون تومان برای احداث دانشکده امام جعفر صادق (ع) در شهر یار در زمینی به مساحت زیادی (فعلاً در نظر ندارم) که آن نیز اهدائی وی بوده زیر نظر بشیخ اشرف پهلوی قرار داد. نمیدانم پس از انقلاب این مبلغ چه شد و ساختمان دانشکده به کجا کشید؟ و جستن از دام قبول دعوت چنین شخصی که بمقتضای زمان صورت گرفته بود مرهون مردم‌شناسی صالح بود و یا پرهیز از تشریفات!

این سادگی و بی‌زاری وی از تشریفات در زمان حیاتش بود و پس از مرگ نیز پرهیز از تشریفات حتی معمولی هم درباره خود به بازماندگانش توصیه فرمود.

در وصیت‌نامه‌ی مورخ جمعه ۱۸ جمادی‌الاولی ۱۴۰۰ به بازماندگان عزیزش چنین وصیت کرد:

۱- از زحمت اشخاص برای تشییع جنازه خودداری و جسد مرا به اسرع اوقات در نزدیکترین گورستان عمومی زیر آسمان باز و بدون اطلاق و سرپوش دفن کنید.

۲- از تشکیل مجلس ختم و هفته و غیره بکلی صرف نظر نمایید. آنچه بیش از همه چیز در این وصیت نامه‌ی کوتاه ولی بر معنی جلب نظر میکند، گریز از عناوین و انقلاب و آثار اشرافیت است. در وصیت نامه مینویسد: اللهیار فرزندی حسن. در صورتیکه پدر مرحوم صالح ملقب به «مبصر الممالک» بوده است.

او میخواست همانگونه که در زندگی مانند دیگران بدون امتیاز میزیست و دم و دستگامی برای خود قائل نبوده پس از مرگ نیز در گورستان عمومی، بدون اطلاق، همان و همانند دیگر هموطنان محروم و قشر پائین مردم، با اطمینان باینکه همانند دیگران است راحت به خواب ابدی فرو رود.

و تخصیص هزینه مراسم هم بکتابخانه‌ی واقع در آران گواه علاقه و دلبستگی او به فرهنگ و معارف کشور و کتابخانه‌ای است که خود در ایجاد و تکمیل و غنی ساختن آن کوشا بود و هم به آران و کاشان که به مردم آن پیوسته عشق میورزید و از ته دل دوستدارشان و خدمتگزارشان بود.

رحمة الله علیه رحمة واسعة

محمود دژ کام

روزهای دوشنبه

ارادت بنده به شادروان اللهیار صالح از سال ۱۳۲۴ که همه آزادیخواهان مخالف استبداد بیم گره خورده بودند شروع میشود. از آن به بعد هر قدر بر ماهیا و سالهای آشنائی افزوده شد ارادت من به این مرد بیشتر شد.

ترسیم خطوط کلی خلیات و فکریات اللهیار خان احتیاج بفرست و اوراق بیشتر دارد که جناب دکتر مشیر در اختیارم نگذاشته‌اند. در این جا فقط میتوان نوشت مردی با این پاکی و درستی و ساده‌زیستی و احساسات وطنی در زمان خود کم نظیر بود. در صبر و حوصله و تحمل و مردم‌گرایی کم‌همتا بود. به کاشان و مردمش عشق میورزید. در خانه‌اش بروی همه باز بود و موقعی که سالن ساده پذیرائی خانه‌اش را بر از مردم عادی میدید بوجد می‌آمد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و خانه‌نشینی از تعداد ملاقات کنندگان اللهیار خان کاسته شد. بویژه این که شایع شده بود خانه‌اش تحت نظر است. من گاهی بیدارم می‌رفتم. ایام تابستان دیدارها در حیاط کوچک خانه خیابان فخر رازی انجام میگرفت و روی نیمکت رنگ‌روخته دوبدو می‌نشستم و درد دل میکردیم.

ملاقات‌های نامنظم کم‌کم منظم شد و شکل هفتگی بخود گرفت. دوشنبه هر هفته ساعت ۹ صبح خدمت ایشان میرفتم و تا ظهر آنجا بودم. بعضی اوقات ناهار مرا نگاه میداشت.

در این جلسات هفتگی آقایان دکتر امیرعلایی - دکتر رفیعی - مهندس المعی و اعتمادیانی شریک دائمی بودند. آقایان دیگری هم گهگاه شرکت میکردند که نام دکتر مشیر و یک روحانی اهل کاشان بنام امینی بخاطرم مانده است.

اعضای خانواده مرحوم صالح در سالهای قبل از انقلاب از خود ایشان و هسر محترم مهین بانو تشکیل میشد. «صتم» هم به این زن و شوهر خدمت میکرد و تقریباً عضو خانواده بود. اوایل سال ۱۳۵۷ تغییراتی در منزل پیدا شد و آن موقعی بود که پروین خانم دختر مرحوم صالح یا هسر و فرزندانش از کرمانشاه به تهران آمدند و در طبقه بالای منزل سکونت گرفتند.

با آمدن پروین خانم وضع خانه و بخصوص سالن پذیرائی صورت بهتری پیدا کرد. مبیل‌های قدیمی و کهنه و فرو افتاده ترمیم و قابل نشستن شد. سالن رنگ شد و کف آن با موکت فرش گردید. پروین خانم پدرش را عاشقانه دوست داشت. بیاد دارم موقعی که سالن پذیرائی را تمیز میکردند مصادف شد با روز قبل از دوشنبه. شب دوشنبه پروین خانم تا صبح کار کرد برای این که سالن برای روز دوشنبه آماده باشد. زیرا میدانست که پدرش به جلسات روز دوشنبه علاقمند است.

یادم می‌آید هر قدر که بروزهای پر جوش و خروش انقلاب نزدیک میشدیم بر تعداد مراجعان اضافه میشد. عده‌ای از سرشناسان و سیاست‌بازان آن روز که از ذکر نامشان خودداری میکنم بخدمت ایشان می‌آمدند و میکوشیدند تا مرحوم صالح را تشویق به ملاقات با شاه کنند. مرحوم صالح در جواب همه آنها فقط میگفت: «من باز نشسته هستم.»

اللهیار خان ارادتمندان زیادی داشت که گهگاه بدیدارش می‌آمدند. آقایان مهندس بازرگان - نجم‌الملک - دکتر سنجابی - دکتر آذر - ادیب پرومند - دکتر افشار - ایرج افشار - دکتر مجتهدی - ذوالقدر و ده‌ها نفر دیگر کسانی بودند که برای مرحوم صالح احترام زیاد قائل بودند.

برای این که معلوم شود چرا مرحوم صالح در جواب اکثر مراجعان که میخواستند ایشان را بدلتخواه خود بفعالیات سیاسی وادارند جواب «من باز نشسته هستم» میداد بدینست واقعه‌ای را بازگو کنم.

روزهایی که کشتی سلطنت زیر امواج خروشان دریای مردم بی‌باخته در حال درهم‌شکستن بود شی آقای دکتر امینی بخانه من تلفن کرد و خواستی کرد تا باللهیار خان صحبت کنم و بدینم آیا حاضر است ریاست شورای سلطنت را بپذیرد یا نه؟ در صورت قبول شاه مستقیماً به ایشان تلفن خواهد کرد. گفتم فکر نمی‌کنم آقای صالح تن‌بچین کاری دهد. از آقای دکتر امینی پرسیدم چرا خودتان با ایشان صحبت نمی‌کنید؟ اشاره به کدورت فی‌مابین کرد. من باین کدورت آشنائی داشتم و بر میگشت بزمان نخست‌وزیری آقای دکتر امینی و یازداشت رهبران جبهه ملی. آقای دکتر امینی حاضر به آشتی باللهیارخان بود و قصد آمدن بخانه‌اش را داشت و حتی یکبار با تلفن با مهین بانو صحبت کرد. اما مرحوم صالح که در این گونه‌موارد بی‌گذشت بود حاضر به آشتی نشد.

فردای آن شب من خدمت مرحوم صالح رفتم و مذاکرات تلفنی آقای دکتر امینی را با ایشان درمیان گذاشتم. اللهیارخان چنین پاسخ داد: «هر کس غیر از شما بود همان جواب باز نشسته‌هستم را میدادم. اما بشما حقیقت را میگویم. سالتهاست که شاه را امتحان کردیم. شخصی است ریاکار و دروغگو و دودبهم‌زن. بارها بخاطر مصلحت کشور مطالبی را درباره بعضی از مقامات با او درمیان گذاشتیم. او

بلافاصله مطلب را با طرف درمیان گذاشت و نام گوینده را هم ذکر کرد. شاه چر دو بهم زنی هیچ هنر دیگری ندارد. حالا هم که سراغ من آمده از بد حادثه است. بگذار تا آنچه را که در کودتای ۲۸ مرداد کاشته درو کند»

برای سنجش میزان مقاومت مرحوم صالح پرسیدم اگر شاه بداند که شما پیشنهاد او را نپذیرفته‌اید واکنش او چه خواهد بود؟ پیرمرد شریف و شجاع سینه‌اش را باز کرد و گفت بیاید مرا بکشند.

آقای دکتر امینی بعد از دانستن پاسخ مرحوم صالح سراغ سید جلال تهرانی و دیگران رفت. باید اضافه کنم که مرحوم صالح نه تنها ریاست شورای سلطنت را نپذیرفت بلکه به اتفاق آقای دکتر امیر-علائی بخانه نجم‌الملک و وارسته رفت تا آن‌ها را هم از قبول عضویت بازدارد. با آن که هر دو قول داده بودند فقط نجم‌الملک بقولش وفادار ماند.

از فرصت استفاده میکنم و مطلبی را درباره خود آقای دکتر امینی درمیان میگذارم. در ماهیای اوایل سال ۱۳۵۷ که پایه‌های سلطنت میلزید شاه روز و شب به او متصل میشد و مشورت میکرد. چندبار در الهیه بطور خصوصی با آقای دکتر امینی گفتم گول این مرد را نخور. دیدی در گذشته با شما چکار کرد و برای همسران پرورنده ساخت و حتی گروهبانی را وادار کرد تا در تلویزیون ثابت بسوی شما تیراندازی کند و شما را بترساند چرا حالا به او کومک میکنی؟

دکتر امینی چنین جواب میداد: «وضع شاه خیلی خراب است. بسیار مضطرب و ترسو شده است. اغلب پای منقل می‌نشیند و برای تسکین سرطانش تریاک میکشد. من به او کومک نمیکنم. بلکه باتفاق انتظام میکوشم تا آلت دست زورالهایی نظیر او بی نگرده. آن‌ها در جلسات امنیت میکوشند تا شاه را به بمباران تظاهرات تا سوا وادارند.»

به ایشان تاکید کردم که کار از این حرفها گذشته و سپاس سلطنت در ایران فرا رسیده است. شاه خواهد رفت و آیت‌الله خمینی خواهد آمد.

آقای دکتر امینی با لهجه خاص خود گفت: «منم میدانم که شاه خواهد رفت. اما میخواهم کاری کنم که قبل از رفتن دستمخاری به آب ندهد». آقای دکتر امینی برای اثبات ارادت خود به امام خمینی مدت‌ها بین اوراق خود بدنبال اعلامیه‌ای میگشت که در سال ۱۳۴۲ بحمايت از امام منتشر کرده بود و بالاخره هم نیافت. او نطق معروف «من صدای انقلاب را شنیده‌ام» را پشاه دیکته کرده بود.

با يك چنین سابقه‌ای جای تعجب است که آقای دکتر امینی حالا در پاریس به شغل وصالی تیکه و پاره‌های سلطنت مشغول گردیده و نمیداند که سلطنت تا سال دوهزار جز در موزه در هیچ کجای دنیا نمیتوان اثری از آن دید.

آنچه را که نوشته‌ام عین حقیقت است و صریحاً میگویم که مرحوم صالح از بیخاستن مردم و شعله‌ور شدن آتش انقلاب فوق‌العاده خوشحال بود. بارها محرمانه بمن میگفت: «شاه با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ خط بطلان روی سلطنت ایران کشیده است. او دارد مکافات اعمال گذشته‌اش را می‌بیند. هر کس بخواند در برابر انقلاب به‌ایستد زیر دست و پای میلیون‌ها انسان خرد خواهد شد.»

اللهیارخان با ایمان راسخ به انقلاب و جمهوری روز رفراوندوم به اتفاق مبین بانو بسای صندوق رأی رفت و رأی موافق خود را بصندوق انداخت. همین که قیلم رأی‌دادن مرحوم صالح در تلویزیون پخش شد مخالفان بخانه‌اش تلفن کردند که بعضی از آن‌هایی ادبانه هم بود. اما صالح کسی نبود که از این تلفن‌ها و اعتراض‌ها میدان خالی کند و عقیده‌اش متزلزل گردد. او بیش از هشتاد سال استوار و محکم در راه آرمانهایش ایستاد و پول و ثروت و مقام را پیشری بها نداد.

بود). محمد رضا خرازی هم که نبض بازار را در دست داشت به وکالت مردم تهران برگزیده شد و به پارلمان رفت و آن جلسات و آن مجمع نیز تعطیل گردید.

مطلب دیگر اینکه در تابستان سال ۱۳۲۴ بعثت کسالت سخنی که بر فرزندم شاهرخ اخوان عارض شده بود به تجویز اطباء بنا شد که در شیران سکونت اختیار کنم و لذا درصدد اجاره باغی بر آمدم. شخصی مرا بیاعی هدایت کرد در آن باغ مشغول تعمیرات بودند و جوانی بر کار تعمیرات باغ نظارت میکرد. از ایشان پرسیدم باغ کی برای اجاره آماده میشود؟

گفت یکی دو هفته دیگر.
گفتم چرا تاکنون آنرا تعمیر نکرده‌اید که به این وضع مخروبه درآمده؟

گفت پول تعمیر نداشتیم و حال با تانی و با جزئی پولی که فراهم آمده است به تعمیر آن پرداخته‌ایم.
پرسیدم این باغ از کیست؟

گفت از الهیار صالح است و منم فرزند او هستم.
من با او خداحافظی کرده رفتم و چون برای اجاره محل سکونت عجله داشتم لذا جای دیگری را پیدا کردم و با خود گفتم که مردی با آنهمه سوابق کار و خدمات و معاونت و وزارت آتینان کف نفس داشته و با صداقت و درستی زندگی کرده است که حتی چند هزار توهان هم تیز ذخیره برای مخارج اضطراری و ضروری زندگی خود ندارد.

آری صالح تا آخر عمر چنین زیست و بایکدنیا نیکنامی رخت به سرای دیگر برد. خدایش بیامرزد.

کریم اخوان

بیاد صالح

سعادت نصیب شد تا منم سطروری چند بیاد همشهری عزیز و گرانقدر خود مرحوم الهیار صالح رقم‌زنم.

خانواده ما در کاشان با خانواده صالح آشنائی و ارتباط داشتند. پدر من در کار تجارت بود و پدر صالح در کار ریاست و سیاست و از آنجا که اقتصاد از سیاست جدا نیست لذا ارتباطات محلی همیشه بین آنان برقرار بود.

اما اینجانب اولین بار در سال ۱۳۲۶ شمس خدمت مرحوم الهیارخان صالح رسیدم. در آن زمان مجسمی بنام «مجمع اقتصاد ایران» متشکل از جمعی از صلحاء قوم و دست‌اندرکاران سیاست و اقتصاد در تهران تشکیل شده بود. در این مجمع آقایان الهیار صالح، دکتر شمس‌الدین جزائری، دکتر اخوی، دکتر عالمی، محمدرضا خرازی، احمد زاهدی و اینجانب شرکت میکردیم و اصولاً پایه‌گذار مجمع فوق‌آقایان بودند و هفته‌ای یکبار تشکیل جلسه میدادند و در زمینه مسائل اقتصادی و سایر امور بحث و مذاکره میکردند مرحوم صالح نظرات عمیقی در اقتصاد و سیاست مملکت داشت و از آن اجتماع توقعات اساسی داشتند و میخواستند به آن مرجعیت بدهند لیکن مرور زمان هر یک را به راهی برد دکتر جزائری در دولت رزم‌آرا وزیر فرهنگ شد و سه تن دیگر (صالح و اخوی و عالمی) در دولت مصدق به وزارت رسیدند (صالح قبلاً هم به وزارت رسیده

عکس از دوران جوانی صالح. در پشت آن
بخط خود نوشته است: «بضابته اخذ جواز
شکار دریازدهم آبان ۱۳۰۸ در تهران برداشته
شده. برسم یادگار تقدیم برادر عزیزم جهانشاه
محممل دارالعلم طب میرا کیوز میشود. نهم آذر
۱۳۰۸»



در حاشیه این عکس مرحوم صالح نوشته است:
«تقدیم به برادر عزیزم جهانشاه که در مدرسه
فورد تحصیل میکند. فروردین ۱۳۰۵»



میرزا حسنخان مبصرالممالک
پسر الهیار صالح



مبصرالممالک و چند تن از
فرزندانش





این عکس را آقای صالح در دوران اقامت در آمریکا و زمان سفارت گرفته و زیر آن بخط خود نوشته است: «تقدیم مینماید بدوست عزیز و دانشمند جناب آقای انیسبرومند».

مرداد ۱۳۳۳ ع.



عکس است از دکتر محمد مصدق و الهیار صالح و در حاشیه آن دکتر مصدق بخط خود چنین نوشته شده است: «بنور چشم عزیزم پروین دانه میشود که بنان کار حفظ نماید»
وستان لشکر ۲ زرهی - ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۳ ع.

- بورت مذاکرات مجلس در ۵ مرداد ۱۳۲۹
 طرح استیضاح آقای صالح زاجع به نفت در ۳۰ مهر ۱۳۲۹
 اظهارات صالح در جواب رزم آرا ۲۷ مهر ۱۳۲۹
 نطق قبل از دستور در ۱۶ آذر ۱۳۲۹
 نطق قبل از دستور در جلسه ۱۷ دی ۱۳۲۹
 بیانات صالح در ۲۸ دی ۱۳۲۹
 نطق قبل از دستور در جلسه ۱۱۸ دوره ۱۶
 مخالفت با دولت شریفی‌اعلمی
 مخالفت با اعتبارنامه آقای جمال‌اخوی
 نطق قبل از دستور ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰

بخش سوم: قسمت اول

- خاطرات و نظرات دوستان شادروان الهیار صالح
 نامه به استاد جمالزاده و پاسخ آن
 خاطره شادروان دکتر مصدق از مرحوم الهیار صالح
 خاطرات آقای دکتر شمس‌الدین امیرعلائی از شادروان الهیار صالح
 چند خاطره از سی سال دوستی و همفکری با الهیار صالح بقلم ادیب‌پروند
 نامه‌ای از آقای غلامرضا فولادوند
 خاطرمای از الهیار صالح بقلم مهندس محمدکیوان
 خاطرمای از الهیار صالح بقلم دکتر سیاوش آگاه
 نامه‌ای و خاطرمای از آقای سلیمان صالح

بخش سوم: قسمت دوم

- خاطرات و نظرات منتشره دوستان صالح قبل و بعد از مرگ آن مرحوم
 شرح حال و خدمات آقای صالح: نگارش نقی شریف کاشانی
 صالح آزاده ما فکر آزادانه دارد از محمدفقاری کاشانی
 الهیار صالح آبروی مجلس را خرید از: خوشه
 هندی از تبار صلحاء - از ایرج افشار
 صالح صالح مردم از فرهنگ‌نغمی
 مردنکونامب از: افتخارات ملی
 آزاد مردی خدمتگزار از میان ما رفت - دانشمند
 وطن ما بجای مادر ماست - حبیب یغمائی

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
مقدمه	۵
بخش اول:	
خصوصیات اخلاقی و زندگی ساده شادروان الهیار صالح	۱۰
اولین ملاقات صالح با شاه سابق	۱۲
نقش الهیار صالح به مسکو	۱۵
دانشان انتظار خدایت لسان الملک و بازگشتگی بعضی از قضات	۱۷
انصاف و شرافت الهیار صالح از دیدگاه مخالفین	۲۲
عاجزای ملاقات رزم آرا با دکتر مصدق در منزل صالح	۲۷
خاطرات صالح از آمریکا هنگام شرکت در شورای امنیت و ...	۳۴
نقش صالح در انتخابات دوره بیستم	۳۹
حقیقت گوئی و حق طلبی صالح	۴۲
کمک فکری صالح برای جلوگیری از کشتار مردم	۴۷
طرح خاطرات و مسائل متفرقه	۵۳
دو دیدار آخر من از الهیار صالح	۶۳
خاطرات آقای مهندس حبیبی و گوشه‌ای از آن در رابطه با شادروان الهیار صالح	۶۶
گفتگوئی با آقای علی‌پاشا صالح برادر کوچکتر شادروان الهیار صالح	۷۲
ملاقات و مصاحبه با آقای دکتر جهان‌شاه صالح	۷۷
ملاقات با آقای سلیمان خان صالح (شریف‌الملک)	۸۰
بخش دوم:	
نظریات پارلمانی الهیار صالح در ایوار ۱۶ و ۲۰	۸۵
مذاکرات مجلس شورای ملی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۹	۹۸
نطق قبل از دستور الهیار صالح	

- ۳۰۶ درگذشت الهیار صالح - ادیب برومند
 ۳۰۹ در رثاء الهیار صالح - دکتر امیر علائی
 ۳۱۰ صالح اسطوره خوبی - حبیب‌الله ذوالقدر
 ۳۱۲ بمناسبت درگذشت رادمرد وطن پرست - علی شریف
 ۳۱۳ فوت تأثر انگیز... فقدان جناب آقای الهیار صالح - همایون کاشانی
 ۳۱۴ نیک‌وید چون همی بیاید مرد - حبیب‌الله ذوالقدر
 ۳۳۵ روزهای دوشنبه - محمود دژکام
 ۳۴۰ بیاد صالح - کریم اخوان
 ۳۴۲ عکسهائی از صالح و خانواده صالح

بخشی از انتشارات وحید

- ۱- ابرقدرتی دیگر - تألیف دکتر اردلان ۴۶۰ صفحه ۸۰۰ ریال
 ۲- روانشناسی سازگاری - تألیف دکتر والیپور ۲۹۵ صفحه ۵۰۰ ریال
 ۳- مجموعه اشعار ظهیرالدوله به کوشش سیدوحیدنیا ۳۶۰ صفحه ۸۰۰ ریال
 ۴- نظری تازه به عرفان و تصوف از: عبدالله آزاده ۱۱۶ صفحه ۲۰۰ ریال
 ۵- مانی سرنوشت ترجمه عبدالله انتظام ۱۸۰ صفحه ۳۵۰ ریال
 ۶- گنجینه اسرار گیاهان تألیف بهندس میرحیدر ۶۳۰ صفحه ۱۶۰۰ ریال
 ۷- روش‌المقول تألیف قاضی ملطوی ۱۱۰ صفحه ۲۰۰ ریال
 ۸- تجارت - قضا - شهادت از علامه حلی - ترجمه محترم السلطنه اسفندیاری ۴۳۸ صفحه ۵۸۰ ریال
 ۹- تاریخ و جغرافیای قم تألیف افضل‌الملک کرمانی ۲۷۱ صفحه ۴۵۰ ریال
 ۱۰- انقلاب ادبی - نوشته استاد وحید دستگردی ۴۸ صفحه ۶۰ ریال
 ۱۱- سفرنامه ویلسن - ترجمه حسین سعادت‌نوری ۴۲۲ صفحه ۸۵۰ ریال
 ۱۲- ظل السلطان - تألیف حسین سعادت‌نوری ۲۵۰ صفحه ۳۵۰ ریال
 ۱۳- جاسوسی‌های واسوس آلمانی ترجمه حسین سعادت‌نوری ۲۵۰ صفحه ۳۵۰ ریال
 ۱۴- حاجی میرزا آقاسی - تألیف حسین سعادت‌نوری ۳۴۷ صفحه ۶۵۰ ریال
 ۱۵- رجال دوره قاجاریه - تألیف حسین سعادت‌نوری ۳۵۲ صفحه ۷۵۰ ریال
 ۱۶- چند مقاله تاریخی و ادبی - از استاد نصرالله فلسفی (جلد ۱) ۲۶۴ صفحه ۲۵۰ ریال
 ۱۷- چند مقاله تاریخی و ادبی - از استاد نصرالله فلسفی (جلد ۲) ۲۷۸ صفحه ۲۵۰ ریال

- ۱۸- مجموعه اشعار استاد نصرالله فلسفی
 ۱۹- مکالمات روزمره: عربی تألیف دکتر مرادیان
 ۲۰- تاریخ پناهندگان ایران - از حسین بایبوردی
 ۲۱- مرگ با گاز زغال - از دکتر قهرمان شمس
 ۲۲- قصص اشعراء - تألیف ذکائی بیضائی
 ۲۳- فرهنگ لغات متشابهه - تألیف ذکائی بیضائی
 ۲۴- تبریز از دیدگاه سیاحان خارجی - تألیف خانم دکتر بهرامی
 ۲۵- ابراهیم کلانتر - تألیف سیاوش دانش
 ۲۶- دستور عشاق اثر فناحی نیشابوری
 ۲۷- دانش تغذیه تألیف مهندس میرحیدر
 ۲۸- جاذبه ارواح از آندره موروا - ترجمه کیانفر
 ۲۹- میراث از آندره موروا - ترجمه فرمانفرمائی قاجار
 ۳۰- داستانهای بزرگ جاسوسی از آلن دالس
 ۳۱- سرنوشت بیرلاوال - ترجمه دکتر مشیر
 ۳۲- تاریخ قرآن از آندره موروا - ترجمه نجفقلی معزی
 ۳۳- بلورهای تاریکی - از دکتر کاظم شرکت
 ۳۴- اسانه سرنوشت انسان - ترجمه محمدعلی جمالزاده
 ۳۵- مشاعر ملاصدرا - تألیف دکتر سیدحسن امین
 ۳۶- سفرنامه بلوچستان از علاءالملک دینا
 ۳۷- یوسف و لیلی از نیکلا حداد ترجمه عین‌الملک
 ۳۸- خاطرات سیدمحمدحسن صدر (صدرالاشراف)
 ۳۹- خاطرات و اسناد - به کوشش سیف‌الله وحیدنیا
 ۴۰- تاریخ اسکندر مقدونی ترجمه غ - وحید بازندران
 ۴۱- خاطرات الهیار صالح - به کوشش دکتر مشیر
 ۴۲- روانشناسی رشد کودکان - ترجمه خانم دکتر سیف

کتابهای فوق و دوره‌های مجله‌های وحید و خاطرات را در ۲۰۰۰۰ صفحه در تهران - خیابان جمهوری - خیابان شهید کتورنوست (چهارراه ابوریحان) شماره ۵۷ (انتشارات وحید - سرای هنر) تلفن ۶۴۶۴۵۵ و کتابفروشی‌های معتبر می‌توانید دریافت دارید.

